



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جو کتاب  
 کتب الحکیمین فارسی است  
 بوی سوطا کین از بسیار بود بداند اینک  
 حسب خواهش جمعی از جانب کتب عربی  
 میدکای فروشی مکتبه عربیه در صد  
 طبع آن کرامت و جو نسخه های کتب کهنه و کتب  
 بطبع رسیده بود و غلط بود تصحیح آنرا بعهده  
 یکی از متخصصین علم عربی شد که همان که حاضر نیست  
 ذکر می آید از بوی و اذکار نمودن با مفاصل در درو چای  
 و یک نسخه خطی و تصحیح اغلاط و اصلاح طبع آنرا  
 موازین علم این نسخه را در کتب عربی قرار دادند  
 گمان می رود که تصحیح و ترمیم این نسخه از جانب  
 نویسنده ضمیمه از دانشمند محترم که در تصحیح آن  
 سه واژه بداند استنداد ظاهر  
 شکر نکرده و موفیق  
 ایشانرا

انحصار احد

کتابخانه خواجه نصیر

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه روبرو کوه پالستان نهند ۶۰۰۰۰۰

# کنز (۲) المحسن

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد بی پایان مرا حمدی را که ساکنان اطلاق افلاک در نقوشش تکرر و تکرر آن  
 سحرند و شای با لاتها مر آن جل و هلا که جا بدین ارضین سبعین با وجود و لقد کرمنا  
 بنی آدم و علم الانسان ما لم یعلم در بیان آن بان للند آنچه که سر برده جلال جمال  
 جانها همه را روز بانها همه لال و آن واجب الرجوع کبریا پیش در آینه از حدوت نگین و آن  
 باسط از وجود که میزان علم و معیار عقل قوت جلال اصفاست سطوره است کمالش نه سجده و آن بجز  
 که در بران صحائف نقش شده این صفا که در هر شمشاد با نفع از یافتن با است صمدیت با شای  
 آفرینند و آن صفاتی و لا تفکر و آن ذاتی مطهر و داند و آن مسال نه مضمرات که اگر شمشاد  
 صواع ابرام لاجوردی و سلطان مجامع ملکی و صفی عربی در تکرر شایا و فکر و همت بندند که از خوا  
 و دانیست و نه که در و بکلمه آیه بر قل لو کان البحر مدادا لکلمات الله لتنفد البحر قبل ان یتفکد  
 کلمات ربیه و کون جنتنا بمثلها مددا مستایش آن چون در آن تم با بود خلاق با بنید  
 شود آورده خاصه برای آزمایش فرموده و ما خلقت ایجنی و الا فیس الا لیجدن  
 معبودی که در اصفا ن حلیه جمالش مقررند که ما عرفناک حتی معرفینک و صواع  
 نشینان همه شب تبیل گویان بگر سبحان ربی الملک و الملكوت سبحان  
 ربی العزیز و انجبرفت و گاه سحر گاه عذر جو یان که ما عبدناک حتی معرفینک  
 بجز معبودی که نامش همه جانهاست شایس جوهر تیغ زبانه است و از اما مبارکس بر  
 و توید ساخته در کلوز زبانه از خیز از بیات و حر و ثبات محفوظ گردید میگوید تعالی همه زبانی تویم اما  
 توانی در به بر ناتوانا و از تحت الرائی تا سمت السماء همه مکانات بنون آن گو باست  
 هر گیمای که اندین اوید و حده لا شریک له گوید و هسلوا به بر آن سید کانیات و حده  
 الموجودات که موجب ایجاد مکانات آن بود بکلمه حدیث شریعت لولا انک لما خلقت  
 الا فلاک و لولا انک لما اظهرت البروتیه و اولهده شوید وجود آن مسعود ابتدا بود و کما در  
 فی الحدیث اول خلق الله نوری و بظا هر آن سید الانبیاء و الاصفیاء همه حق تعالی است و اوله

کتاب الحسین

و سلم در آخرین زمان بجلت خاص اختصاص فرموده مبانی و قواعد هر طریقت از بیان سهل صلاح  
صراط مستقیم است از بیان سابقه را غرض کرده (در شرح لاجوردی میرزا که او گشت مستی عمارت خیز  
ز دروازه شرح رأیت فرزند زنگنج فلک گوهر آرای راز محمد چو شاه است عالم خویش که مقصود  
او بود جمله طفیل صلا و کرم چون که در داده شد جهان جمله از نور او را داده شد خدا بیکه مستی  
کرد ز بهر روی این سکر بر کار را فکرا بیار است مانند باغ ز نور روی افروخت در وی صراف  
ز باغ خوش است بستان گل در آن عزت است تعالی محبوب خود را هویدا پس برای خاطر آن  
رحمت غامبیا فرمود و ما از سننک الایحذ للعالمین و است مرحور و برای ادای  
شکر آن وجود سعود ارشاد فرمود **اِنَّ اِلَهَهُ وَمَلَا ئِکَتَهُ یُصَلُّوْنَ عَلَیْکَ یَا اَبَا الدَّ**  
**اِمْتُوا صَلُّوْا عَلَیْهِ وَ سَلِّوْا عَلَیْهِمَا** و نیز در دنیا محدود بر آل و اهل صلوات کن محمد و تا حسین  
تبع تابعین و ائمه دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین آنها بعد بده معاصی کننده محمد  
رسال ابن مولوی محمد حسین بن مفتی نیاز احمد صاحب مرحوم هزاروی مدت یازده سال  
از بوم زاده است کن اداره تاهفت سال گذشته است از آن کمال فیض یاب شده بهر وقت  
سال در نفیس علوم دینی و دمل و غیره حاصل ساخته بطریق سیاحت ملارد شده شهر کنگر  
بلازت شاه حجه پادشاه فازی الدین حیدر اذ خدا تعالی بی آنچه کامیاب گردیده خبر  
سعادت بزرگان آن یار میر نموده فیض یاب گردیده بقاضای معتمد چند سال در حرم  
بهیج قیام کرده کاشیخ مفتی شمس الدین مرحوم بردانده مضجعه و جعل آنچه مشوا که در سنن  
و حید الزمان بود شاگردی و ورزیده تحسین علم دمل و اکثر علیات کرده بعد از سه سال از  
مرحمت بشهره کور نموده و قیام کرده در مطالع کتب علم دمل و تجربه علیات از اسماء باری  
تعالی و آیات قرآن و لغوشش تعویذات و کسرات و تسخیرات بسالها تجربه درست نموده  
بوجه صداقت شهره اند با فزاه خلایق گردیده بلازت قواب مدوح عزت یافته در علم  
فرصت برای استماع دوستان بعد از التماس بجان چند نفر از هر علم آنچه از سبیل  
یا فرود سالگی یا در هم سوای دمل که در وی چندین مقصود علیه تصنیف شده و خواهد شد این اولی  
نموده و خواهم که در یکجمله اش کتاب حاضر باشد آنچه که صاف و بجز با فقیه زملوی و کسرات و سفرات دمل  
هر سالت غیر در این اوراق ثبت بحقیقت خود تصدیق در عهد عدالت پادشاه ناصر الدین حیدر

حکم در سنه ۳۲۵ این شهر بجله ساخته که قبول نظر اهل محل گردید و از نظر جاهل و نادان محفوظ ماند نام این کتاب کتب  
 جواهر علیات کثر آئین بعد از کوشش طبع نهادم و بیک مقدمه که شش ماه و فصل هفت باب مرتب  
 ساختم پس امید از بزرگان ایدم که اگر در آن مطلع سهو و کسب آن کرد و بنظر عفو بودند فصل اول از جمله  
 در بیان حال غره محرم محرم فصل دوم در بیان علم قیامه **باب اول** در ترکیب تعداد اسماء الهی بقاعده  
 صوت اسماء الحسینی ترکیب عمل اسماء با ترجمه و صحت عمل محرمات آیات کلام تم و جمله کسب اعمال موصوفت  
 آیات میماد که غیر نفوس از اعداد آیات کلام تم و نفوس استخراج است و فراق فراق و غیره با ترجمه  
 در حسابات و فستیل های دفع آسیب خاصه و غیره و عقوبت های دفع بلیات و جوکات و غیره و  
 پنجم در دستن وقت و زمان عمل خوانی و کسب نفعش و دادن ذکوة عمل سعه و خمس ساعات و غیره  
 که آنگاه بایشان در بیان علیات متفرقات و ترکب چند از بحیر و استخاره و غیره با هیئت در نظر  
 کبیاد عمل جوانان و آنچه در عمل خوانند و تجویز کرده اند نوشته شد **فصل اول** در بیان حال محرم  
 انکرام و این سال هیئت عجیبه و غریبه که پادشاه نو شیروان عادل و بزرگان و جمیع حکیمان و ذمیان و بختین و  
 و کاتبان جوکیان بجز میان توبه خوانان و بغیر گویند و جدا و گران و سیاهان بره و جورا که تجویز  
 دنیا بسیار کرده بودند جمع کرده فرمود که ای بزرگواران این جماعت کسب برای من از علم حکمت  
 نسخ تصنیف کن که کیفیت تمام سال از سعه و خمس از آن رساله معاینه بود بر هر یک از  
 پس بوجب حکم نو شیروان عادل با تامل بسیار نوروز عالم را از غره شهر محرم محرم محرم  
 کردند که سعه و خمس تمام سال بر روزی که غره محرم محرم باشد خاصیت آن روز است از  
 فرود تا سحری شود از احوال مردمان چهار پایان و غله و میوه و درختان باران حمت این مردمان که  
 جمیع کانیات کشف شده است بدانکه کیفیت سعه و خمس تمام خلقت آن فرینش در میان هفت روز  
 میشود برای تمام نوروز عالم را جمله حکیمان جمع شده و نسخ درست ساخته تا که مردمان منتفع  
 گردند هر که این رساله را بکند تا سه سال آئینش به اندک و او شایسته گردد حکیم و زکریا گوید  
 که اگر خواهی که حقیقت تمام زمانه را بدانی بنسکه تا نوروز عالم امروز در کدام روز با  
 جوی اگر غره محرم در روز یکشنبه باشد سال مبارک است در آن سال قطعه نباشد که سله  
 آن ستاره مهر باشد یا مان و فاداران باشند و فله در آن شود و چهار یا نوا خطر نباشد و در  
 بزرگ باشد و مرغان و دودان آسیب نباشد و شیر کم آید یا کینه نباشد و باران گران باشد

باشد و باد مخالف نوزد گندم خوب و خرم بوده بسیار باشد و بهتر آن روی زمین آرمیده  
 باشد و زنا تراورد پستان باشد و گند بسیار شود و آتش بسیار شود که دوگان بسیاری  
 نباشد و آفتاب گرفته شود و رستان صعب باشد و الله اعلم بالصواب و اگر روز عظم  
 یعنی غرة محرم بروز شب باشد اندر آن سال کار سلطان ضعیف باشد و سلطان را  
 ستاره قمر باشد و یاران و خاداران شوند و باران نیز نعمت بسیار پیدا شود اما  
 بهتر آن روی زمین کم شوند و نرخ فله میاز باشد و جانب مغرب خسته خیزد و راهها امن  
 نباشد و بازو گمانا نرسد نباشد - و درختان با خوب گیرند و شیر چهار پایان کم گردد بیماری رحمت  
 پدید آید ذراعت خوب گند و پنجه باد بسیار خیزد چنانچه درختان را بشکند و آتش بسیار  
 و گاو آن در کوفتند بسیار میشوند و الله اعلم و چون نوزد عالم افزوز یعنی غرة محرم  
 در روز سه شنبه باشد سلطان آنسال ستاره میرخ باشد در آنسال محله که باید آن  
 بی وقت باد و رحمت و بران گردد و راهها امن نباشد و نیز درختان بار کم گیرند و شیر چهار پایان  
 کم دیوه خوب گندم و پنجه و گندونی شکرگران و خدمت کاران خادان و فرزندان از امر خاندان  
 و هم از ادران پدران بیرون رود و آب منی بیرون آید و عقل نباشد و امیران بیجا شوند  
 خلق الله پاک شود و آتش صعب باشد و باد تند و زود که درختان را بشکند و آفتاب گرفته  
 شود و زمین لرزد شود و در هیچ چیز برکت نبود و الله اعلم و چون غرة محرم بروز  
 چهارشنبه باشد سلطان آنسال عیار باشد و در آنسال نسته خیزد و در زمین  
 چند رستان نیکی نباشد و باران بی وقت ببارد و کارهای دنیای بسته گردد و فله  
 عزیز باشد و خلق پراکند شوند و راهها امن نباشد و سوداگران در آن گمشند و ماهها  
 گرفته شود و امیران نیزند و با خود چهار آویزند و جنگ کنند و تلخ بسیار آید و خرم نوزاد  
 انگور کم باشد و ملک و ملکیت کجاست و کجاست بیگیری شود باد و آتش بسیار صفاک آید و شیر  
 چهار پایان کم و بیماری و موت تو انگران باشد و الله اعلم بالصواب  
 و چون غرة محرم بروز پنجشنبه باشد کار سلطان دستفراست پدید آید و کارهای دنیا  
 نیک آید و تو انگران را بسیار نیک و مبارک و درویشان و جانوران ما خوش شیر  
 چهار پایان خوب و دیوه های افزوز درختان بار و برگ بسیار آزند و انگور خوب باشد

و سوداگران را سود رسد و زایهها امن باشد و چهار پایان اخطر نباشد و زمان را  
 در دستمان و کوهکان را بیماری باشد در آخر زمستان و شر بسیار شود  
 و غنم کم باشد و آتش نباشد و باد تند و سخت خیزد و گندم و گنجد از زمان باشد  
 خریداران را سود آید و الله اعلم بالصواب. چون نوروز عالم افروز بینی  
 غره محترم در در آورده باشد باشد سلطان آن سال زهره باشد در آن سال نوح غله  
 از زمان فراخ باشد و کار سلطان ضعیف باشد و در مردم بی دینتی و وزی و فساد  
 آشکار آید لیکن خیر باشد در زمستان خوب باشد و سوداگران سود مایه باشد باران  
 آخر بهار بارد گندم نیک آید و شیرد شیری بسیار و بیماری نیز باشد و الله اعلم و چون  
 غره محترم در در ورش نباشد سلطان آن سال غل باشد قسه بسیار خیزد و لوکان با گدای  
 جنگ کنند و رعیت خراب گردد و قطع راه و نرخ غله میانه باشد قسه بسیار بوقت بار  
 و تجارت را سود نباشد و سرما خوب گردد و در راحت خوب باشد و آتش بسیار خیزد و بیماری بسیار  
 آید و الله اعلم. در آیت دیگر نوروز عالم افروز که چنگان عصر از غره محرم الحرام سال گویند  
 چنانست که روزی نوشته و آن عادل بزرگ عهد در برش که استه استه آن بود روز  
 برای انتفاع الناس از علم نجوم کتابی تصنیف کن که تمام کیفیت سال از خیزد و شر از آن  
 کتاب معلوم شود و چنانچه حکیمان و تدبیران و غیره که تجربه کار بودند جمعه سال کثیر این روز  
 عالم که هجارت از غره محرم الحرام باشد بروزی که تا شمس سال از خالیست و روز چگونه باشد  
 در هر روایت دیگر اینکه حال غره محرم در کتاب دانیان سفیر بود پس از وی حضرت امام جعفر  
 صادق نقل کرده اند که غره اگر در روز شنبه باشد زمستان در آن سال سرد باشد  
 و باران بسیار باشد و در پنج اگر مردم و گندم کم و طاعون و مرگ کوهکان بسیار باشد و زدها  
 زافات سلامت و بعضی از در جهان میوه و انگور آفت و صدوعب ایشان حرب کنند و سایر کیفیت بسیار است  
 عرب آید و پادشاهان بر جمیع امور غلبه باشد مثبت خدا برود و دیگر میان چهار پایان آن است بهر سبب  
 اسبان را قوتی حاصل شود و در دگر دورها بسیار باشد و در همه بلاد مرگ مردان و زمان بسیار است  
 خصوصاً در عراق و بغداد و اطراف آن و در مردم مرگ بسیار باشد و در میان مردم کارزار آفت  
 و در بزم غالب آید و در بل جنگ در بجز آن اخلاق بسیار باشد و در میان مردم قتل و

غلا بهم رسد از نغمه تسان باشند و قحاض بر ایشان تعدی کنند و گیاه در مرغی بسیار باشد  
 و در آخر سال زیتها و آبله و گری بسیار گردد و مرغان بسیار باشند و روغن و گوشت و فصل  
 و گمان گران باشد و خود درخت خرما فاسد و انگور و میوه در بلاد فارس و همدان نیکو باشد  
 و درختان و موم و اطرف آن آفت سده و نظیر دفع من و امثال آن و پشم و مو گران باشد و مرغان  
 خانگی و شکاری بسیار بند و درین اختلاف عظیم ظاهر شود و شاید که غنیمت اکثر وفات موشی گردد  
 و شاید که یکی از آفتاب ماه مخفف گردد و در آفتاب باشد و در یکجا در این سال جن بسیار بخت شود  
 و گویند چنین سال محسنت قیام با بیل از چنین سال گشت و آخرش نیکت برویت نوم در سال  
 سلطان زحل باشد و زنیاد طوکانه اگر آتی و بریشانی حاصل گردد و باید که گر خنک کنند و رعیت خراب  
 و از راه زمان خنجر باشد و سوداگر از انقصان چهار یا بازا خطر باشد بلکه بیماری کشند و بیمبر و پزیرگان  
 خوبی نباشد و بیماری موت هر عالم پیدا گردد و باران بسیار بارد و یکن تنگی سال باشد و خسوف  
 و کسوف ماهتاب آفتاب گرفته شوند و در هر دو یکشنبه هر سال که اول محرم باشد  
 زمستان نیکو گردد و باران بسیار بارد و بعضی اشجار و زراعتها آفت سده و در  
 مختلف در گهای ضعیف شافع گردد و عمل کم باشد و در هوا اثر طاعون و وبا هم رسد  
 و در آخر سال شاه را غلبه رود و در روایت دیگر در یکشنبه زمستان و تابستان تنال هر دو  
 معتدل باشد و میوه و زراعتها در اکثر بلاد عراق عرب نیکو باشد و آفت میوه های بحرین و ممالک  
 و قطیفه و حوالی آنها هم رسد و در بلاد مشرق و جبل ازانی باشد و گو سفد و شکر بسیار باشد  
 صحرا فراوان در آستران و یوانگی و سستی بهم رسد و در یکماه مردمان آرد و عارض شود و در آخر  
 سال گرانی بوجه اختلاف سلطانی در غیر بلاد یمن و در بلاد هند طفلان بمیزد و جو در  
 بسیار باشد و عرب در میان پادشاهان پیدا آید و همچنین اختلاف در میان عواد بسیار  
 باشد و کازار در عرب و عجم واقع شود و در میان هلمه الناس خوشان نشسته حادث شود  
 و در شام فتنه و جوب پیدا آید و حاکم بعضی از اهل هند را بقتل آورده باشند  
 و در زمین جبل و همدان و نواحی آن گشتن و آفت شود و پادشاه با بن مردم غالب شود  
 و از راه اول ملک اختلاف ظاهر شود و هر پادشاهی بسوی دیگر بگریزد و گریزی بر پادشاه  
 طبعیانی کشند و مغلوب گردند و کواکبی از آسمان ظاهر گردد و در ناحیه مشرق دنیا



دار باشد و این سبب حدوث قتل و غارت و گرانگی گردد و این سبب فتنای وزین  
 بادای سخت و فور امراض بسیار می آید و ضحاک بود یا گرد و غبار آن شود و حاجیان  
 غارت کنند و تمام ماه یا بغض از ماه مختلف گردد و در ذرات پیمان سال بسیار باشد  
 دور آن خسته نباشد و مملکت آرام باشد و باران و فادار و غلا از آن و باران بسیار  
 بود و برغان و چرخندگان و جهانیان خطر نباشد فاما پسند بارانیک تو گردد و لیکن با کبر  
 باشد چهار پیمان یا بشوند و با زنگان از خطر نباشد و گندم خوب باشد و خرپوزه بسیار گردد و بهترین  
 روی زمین که سوده باشند و زمانه در پستان دکنجه بسیار و کوهکان از بسیاری اکثر باشد و با دست  
 خیزد آتش بسیار باشد و گاه چهار پیمان با فراه رسد و خوف گرفته شود و در پستان سردی کم شود  
 و الله اعلم در زده شنبه هر سال اقل محترم باشد زمستان نیکو گذرد و تابستان بسیار گرم  
 باشد و در وقت خود باران بسیار بیاید و گاه و گوسفند و عمل بسیار باشد  
 و نرخ خور و یتها در بلاد جبل یعنی شهرانیک در میان آذربایجان و عراق عرب و  
 خوزستان و فارس است و بعضی گویند حمدان و حوالی آن از زمان باشد در زمان بسیار بسیار  
 و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و در نواحی مشرق در بعضی از بلاد فارس و گبری بهر  
 و زکام در بلاد جبل بسیار باشد و در ذرات و گویا آنسال آب فراوان باشد  
 و باران اکثر بیاید و زنده الود بسیار میوه با در بلاد فارس و بصره و شام نیکو می آید  
 و خرپوزه و چینه در دلایت مشرق و عمان نیکو باشد در آنسال خرما و میوه و گوشت  
 و ذرات فراوان باشد لیکن در میان مردم کم باشد و بلا دهند و اسکندریه و مغرب باشد  
 و مرض سودا و دیوانگی زیاد باشد و در پستان زخاف و تزویج بسیار شود و در بلاد طایفان  
 کنند و بعضی بلاد را غرق کند و آب فراوان و سیل باشد این موجب سختی است و اما  
 قحط عظیم در مصر می آید و مواسی و چهار پیمان در صحرائیک باشد و زکام در بلاد  
 جبل و اطراف آن بسیار باشد و چوب و میوه در مکه معظمه بسیار فراوان از آن لیکن  
 فساد در آن بلطیه بهر سه و در میان مشایخ عرب فتنه حادث می شود و خارج نواحی مشرق جنوب  
 از تصرف اصحاب بیرون رود و احتمال کمی از آفتاب ماهه سخت شود و مردم از نظر است  
 و کم نظران اکثر باشد و بر پادشاهان مشرق خروج کند و حاجیان بسلاست و مدتی از آن

کمره الحیض

برایشان رسد هر روز آن مانند پروانه است یک اندر آن سال کار ضعیف باشد و باران  
 بسیار آید و نعمت زیاد باشد و بهترین ردی زمین کم و مریخ غلبه میانه و بجانب مغرب نشسته  
 و قسطنطنیه فرود نشینند و آرد ضعیف بگیرند و راهها امن باشد و بازرگانان از در تجارت نفع بسیار و بسیار  
 رود هر دو در خشان بازگیرند و فرزند تولد شود و بزرگان و دزدگان اخطر نباشد و گاو و گوسفند  
 بسیار شوند و شیر چهار پایان یاد باشد و مردان را بیماری باشد و در اعیان بسیار نیک گردد و کبک  
 و چغندر نیک شود و بساط نیک باشد و گاه باد بسیار آید و بیماری تا آخر سال باد مخالف در خشان  
 و آفت بسیار خیزد و گاو آن در که سفند از اخطر باشد و در شش ماه اول سال محرم احرام باشد  
 زمستان آن سال بسیار سرد باشد و در بلاد و ناحیه مشرق گو سفندان عسل زیاد باشد  
 و بعضی از در خشان اگر آفت رسد در بلاد و ناحیه مشرق و شام حادثه ظاهر شود که در وی  
 اکثر خلق بمیرند و بر پادشاه فوجی قوی خروج کنند و پادشاه بروی غالب آید و در زمین کاس  
 بعضی از غله آفت رسد و در آخر سال بترخ غله گران شود و میراث دیگر زراعت بسیار عمل  
 آید و باران زیاد بارد و فصل باغی نیکو گذرد و میوه در بلاد جبل اکثر باشد و گندم وجود بسیار آید  
 باشد و آب فرات طغیان کند در بصره و بایا و کاش و با قلات از آن باشد و خراکم عمل آید و در  
 آفتی برسد و در بلاد فارس از مخرج زراعت آفت رسد و میوه زیاد باشد و آنرا کم و گردگان و بوز  
 و بادام بسیار باشد و نرختها با اول سال در همه بلاد از آن باشد و عسل زیاد باشد و قمر بوز  
 و خیار آفت برسد و شکار در بسیار باشد و آفتی از شر ما و گرمانت مغرب رسد و بعضی  
 شهر کسی بر پادشاه خروج کند و در پادشاه عجم و ترک نظر آبی پدید آید و در میان غرب و عجم  
 و اهل عراق قتل پدید آید و شخصی از مشایخ عرکشته شود و در معاش ایشان با فقر سال حرکت  
 بفرستد و در آسمان یک ستاره دنباله دار بید آید که علامت جنگ و گرانی باشد با سرخی عظیم  
 شود که نشانی بلاکت یکی از وزرا باشد و مصر و شام و صفالیه بهر شد پروانه است سبب  
 و یک در این سال سلطان ستارگان مریخ باشد و آن سال خسته پیدا شود و باران بوقت بارد و زرا  
 خار شده فقط افتد و رخت بران گردد و راهها امن نباشد و سود اگران ما شود و نباشد  
 و زمین اران با یکدیگر مجار بکنند و کشتش چهار پایان بیماری زیاد گردد و میوه کمتر شود و خارا  
 و فرزند از فرزندان بزرگان بیرون آید و آب منی کمتر شود و عدل نباشد و امیران بیخیا

گردند و خلق هلاک شوند و از مشرق بجناب مغربه دهند و آتش نرم خیزد و باد و خنکتر بشکند  
 و طغ و مور بسیار گردد و زلزله هویداشود بهیچ چیز برکت نبود و در آن سال سلطان از برکت  
 و مردمان از وطن خود بجا باشند و در هر سالها ستمها هر سال که اول محرم باشد زمستان  
 و در بهار باران بارد و غلات و میوهجات در بلاد جبل و مشرق اکثر باشد اما مردمان اکثر بمیرند  
 و در آخر سال در زمین بلخ و بلاد جبل آفتی بمردم رسد و زخمها آسان باشد و پادشاه بر دشمن غالب آید  
 و در آخر سال دیگر آنیکه غسل اکثر نباشد و اطفال اکثر بمیرند و در آخر سال قحط در میان ایشان بهم رسد  
 باران نافع آید و در خان خرماضایع گردد و برق عظیم ظاهر شود و باد پای تند آید و بیماری  
 زیاد و در زمان حاط اکثر بمیرند و در آخر سال در ناحیه فارس مرگ بسیار باشد و  
 وحشیان صحران شکاری زیاد باشد و بز و گاو نیکو باشد و بیع و شری و معاظه بسیار  
 واقع شود و در شران گرمی بهرسد و شاید مرگ چهار پایان پیدا آید و در فصل یازم بهاری  
 بسیار باشد و در اطراف مدینه جنگ بزرگ آید و در شالی و غلما بسیار بمیرند و در بلخ  
 یمن از خوف قس و فارت خراب و باز معور شود و در میان عرب بادیه کشتن بسیار شود  
 و باد شمال بوزد و تساهها و چنگران و ابریشم و حریر از آن باشد و نیکو در میان عرب  
 و عجم جنگها رود و در عجم غالب شوند و پادشاه روم بمیرد و در فصل یازم مرض زهیر بسیار آید  
 و اختلاف بسیار در میان سلاطین بهرسد و فتنه آید و در ولایت فارس حادث شود  
 بروایت سیمیا آنکه در آن سال سلطان عطار در میان سال فتنه باشد در میان هندوستان  
 و باران بیوقت بارد و کارهای سلطان در میان سال تلف شود و کار دولت نیست  
 و گندم و کینج و پنجه و نی شکر گران شود و در فغان و هندگان و پرنده گان از بیماری نمد و شکر  
 چهار پایان شود و آنها از خطر جان باشد و فله خیز شود و خلق بر آکند گردند و راهها گن  
 نباشد و سوداگر از اربابان رسد و ما هتساب بجنوف گرفته شود و طغ پیدا گردد و در میان هندو  
 میان خود با در آید و زنده و انگور و خر بوزه و خرمایشین شود اما کیاب باشد و در ملک و مملکت  
 محکم و هولناک باشد و چهار پایان کم شوند و آتش بخیزد و تو در گران و بیماری موت باشد  
 و اقصا اهل آرد و در پنجه هر سال که اول محرم باشد و در میان نیکو گذرد  
 در تو احمی مشرق گندم و فصل فراوان باشد و در اول و آخر سال بسیار جاود

حادث شود و روم را بر مسلمانان غلبه شود پس هر یک ایشان غالب شوند و با این هفت  
 محاربات واقع شود و پادشاهان عرب مضطرب باشند و بر وراثت دیگرانیکه در اول سال  
 باران و نیز سرما کم باشد و در حد و ابروی باران اکثر باشد و غلات میوه همه بلاد جبل ارزان  
 باشد و سفر در این سال نیکو باشد و صید ماهی بسیار باشد و روغن و نان گران باشد  
 و آب نیل طغیان کند و روم بر مسلمانان حمله آوردند و مسلمانان بر ایشان غالب آیند و در  
 جنگ زیاد شود و شاید یکی از ایشان کشته گردد و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و شهرها  
 گردد و کارزار در اکثر بلاد خصوصاً در فارس باشد و در آن راه زمان دست بر آرد و حکام بر  
 ستم گشته و پادشاهی تند بوز که در تخترا بشکند و در محافه و قیظ و نواحی آن قسطنطنیه میان فریبان و پادشاه  
 غالب شود و بلاد حبشه و اطراف آن کارزار شود و در میان گادوان مرگ بسیار باشد و گوسفندان در آن  
 گردد و شاید ماه مخفف گردد و بر وراثت سوادیکه حاکم قسطنطنیه که مراد پادشاه اسلامون باشد  
 بکشند یا محصور شود یا او را ذلیل نمایند و از پادشاهان و تائبان ولایت عجم خرابی یابند  
 و در در میان روم کم شود و خلق از تنگی معاش بقغان آیند و فریاد رسی از میان خلق  
 بر طرف شود و عرب بر عجم زیادتی کند و بسیار خلق را بکشند و ولایت ایشانرا خراب کنند و بی  
 اماکن از تصرف ایان روم بدر و پادشاه عجم در اکثر جا مغلوب شود و ترکان با عجم میاورند  
 و بر ایشان غلبه شوند و امیر جلیل القدر کشته شود و در جمیع بلاد هر سال که اول محرم باشد  
 زمستان نیکو گذرد و باران کم بارد و آب کم گردد و در بلاد جبل صد فرسخ در صد فرسخ فتنه گریا  
 و بازار مرگ در میان مردم بارونی باشد و در نایجه مغرب گرانی باشد و بعضی از فرقه  
 آفت رسد و روم بر فارس غلبه عظیم کند و بر وراثت دیگر غلات در مصر و شام و حبشه  
 کم باشد و در بلاد مغرب و فرنگ اندک بسیار حادث شود و ارزانی در بلاد فارس بهر  
 و غلات بصره و عراق بسیار باشد و لیکن از وجه ظلم پادشاهان و حال اکثر سختی با  
 ایشان لاحق گردد و غلات جبل و کابل و نواحی آن نعل آید و انگور و گندم در بصره و شام  
 بسیار باشد و مردمی ذوالقدر در جوق کشته شود و اگر دهی از تابعین او میوه نیکو باشد در این  
 و آب چمنان طغیان کند که بغداد از جانب مشرق غرق گردد و شاهای از پادشاهان هند  
 میروند و در ماه ربیع الاخر تا جمادی الثانی در این سال در دای در میان مردم میروند

شود خصوصاً در دگر و در پشت و در دم و در د خلق و امراض بطن و کلفت و قویا و جورت و دلها  
 و زمان خاطر فرزندان پیدا آزند و اکثر از ایشان میزند و امیری از شام ظاهر گردد و برود  
 مسئول گردد و در بعض بلاد بلخ و فتنه های عظیم از وی بظهور آید و کسی بر پادشاه غرور کند  
 و گردان عجز با او گردند و در زمین بزازق عرب اضطراب و اسلاف بسیار باشد و خونی بجایان برسد  
 بزرگ در شام بقتل رسد و در بلاد خراسان فتنه عظیم ظاهر گردد و در د با پیدا شود و در خراسان  
 سلطان ستارگان زهره باشد و در ازان و کار سلطان ضعیف باشد و مردمان برای دینانی و فتنه  
 اختیاری آشکار باشد و دیگر همه چیز نیک باشد و گشت اما میانه باشد و در زمستان سردی  
 بسیار باشد و باران بیوقت ببارد و گندم نیک و میوه شیرین باشد و چهار پایان را خطر  
 باشد و در باغها باد تند آید و آتش سر کشد و تجار را نفع میانه باشد و آفتاب ماه تاب  
 بحرف و کسوف و اقصا و **فصل در احکام** از معجزات کتاب در بیان  
**علم غیبی** فلاسف از جنس و حکما و دانشمندیان و برای در یافت کردن اخلاص  
 حسیه و صفات سیه و مقرر کرده اند و بجز آنکه کرده اند که هر حضور از اعضاء ظاهر انسانی  
 دلیل است با صفات بطور ان معانی و بر صد اقت این علم و منجرت تا طاق است کل طویل  
**الحق الاخر و کل شیء فتنه الا علی** نقل است بر وی در روشنی چراغ مطالعه میکرد و کتاب  
 خواند که ریش در از نشانی حماقت است چون ریش خود را دید زیاد از اندازه است فورا  
 در دست و زیاد وی را در پیش چراغ گرفت باین خیال که زیاد ریش بسوزد چون شعله گرفت  
 تمام ریش بگیرد به سوخت کند امر تکب شدن این امر دلیل حماقت او بود و نامی  
 ای کرده بخت بجهان کسب علم معلوم ضمیر تو معلوم مکتوم و وی که مبارکت دیار کرام  
 گردد بتوان علم قیاس مفهوم **علامات** همه سمر بزرگ علامت دلیل عقل و سخاوت  
 است خوردی و ناکه هواری سینه نشانی حماقت و جهالت علامت نشانی ناسیه  
 پنهانی شکن نشانی بد نفسی و تکبر و گزافست ناسیه متوسط باشکن نشانی صدق  
 و محبت و تدبیر است ناسیه تنگ دلیل نادانی و خجین و عسرت و افلاس است شکن این و این  
 و ناسیه بلند شد دلیل غصه و غمناکی است و بعضی گفته اند که خطوط شکن دلیلست زیاد می  
 یعنی بطن نشانی ده سال و دو خط نشانی بیست سال است بکذا قیاس کن علامت هر

مره بسیار بزرگ و دراز کشیده و پر مو نشانی ریشی و تند خوئی و غرور و جهالت و غیره است  
 و مره گنجان دلیل الفت و مهرمانی و مردمان را الفت بسیار بسوی زمان و زمان را بسوی خود است  
 و مره متوسط و سیاه نشان فهم و دینت و سخاوت و لطافت مزاج و سر برادر که باریک از طرف چپ  
 باشد نشانی مزاج خسته و انگیز نیست و ابروی بلند نشانی ایمنی غرور است **علائق** چشمت  
 چشم شیا و بزرگ دلیل سستی و کاهلی است و چشم خورد دلیل سبکساری و کم فهمی است و متوسط  
 نشانی وفاداری است و مایل بجانب اندرون نشانی بگریزیدگی و حیانت و بلند شده از روی نشان  
 حیای و بخلت و دور زود چشمزدن دلیل کبر و جلوه و در دینت و سرخی زیاد دلیل کثرت شرک و کجاست  
 چشم ازرق بدترین چشمهاست دلیل نخل و بی حیای و بی تعنی است موی چشم ازرق نوی میگون رنگ  
 ندد اینچنین کسی نیکی نکرده و چشم بنزد خورد و لرزان دلیل کبر و جفا و شهوت بسیار است  
 و گول نشان نخوست و مایل بر رازی نشانی بیگنجی است و مبارکی است و دراز نشانی  
 اخلاق جمیده است **علائق** گوش گوش بزرگ نشانی خوبی و قوت  
 و اقطه و طول عمر و تند خوئی در بعضی اوقات و خوردن نشان جهالت و نادانی است  
 و متوسط نشان عقل و دانائی و نیک بختی است و گوش پر گوشت دلیل دولت است  
**علائق** بینی بینی باریک دلیل سبکی عقل است چمن و فراخی سوراخ دلیل غلبه شهوت  
 و غضبناکی است و طرف چپ خمیده نشانی نفاق و شرارت است و بزرگ و دراز و نوک  
 خمیده مانند نوک طوطی دلیل دولت و کثرت رزق است و متوسط و بلند و پستی و  
 فراخی و تنگی دلیل صحت جو اسس باطن است و کم صحت نشانی افلاس است **علائق**  
 لب دراز لب نشانی حماقت و غلاطت طبیعت و کینه و زریست و لب باریک نشانی  
 فهم و لطافت مزاج و سرخی لب نشانی بیگنجی و خوشس اصلی است و سبزی و سیاهایی دلیل  
 به نفسی و بد اصلی است و سفیدی لب دلیل مرض است **علائق** چمن چمن گشاده چون دلیل  
 شجاعت و تنگ دلیل براس است و فراخی دهن برای زمان نشانی کثرت خواهرها است  
**علائق** دندان دندان بزرگ گنجان دلیل شرارت و خورد و متفرق دلیل صحت بدست و کج و ناهموار  
 دلیل کبر و حیانت و متفرق و ناهموار و متوسط در بزرگی و کوچک نشانی نیک بختی  
 و امانت و عدالت است و تعداد دندان ۲۰ تا ۲۴ نشانی دولت و فراخی و کثرت است

در این اقلانست علامت‌های غراف کام و زبان سرخ و بیس نیک بختی و بیباکی  
 و زرد نشان نخوت و نوشتی و بد خوئی است علامت فرخ اندک باریک و بیس نیک  
 خوئی است و زنج پر گوشت و بیس جهالت و بکر و فخر است و زنج متوسط و بیس عیس و همرا  
 علامت کوشا کردن کوه‌نشانان مکر و خیانت و کردن دراز و باریک و بیس جبین و حماقت است  
 و خجلی که در میان کردن باشد و بیس درازی هم در هنر مندی است و سه خط نشانان دولت علامت  
 چهار چهره و بیس کابلی و جمل پستان و سخت مزاجی خشک و کم گوشت نشانان خیانت باطن  
 و متوسط و بیس نیکوئی و زردی رنگ چهره نشانان بی و مرض باطلت علامت در پیش بریز و بیس  
 زردی که دمانی و گول نشانان وقار و تمکین و دراز نشانان حماقت و پرموئی نشانان بلادت و عبا  
 علامت کتف لاغری کتفین و بیس بیس سرس و پرموئی نشانان بی دولت است  
 و صاف و متوسط و بیس عقل و دو لمتندی و سعادت و لطف و فراخی علامت  
 بقل باغ و زردی دراز و بغل پر گوشت نشان نیکوئی و فراخی رزق و بازوی خورد  
 و بغل خشک نشانان بیدولتی است علامت پستانها میزدگشاده و پر گوشت  
 نشانان نیک بختی و تنگ و صاف علامت نخوت و بد بختی است علامت پستان هر دو  
 فر و بیس دولت و اولاد است هر دو بخلاف نشان نخوت و بد بختی است و بیس علامت  
 شکم بزرگ علامت حماقت و میاز نشانان عمدگی عقل و تیزی هوش است و کسی را که  
 بر شکم او یک خط باشد مویبت او از تیغ حیا شده و دو خط نشانان باین صفت نان خوش آمدن  
 است و سه خط نشان عقل و هوش است و صاحب چهار پنج خطوط ذواقبال می باشد  
 و ناف بزرگ و گول نشانان دولت و سخا و دست علامت پشت پست پهن و بیس  
 قوت غضب و تکبر و پشت کج نشانان بد اخلاق و پشت دراز و بیس نخوت و متوسط و بیس  
 سعادت است علامت درنگ رنگ سرخ آتشین و بیس زود بختی و در کار تیزی کردن  
 رنگ سبز و بیس بی باطن رنگ سرخ و سفید و بیس اخلاق مبارک رنگ سرخ مایل سیاه  
 و بیس بد اخلاق است و گندم گون و بیس اخلاق حسنه و عقل دالمائی و ادراک و نیکوئی است  
 علامت نرمی بدن نرمی بدن نشانان قوت فهم و لطافت طبیعت و سختی بدن  
 و بیس قوت بدن و بزرگی طبیعت و صفت نرم و پوست نرم و باریک نشانان مبارکی

و نیکی است علامات شوکی سوی سخت و لیل شجاعت و استقلال بسیار نرم و لیل کینه  
و کثرت موی بر سینه و شکم و لیل کینگی و کمی موی و لیل لطافت و داناتیست و موی بر  
و لیل حماقت و موی میگون و لیل شجاعت و ستور بسیار بی سختی و نرمی لیل عقل و عقل  
و کسی که بگردد از یک مسام زیاد و لیل دولتت و اگر یک زاید و لیل هنر مندی است و لیل  
تجارت گشتن چهارشانی افلاس و فرومایگی است علامات او آواز بلند و بزرگ و لیل  
بسادری و نرم و بار یک و لیل اخلاق نیک و آواز غصه و لیل کتبر و غرور است و آواز ناخوش و لیل  
حماقت و بداصلی و سخن آهسته گفتن است و سخن تیز گفتن و لیل بد خلقی است و سخن در حالت  
دست دادن گفتن و لیل داناتیست علامات او خند کلاه خنده بقره و لیل سفاقت و بیجایی  
و قیسم و لیل حیاد و وقار و تکین و خوش خلقی است علامات او قد قد طول و لیل حماقت  
و قد قصیر و لیل فتنه انگیز نیست و قد دو و لیل کینه و عداوت و قد میانه و لیل حکمت و  
دانائی است و حکما گفته اند که قد حسن آنست که بحساب انگشتان یکصد و بیست باشد  
و از این مقدار هر قدر کمی باشد یعنی کم و بیش نهایت است علامات او فساد کسی که در رفتن او  
کمی باشد و لیل بر اینکه بدگوینده بزرگان گردد و آنکه در رفتن سرین با حرکت دهد و لیل بیماری  
ویند است و تیز و تند رفتن و لیل قهر و غضب و جالت است و با هستگی و لیل عنانگی است  
و رفتار متوسط تیز و نرمی و لیل ظاهری و باطنی است و لوقت رفتن هر دو پار از زمین بار و زدن لیل  
و نشانی بد بختی است و قدر از زدن لیل جهالت است و حماقت علامات او کف دست و کف دست  
و لیل دولت و رنگ سرخ و لیل دولت و خوبی و پاکیزگی طبیعت است و زردی کف  
دست و لیل فسق و فجور است و سفید و سیاه و لیل بد بختی است و خطه اثر و اندک  
بر هر دو کف دست زبوتند و درجه او وسط و لیل سعادت مندی است علامات او انگشتان  
انگشتان دراز و لیل طول عمر است و بار یک و نرم و لیل نیکبختی است و فریه و کج و سخت  
و لیل بد بختی است و در وقت پوست کردن انگشتان سوراخ ظاهر گردد و لیل سید و لیلی است  
و چون سوراخ ظاهر گردد و لیل دولت است علامات او ناخن ناخنها سرخ رنگ و لیل  
علم و عقل و داناتی و قراخ دستی و زرد و سیاه لیل بریشانی و افلاس و بد بختی است  
علامت او که ذکر کج نشان فسق و فجور است و راست و لیل صلاح درستی و اکثر عروق



بر ذکر ظاهر باشد دلیل عشرت و افلاس است علامات خصیصه خصیصه بزرگ و خود دلیل  
 ظلمه شوت و الفت چهار زمان و اگر خصیه راست خورد باشد دلیل است که نطفه او در آن  
 زایند و اگر چپ خورد باشد دلیل سپردن زایند و بعضی گفته اند که در اول دلیل در آخر فرس و فرس  
 علامات ساق و در آن دلیل صیش هم از زمانت شدت در آن بافت موی دلیل در آن  
 و موی در آن بر ساق دلیل تنگدستی و محروم ماندن از سواری و ساق دراز دلیل تکبر و دشمنی است  
 بسیار خورد دلیل افلاس متوسط در درازی و کوتاهی و سطرری و باریکی دلیل شجاعت و سخاوت  
 و نیکبختی است علامات کعب کعبین بر گوشت دلیل کسوف و اگر بر کعبین مویها باشد  
 دلیل قلت اولاد است یک کعب خورد و یکی بزرگ دلیل اکثر سجون کشتن است یک  
 خورد و دیگر گول نشان دولت است یک بلند و یک منگ و دلیل غمناکی افلاس است علامات  
 پایشان پشته خورد و طایم دلیل توانگری و بزرگی و کج دلیل سختی است پاشنه بر گوشت  
 در وقت حرکت پنهان داشتن دلیل بر زدی و ست علامات شش پاشنه پاشنه  
 بلند و کمی مویها نشانی نیکی و سعادت و بساکی است علامات کف پای زرد و  
 سیاه دلیل قلت اولاد و فرس و فحور است کف با خالی از خطوط دلیل بر محرومی از سواری  
 اوست و کف پای سبز و نرم دلیل عقل و دولت و نشان برق فاقوس  
 در کف پا دلیل دولت و دید است علامات اصابع الرجل انگشتان پا دراز و بزرگ  
 دلیل تیز فتنی و کوتاه و سطرری دلیل کم فهمی و نهایت متعین با هم دلیل شلی و خوبی و ستفرق دلیل  
 زبونیست بسیار پاکه از ایهام دراز باشد نشانی نیک بختی که در اقبال باشد  
 و زمان اکثر کند و در عقد او نمیزند و اگر انگشت مذکور خورد باشد دلیل نیک پیش از زن  
 میرود و اگر تهگی انگشتان پا خورد باشد دلیل بر بد اهل است و اگر ایهام بسیار در زمین  
 و بزرگ باشد در بسیار شهر و ملک میر کند علامات ناخنها اگر ناخنهای پا بلند و  
 باشد دلیل بیماری است و سبز و صاف دلیل هنر و انانی عاقل را باید که در هر دو که علامت  
 رویه و پد زیاد باشد و علامات نیک کمتر باشد اعتبار بر خصایص او کند و بر دیگر علامت  
 حسنه زیاد باشد و علامات بد کم باشد پس اعتبار بر دلالات ریش او کند و اگر هر دو برابر  
 باشد پس بیخیزن مرد بسیار اوقات معتدل الاحوال میباشد الله اعلم بالصواب

از آن وقت بآب در میان آسمان که بقاعده اجدتام و بقاعده منسب بق الکلام بدانکه عظم  
 نقالی نیک گرداند ترا که آسمان بار تعالی جانشانه یکی بود و نه مستند چنانچه در حدیثی بی بهره موجود  
 و آن آسمان موصوفه بر سه گونه اند جهانی و جلالی و مشترک بینها پس اولی باید که در آغاز هر کار این  
 آسمان را به بند که کدام اسم کدام کار تعلق دارد و موافق هر دو خود یک اسم از آسمان بگیرد و صاحب مقصود  
 بتعداد بند مجموع آن اسم بار تعالی بخواند تا مقصود برسد لیکن اول قاعده اهداد بر آوردن هر کس  
 تنجی ایان کنم تا بندی بر جمیع قواعد دارد و نیز موکلان آسمان بار تعالی را شرح و توضیح دهیم و یک  
 فرو نگذارم و حروف تنجی بیست و هشت میباشد پس این ترتیب باید در یافت

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق و ش ت ث خ ذ ح ف ظ  
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

یاز ترکیب منوبات خاصه نسبت بحروف تنجی باید دانست

این است

۱- آئین ب خاک ج بادی د آبی هر آئین و خاکی ز بادی ح آبی ط آئین  
 ی خلی ک بادی ل آبی هر آئین ن خاکی م بادی ع آبی ف آئین  
 هس خاکی ق بادی و آبی ش آئین ت خاکی ث بادی خ آبی ذ آئین  
 من خاکی ظ بادی ع آبی

دیگر آنکه هر حرف از حروف تنجی موکلی دارد که همراه او است چنانچه ترتیب موکلان اینست

فائزه حروف مع موکلان

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ
اسرائیل	جرانیل	عزرائیل	یکائیل	کارائیل	تکفیل	مکائیل
د	د	و	ز	س	س	ص
دروائیل	اھرائیل	اسوائیل	سرفائیل	هموائیل	انزائیل	اھمائیل
ض	ط	ظ	ع	ع	ف	ق
عطکائیل	اسمائیل	تورائیل	لومائیل	لوفائیل	میرجائیل	عطرائیل
ک	ل	م	ن	و	ه	ی
عوزائیل	طائائیل	رومائیل	حولائیل	رفنائیل	دورنائیل	سرنائیل

و بعد از دستن حروف و مواعیل آن صباغ دست حروف را در یافتن  
بر ضرورت است و آن این است مطبوعه مجروح نوشته شده است

بجوه حروف اتنی که مشرف اند  
بجوه حروف خالی که خبوه اند

ا ط م ف ث ذ ب و ی ن ص ت ص

بجوه حروف باری که غربی اند  
بجوه حروف آبی که شمالی اند

ج ز ک س ف ث ظ د ح ل ع د خ ع

چون قاعده حروف تجوی را شرح رفت و اسماء موکلان حروف نیز مذکور شد  
حالا اسماء الحسنی که در خرقان مجید مذکورند و معانی ایشان اینک جمله اسماء عزوجل  
بر از تفری و تجوی هستند پس هر بی از این اسماء که خواهند برای خدا دعوت کنند تا صاحب  
نرادات و مطالب داین حاصل گردد و اگر عامل بکین اسم از این نود و نه نام عمل شود  
خالد جز اجسام و این بود و بیسبب حاجت محتاج نباشد و کسناد هر یک اسم از بی زبان  
و دگر بچاه طاقت که ادا نماید ملائکه عاجز هستند مگر آنکه طاقتی که بیان نامیم مگر بعضی  
سیکس خاطر ضروری مطالب که از مرشد باین حاضر رسیده است بیسبب  
این ناقص کمال سعی نموده ام و از استادان و عالمان کامل این کتاب را صحت کرده  
این اسماء الهی را مع اسماء موکلان و معانی و تعداد آنها و شرح اسماء جلالی جمالی  
بصورت تمام به تصحیح و تنقیح بزرگان و عالمان نوشته تا که شاگردان و برادران دینی  
تفصیلاً حاصل گردد و ما را در خارج رسانند شرح اسماء الهی و مواعیل این است

اسماء الحسنی	معنی آنها	اعداد	جمله جلالی تشریح آن	مواعیل	غایب
الملك	پادشاه مطلق	۹۰	شترک	یا صردایل بیدیل	خکی
القدوس	پادشاه پاک	۱۷۰	جمالی	یا نصر ایل عطر ایل	توی

عنا	مواکید	اعداد	معنی اسماء	ترجمه
بادی	یارو مائیل هموا کیل	جمالی ۱۳۱	همیشه قائم و بی غیب	السلام
آتش	یارو مائیل جولائیل	ایضاً ۱۳۶	ایمن کننده	المؤمن
ایضاً	یا کلکائیل سیرکائیل	ایضاً ۱۴۵	گواه راست	المهین
ایضاً	یا لومائیل عزرائیل	ایضاً ۹۴	عزت دهنده	المرزین
ایضاً	یا کلکائیل عفرائیل	جلالی ۳۰۶	دور کننده	النجار
خالی	یارو مائیل اهرائیل	ایضاً ۶۶۲	صاحب غرور	المتکبر
ایضاً	یا سیکائیل خورائیل	ایضاً ۷۳۱	هست کننده	الخالق
آتش	یا جبرائیل اهرائیل	مشرب ۲۵۳	آفریدگار مطلق	البارئ
آتش	یا اجائیل سر جائیل	جمالی ۳۳۶	بکارنده صورتها	المصور
خالی	یا ده وائیل عطرائیل	جلالی ۳-۶	غضب کننده	الغادر
آتش	یا لوخائیل رحائیل	جمالی ۱۲۸۱	آرزو گاه	الغفار
خالی	یا زفمائیل جبرائیل	جمالی ۸۴	بخشاینده	الوقار
آتش	یا اسرائیل جرفائیل	ایضاً ۴۸	روزی دهنده	الرزاق
ایضاً	یا سرفائیل تنکفیل	ایضاً ۴۸۹	گشاینده	الفتاح
خالی	یا لومائیل دو مائیل	ایضاً ۴۵۰	دانا بدم حیر	العلیم
بادی	یا عطرائیل عظمائیل	جلالی ۹۰۳	قبض کننده روزی	القابض
ایضاً	یا جبرائیل اسمائیل	جمالی ۷۲	فراخ کننده روزی	الباسط
ایضاً	یا سر جائیل مومائیل	ایضاً ۳۵۱	بردارنده	الرافع
آتش	یا جبکائیل عظمائیل	جلالی ۱۴۸۱	فرد برنده	الکافی
خالی	یارو مائیل لومائیل	جمالی ۱۱۷	عزیز کننده	المعز
آتش	یا اهرائیل سر کبائیل	ایضاً ۱۸۰	مشوذه بهر حال	المتبع
جمالی	یا جبرائیل سر جائیل	ایضاً ۳۰۲	بیننده نهاد و آشکار	البصیر
آتش	یا تنکفیل یارو مائیل	جلالی ۷۸	صاحب حکمت	المتکلم

معنی اسماء	اعداد	جمله اول یا مشترک	مواجید	عقبات
داودگر خدای	۱۱۴	مشترک	یا طاطائیل لومائیل	آتش
پاکیزه و هربان	۱۲۹	جمالی	یا اسمائیل رومائیل	ایضا
خبردار از همه خبر و همه حال	۸۱۲	ایضا	یا مهکائیل رومائیل	ایضا
نگار هبان سطلن	۳۱۲	ایضا	یا عطرائیل سرکیطائیل	ایضا
قبول کننده دعا	۵۵	ایضا	یا کلکائیل جبرائیل	بادی
بسیار عطا کننده	۱۳۷	ایضا	یا رفقائیل لومائیل	آتش
سوار کار در دست گهوار	۶۸	ایضا	یا تکفیل خردائیل	خالی
دوستدار نیکان	۲۰	ایضا	یا رفقائیل وردائیل	آتش
شاد و بزرگوار	۱۰۵	ایضا	یا لومائیل اسمائیل	ایضا
آمر زگار	۱۲۸۶	ایضا	یا لومائیل روحائیل	خالی
مسیح ازنده نیکان	۵۲۶	ایضا	یا لومائیل سرکیطائیل	ایضا
برتر از همه برترها	۱۱۰	ایضا	یا لومائیل سرکیطائیل	ایضا
بزرگوار بر همه چیز	۲۳۲	ایضا	یا خردائیل جبرائیل	آتش
نکا چارنده	۹۹۸	جمالی	یا سرطائیل ادزائیل	خالی
توانا و قوت امده	۵۵۰	ایضا	یا رومائیل عطرائیل	آتش
حساب کننده	۸۰	مشترک	یا حامائیل سرکیطائیل	ایضا
بزرگوار بزرگان	۷۳	جمالی	یا کلکائیل جبرائیل	ایضا
گرامی کننده	۲۷۰	جمالی	یا خورائیل آسسرائیل	خالی
بزرگوار تمام همه	۵۷	ایضا	یا رومائیل کلکائیل	آتش
فرستنده رسولان	۵۷۲	مشترک	یا جبرائیل میکائیل	ایضا
زنده کننده مردگان	۳۱۹	ایضا	یا عطرائیل تکفیل	بادی
گواه راست سطلن	۱۰۸	ایضا	یا عطرائیل تکفیل	آتش
بخدانی و سلطانی در دست	۱۱۶	جمالی	یا عطرائیل تکفیل	ایضا

اصناف	مواکيل	جلالی	اعداد	معنی اسماء	اشخاص
خالی	یا خرو را ئیل طا طایل	جمالی	۶۶	کاروان و نگهبان	الوکیل
آتش	یا عذرا ئیل حولا ئیل	جمالی	۵۰۰	توانا	المیتین
خالی	یا رفتما ئیل سر کپا ئیل	جمالی	۴۶	یار نیکو کاران	الوری
ایضا	یا تنگیل سکا ئیل	ایضا	۶۲	ستوده بصفه	المجید
آتش	یا رحما ئیل سر کپا ئیل	ایضا	۱۴۸	شماره کننده	المحصه
ایضا	یا جبرائیل درد ایل	جلالی	۵۶	آفریننده بار دیگر	المبدی
ایضا	یا رومائیل سر کپا ئیل	ایضا	۱۲۴	و ده کننده	المجید
ایضا	یا حمرا ئیل تنگیل	جمالی	۶۸	زنده کننده	المجیب
ایضا	یا رومائیل عزرا ئیل	جلالی	۴۹۰	میراننده	الممیت
ایضا	یا عطر ایل رفتما ئیل	ایضا	۱۸	همیشه زنده	المحیی
ایضا	یا عطر ایل رفتما ئیل	ایضا	۱۵۶	پاینده همیت	القیوم
خالی	یا کنگا ئیل درد ایل	جمالی	۱۶	یکتا سازنده کارا	الواحد
ایضا	یا رومائیل درد ایل	ایضا	۴۸	بزرگ کننده	الماجد
باری	یا رفتما ئیل درد ایل	مشترک	۱۹	تخت و کتا	الواحد
آتش	تنگیل درد ایل	جمالی	۱۳	تنها بجدانی	الإحد
خالی	یا اجما ئیل یا رومائیل	ایضا	۱۳۴	پاک بی نیاز	الصمد
آتش	یا عطر ایل ابر ایل	جلالی	۳۰۵	قدرت کننده و داور	القادر
ایضا	یا رومائیل عطر ایل	ایضا	۷۴۴	توانا و تقدیر کننده	المقدر
ایضا	یا عررا ئیل درد ایل	مشترک	۱۸۴	همیشه بست	المقدم
خالی	یا رفتما ئیل سکا ئیل	ایضا	۸۴۶	همیشه خواهد ماند	المؤخر
ایضا	یا طا طایل رفتما ئیل	ایضا	۳۷	آنکه همیشه بود	الکاول
ایضا	یا سکا ئیل ابر ایل	ایضا	۸۰۱	آنکه همیشه باشد	الآخر
خالی	یا درد ایل ابر ایل	ایضا	۶۲	پهچان از چگونگی	الیاظن

معناه	مواکب	جمله	اعداد	معنی اسماء	معنی اسماء
خاک	یا جبرائیل اسمائیل	مشترک	۱۱۰۶	پیدا استی	الظاهر
بادی	یا رقیمائیل سرکطائیل	ایضا	۴۷	برتر بقدرت و وارث	الوالی
ایضا	یا طاطائیل عزرائیل	ایضا	۵۵۱	بزرگ و برتر	المیقانی
خاکی	یا جبرائیل یا امرائیل	جمالی	۲۰۲	نیکی کار مطلق	البر
آتش	یا عزرائیل جبرائیل	ایضا	۴۰۹	قبول کننده توبه	الثواب
ایضا	یا روحائیل حولائیل	مشترک	۱۰۶۰	نی نیاز کننده	الغنی
خاکی	یا اسمائیل رومائیل	ایضا	۲۰۰	نعمت دهنده بندگان	المنعم
ایضا	یا حولائیل رومائیل	جمالی	۱۷۰	نعمت دهنده	التیم
آتش	یا لومائیل سرحائیل	ایضا	۱۵۶	معاف کننده گناه	العفو
خاکی	یا ابراهیم سرحائیل	ایضا	۲۸۶	درگذر و جبربان	الزوی
آتش	یا رومائیل خردرائیل	جمالی	۲۱۲	مالک تمام خلق	مالک الملک
"	یا خردرائیل طاطائیل	ایضا	۸۰۱	صاحب بزرگی	ذوالجلال
"	"	"	۲۹۹	و کریم کریمان	والاکرام
خاکی	یا ابراهیم جبرائیل	جمالی	۲۰۲	پروردگار	الرب
آتش	یا ابراهیم اسمائیل	جمالی	۲۰۹	دادگر	القط
خاکی	یا کلکائیل لومائیل	مشترک	۱۱۴	فراهم کننده	الجامع
آتش	یا دردائیل لومائیل	جمالی	۱۱۰۰	بی نیاز	الغنی
آبی	یا لومائیل اسمائیل	"	۱۲۹	عطا کننده	المعطي
"	یا اجمائیل ابرائیل	جمالی	۱۰۰۱	زبان کننده	الضار
"	یا رومائیل لومائیل	جمالی	۱۶۱	باز دارنده	المانع
ایضا	یا حولائیل سرحائیل	"	۲۰۱	سود کننده	النافع
آبی	یا رقیمائیل ابراهیم	مشترک	۲۵۶	روشن کننده	الفر

عنا	مواکید	جلالی یا شریک	اعداد	معنی اسماء	انما
آبی	یا در دایم سرگشایی	جلالی	۲۰	راه نایبند	الهادی
خاکی	یا جبرائیل رومانیل	شریک	۸۶	آفریننده نادر	الذبیح
آبی	یا عطرانیل رومانیل	جلالی	۱۱۳	یس از خلق یابد	البانک
ء	یا رفقاییل بیکانیل	جلالی	۷۰۷	میراث گیر شده	الوارث
خاکی	یا همزانیل در دایم	شریک	۵۱۴	راست تقدیر و دست	الرشید
بادی	یا ابراهانیل ابراهانیل	جلالی	۲۹۸	جلدی کننده بعباد	الصبور

شرح اسماء الحسینی تمام کرده شد آقا طالب باید دریافت جلالی و جمالی و شریک  
مشکلی خواهد بود از اینجبت اسماء مذکوره را بکجا مع اسناد کار کردن شرح  
که هر یک را آسان باشد چنانچه اولی اسماء جمالی که آنرا اسماء رحمت گویند بر  
درجات و فتوح رزق و فتح جنگ و سرخ روی پیش پادشاه و ملوک و سلاطین و امر آودوز  
و محبت و مودت باین اسماء عمل کنند تا بمقصود رسند و این اسماء جمالی جمله چهل  
پنج اسم است چنانچه هر یک اسم با مع اعداد بعد ذکر این هستند

یا رحن	یا رحیم	یا سلام	یا مؤمن	یا همیمین	یا ذهاب	یا رواق
۲۹۹	۲۵۸	۱۳۱	۱۳۶	۱۴۵	۱۴	۳۰۸
یا فتاح	یا باری	یا غفار	یا باریط	یا سعیر	یا لطیف	یا غفور
۴۸۹	۳۱۳	۱۲۸۱	۷۲	۱۱۷	۱۲۹	۱۲۸۶
یا شکور	یا حفیظ	یا کریم	یا واسع	یا حکیم	یا حلیم	یا ودود
۵۲۶	۹۹۸	۲۷۰	۱۳۷	۷۸	۸۸	۲۰
یا کفیل	یا ولی	یا متینی	یا نعیمی	یا نافع	یا رشید	یا مجیب
۱۴	۴۶	۱۱۰	۱۲۹	۲۰۱	۵۱۴	۶۸



یا عقیق	یا توات	یا بربد	یا صمد	یا باجد	یا قیوم	یا حی
۱۵۶	۴۰۹	۲۰۲	۱۳۴	۴۸	۱۵۶	۱۸
یا وکیل	یا واجد	یا صبیح	یا باقی	یا بادی	یا نور	یا زوف
۶۶	۱۴	۲۹۸	۱۱۳	۲۰	۲۵۶	۲۸۶
				یا صار	یا نعیم	یا احد
				۱۰۰۱	۱۷۰	۱۳

پس چون برای علودرجابت و گشایش رزق عمل کنی منظور باشد برای این عمل هفت اسم اند از آن هفت اسم یک اسم را اختیار کند و آن هفت اسم مذکور اینست

یا ناسط | یا سلام | یا فتاح | یا معز | یا الطیف | یا الکریم | یا واضح

عدو این اسم که بلاذکر شده بگیرد و نیز عدد موکلان از بگیرد و دو اسم صاحب طلب مانده جمله بار یکجا کرده نقش مربع از خانه سوم بر کند ساعت مشتری باز یک برگردن نقوش مربع و شکل و غیره در یاقین ساعات سیارگان آید خواهد نوشت افش پس خواهد داد برای هر روزه خواند تا تسکین کند موافق اهداد اسم بر آورده اسما هر روزه بخواند و در آرد کند نقشها نوشته گوی بند و در دریا اندازد بین طور تا یک حلقه کند نشاء به تعالی گشایش رزق و فتوح بیشمار شود بر تبه عالی برسد برای سرخ رونی پیش پادشاهان امرای باید که از این یکی اختیار کند اهداد آید

یا زین | یا حنیم | یا حلیم | یا خیط | یا حی | یا قیوم | یا رفیع | یا فتاح | یا قادر

در مجربه جمالی نوشته پس از این اسماء یک اسم گرفته عدد صاحب طلب و عدد موکل و غیره یکجا کرده در ساعت شمس از خانه یازدهم نقش مربع بر کند و آن نقش را در دست راست بندد یا بر سر بدارد و حفظ کند پیش پادشاه و حاکم سرخرن باید حاکم درجیم گردد و برای محبت و مودت و حُب اگر عمل کند از این اسمها یکی بگیرد اینست

یا دود | یا بدوح | یا الطیف

پس از این اسماء یک اسم را عدد گرفته و اسم طالب را با اسم و اسم مطلوب را با هم با عدد گرفته اهدادش همه را یکجا کرده در ساعت مشتری نقش مربع از خانه دهم و قید سازد در چراغ گلی که سفال آب دیده باشد از ظرف اول که نشان سیاهی کرده روشن کند و در چراغ بست غاز مطلوب کند و خود و بر روی چراغ نوشته موافق عدد اسماء الهی که ترتیب که آن حریت است بخواند انشاء الله بمقصود برسد عزیمت اینست که بطریق مذکور نوشت

کترهین

اللهم سبح قلب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان سبح یا بدیع اجزا بجزایر  
یا بدیع یا بدیع یا بدیع یا بدیع یا بدیع یا بدیع یا بدیع یا بدیع یا بدیع یا بدیع  
صحت بیماری عمل کند از این هفت اسم الله تعالی یکی را اختیار کند و عدد اینها قبل

یا حیظ | یا سلام | یا نافع | یا بانی | یا کرم | یا عفو | یا هادی

مرقوم شد پس آن اسم را که گرفته است عدد بر آورد و نقش مربع از خانه اول بزند  
و شویده بخورد در بیض دهانت الله تعالی بعد چند روز صحیح گردد

**مشروع اسماء جلالی که اسما هفت اند**

و این اسما برای بغض و عداوت جدائی افکندن میان دو کس معتقد نبودن بر اعدا و خوار کردن  
خانه دشمن در درمی آید چنانچه چون این عمل کنند راست در دست آمد و آن مجربه اسما جلالی معظم است

یا عزیز	یا جبار	یا متکبر	یا قهار	یا قاض	یا مدد	یا علی
۹۴	۲۰۶	۶۶۲	۳۰۶	۹۰۳	۲۷۰	۱۱۰
یا جلیل	یا قوی	یا عظیم	یا مهیب	یا معید	یا منبت	یا قادر
۷۳	۱۱۶	۵۰۰	۵۶	۱۲۴	۴۹۰	۳۰۵
یا صمد	یا منعم	یا ذوالجلال	یا مقسط	یا مانع	یا وارث	یا مالک
۷۴۳	۶۳۰	۸۰۱	۲۰۹	۱۶۱	۷۰۷	۲۱۲

این اسما بیست دو اند ترتیبش آنکه اگر برای بغض و عداوت عمل کنند از آن اسما

آسی یک اسم اختیار کند اینست **یا جبار | یا قاض | یا قوی**

پس اعداد اسم و عدد اسم مواکيل گرفته نقش مربع در ساعت زحل یا مریخ از خانه نهم  
بزند و آن نقش را در گوشه دهن کند انشاء الله تمام جدائی میان دو کس افتد  
و چون برای مفهومی دشمن و خرابی خانه او عمل اختیار کند از این  
سه اسما بار تعالی معظم که مرقوم آید بگیرد

**یا قهار | یا مدد | یا جبار**

پس عدد اسم و عدد اسم مواکيل بر گرفته نقش مربع در ساعت زحل یا مریخ از خانه

نهم بزند

نهم بکنند بر این تدبیر عمل کنند از هفت جا خاک بیاورد اول خاک چهار راه رهنمندی در  
چو راه گویند دوم خاک مسجد سوم خاک گور کهنه چهارم خاک خانه و بر آن نیم خاک سازد و بر  
که بندی آنرا ملینه گویند ششم خاک جای که خمر خود را غلطانید باشد هفتم خاک جای که  
ذهن نشسته باشد همه خاکها را گرفته گل کرده و نقش که پر کرده در آن گل گذارد و آن اسم مکتوب  
اسم اندر مع سوکرات مطابق تعداد عدد بخواند و با و در در اول تصور خراب گشتن کرده  
کرده بخواند و آن گل را در جای خراب دفن کند اشاء همه بد بخواه او از بون خواهد شد

بیان اسماء مشرک که جمالی و جلالی هر دو که هر نیک بد بکار آیند  
اول باید که ترکیب خواندن این اسمها را یاد گیرند و آن اینست که چون برای دعوت دادند  
ترگود این اسمها را بخواند و دانهای تسبیح را بجانب خود بگیرد و برای خراب کردن خانه  
و خانه او برای صلوات بر جات بوقت خواندن تسبیح را بجانب راست بگیرد و برای صحت  
مریض تسبیح را با اسم هر روز بطور وظیفه بخواند و هفت بار تسبیح را در آب ظاهر و پاکیزه بشوید و بر نفس  
که هر آسب داشته دفع خواهد شد و صحت کامل با مرثانی مطلق بیشتر شود و مجموع اسماء مشرک اینست

یا مملکت	یا واحد	یا خالق	یا قدوس	یا مصوب	یا عظیم	یا متعجب
۹۰	۱۹	۷۳۱	۱۷۰	۳۳۶	۱۵۰	۱۸۰
یا بصیر	یا حلیم	یا عدل	یا خیر	یا عظیم	یا مقیت	یا حنیف
۳۰۳	۸۸	۱۰۳	۸۱۲	۱۰۲	۵۵۰	۸۰
یا منیم	یا محبت	یا باعث	یا شهید	یا حق	یا مقدم	یا مؤمن
۲۰۰	۵۵	۵۷۳	۳۱۹	۱۰۸	۱۸۴	۱۴۶
یا اول	یا آخر	یا ظاهر	یا باطن	یا مقال	یا ارام	یا جامع
۳۷	۸۰	۱۱۰۶	۶۲	۵۱۴	۲۶۲	۱۱۴
یا غنی	یا بدیع	یا رشید	یا والی			
۱۰۶۰	۸۶	۵۱۴	۴۷			

و این اسماء جمله سی چهارند پس در هر کار تصریح که مرقوم میشود عمل کنند و نیز در یافت  
ساعت هر کار آفاذ کنند با ساعت شبانه روز در باب تسبیح خواهیم نوشت اینجا اینقدر

کافی است که مستدی را خیال باید چنانچه روز شنبه زحل بیاعت اول کحل کبر برای  
 خراب کردن دشمن و جدائی دو کس ساعت دوم مشتری سعدا کبر برای علو در خانه  
 و پیش پادشاه و طلوع رفتن و برای محبت و مودت و ساعت سوم مریخ محسوس اصغر  
 برای مقهوری اعدا و ساعت چهارم شمس سعدا کبر برای محبت و علو درجات ساعت پنجم  
 عطارد محسوس و حیدین برای زبان بندی و دیوبندی و جمله بلاها و ساعت ششم قمر سعد  
 و حیدین برای گشایش رزق و فتوح و سرخ روئی پس ساعت یازدهم را بطریق  
 مثال نهم و ساعت هر روزه را در باب مذکور خواهد شد لهذا این ساعت دیده  
 هر اسم تا که در مرتب برای هر کاری و هر مقصدی برگزیده باشد برای محبت یا برای بغض  
 یا برای فتح یا بی و سرخ روئی آن اسم را نظر کند که چند حرف دارد پس هر حرف را موکل  
 بگیرد و بنیطریقی مثلاً اسم بدوح که اینچنین حرف دارد (ب د و ح) موکل آن  
 موکل حرف (ب) جبرائیل (د) در دانیل موکل حرف (و) ارفقیل موکل حرف (ح) تنکیل  
 فی الجمله این موکلهای که مثلاً اعدا شدند همین طور هر حرف را موکل بگیرد و همراه  
 اسم خدا ایستالی داخل کند و بخواند در همان ساعت که برای هر کار مقرر است و صورت آن  
 موکلات همراه اسم خدا نیست مثلاً حروف بدوح را موکل بجا آورده و تیسرین  
 یا بدوح اجب یا جبرائیل یا در دانیل یا ارفقیل یا تنکیل یا مینا یا طبعاً بجن یا بدوح فاما  
 بهینطور هر اسم را بعمل آورد اشاره بعاقل کافیت چون بساعت ستاره نقش اسماء  
 نوید با موکلات تیرتیب مذکور خواندن آغاز نماید آنوقت رجال الغیب را پس پشت  
 کند و دعا رجال الغیب بخواند و اندک شیرینی در دهان کند برای محبت و برای اعدا  
 چیزهای تلخ و تیز در دهان بدارد و با بخورات و اغذیات ستاره گمان و طریق دانستن  
 رجال الغیب در باب پنجم خواهد نوشت لیکن دعای رجال الغیب است دعای نظر رجال الغیب  
 السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا رِجَالَ السَّلَامِ هَلْ لَكُمْ يَا اَرْوَاحَ الْمَقْدِسَةِ اَغِیْثُوْنِی بِعَوْنِکُمْ  
 وَاَنْظُرُوْنِی بِبِیْظَرَةٍ یَا رِجَابِیَا نَجِّبِیَا یَا اَبْدَالَ یَا اَوْنَا دِیَا غَوْثِ یَا قَطْبِ مَحْجَرِ  
 الَّتِیْ صَلَوَاةُ اللّٰهِ عَلَیْهَا وَاَلْسَلَامُ بِسْمِیْ هَالِبِ دَرِخْوَانِ اسْمَاءِ الّٰهِیِّ بِهَرَسَهْ کَوْنَهْ  
 یعنی جلالی و جمالی و شریکنا یعنی طریق بجا آورده تا راست در دست افتد و الحال

مار کردن اسما بار تعالی کنیم که از بزرگان باین کیفیت رسیده و آن اینست عمل  
 اسم بار تعالی عطا فرمود مولانا استبد زین العابدین صاحب که باید این بر سه  
 اسم که محاصره تمام کلام الله است در رسم ته و الحمد آمده اند یکی اسم ذات و دیگری  
 اسم عادل و سوم اسم رحمت در صفت همین اسما تمام کلام الله است و در اسناد  
 این بر سه زبان نیست که بیان کنم لهذا این اسما را سه هزار و یکصد و بیست و پنج مرتبه یا مین  
 عصر مغرب هر روز در بلافاصله در سایه آسمان هر یک برهنه تمام بخواند اگر خدا تعالی خواهد این سه  
 گردد و برای هر مطلبی که بخواند در مدت چهل روز آن مقصد بعون الله تکمیل یابد و آن اسما  
 معظم و مکرم اینند یا الله یا الرحمن یا الرحیم و اگر عمل از راهی باین کیفیت مستند  
 این هر دو اسم مبارک باری تعالی که یا عزیز یا لطیف که هر دو یکصفت دارند و یک اسم عمل  
 و دیگر جمالی است پس هر دو را دوازده هزار مرتبه بعد از نماز صبح یا بعد نماز مغرب هر روز سه مرتبه  
 و پارچه سیاهی در گردن انداخته تضرع کنان بخواند و گریه کند بیشک در مدت دوازده روز  
 دنیا و دین حاصل گردد و اگر یک جمله از این هر دو اسم بگیرد بوقت شام یا صبح یا آفتاب  
 دیگر سه مرتبه در مقام تنها در زیر آسمان نشسته بخواند بیشک همان روز مطلب برآید  
 و لیکن یک دست و پنجه در مرتبه در یک مجلس بخواند تا مقصود برسد قاصد بحسب  
 و غریب عنایت جناب حافظ اصغر علی صاحب باینکه اسم یا صندلیع  
 بادل و آخر در و شریف سه مرتبه خوانده صد سیزده مرتبه وقت نماز صبح دایم بخواند  
 بیشک مجمع خلائق پیش عامل شود مگر قبست و برای دو کس تجربه نموده شده است  
 عمل دیگر برای زاهدان هر که خواهد از گناهان صیغه و کبیره که حقتالی از او در گذرد و  
 بر حمت خویش معافش کند این اسم را بدین ترتیب با درود بر محمد صلی الله علیه و آله بعد از  
 نماز جمعه صد بار بخواند برکت این اسم در اندک مدت آمرزیده گردد اسم اینست یا  
 اغفره ثوبی یا قهار هر که این اسم مذکوره را تمام بخواند محبت دنیا از دل از بین  
 رود و دیگر هر که بعد از نماز چاشت سر سجده کند و هفت مرتبه اسم را بخواند بگرمی  
 مستفی گردد اسم اینست یا اوفاب نوع دیگر در مقدمه عداوت جانشین جدایی  
 افکندن میان و نفر بذالعلی مجرب است تا در است باید که این اسما را در تاریخ نخست

در دهن چیزی تلخ مثل سیبامریج یا نکت شوز انداخته سه روز متوالی بوقت رو بروی خود  
 سمت جنوبی کرده بخورات سوزانیده هر روز دو هزار مرتبه خوانده دو وقتی که تسبیح تمام  
 شود بیست و یکمرتبه چاه کافه این اسم را نوشته باشد و بر آتش بسوزاند مگر اینکه  
 اگر مسلمان باشد لازم است که اسم باری تعالی را بسوزاند بلکه در یک طرف نماده بر آتش  
 که گرمی آتش بر آن کافه برسد پس بعد از سه روز عامل این طریق باشد و هرگاه که جدانی میا  
 دو کس انداختن منظور باشد همین اسم آنتهاری را مع عبارت چنانکه قبل نوشته شده در  
 پارچه نوشته با اسم جانین و مادرشان نوشته و در راه گذرشان سخن کنند زکوة  
 قدری شیر برنج با احتیاط خود پنجه سه رکاتی کند بر یکی نیاز حضرت بی بی فاطمه سلام  
 علیها در بردم نیاز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کند و بر سوم نیاز مویکلان کند پس هر  
 بر هر که داده است خود بخورد و نیاز مویکلان در مسجد چهار نماز کند بخواند و نیاز فاطمه را  
 بدختران خواند و تقویر را در راه گذرشان سخن کند چنان با هم دشمنی کند که یکدیگر را بخواهند  
 در سماء اینست **فابذیع العجائب یقهرک والفرق** نوع دیگر برای هلاک دشمن  
 دشمن باید که این اسم قاهره را برای هر کسی که یک لکت بیست و پنج هزار مرتبه در دست  
 یک هفته بسوی آسمان رو کرده بخواند و بیست آگس بدیقین که در یک هفته دشمن  
 تباہ شود و اگر نشود در هفته دیگر چنین کند بیشک حکم خدا و بر باد گردد این عمل  
 عنایت کرده پیغمبر خان ساکن طوسی حدایت که باین نحیف عطا شده این است  
**الکذل** نوع دیگر این اسم باری تعالی که علس غایت فرموده جناب سبحان شاه صاحب  
 که می گرامانت و در مقدمت محرابت اگر کسی بر کسی عاشق باشد و هرگز  
 با او ملاقات میسر نمیشود باید که این اسم اعظم را بوقت صبح و بوقت شام از روز  
 بخشد بعد از نماز یکصد و یکمرتبه اولی آخر صلوات فرستد و مطلوب را در دل چنان  
 تصور کند که گو یا و بروی ایستاده است چشم خود را بندد و چون تمام شود در  
 خیال بسوی مطلوب کند در مدت یک هفته بی شک معشوق با او جمع کند و البته از غما  
 شنج پرینه کند یعنی زنا کند و اگر برای یک لکت بیست و پنج هزار مرتبه این اسم  
 بد عامل شود هرگاه که بعد زکوة برای کسی سه روز بطریق مذکور بالا ذکر شد بخواند

سطح زمان شود بحر است خطا و شک ندارد اسم مبارک اینست الحکیم نوع دیگر  
 عنایت همین درویش بزرگ مرقوم بالا این عمل اسم بزرگ یعنی تعالی برای شیخ انسان آشنای  
 مردوزن آورده خاطر که هرگز ظرف خود رجوع نیکند پس باید که یک پیاز بطهارت تمام  
 از شربت درست کند و در آن کلاب کیوره اندازد و باید که روز پنجشنبه باشد بوقت نماز عصر  
 رو بقبله نشسته چشم بسته تصور سوسی مطلوب کرده یک هزار و چهار صد مرتبه این اسم معظم  
 بخواند یا دود چون تمام شود بر آن پیاز شربت برسد که نیاز مومکلان اسم موصوفه او  
 و خود بنوشد انشاء الله تعالی در مدت خواندن دهان روز مطلوب حاضر شود اگر مطلوب حاضر  
 شود درین خواندن باید با او حرف نزد و کلام نگوید تا که عمل را تمام کند همین نوع تا سه روز یا  
 هفت روز بخواند تا مطلوب سخن و سطح گردد و بحر است **عاری یگونی کتاب حبت**  
**عناط عاید و زاهد جناب محمد حسن صاحب** این عمل مجرب و آزموده  
 شده بارها باید که در عروج ماه بروز پنجشنبه بر پیاز چه کاغذ اول عدد بیست و نه بنویسد  
 بعد اعداد تمام طالب مطلوب یا عدد اسم مادران هر دو و عدد اسم یا دود را هم  
 بنویسد با نظیرین که اول بر تخمه چوبی یا بر کاغذ اسم طالب بنویسد و بعد اسم یا دود را  
 بعد اسم مطلوب همین طریق مثال آنرا می نویسیم تا که در فهم آنشان آید

<p><b>میر احمد علی</b>          ۱۰۳۰۷۰۴۴۰۸۱۲۰۰۱۰۴۰</p>	<p><b>دود</b>          ۴۶۴۶</p>	<p><b>فاطمه خاتم</b>          ۴۰۵۰۱۶۰۰۵۴۰۹۱۸۰</p>
<p>بعد نوشتن این اعداد غم کند یعنی یک عدد از سر گیرد و یک عدد از پای اسم مطلوب          بنویسد چنانکه با هم تمام اعداد چسبیده باشند درین مثال اذ غام هم بنویسیم بدین طریق          ۴۰۴۰۰۵۰۱۰۱۱۲۰۰۵۸۶۰۰۴۰۹۱۷۰۳۰۱۸۰۴۶۶۴۱۰۴۰۴۰۴۰          بعد از آفتاب ساخته سیاهی بر رخ مالیده در صراغ که سفال آب نارسیده باشد درین          خوشبو بریزد و بر فیتله عطر مالیده و شهد خالص در آن مالیده جنبه ظاهر بچیده در          صراغ ننهد روی صراغ جانب خانه مطلوب کرده از خسیس بآن روشن کند و خود دود          بروی صراغ ایستاده بار چه ظاهر پوشیده یکصد و یکت بار دود اول آخر شرکت کرده          این اسم یا دود بخواند چون تمام شود اگر چه مطلب محبت داشته باشد عرض حال خود کند</p>		

اگر کسی روانه قید ربانی دادن منظور باشد پس اول اسم معنی بنویسد در میانش اسم دهنده  
 در در آخر بجای مطلوب اسم حاکم و بقاعده هر قوم الصدر او قلم کرده قید روشن بخورد  
 بعد خواندن اسم عرض حال برای ربانی قیدی کند آنم مقام هر مطلبی که داشته باشد در  
 هفت روز یا چهارده روز تا بیست و یک روز ضرور بر آید اما لازمست که برای این عمل کردن  
 چله آستینار کند پس خطای ندارد بیشک بحکم الهی مطلوب حاصل شود و قید در ربانی بیاید الا لازمست  
 که تا در چله باشد برهنه از حیوانی کند و در میان چله مذکور حرام نکند و در دفع نگوید مجربست  
 عمل اسم باری تعالی در باب حجت مجرب از پیرزاده باین فقیر رسیده است چون خوا  
 کسی را تشخیر کند و او را دوست خود نماید یا از امیری نفع بخواند باید در عروج ماه از یوم کیشیه  
 یا بر روز جمعه یا عمل یا شروع کند بدین ترتیب که بوقت شب و زانو زود قبله کرده بنشیند  
 و چشم خود بند کرده اول بایزده بار آیه الکرسی تا علی العظیم بخواند بعد بکهنه روزه مرتبه ای  
 اسم معظم با عبارت آن و مطلق در در نظر پیش خود دست بکوبد یا ایستاده بخواند  
 چون اسم تمام شود بر سینه او بیدد و در دل خود اشاره کند که مطیع من شو همین نوع  
 یا یا ترزده روز بستاند مسوق الذکر بخواند و اگر ممکن باشد بر چیزی بدهد و با او  
 بخواند البته انشاء الله صحیح و فرما بنزد او خواهد شد اگر نکوهه این اسم  
 تا بچهل روز هر روز هزار بار بخواند و بدهد عامل این اسم مبارک گردد پس  
 در مقدمه تشخیر و حجت برای خود و برای دیگر هر صورت بکار آید هر چیز که دم کرده یا بخوردن و شنیدن  
 اثر عظیم بخند و نیز نکوهه آوایه الکرسی بستاند مذکور هر روز بخواند و در روز تمام شدن چله بر  
 شربت بدهد و فاکتد بروج بر قنوج حضرت پیغمبر داده بنوشد و همیشه در وطنیه خود قدری بخورد  
 دهشت تا همیشه در اختیار خود ماند است یا صُغَلِبَ الْقُلُوبَ قَلْبَ قَلْبِهِ الَّتِي وَرَى  
 زَن بَعُوهُ قَلْبَهَا الَّتِي دَلِيلُ عَمَلِ اسْمَا الَّتِي فِي مَقْدَمِ رَبِّ لِرَبِّ زَبَابٍ كَمَنْ رَأَى رَأَى لِرَبِّ زَبَابٍ  
 باید آن شخص هشت عدد ریزه سفال نو که بهندی آنرا تمیگری گویند بگردد  
 هر که ام یا محیط بنویسد و بر باروی صاحب تب بدهد و یکی هم بنویسد و در بعض  
 در آب پاک بشوید و بخورد و بر فرد دم برکت سفال نوشته و آنکه بیازد و پیش بسته بخورد  
 در چاه بیندازد و در یکی را بدهد و یکی هم بنویسد و بخورد و چون روز سوم باران



سفال دومی را از بازو باز کرده در چاه بیندازد و یکی بنویسد یا محیطا بر بازوی خود  
 بندد و یکی اسم نوشته بشوید و بخورد و باز بر روز چهارم یکی بنویسد بازو بندد و سومی  
 باز کرده از بازو در چاه اندازد و یکی نوشته بشوید و بخورد یا محیطا و در مدت سهین حیاء  
 روز از آنجا اندک بر طرف شود دست نباید مجربست و این ترتیب بچکس این اسما را بعمل نیاورد  
 و از نیت اثر نیکند ترتیب معتبر نیست که از امیر امام بخش صاحب برزاده او را حضرت محمد  
 اشرف جهانگیر باین کیفیت رسیده است خطائی ندارد نوع دیگر عمل اسم باری تعالی که  
 در حقیقت اسم اعظم همین است که بروردگار در کلام مجیدش یاد و ذکر فرموده است و  
 در بیان عظمت باین اسم در کلام خود بسیار فرموده و در اسم الله که اول این اسم است  
 بسم الله کلام خداست و اسم مبارک نیت الرحمن پس هر کس که بکصد و بخرم در  
 صبح و بکصد و بگیرد بوقت شام و روز خود کند و الله در هر مقدمه حب و شکر و غیره بزر  
 هر چیزی که بدد اشرف تمام بخشد و همیشه آن شخص متمول باشد و هرگز محتاج نگردد و در  
 بجز این فقیر آمده است این اسم از رویش کامل باین فقیر رسیده است نیز باین  
 داشت و اگر زکوة یک لک و بیست و پنجاه از مرتبه بدد عامل کامل گردد و صفت این  
 اسم نوشتن میتوانم **یا کبریا** اسم الله عنایت سبحان شاه در رویش صاحب اول  
 زکوة این اسم بدد یعنی یک لک و بیست و پنجاه از مرتبه در عرصه یک چله تبرک حیوانات  
 برای رویش صاحب کمال نهایت مفید است یعنی اگر خواه شکر خلق کند حیوانی برهنر جلالت  
 کرده بخواند و با شرح بر مینزات مذکوره آینه بیان خواهد نمود پس بعد چله عامل شده هر روز  
 صبح و شام بکصد و بگیرد بخواند تا شکر خلائق حاصل آید اسم مبارک نیت یا کبریا و خیر تر کیش  
 نوع دیگر **یا کبریا** اسم الله تعالی عطا فرموده جناب پیرخان برزاده موصوف اسم تبرک  
 اینست **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اِسْتَعِیْزُ بِرَبِّیْ** از زکوة یک لک و بیست و پنجاه از مرتبه و ترک حیوانی برهنر  
 مذکوره اول بدد و در عمل خویش سایر بعد همیشه بکصد و یک مرتبه هر روز صبح و  
 و روز خود کند پس اگر در مدت دو از ده سال در شک کساید درو باشد یا در موضع خود  
 درو باشد و عامل این اسم دم کند فوراً دفع شود و اگر زن عامل را درو باشد در شک

بعد فرار او درش بر طرف شود و بچشم صحیح پیدا شود و اگر خود پیش بریض رهن نتواند بیست  
خاصه بخواند و بد تا او برن و اندام بریض دست خود ببالد و فرزند دفع گردد و حامله  
است که اسم را بر دم کردن بر زبان آورد بلکه دست خویش هم کرده بر موضع درد دست  
بجرت **علاء بن ابی طالب** از موده خیر عنایت شاه کریم دروش هرنه اگر پیش  
حل او سقط شود پس باید اسم موصوف آید را بشوهر آرزو بیاموزد تا شوش برش زنی را  
بر زمین غلطانه از آن گشت بازده مرتبه این اسم را خوانده از سینه زن نابوی سیاه حصار کرده  
در هنگام حمل یکماه و دو ماه این عمل را بکند انشاء الله هرگز آن عمل سقط نشود و اسم مذکور است  
**یا قتیله** **علاء بن ابی طالب** خواب فرستش علیجان صاحب نمید شاه عبدالرزاق  
تجرب آرموده اگر امیری یا پادشاه کسی از شهر بر کرده باشد یا امیر بطرف خود بر  
منیب باشد یا هر مطلبی که انسان در دنیا داشته باشد بلا شک بمقصود برسد بدین  
نوع باید که بر روز پنجشنبه روزه بدارد و غسل کرده جامه پان و سفید بپوشد و هر  
بجوز نماید روزه را افطار کند بعد تنهادر جای خلوتی نشسته بخورات روشن کرده  
قدری شیر برنج بیشتر بچته پیش خود گذارده و نیاز بر آن شیر برنج چنین کند که آنرا  
رست کند هفت اول نیاز موکل که اسم آن موکل آدم تازه از راه رسیده دهد و هفت  
دوم نیاز حضرت پیغمبر دهد و هفت سوم نیاز حضرت فاطمه سلام الله علیها دهد و  
صد مرتبه این اسم الهی در یک مجلس بخواند و حیوانی هم نخورد و بخشد و آن شیر  
برنج را در صد مردم دهد و نیاز حضرت فاطمه را بر دختران بخورد اسم اینها  
**یا حیا یا قیوم یا علی یا ولی یا عتی** ۵۵ پس صبح آن طلب آید یعنی آن پادشاه  
از اطلب شد و اگر در یک روز مقصود فقیر شود روز دوم بغیر بچن شیر برنج روزه ده است  
بنداده کور بخوانده اگر مطلب نیاید باز روز سوم بغیر روزه و شیر برنج با طهارت تمام تا  
روز بخواند پادشاه و امیر و فقیر سحر خواهند شد بگرم الهی خواهد رسید انشاء الله و بفضل الهی  
**علاء بن ابی طالب** **علاء بن ابی طالب** صاحب ساکن بهراج عمل مذکور آرموده بر  
موصوفت هرگز خطا نکند و این خیر بر کس که بخشدیم بکار او آمد و این عمل برای کسی که

لی و دزی یا بی نوکری باشد یا کسی در هر طرف کرده باشد این بر سه اسما اول زکوة  
 و ترک حیوانی کرده تا یک جمله ششصد و پنجاه و هشت مرتبه موافق اعداد و حرف تخی  
 بر اسم که استادان مقرر کرده اند بخواند معنی اسم اول که یک صد و نوزده و یک مرتبه و اسم دوم را  
 یکصد و چهل و هشت مرتبه و اسم سوم را سیصد و نود و هفت مرتبه جدا جدا یک وقت هر روز در  
 مجلس با طهارت تمام خواند باشد چون چهل روز تمام شود قدری موکلات را نیاز داده و  
 تقسیم کند پس عامل شده هر گاه که در هر مصیبت و هر مطلب برای خود یا دیگری سه روز یا هفت  
 روز بگذرد بخواند بیست و یک مرتبه بر آید روزگار شود و اما معظم و مکرم هر سال که میند

یا رزاق

یا دا سح

یا سح

۳۱۹

۱۲۵

۱۱۹

عمل اسم بلبل و هباب نادر روزگار که مقرر این اسم تمام جهانت این اسم معتبر است  
 الا باین ترتیب که این فقیر را رسیده است یعنی که در هندوستان صاحب بخت را  
 رسیده باشد در روز یقین دارم که کسی از اسرار این گنج واقف نباشد و این ترتیب این  
 نیاز مند را از عنایت درویش صاحب کمال و با عمل صاحب علم کیمیا و صاحب عبادت  
 در مقام سورت میشی رسیده اسم شریف آن بزرگ حضرت شاه اجنبی بودنی الحاکم  
 شاه صاحب دانه کعبه الله شریف شدند بوقت اقصی از فیض باطنی باین  
 کترین تکمیل خود عطا فرمودند هر چند چیزهای دیگری هم عطا فرموده بودند  
 که آنهم بدوستان خود در این کتاب یاد خواهم کرد و این فقیر در مقدمه  
 تنها از این عنایت شاه صاحب قایز گردید الا بوقت زکوة نرسیده  
 است و با بعد التوفیق ربانی آنجناب ارشاد است که اول مرتبه این اسم  
 سلطنت بر تبه دوم وزارت و بر تبه سوم امارت و بر تبه چهارم شیخ  
 خلائق جمله عالم و بر تبه پنجم دست عیب اگر تیرت اول زکوة شد و در پادشاه  
 گردد و اگر تیرت دوم دهد و وزیر گردد و بر تیرت سوم از زکوة دادن امیر کبیر گردد  
 و بر تیرت چهارم از زکوة دادن شیخ عالم میر گردد و بر تیرت پنجم چون زکوة دهد دست  
 هر روز قیصر باشد تیرت اول که مستحق بیاد شاه است اینکه ترک لذات حیوانی و بر صبر  
 اختیار کند و همه وقت با وضو باشد هر روز غسل کند و حامی ظاهر و زدن نرود و در چهار

مرتبه در یک جمله ایم مذکور را بخواند هر روز چهارده نقش نوشته در آرد گوی استیضاح  
 خود جمع نماید روز ششم همه گویها را در دریا اندازد پس چون جمله تمام شود بیشک پادشاه  
 گردد و اگر اینقدر یار بر داشتن نتواند باید که در پرده نیز تخفیف کند و بازن جماع نکند  
 گوشت کلان نخورد و پخیر حلال غنیمت کند و از حرام اجتناب کند و بوقت خواندن با وضو  
 باشد و در مدت هفت روز جمع غسل کند و دستسور چهارده کرد و چهارده نقش  
 باشد چون تمام شود و زیر گردد و تزیین سوم اینکه بگرد در مدت هفت روز هر قدر که  
 بان تزیین که بر تبه وزارت نوشته ایم خوانده نام کند امیر بگیر گردد و تزیین چهارم اینکه  
 هزار و یکصد و بیست و پنج مرتبه هر روز همیشه وظیفه خود با وضو مقرر کند و معین دارد گاهی  
 کند تا آن مدت که شوق تیغ عالم داشته باشد بلا شک تمام خلافتی مسخر شوند و در  
 اوقات توکل در بسیار بهم رسد و عامل محبت عالم گردد و تزیین پنجم اینکه در یک جمله  
 بارتک حیوانات و چیزهای لذیذ مطلق با صوم هر روز بانان جوین و نمک زاهدی  
 افطار کند و در یک وقت بیست مجلس است و پنجاه مرتبه اول و آخر در دوشریف مقرر  
 نموده هر روز بخواند و بهمانجا چهارده نقش نوشته در آرد گوی بسته همان  
 روز در دریا اندازد و این نقش که برای نوشتن گفته ایم بعد دهم و آب است  
 و موکل آن جبرائیل است و این نقش را بطور مثال بنویسیم عامل بدین طور نویسد  
 و بکار برد پس چون اینقدر هر روز بخواند در مدت چهل روز چهارده لکت تمام خواهد  
 شد آن روز ضرورت نباشد آنکه صورت موکل پیدا خواهد شد و هر چه که دست  
 غیب هر روز عامل طلب کند قبول خواهد کرد همیشه زیر جانا خواهد نهاد و اگر موکل  
 حاضر آید بیشک بتعداد چهارده رویه هر روز فتوح از عالم غیب آن کس  
 خواهد رسید خطانی ندارد پس باید که بعد ختم جمله چهارده مرتبه هر روز زلفی  
 استباح بعد از نماز بخواند و یک نقش نوشته نزد خود داشته باشد از گناه  
 در آرد همه نفوس را گوی بسته دریا انداخته و اسم را که در هر طریق برای خواندن  
 گفته ایم بدین طریق در هر پنج مراتب بخواند این است آنچه یا جنبرائیل  
 یاد داشت و صورت نقش که برای نوشتن معین است در سر صفحہ با موکل

نوع عمل بگو عمل اسماء باری تعالی برای قیام	۷۸۶	
حاصل باید که این اسماء معظمه را بر رشته خام	۱۰	۳
خواندگرمه بزند و آب ظاهره تازه دم کرده را		۹
را بنوشاند و آن ریسان را در کمر بندد		۸
انشاء الله تعالی حاصل قائم ماند اسماء مکرمه معظمه	۴	۲
اینند یا رقیب یا وکیل یا الله		۰

عمل دیگر غایت بزرگی برای گشایش رزق باید که هر روز چشمت و شنبه و شنبه  
در جای پاکیزه و خلوت تنها نشسته بگیر از مرتبه بخواند بفضل خدا تعالی از صبح تا  
شب معصوم در نماید و گشایش رزق شود شک نیاید و بس که اول دعا آخر  
چند مرتبه در روز فرستد و ترتیب خواندن اسم مبارک اینست **الْمُعْطَى هُوَ اللَّهُ**  
**نوع عمل دیگر** عمل گیر از اسم باری تعالی مجرب است در باب حب و تسخیر قلوب  
امیر و فقیر از جناب شاه صاحب ایران مسکن قصه کا کوری باین حقیر رسید  
است بهتر از این عمل در باره حب و تسخیر قلوب دیگر نیست باید اذول اسم  
مطلوب را بجای طالب بنویسد و اسم طالب را بجای اسم مطلوب بنویسد  
بدین طریق **فخر النساء** مطلوب **غلام حسین** طالب پس ترتیب بگیر این اسماء بدین ترتیب

### ف خ ر ا ل ن س ا و د و د غ ل ا م ح س ی ن

این جمله هر دو از طرف چپ و راست بگیر کند چندانکه سطر اول در سطر آخر بر آید  
و این را صد مرتبه بخواند بعد در زیر آن حروف بگیر عزیمت ساخته بنویسد و ترتیب  
اینکه حرف طالب و مطلوب را جدا نوشته اسم موکل هر دو بنویسد و بعد موافق  
اسم موکلان اسم باری تعالی را بنویسد بعد از آن عبارت باقیانده عزیمت بنویسد و هر قدر  
که سطر بگیر گشته اند همان قدر قیل نوشته هر روز روغن خوشبو در چراغ کرده رو  
بخانه مطلوب روشن کند بیشک مطلوب بقرارش حاضر شود و لیکن در وقت بر آورد  
موکلان از سطر اول اسماء است حروف که بر نوشته باقیانده را موکلان و اسماء باری تعالی  
بگیرد و با طریقه بگیر را مثال بنویسیم تا ترا سهل گردد و مثال این است

ف خ ر ا ل ن س ا د د و د غ ل ا م ح س ی ن  
 ن ف ی خ س ر ح ا م ل ا ن ل س غ ا د و و د  
 د ن و ف و ی د خ ا س غ ر س ح ل ا ن م ا ل  
 ل ر ا ن م و ن ف ا و ل ی ح د س خ ر ا غ س  
 س ل غ د ا ا د ن خ م س د د ن ح ف ی ا ل و  
 و س ل ل ا غ ی د ف ا ح ا ن ر د ن و ح س م  
 م و س س خ ل و ل ن ا د غ ر ی ن د ا ف ح ا  
 ا م ح و ف س ا س د خ ن ل ی و و ل غ ن د ا  
 ا ا د ا ن ح غ و ل ف ر س و ا ی س ل د ن خ  
 خ ا ن ا د د ل م س ن ی ح ا غ و و س ل ر ف  
 ف خ ر ا ل ن س ا و د و د غ ل ا م ح س ی ن

پس چون سطر اول در کفر برآمد چنانکه در مثالش برآمده است تکبیر شد پس سطر اول  
 آن باین طریق برآورد مثلاً (ف) موکل سر حاکیل حرف (خ) موکل حور ایل  
 حرف (س) موکل همو اکیل و چون الف مکرر است (ن) موکل حو لایل حرف  
 (س) موکل همو اکیل و چون الف مکرر است دور کرده شد موکل اسم مطلوب  
 برآمده فاما موکل اسم باری تعالی حرف (و) موکل زقما ییل حرف (د) موکل  
 در دایم و چون و او و دال مکررند ساقط گشته اسم طالب را مو اکیل مثلاً  
 حرف (غ) موکل لو خانیل حرف (ل) موکل ضا طانیل و الف که مکرر در اسم مطلوب  
 بکنجاست از اینجا نیز ساقط حرف (م) موکل آن رو مانیل حرف (خ)  
 موکل تنگیل حرف (س) مکرر در اسم مطلوب موجود است فاع کرده شد حرف  
 (ی) موکل سر کبیانیل پس سطر اول که اسما طالب و مطلوب بعد آنرا موکل برآمده پس  
 این موکلان اسما باری تعالی بدین طریق برآوردیم چنانچه حرف اول (ف) موکل سر حاکیل  
 است اسم باری تعالی سر حاکیل از اینست یا فتاح و این اسم باری تعالی زبوریه  
 است یعنی از (ف) آغاز شده و اسم که آخر حرف دارد بنیده است چنانکه در این

صورت اول کفر برآمده است

مثال بار و ف که در آخر حرف (ف) دارد موکل این حرف یعنی اسم بار ریتعالی نیز سراسر  
 پس اگر موقع گرفتن زبوریه باشد اسم زبوریه بگیرد که ضرورت گرفتن بنسبت باشد بنسبت  
 بگیرد فی الجمله حرف دوم اسم مطلوب (ح) است و موکلش میگوید پس اسم بار ریتعالی  
 زبوریه یا خافض یا خالق است یا خیر است و بنسبت آن نسبت پس اگر ضرورت  
 میخواهد برای بنسبت باشد یا آخر را بنا چاری بگیرد آدم بر سر مطلب سوم اسم مطلوب در اول  
 و موکل آن موکلی نام حق سبحانه و تعالی زبوریه یا دیت بار و ف یا در جیم یا در حین یا در ن  
 و بنسبت این یا بر یا قادی یا مقصد یا ظاهر پس موکل حرف (ا) اسم مطلوب موکل آن سراسر  
 نام بار ریتعالی زبوریه است یا اول یا اول یا الله یا احد و بنسبت آن نسبت و حرف اسم مطلوب  
 موکل آن حواشیل اسم بار ریتعالی زبوریه یا نصیب یا ناصر یا نافع یا نور و بنسبت آن یا فاطمه  
 یا مؤمن یا مبین و حرف اسم مطلوب (س) موکل آن هموکیل اسم خاب ریتعالی زبوریه  
 شاد یا یمنیع یا سلام یا سید و بنسبت آن یا قدوس بعد اسم مطلوب اسم خدا یعنی بار و ف  
 را (د) گرفته ام و موکل آن هر دو حرف زقائیل و در اوایل اند فاقا نام بار ریتعالی آن موکل  
 زبوریه برای دو یا درود یا اذان یا قباب یا دلیل و بنسبت آن یا تقوی و برای دال موکل  
 در اوایل است اسم ختعالی زبوریه یا اناشم یا دیان یا ذکیل و بنسبت آن یا شهید یا درود  
 یا مجید یا حمید یا واحد یا یاد که بعد آن در نام طالب حرف (ع) است موکل آن  
 لو خائیل مطابق اسم خاب حدیث زبوریه یا عنی یا غفور یا غفار و بنسبت آن  
 نسبت بعد آن حرف (ل) موکلش طائیل اسم عزوجل زبوریه یا لطیف و بنسبت آن  
 یا ذکیل یا حلیل یا عدل بعد حرف (ه) موکلش و یا یل اسم خدا زبوریه یا نمیت یا  
 صفت یا محبت یا مجید یا متین یا مبین یا محبی یا محض یا مقصد یا مقسط یا  
 حالک یا مقدر یا مضط و بنسبت آن یا کریم یا رحیم یا سلام یا علیم یا حکم  
 بعد آن در اسم طالب حرف (ح) است و موکلش تکفیل پس نام بار ریتعالی زبوریه یا حمید  
 یا حنیب یا حکیم یا حلیم یا حق یا حی و بنسبت آن یا فلاح بعد آن در اسم طالب  
 حرف (ی) است موکل آن سر کطائیل پس نام بار ریتعالی زبوریه یعنی قیامت و بنسبت آن یا  
 قوی یا عنی یا حی و غیر و پس اسم خدا را بر آوردند از همه موکلی سطر اول نیز تا خاب

باید کرد که من بنیة و زبوریة را برای چه بقید کسر آوردیم این قاعده ایستاد ان برای این  
 نوشته اند که اگر موکل حرف خلاف اسم باریتعالی باشد پس بودید از ترک کسر و بنیة را بگیر  
 مثلا حرف خ که موکل آن میکانیست پس نام باریتعالی زبوریة در جدول خسته نیاخت  
 یا قسم و حرف دح موکل آن تکفیل است پس نام زبوریة در جدول یافتن یا حفظ است  
 جسته موکل یا حفظ را در جدول سرخاکیل در و ایشیل یافتن لا جرم ضرورت افتاد که یا حفظ  
 موافق موکل نیست از ترک کسر و اسم دیگر بگیریم چون باز جسته را حکیم اگر یافتیم  
 که زبوریة است و موکل تکفیل در و ایشیل دارد اما این را هر چند که موافق اسم موکل نام  
 لیکن ترک کردم و همین طوری زبوریة را ترک کردم و بنیة که یا فتاح است خیار  
 نمودم و فایده آن این تصور است که در اسم مطلوب الف ا و الف است و ح در اسم طالب  
 پس یا فتاح کیف است از آنکه است باقی همه حرف مطابق اسما طالب و مطلوب اند از این وجه فایده  
 اسم دیدیم زبوریة نگرفته اینرا قبول کردم لهذا برای قاعده عمل باید کرد که اگر موکل موافق اسم باریتعالی  
 نیباشد آن اسم را بگیرد و اگر موافق باشد به بنیة که در زبوریة حرف مطابق اسم طالب و مطلوب  
 یا در بنیة پس در هر کدام که فایده موافقت حرف باشد آنرا اختیار کند حاصلش اینکه چون موکل و اسم را  
 و اسم طالب و مطلوب همه از یکسر برابر انجام رسیدند پس عزیمت آن بدین طریق ساختن باید که مطابق هر موکل  
 گشت اسم باریتعالی بگیرد و اسما که زاید نوشته ایم محض مثال زبوریة و بنیة در ترتیب آوردیم تا  
 همین حروف و اسما را چنان عزیمت ساختیم که حرف یکسر اسما طالب و مطلوب را که  
 اول آن نوشته بودیم در آن حرف آنچه که مکرر بودند آنرا زدیم و در هر کدام پس این حرف حاصل شده  
 حرف ی خ س و ح ا م ل غ د و این حروف سیزده هستند پس هر کجا این را مدغم کرده  
 بطریق ثلاثی ساختیم و کلمه را رباعی مدغم کردیم زیرا که در حساب ثلاثی کج حرف نباید است  
 اگر دو از ده می بود سه برابر آمدی و این سیزده هستند لا جرم ما این مرکب کردیم تا  
 خسر حاصل گردد و چون این کلمه مرکب شد عزیمت ما این نوع ساختن عزیمت ثنائیة  
 حرف یکسر شده معرفت علیکم و اقمتم بکم بکل اسم حامل من یکسر هذنا  
 الحروف نفی خیر حاصل غد و یا مو اکل ضد الحروف یا سر خاکیل یا میکانی یا  
 یا اهر اطل یا اسرافیل یا خول ایشیل یا ضوا کل یا ذقنا ایشیل یا ذر ایشیل یا الو خا ایشیل



یا ظاهرا یا با در معانی یا تکفیل یا کیتا بل من لسان بنا و ذیک و الهنا و انکم و هو السماء  
تغلی یا قح یا دوف الخافض یا رجیم یا حد یا نافع یا سلام یا ود و یا شنب یا غنی  
یا لطیف یا جید یا حمید یا قوی و من اسماء و اسماء کم و ملاء نکه المرفین ذال و ظاح  
لیضو و تهبوا قلبی فخر الشاعلی حب العطاء و الرقة و الحنة فلا تحین ظلم ابدا  
سکه مانی کل حال و زمان و مکان العجل العجل العجل و اگر برای تسخیر باشد چنان بود عمل  
حب علامین عاشقا و محبونا و اما ابدا سرمانک کل حال زمان و مکان العجل العجل  
العجل و اگر برای تسخیر باشد چنان بود که علی حب علامین عاشقا و محبونا و اما ابدا سرمانک کل  
پس تمام شد آنز میت با این طریق ساخته و اگر کثیر شود لازم است که بجای نام باستانی اگر قبلی  
روشن کند هر حرف بر آورده اسم را عدد بنویسد نام خدا را بنویسد زیرا که هر حرف نام خداوند در دنیا  
پس شماره کند که چند سطر در کثیرند بعد از سطوره و قیله بنویسد یعنی اگر ده سطوره باشد ده قیله  
سطور با غایت درست کند پس مطلوب میفرماید خواهد شد بلکه جدا بچنین ای مؤمن هر یک از این  
نه نام اثری و خواصی عجیب دارد و هر یک نام خاصیت دارد نوشتن عملیات آن کتبی اولو مادی باید بود  
و هر اسم که در این اسماء الهی اسم جلالی است مثل شعیب شریزند و هر که جلالند مثل مادر هر زبان  
شیدند اگر این اسماء را بخواند در پر این فرق افتد نقصان نه چند وجهت کند و اگر جلالی  
اگر بخواند در پر این فرق افتد محزون کند و رجعت دهند و اخلاص کند پس این اسماء را  
تیز باید کرد و استاده کامل در یافته بکار خواهد برد این فیه بر چند که شرح نمود آنا احتیاط لازم  
و بعضی اسماء که عمل آنرا استاده ان مرا تعلیم نمودند بضرورت ارتفاع و دستان بر گماشته تا بر آید  
ایمانی از آن قایده گیرند و این بی علم را دعای خیر نمایند و هر اسمی را که از استاده فضل نسبت آید  
آن اسم بکار و استعمال این فیه آید اند و از ایشان لذت یافته ام و تاثیر کش را  
بچشم خود دیده لهذا باب اول در اینجا ختم میکنم زیرا که آنچه تحقیق حاصل را باید کردن  
عد و اسم باری تعالی و اسم موکلان و عدد حروف تجوی و موکلان حروف غما  
آن و بعضی اسماء که از تاثیرات آن بودم آگاه بودم نوشته انصاف فریاد  
که چند شرح اسماء الهی صحاف و شرح کردم  
نایب و ترمیمی خواص و شرح آیات کلام الله تعالی که باین مختصر

می بخاندند. بعد در این باب بسیار آیات مجرب است ادعیات غیره مؤثر خواهد بود  
 و این باب از سوره یس آغاز کرده ایم که سوره ممدوح جان کلام است بسیار شریف  
 و توصیف دارد اگر در حقیقت عالم یک مبین این سوره مبارک باشد پادشاه و حاکمان اگر کرده  
 و اگر مسلمان با خدا در نماز و روز مشغول باشد البته ذائقه عملیات باید قاناً ترتیب عمل مؤثر  
 را بیان سازم اینست آغاز عمل است و بسناد آن باید دانست که این عمل مجیب و عریب است  
 و هر کسی که از این سوره آگاهی علمی داشته باشد هیچ پروائی بعمل دیگر نباشد که مقدمه جمله جهان  
 در این سوره ممدوح است و الله باشد که موکلان سوره ممدوح آنچه آن با وفاد صاحب جم و کرم  
 و دانانند که در صفت آن مانگان بنان این هیچ ندان قاصر مطلق است هر که آشنایانند  
 بر چه ادراک خواهد رسید و صفت خواص سوره مبارک که آنچنانست که از زبان بشر ادا شود  
 نمی رسد شاید که ادا کند این غیر ناچیز و نالایق را بزرگی که نام مبارکش حضرت عبدالقادر خا  
 بود که خان ممدوح می خواند ولی الله صاحب حاجی و زوار بود و حافظ صاحب و حقه بار  
 حج کرده اند از آنجا بنام تفسیر فیض ایشیم و جناب عبدالقادر خان صاحب هم این نعمت عظمی عطا  
 فرمودند معالی آن حافظ صاحب را غریق رحمت کند و خان ممدوح قدس سره را از این جهان منتها  
 گو تا گون باطنی عطا فرماید و بعد حصول این هزاران توصیف در این عمل بفضل خالق فرد و جل بفر  
 انظار است و یافتیم که در تفسیر آن چند خبر و کتاب ای اتفاق دوستان برخی نگار که هر از کس را  
 باطل دنیا ظاهر کردن خطاست دانند که اگر آگاه از هر عمل شوی مستغنی خواهی شد پس اول  
 باید که زکوة سوره ممدوح همی بدین نوع که سوره مبارک را صحیح مطلق مع اعراب از کسی که  
 حافظ یا بگیرد و حافظ این سوره معقل شوی بعد از آن در راههای محرام یعنی جنب یا شیطان  
 یا رمضان یا محرم یا حرمت برود و در حلی استسباح بکند و در باروی غسل کنی و آب ساحل تن  
 نشسته غریبت سوره یس با بخوانی که بکنند از مرتبه با درود در اول و آخر یعنی قبل و آخر غریبت  
 صلوات بفرستی و غریبت سوره ممدوح با مویکات است غریبت غریبت علیکم عربت بسن  
 و الجبرئیل و میکائیل قانه غریبت علیکم بخاتم سلیمان براف و علیه السلام الدن و بحر که  
 کل شیء من امر الله و جبرئیل ابودن سبحان الله تعالی غما یصفون چون نام شود قدری  
 درود بگیرد در میان آب روان تا ناف قدس را برهنه کرده سوره یس را چهل مرتبه بخواند

و هرگز از هیچ چیز ترسد بلکه خصما را نکند و هر چه که عامل بایار باشد گرد خود کند که در حکام  
خواندن عزیت و بوقت خواندن سوره بخاطر جمع بخواند چون چهل بار تمام شود از آب سرد  
آید همین نوع تا چهل روز خوانده شود و در این مدت پریشانی جلالی کردن شرط عظیم است یعنی  
پریشانی مطلق بازرگ لذات حیوانی نمودن واجب پس بعد ختم چله مذکور همه اسرار عالم  
باطن ظاهر خواهد شد و حاصل کامل شی خواهد گردید بروز چهل و یکم نیاز پیغمبر در چهار سوکتل معنی  
جبرئیل و میکائیل اسرافیل و عزرائیل صلوات الله علیهم بر شش مرتبه تقسیم نموده آنچه خواهد بود ترتیب  
زکوة دادن چون بیان کردم آنحال شرح چند آیات این سوره موصوفت برای حب پریشانی عزیمت  
دم کند مطلوب بخواند یا برای دیگری هم کند بدهد و الله که اگر کافر حرفی و دشمن جانی بود قلام  
گرد آید اینست **وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًا فَأَعْيَنَانَهُمْ فَمَنْ لَبِثَ لَدُنْهُمْ**  
**وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَعْرَابُ أَمْ آيَةٌ مِنْ فُرْقَانٍ فَسَدِّحُوا بِاللُّغْوِيِّ أَسْمَاءً فَؤُورًا** یعنی  
برای نفاق این آیه را بر دو بار و یا هر کافه تقوید نوشته باد و کس که محبت باشند با نام آنها و نام آنها  
با این عبارت که مشهور است **الْبَغْضَاءُ لِلَّذِينَ بَيْنَ يَدَيْهِمْ سَدًا وَمَنْ خَلْفَهُمْ سَدًا** آن تعویذ را  
باب ظاهر شده هر دو را بنوشاند قاطبه دشمنی و عداوت تا برکن قائم شود آیه مکرر است  
و سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَمْ آيَةٌ مِنْ فُرْقَانٍ اگر کسی را دیده و گر خجسته باشد یا از کسی آرزو خاطر  
شده باشد همین آیه مذکوره که برای عداوت در فوق ذکر شده یا زوده مرتبه بخواند بجز است بدان که  
بازگردان آرزو محبت گردد نوع دیگر اگر خواهد عداوت را رجعت دهد این آیه شریفه را نوشته با وجود  
مذقیان محبت و محبت شود آیه شریفه است **إِنَّمَا سَدِّدُوا لِي سَبْعَ الذِّكْرِ الْخَيْرِ** یعنی  
اگر این آیه را نوشته شد بنوشاند یا آیت بد برای نوشتن و در کلام الهی صحت مطلق باید  
آیه نیست **إِنَّمَا سَدِّدُوا لِي سَبْعَ الذِّكْرِ الْخَيْرِ** مافذ هو انا یعنی فوئق دیگر در این سبب است  
این آیه زیاد که تمام بر بنیاد صلابت است باشد برای نفاق و بغض و حسد و زبان بندی و  
آزار دشمنان بکار میاید بسیار معالمت بهر نوع که خواهد و بهر ترتیب که عقدهش رسد جاری  
نماید اثر دوازده چنانچه مثل مشهور است که را می طبیب مسلم است برای کتاب فوئق دیگر  
اگر در جماعتی مسازعت و مخالفت افتاد باشد یا جنگ عظیم واقع بوده و خواهد بود  
صلح شود این آیه شریفه را نوشته سمت آنجماعت بدهد و اگر زمین ممکن شود

ص ۱۴۲

نوشته در کوزه آب شسته همه مخاصها ترا بنوشانند و اگر نوشانند هم ممکن نیست در چاهی  
 که در خانه آنهاست نشسته بریزند در میان آنها بعون الله تعالی صلح شود و دوستی کند  
 آیه نیت و جَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدْيَنَةِ وَجَلَّ لِغِيٍّ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مِنْ لَدُنْكُمْ  
 بهشدن نوعی دیگر برای هلاک تهاشی دشمن این آیه نوشته یا بر چربی دیده بعد بخورد  
 دشمن هلاک و تباہ شود الا اینکه شرط نیت که نام آید دشمن با نام مادرشان بگیرد عبارت هلاک  
 فلا من فلاندا خرب اجبتا من الناس اهلك بعدا ایلک تدبید با بین عبارت نوشته  
 شود یا خواند چند بار بخواند بیشک آن دشمن بر باد و تباہ شود آیه شریفه اینست و ما انزلنا علی  
 قومه من بعده من جند من السماء و ما كنا منزهين ان كانوا لا يصبغوا و اجدوا قاذم  
 خامد زن و دیگر آنکه این آیه برای پیدا کردن زراعت و سوه بلخ یعنی از زمین زراعت فله  
 بسیار شود و محافظت زراعت نوشته در محل بلخ و غیره و فن کنند با آب شسته در آب سار  
 ریاستند یا بر کتلهای میخوهند کشت کنند بخوانند و بر سده غله از آفت محفوظ ماند آیه شریفه  
 و انزلنا الارض المسنة ناه یا کون و جعلنا فيها جنانا من العيون لياكلوا من ثمره  
 ناه یا کون نوعی دیگر اگر این آیه در هر زمینی که عقید باشد یا حملش سقط میشود یا حملش  
 عینا در چهل بار چه کافه نوشته هر روز یکبار در آب تازه بشوید و بخواند است الله تعالی آن زن  
 حامله گردد و اگر نوشته در شکم بنهد هرگز حملش ساقط نشود آیه شریفه است سبحان الله الخالق  
 الازواج کلها مما ناه یا یعلون نوعی دیگر اگر این آیه برای نفاق و خد کردن و کس نون  
 بهر دو بخوراند اسم آنها را با اسم پدرشان چنانچه بالاها بخواند کور شد نویسد بیشک در  
 آمد و نفر جدائی و مهاجرت واقع گردد و آیه ای معظم اینها اند قاتلهم اللیل فکلمه النوا  
 ناه یا یعلون و الشمس تجری ناه یا یعلون و القمر قد ناه متانک ناه یا یعلون و الشمس  
 لا الشمس یبغیها ناه فی قلبه یسجون نوعی دیگر اگر این آیه را برای زنی که حملش  
 ساقط میشود و در وقتا پیدا میکند این را نوشته سه تعویذ مفوده سه روز بخواند  
 و یکی هم بر بارچه نوشته تعویذ نماید یا در کمر بندد بعون الله تعالی حملش قائم و صحیح ماند  
 اگر کسی بر کشتی سوار شود این آیه را بخواند بارام تمام عبود در زبان نماید اشارت است  
 آیه کرمه فاعلمنا ان ذنباکم فی اهلک الشمس و خلقناهم من مثلهة بالی حین نوحه لیکو اگر

این آیه شریفه را برای مال دزدیده بر همان روشی بخوبی و کلمه کردد با نجات که گمان بزرگوار  
 که بیک گفت دست هر یک جمعه بخورد پس اول بر تمام آنها سوره یس را بخواند و پدید  
 انشاء الله در همین نزد خود بخواند همیشه در گوش گیر کرده بیرون خواهد افتاد و بزود ظاهر خواهد  
 شد آیه مبارکه ایست **فَالْيَوْمَ لَا نَتَّخِذُ نَفْسَ شَيْءٍ وَلَا نَجْزِيكَ إِلَّا مَا كُنْتَ تَعْلَمُونَ** دیگر  
 آنکه اگر این آیت را بر قند و نبات بخواند بعد یا بر گلاب یا زین دهد که شوهرش یا او حجت نماید  
 یا بشود و بشوهر بخواند یا گلاب بر بصورت بزند یا آیه را تقویه کرده نزد خود نگاه دارد شوهر مطیع و  
 گردد و این هم و آیه شریفه ایست **إِنَّ اصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ تَأْفِكُونَهُمْ وَأَزْوَاجَهُمْ تَأْتِيهِمْ فِيهَا فَكَيْفَ تَأْتِيهِمْ عُنُقٌ قَوَائِمٌ** اگر این آیه را بر روی خود  
 بگفت مرتبه بخواند و بخورد بد و نیز پادشاه رود اگر هزار خون کرده باشد یا شاه بر روی همراهان شود  
 و با بصرت برگردد آیه شریفه ایست **سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ جَبِيمٍ مَا آتَيْنَاهُمُ الْبَحْرَ حَمِيمًا** فوج  
 دیگر از برای زبان بندی و عجازی و در زبان این آیت اجفت مرتبه بخواند و در سوی سر آنس که  
 بد زبانست گره بر نهد و اگر زیادند موسی آنها بدست نیاید این تدبیر کند که ریشانی که دختر نابالغ  
 ریش باشد که سیاه و نیلگون باشد بشماره بد گویان و عازان گرفته و نام بر کدام این آیه  
 بگفت مرتبه بخواند و گره بر بند چنانکه بر ریشانی بگفت گره زده باشد و آنرا در جادو مارکت و تیر و  
 انشاء الله بیشک بان همه آنها بسته گردد آیه ایست **وَنُحْتِمُ عَلَىٰ أَهْلِهَا هَمًّا وَنُكَلِّمُنَا**  
**أَيْدِيَهُمْ تَابِعًا كَانُوا يَكْسِبُونَ** فوج دیگر اگر که خواهد که دشمن اذیت کند  
 این برود و آیه را نوشته سه روز به دشمن بنوشاند و اگر نوشاندن ممکن نباشد بر سنگ بیزه که  
 چهار راه آورد و باشد آیه را بر آنها بخواند و بدو در خانه عدو بنماید که اشاء الله عدو از کاف  
 دنیا باز ماند و بعین که گزرد و ننگ گردد آیه مجرب ایست **وَلَوْ تَأَنَّا لَطَمْنَا عَلَىٰ آعْيُنِهِمْ**  
**مَاءَ بَصُرِينَ وَلَوْ تَأَنَّا لَمَسَخْنَاهُمْ نَارًا لَيَرَوْنَ حَيْثُ يَكُونُونَ** فوج دیگر این آیه را برای  
 آنکه اگر هجوم کفار بر مسلمانان در هر مقدری زیاد باشد بر سنگ بیزه یا بر کلوخ بخواند هر روز  
 و بسمت آن کافران انداخته است **الْعَذَابُ كَافِرَانِ** و درود شوند و اگر مستعد خندش  
 شکست خورده و بهریت نماید آیه مشربکه ایست **وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ**  
**أَنْ يَبْلُغُوا إِلَىٰ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَأَنْبِئُوهُمْ أَنَّ هَذِهِ بِلَادُهُمْ فَتَلَّهَا لُقُطَةُ الْأَمْثَلِ**  
 بعد این آیه تا پنجشنبه صبح تمام آیات در شان قناری هستند که برای نفاق و بلایان

بکار میآید و بعد آنها آیاتی که برای ساختن سنج گیمبیا که پیش بر کسی گیمبیا باشد و هرگز  
 در سنج نشود و تیار نشود در حالتی که مجبور باشد این آیات را تا آخر سوره و طیفه خود سازد و  
 در هنگام پخته نمودن و درست کردن آتش دادن و گذاشتن مس هر چیز که فرو آن باشد از زبان  
 خودی تعداد جاری دارد برکت این آیات معظم سنج درست شود و اگر برای مریض بر آب بدهد  
 و مریض بخورد از مرض شفایابد آیات اینست **حَضْرَبْنَا مَثَلًا لِّكُلِّ خَلْقٍ نَّارًا فَخَرَسُوا مَعْنَى**  
**تَاوَالِيَهُمْ فَجَعَلْنَا** بدان ای عامل همین طور در این سوره آیات برای جبهه و بعضی در برای دفع  
 تمام امراض مستند شمع و تصحیح کجایا تا نیم صرا که این سوره معظم است در مجامع و عرایب و دارد  
 اندک شرح نوشته ایم الحال مجملاً قدری استناد این سوره را بنویسیم بشود و بزنا اهل پیشینه  
 دارد اول اینکه اگر عامل این سوره شوی خود از هر بلا و جادو و غیره این محفوظ باشی و اگر این سوره  
 بر خود بدی و پیش میروی معزز و محترم شوی و اگر بوقت صبح قبل از طلوع آفتاب بخانه ندی  
 بیشک در قبر تو پس از مرگت پس از آفتاب روشن تر خواهد بود و کج تو سوره خواهد شد هر  
 حتی که برای خود یا برای دیگری پیش آید سوره ممدوح راسته روز با غنیمت کبیر از چهل مرتبه بخواند  
 و بسوی آن هم منظور بدی نهد انشاء الله تعالی آن مطلب بیشک بر آید و چشم در او اگر درو و اگر خواهد  
 کسی را در عشق بقرار آرد آتی تمام سوره را بر دانه قافله نرم دم کسی و فسیله کنی و بار و غن خوشبو  
 در بر او روشن بسمت خانه مطلوب نهد انشاء الله تعالی مطلوب فریفته و بقرار شده باز آید  
 و اگر در حاجت کسی میخواهی باید که قدری خاک از قبر کنه که قبر مسلمان باشد بردارد و در  
 دست گرفته سوره پس تمام و کمال بخوانی و برفوح صاحب قبر ثواب آنرا بخشی و دم کرده گل کنی  
 و آن مرده را قسم دهی که ای صاحب قبر ترا قسم میدهم بخدا و رسول که این گل قبر ترا بخورم آنکس  
 مطیع و منقاد من شود پس آن گل اقدری برابر کنی باش در شکر و قند آینه نموده بطلب بخورند بقر  
 و جناب گردون بگو آنکه اگر حاضر بد در زانیدن گرفتار باشد این سوره را بر قند یا شکر بدهد  
 مگر خوردن در دفع شود یا فرزند از شکم او بیرون آید بگو آنکه اگر مردمان پیش تو آید  
 و ترا بسیار عوت کند که برای خدا نام در در برابر او روشن گردان پس ایقت که با داناتا  
 گندم طلبیده آب از چاه تازه کشیده سه مرتبه تمام سوره را بر آن آب بدهد و آرد نموده بینه  
 قدری روغن در آن ریخته و نان روغن بزر و چون نان ریخته شود بر آن نان نقش عدد پنجاه

آیه را که در سوره یس است و آیه مذکور جان سوره موصوفت و با جمله سوا کیل قرآن مجید  
 مطیع این آیه هستند نوید و عدد این آیت که سلام حق و لا فین وقت و رحیم است  
 جمله هستند و بیجده هستند از آن اعداد در پنجاه نقش می نویسم که همین نقش بر نان  
 نوشته و ترتیب پر کردن نقش آینه در همین فصل ذکر خواهد نمود ساخت که اگر نکات  
 عدد باشند یا ساخت بآن قاعده برخواهی ساخت و اینجا نوشتن تفریق  
 در باب خواهد شد و نقش آیت مذکور اینست که بر نان باید نقش کرد

تفریق

۳۰۴	۲۰۷	۲۱۰	۱۹۷
۲۰۹	۱۹۸	۲۰۳	۲۰۸
۱۹۹	۲۱۲	۲۰۵	۲۰۲
۲۰۴	۲۰۱	۲۰۰	۲۱۱

پس گردن نویسم  
 لا یظلم نفسا  
 ولا یخون الاکفتم  
 تکملون

بر هر نفر نان سه بار است خوانده دم کرده بدو یک یک کسی که با آنها گمان دزدند بخزند  
 انشاء الله هر کس از دوا باشد از حلقش فرو نخواستد رفت و گلویش گرفت بر زمین خواهد افتاد  
 طریقی در من نماند که شافی دزد که همه عالم مشهور است اینکه برنج صدری طلبیده  
 در آب ظاهر شده و خشک نموده سه مرتبه سوره یس را بخواند بدو باز در آب تر کرده  
 و همه شب دارد صبح باره پیر که شهرت بخاریاری دارد و کله بر آن نقش است وزن  
 کند بر یک که گمان دزد می رود بدو بخزند انشاء الله تعالی هر کس دزد باشد از دهن  
 دزد فرو نخواستد رفت و این علیات آنوقت صادق می آیند چنانکه اول گفته ام که  
 زکوة روزه بخنار دریا بدی و اگر بدون زکوة دادن همین نوع بملاحظه کتاب سوره مذکور  
 را در کار آری عمل مؤثر نخواهد شد و در صورتی که اگر از اثر کلام آنگهی از دهن از در برنج  
 فرو نشاند یس آنوقت ضرر عظیم برای عامل است زیرا که موکلان سوره مطیع فرمایند  
 پس و این کس حاکم موکلان آن نیست پس آنکس که از دهن او برنج فرو نشاند است  
 مبادا او نیست و آن صاحب عزت در مجلس سوا شده و باز مال بر او ثابت  
 نشده او بیاس عزت خویش عامل براندانیم چه ضرر خواهد رسانید یقین که پلاک  
 خواهد ساخت لهذا هر کس را راه چسبیدن بی و خوفی نکند و بدون دادن زکوة هیچ کار نکند

آینده مختار فعل خود است مانند شرائط تعلیم بجا آوردم طوطی بقصد گشائی نامناست و صبر  
 از دگر کسی از دست درزد بسیار تنگ آمده آنوقت لازم است که یک کار در بصیرت دوم  
 فطرس درست کند و عامل چهل بار سوره بسین بر آن کار بخواند و آن کار را بستهاده در زمین  
 فرو کند و دست او برابر زمین قدری بالا باشد و بر آن آتش روشن کند آنقدر که هفت روز  
 آتش بر آن قائم ماند انشاء الله تعالی در مدت هفت روز خون از شکم درزد جاری خوا  
 شد تا آنوقت که کار از زیر آتش بر آید و صحت بخوابد شد بد آن ای برادر که این  
 خیر را آنچه جناب عبدالقادر خان صاحب ممدوح بالا و سپهر آن صاحب حافظ  
 موصوف الصمد تعلیم نموده بودند بحیطه تحریر در آوردم الحال آن بزرگان بگیر که عیال  
 این سوره یافته ام بنویسم اما شرط عظیم در همه امور اینست که زکوة سوره ضرور بدین حال  
 باشی تا بر چیز دیگر مرض هر درد که دم کنی اثری عجیب ملاحظه کنی و لذت های بی و ملا به غایب نرسد کنی

قاعده هفتمی سوره یاسین که از استادان دیگر بر ضمیر این فقیر مکشوف  
 گشته است با استناد اسمی آن بزرگان

قاعده برای دریافت خالت و مغلوب کردن دشمنان جنگ کند یا دو کس با هم دشمن  
 باشند و خواهد که مغنند که کدام فتح میکند پس دو عدد تیر که در گمان میگذاردند طلب نماید  
 و دست کسی دهد که آنکس با وضو در هر دو دست از طرفت پرستیر بگیرد و در هر گمان  
 پیکان بریز زمین آرد و فاصلاً در میان هر دو بیک دست دارد و بر هر تیر اسم بکت  
 کس نویسد و بر دوم تیر اسم آن دوم نویسد و عامل سوره ممدوح را خواندن شروع نماید  
 و لیکن اول چند بار عزیمت که اول در زکوة دادن نوشته ایم بخواند انشاء الله هر کسی که  
 عزیمت در نصیب اوست از پیش آن تیر که اسم بر آن نوشته شده بگیرد و چنان بستی  
 بی اختیار روان شود که اگر بر زور گیرنده قایم نماند و اگر صلح شدنی است هر دو تیر با هم برون  
 پس معلوم شد که صلح شدنی است قانعگ هر کسی با که حتی پیش آید پس سوره موصوف با  
 حفظ کند و اگر با او داشته است مگر برای صحت احتیاط کند و بوقت شش گام نماز عشا  
 هر روز غسل کند و بر جانماز و بقبله ایستاده کلام الله بر سر داشته است تا بفرموده پس را بخواند  
 و حاجت خود را از خدا تعالی بخواند و روح پر فتح جناب سعید سوره را قربت نماید جنگ



با بخش دردت هفت روز بر آید هر که شک ارد از اهل ایمان نیست قاعده هر کسی  
 را که مشکلی لاصل پیش آید که هرگز علاجش نباشد سه روز بوقت نیم شب در قبرستان  
 رفته بر سر یک قبر بنشیند و چهل بار سوره یس بخواند مگر با و از غلبه قرائت بخواند و بارود  
 آن مصبوران بخشد و حاجت خود از خدا بخواند که انشاء الله دردت سه روز مر او  
 بر آید عمل دیگر از بزرگی مولانا کمال الدین شاه صاحب که عامل با عمل بود ندانم خضر را  
 بهر سیده اگر باین طریق عمل کند تسخیر پادشاه و فقیر گردد که مگر بست خطائی ندارد پس  
 باید که دل گو سفند ز برای تسخیر کردن مرد طلب کند و برای تسخیر کردن دل گو سفند  
 غیر دو دل مسلم بود از جامی چاک در بریده نباشد در آن دل بروز یکشنبه یا سه شنبه  
 اسم مطلوب نوشته و آزاد در آن مقام افکن کند که زن آنجا نرود و سایه زن کسی آنجا  
 نیفتد پس در آنجا آتش چنان روشن کند که تا یک چله آتش روشن ماند تا صبح وقت  
 افسرده نشود و عامل هر روز بوقت نماز صبح بعد از نماز در روی آن آتش نشسته  
 بر روی چند سوره یا سین بگیرد تا بخواند بآن صورت که در مقام لفظ هر سین مطلب خود  
 بگوید چنانکه فلان کس را مطیع من شود و سخن من گردانند حاضر گردد و لیکن بجای  
 عدد سین و خصیم سین هیچ نگوید باقی در هر سین مطلب مذکور گفته شود و تمام سوره  
 باورد ختم کند پس در این چله اگر مطلوب سیاف یا نصد فرسنگ بود حاضر آید  
 جا برود قاهر پادشاه مهربان گردد مگر بست قاعده در باب هلاک و بنای شیخ خرابی  
 خانه او باید که تا هفت روز بوقت نیم شب غسل کرده و بقبله نشسته سوره یس از اول  
 تا یکت سین بخواند باز عود کند و از ابتدا یس شروع کند تا به سین دوم باز عود نموده  
 اول یس بخواند تا به سین سوم باز عود کند با اول یس شروع کند بهین طور از هر سین  
 عود کند با اول تا به سین ششم مراجعت کرده سوره را تمام کند و بر سینه او دم کند  
 و نیت بر بادوی او را داشته انشاء الله تعالی عدد در یک بغه تپاه و بر باد شود  
 فوای می نیکو ازین العابدین باین گسترین رسیده این عمل بسیار مجرب است و در هر  
 معده تیر هفت روزین العابدین صاحب این عمل از مجذوبت حاصل کرده و صد بار  
 تیر آید است هرگز خطا ندارد هر که عامل و سائل از دست مخاصمان و دشمنان و جنگ

جوان گرفتار باشد و بسیار عاجز شده تا آنست که داند صبح مقدمه او ابر خواهد شد پس  
 در این وقت این عمل کند که اگر روز یکشنبه بود بسیار خوبست و در آن روز صبح بر خشت  
 خام که تر باشد سوره یسن را بخواند چهل و یک مرتبه چون بر آید تر جغون برسد بدو  
 خشت را از کار و خطا کشد و آنرا چاک دهد و جدا نماید و بگوید که فلان را قتل کردم  
 یا قطع یا تباہ نمودم پس همانطور چهل و یک مرتبه تمام کند و همان وقت آن خشت را  
 بدریا اندازد انشاء الله تعالی چون گداخته شد دشمنان هلاک خواهند شد و مقدمه  
 شان ابر و منقلب خواهد شد بجز بت شکی ندارد و طریقه دیگر که معطر و فاکو مثل  
 و از امیر صاحب مدوح بالا نیز بهر سیده و طریقه صوتیه است پس باید که چون  
 قوی و مشکلی پیش آید در آخر نصف شب سوره یاسین را آغاز کند بهر صبح این  
 اسماء اولیاء الله را نیز بخواند یا سلطان شاه صغی صغیا یا سلطان ابن زید ککلا  
 یا سلطان ابو الخیر خازندوانه یا سلطان ابو سعید سامانی یا سلطان محمود غزنوی  
 یا سلطان ابرهیم ادم خراسانی یا سلطان غازی بخارانی بعد از این حاجت  
 خود را از خدا بخواهد و آنچه که از عداوت و حب و تیغ و قضا حاجت مطلبی داشته  
 باشد از خدا طلب کند بر همین ترتیب سوره مذکوره را هفت بار بخواند بر خیزد روز دوم  
 نیز همین عمل کند تا یک هفته هر روز به دستور مذکور بخواند انشاء الله تعالی حاجت  
 روا گردد و لیکن لازم است که ترک حیوانی بکند و از جماع زنان اجتناب نماید  
 و بهتر است که سوره ممدوح را مع اسم اولیاء الله علیحدہ در یکجای بجای آید  
 مسبین بنویسد تا در خوردن سهل باشد و مغالطه واقع نشود طریقه نقاشی  
 مثلث در این موصوف آیه سلام قولاً من رب رحیم را عدد این آیه  
 در آه رده نقاشی کند برای سحر قلوب امیر فقیر بسیار مفید است چون نزد کسی  
 برود و نقاش مذکور را پیش خود در سر بردارد و یا در دهن نیز زبان گذارد هر دو آن کس که  
 نزد او رفته است راجع و مهربان گردد چنانچه عدد آیه مذکور بر آرد و بنویسد که ناظر را  
 آسان شود قافا عدد این آیه هشتصد و نوزده هستند پس دوازده از این کم  
 کردم و بقیه نامه هصد و نود و هار سوم نقاش را آغاز کردم مثلث کامل الاعداد بر آید

ما شرح پر کردن نقش آینه را خواهم نوشت آیه مذکور این است

فواعی نیکو که از اسناد صادق و صاحب کمال

۲۷۴	۲۷۹	۲۷۶
۲۷۵	۲۷۳	۲۷۱
۲۷۰	۲۷۷	۲۷۲

حاجی سیدارویش خوب صورت قاضی اجل و صاحب

دوق حلال بود این طریقه همین خاکسار را رسیده

و حاجی صاحب موصوف بعنایت باطنی خویش مآرا

عنایت فرمودند و الله بهین سوره مقدسه قسم میخورم که تا اثر این عمل همچو معجزه بظاهر تمام

دقت با این غیر بنظیر رسیده که عاشق این عمل شده ام و آنجناب موصوف اجازت باین

مقدم داده اند که هر کس از مسلمانان محتاج باشد و الله انیقا صده بخشید تا در مدت یک

چند غنی گردد - اگر خواهی موکلان سوره یس را دوست و مطیع و فرمانبردار تو شوند و خود

بظاہر و باطن پیش تو حاضر شوند پس این سوره مبارکه را تا به سببین اول بخوانی بعد

ترک حیوانی نموده در سجده که بی بام و سایه باشد جایز است یعنی در جائه ظاهر چو می

که با آن لباس همیشه نباشد و عطریات مالیده بوقت شام و عقبه نشسته و بر چه عطر است

و بوی خوش نیر باشد روشن نموده بعد از نماز مغرب سوره را تا به سببین اول بخوانی

و ابتدا هم از روز پنجشنبه کنی و یکصد و یکبار بوقت مذکور بخوانی بعد نیاز سوگلات

داده آنچه وظیفه خواند بنام حضرت مغرب صلی الله علیه و آله قربت و هم موکلان قریه

کنی و بر چیزی آن شرط لازم است که همه وقت کلمه طیبه را بر زبان خویش جاری کنی

و نماز پنجگانه و ترک نمائی و از دروغ گفتن و محبت بر بهیز نمائی و اگر ممکن باشد روز

میری و همیشه خود را خوشبو بداری و قدری شیرینی پیش خود بداری و اگر نایزاد

صوم کنی و چون روز پنجشنبه دیگر رسد آن روز را روزه بداری و یک پارچه سفید طاهر

بروی خود مثل میت گسترانی و آنرا روضه مقدسه حضرت بوی تم پنداری و خود را بجلوه

آنقدر مظهر گردانی و وظیفه با نیاز و تصدع و اگر به تمام بخوانی چون با تمام رسد بروح

خواجه عالم می و بنام موکلان همه و قریه کنی و بر قد مظهر عرض کنی که میخوانی موکلان

این سوره تا به سببین حواله من فرمایند و بر من ای رحمت عالمیان بگویم خوش

ترحم فرماید بجز و زادی در آئی بعد تا بر چیزی و آن چادر را که مثل مقد مظهر کرده

مثل جانماز چهار لاکرده و اگر میتوالی بر روز پنجشنبه دیگر بقدر مکانی شربنج با طهارت از  
 دست خود بچخته و بوقت ذقیقه نیاز بعبادت معهود داده و قدری هم خود بخوری و بقدر  
 دود کما از آن هم بدریارخته تا از درون ساق در آب رفته و در دریا اندازی اش و بعد  
 بی تنگ در مدت چند سوکلان بصورت مرد عرب با عماره میترک یکی با قاست و راز  
 و سبزه رنگ باشد و دیگری سسج رنگ با دستار منبر پیش طالب و از پس  
 طالب ایستاده خواهند شد یا در بروی آمدن سوال خواهند کرد که چه سطل داری  
 بعد فراغت ذقیقه عرض نماید که از شما دوستی و ملاقات میخواهم و لازم است که اگر  
 رو برو آیند سلام علیکم بگوئی و صلوات بر خاتم انبیاء بفرستی و از آنها سوال کنی  
 که هر گاه شمارا بخواهم طلب کنم و توبه و کرم شمارا من نمایند و هر خواهشی که داشته باشم  
 انجام دهید پس اگر قبول کردند اگر چه تمام شده باشد باز شربنج بچخته به پیشوراف  
 نیاز کرده و خود خورده و بدریار افکنده و طریقه چله که اختیار کرده است موفق کند  
 لیکن هر روز بوقت معین همان قدر سوره را خواندن ضرور است بر روزهای پنجشنبه  
 و هر چه میسر آید نیاز موکلان و حضرت رسالت پناهی با بولای خوش لازم است پس  
 حاصل شده هر گاه که عرضی لاحق حال گردد روشنی و خوشبختی متیاساخته بخواند و موکلان  
 طلب نموده عرض حال کند کار او را باضمم خواهند رسانید این قاعده تمام زکوة که  
 نوشته ام کامل است و اگر برای حاجت یک مسلمان را که احتیاج باشد پیش  
 دادن زکوة عمل مذکور را شروع نکند و اراده یک چله نماید و با طهارت تمام بر بام بی سایه باشد  
 یا در مسجد که اگر بام دارد مضائقه نیست قدری عطر شیشی بکشد هر روز پیش خود  
 داشته بخورد و یکبار هر روز بخواند و نیاز پیغمبر و موکلان را هم بدرد و بچه خیزد و در روز  
 پنجشنبه روزه داشته و بوقت شام بعد از نماز مغرب شبیه قبر مطهر از چادر پاک کند  
 و حاجت خود را خواسته باشد و روزی که موکلان در خواب بصورت بد کرده بظن آیند  
 صبح آن طلب طالب بشک بر آید و چون مطلب بر آید و حاجت روا گردد باز آن شربنج  
 بچخته و نیاز پیغمبر و موکلان را بد بد لیکن هر قدر آنرا که خود خورد و باقی آنرا بد یا رساند  
 و بطریقی سبقی الذکر عمل کند تمام شد عملیات سوره مبارکه یا حسین پان

ای طالب شرح عملیات سوره مبارکه یاسین را نوشته ام چونکه نعمتهای زیاد در این  
سوره هست بان احقر العباد لذات آنرا دارم ولی زیاد از این نیز آنگاه که فقط  
عملیات دیگر از سوره آیات فرقان مجید و غیره زکوة دادن در سوره  
عملیات حبت و بعضی غیره

بر آنکه این آیات مجموع برای محبت شیخ عالم دوستی میان زن و شوهر و برای تسخیر بادشاه  
و امیران و تمام جهان اگر زکوة این آیات که صوفیه دهد و بعد دادن زکوة برای هر  
مقدّمتر محبت و غیره بخواند و بدد اثر عظیم بخشد و در معنی این آیات کلام الله مجید  
هم تمام مقدّمتر محبت میشود اگر علم داشته باشد دریافت نماید که این طریق زکوة دادن  
این آیه شریفه اینست که در مدت یکصد و بیست روز بمقدار پنجاه و دو هزار و سیصد و چهل  
هشت مرتبه بخواند عامل کامل این آیات معظم کرده و طوطی خواندن اینست که اگر هر روز چهارصد  
چهل و هفت مرتبه بخواند در مدت مذکور تعداد معیتش بالا تمام گردد و لایقیت که بر روز  
پنجشنبه خواندن آغاز نماید تا روز ختم جمعه است و در یک محل نشسته بخواند و در وقت  
باشد و بوقت خواندن عبور و سبیل و غسل بخورد و چون ختم شود فاخته برنج بر سرش  
سپید ابرار پیغمبر با شیر برنج موکک آن این آیات بخند و بعضی آن تعبیر نماید بعد از  
مقدّمتر حبت محبت برای دو کس خواهد امیر و حواص غیر برای خود سه روز بخواند و تمام آن هر  
دور گیرد با این طریق که علی حبت فلان بر فلان عاشقا بخواند و گفتن آنجا ابتدا کلمه یا اذن الله  
مشک در میان آن محبت جانین واقع شود الا مقدمه عمل حلال باشد حرام نباشد و اگر خود  
خواهد که عالم مطیع و مستخر من شوند پس بیست و یکبار هر روز در خود سازد و بعضی آنجا  
که خواهد تمام خلاص مطیع شوند و دیگر اینکه اگر زکوة داده باشد برای هر کسی که چهار مرتبه  
برشکریه یا بر سوره دم کند و نام هر دو بگیرد با نام خود دوم کند و بخورد و مطیع و مطیع حکم  
او شود و محبت است و اگر این آیات را نوشته پیش خود دارد اثر عظیم و خواهد بسیار  
بیند و باید که آیات را معطر دارد دو پاک و غیر نبرد آنرا خواص بسیار بنید و اگر خواهد که  
کسی را در عشق خود بیقرار گرداند یا در هفت موی سر مطلب راه چمن موی  
از سر طالب بخورد اگر طالب است موی سر گرفته در هر دو آینه هفت گره بندد و بر هر گره

یکی از این مجموعه آیات را بخواند و گره زند پیش خود نگاهدارد عاشق و محسوق  
 با هم بستل باشند و خواص این آیات زیاد است مخصوصاً شام هر روز عمل بسیار  
 کشف میگردد و آیات کرم اینها انداختنی آنها را می نگاریم باید که از کلام الله شریف آیات  
 را با اعراب بصحت تمام یاد کند است در نصف پاره تِلْكَ الرِّسَالَةُ بِحَبِّ الشَّهَوَاتِ  
 مِنَ النَّسَاءِ إِلَى حَسَنِ قَابِ وَرَثَةٍ پاره سوم قل ان كنتم تحبون الله  
 فاتبعوني يحبكم الله الخ عَفْوُ رَجِيمٍ در ربع اول پاره چهارم لَنْ يَنْتَهِى الْبَرُّ  
 لَنْ آيَاتِ هَا اَنْتُمْ اَوْلَا بِمَحَبَّتِهِمْ وَلَا بِمَحَبَّتِكُمْ نَابِ بِالْكِتَابِ عَلَيْهِ دَرْتَمَانِ  
 نصف پاره چهارم اَيْضاً قِيَارُ حَيْثُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ نَابِ حَيْثُ الْمَسْئُوكِلَيْنِ در ربع اول  
 پاره دوم سَبَقُوا اَيْنِ آيَاتِ مَحَبَّتِهِمْ كَحَبِّ اللَّهِ نَا اَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَرَأْفَاتِ  
 پاره ششم لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ اِنْ آيَاتِ فَنُوقَ بِأَقْوَى اللَّهُ يَقُومُ بِحَبِّهِمْ  
 وَاسِعٌ عَلِيمٌ در ربع پاره دوم وَاعْلَمُوا اَيْنِ آيَاتِ هُوَ الَّذِي أَنْتَ كُمْ بِبَصِيرَةٍ  
 بِالْمُؤْمِنِينَ وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ نَاعَيْنِ حَكِيمٌ در نصف آخر پاره يازدهم بَعْدُ  
 بِرَقَامِي سوره توبه اَيْنِ آيَاتِ لَقَدْ جَاءَكَ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ  
 نَادٍ قَدْ رَجِمَ در ثلث پاره شانزدهم در سوره مريم قَالِ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ اَيْنِ آيَاتِ  
 وَالْقِيَّتْ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ نَا عَلَى عَيْنِي و اَيْنِ آيَاتِ شَرِيحَةً بَرَايِ بَعْضِ مَقْصُودِ كَوْنِي اَيْنِ آيَاتِ  
 وارد اگر در يك چله يك نكست و ميت در پنجزار مرتبه با وضو تمام خوانده زكوة دهد  
 بعد تمام چله حاصل ميشك خواهد شد پس در هر مقدار بفضا شراين چون نيز سه  
 باشد و اگر يكصد يا زده مرتبه با در ودا اول و آخر تا يك چله بخواند امير و فقير مستخفي  
 شوند در ثلث پاره شانزدهم اَيْضاً اَيْنِ آيَاتِ وَتَسْبِيحُ لَوْ حَوَّهَ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ  
 در ربع چهارم اَيْضاً پاره شانزدهم اَيْنِ آيَاتِ اَيْنِ آيَاتِ فَكَأَنَّمَا فَنَدَّتْ نَابِ عَوْفِ  
 در پاره سيم در سوره بروج اَيْنِ آيَاتِ وَهُوَ الْعَفْوُ وَالْوَدُّ نَا بِفَعَالِ لَمَّا  
 يُؤْتِيكَ در پاره اَيْضاً در سوره عا و ايات اَيْنِ آيَاتِ وَ اَيْنِ آيَاتِ اَيْنِ آيَاتِ اَيْنِ آيَاتِ  
 شد نوحه كور اَيْنِ آيَاتِ معظمه در سوره آل عمران اَيْنِ آيَاتِ اَيْنِ آيَاتِ اَيْنِ آيَاتِ اَيْنِ آيَاتِ  
 در خاتمى ربع يكصد و هفتم زود خود دارد بركت اَيْنِ آيَاتِ شَرِيحَةً اَسْمَ اَوَّلِ

عظمت نماید و نامش ایضا کور را نوشته ایم تا بر کردن آن آسان باشد و ما را و غامی حیرت  
 چنانچه عدد سه هزار و دویست و پنجاه است و آن را قسمت کردم نقش اینست

۸۱۲	۸۱۵	۸۱۸	۸۰۵
۸۱۷	۸۰۶	۸۱۱	۸۱۶
۸۰۷	۸۲۰	۸۱۳	۸۱۰
۸۱۴	۸۰۹	۸۰۸	۸۱۹

نوع دیگر این آیات معظم را که در باره اتم است  
 ضم بکم یا ای کسی عدد بر آورده با نام بدگو بیان نزد  
 خود دارد و یا در خانه آنکسان که نماز آن میباشند  
 دفن کند بیکت آید شریف زبان آنهاست که در وقت  
 اهداد آیه یا پر کرده تا بر تو آسان گردد و نیز اگر کسی

بکارت زنی را ضایع کرده باشد این نقش نوشته او را در همد که در کرمش بنید  
 انشاء الله تعالی خون که جاری باشد بند گردد چنانچه عدد آیه مذکوره جمله است صد و هفت  
 دست آنرا قسمت کردم نقش اینست

۲۷۰	۲۶۵	۲۷۲
۲۷۱	۲۶۹	۲۶۷
۲۶۶	۲۷۳	۲۶۸

نوع دیگر برای حبت و دوستی آورده از سوره اذکار  
 التناهی انشقک اگر چیلر و زر کوه این سوره را در  
 یعنی بر نیز ترک حیوانی کرده هر روز یکصد و یکبار بخواند

بعد جمله عامل خواهد شد پس اگر خواهد کسیه در محبت خویش گرفتار کنی باید که اسم طالب با اسم  
 مادرش از حروف سوره مذکوره ضم کرده بنویسد و بجای نیقلب اسم طالب مطلوب ترا  
 بنویسد و بر درخت بیاورد یا در چوب بلند بیاورد که باد او را بچیناند بدی صورت بنویسد  
 اذا لیس ماء ان شقت و اذنت لربها وح قات و اذا  
 ال ارض م دت و ال قات م اف ی ها و ت خ ل ت و اذنت  
 ل ربها وح قات ی ای ما ال ان س ان ان ک ک ا د ح ال  
 ی د ب ک ک د ح اف م ل ا ق ی ه ف ا م ا ن ا و ت ی ک ت ا  
 ب ه ی ه ی ت ه ف س و ف ی ح ا س ب ح س ا ب ا  
 ی س ی ر ا و ی ن ق ل ب و اینجا اسم مطلوب ایا اسم مادرش بگردد  
 مقطعه بنویسد ان ی اسم طالب و مادرش را بحد ف مقطعه نوشته ام سرد  
 و ا ب ح ق ی ا و د و د ب ی ن هم ا الفنا و بختنا دائما ابدا

سَمِعْتُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ لَوْ سَمِعْتُ مِنْ أَدْوَابِ الْجَوَانِحِ لَوَسَّوْهُمُ مَسْفَرًا  
 فَوَجَّحْتُ كَسْفَهُ مَا نَسِيتُ الْكَلِمَةَ يَا مُنَزِّلَ الشِّفَاءِ وَيَا مُصَدِّقَ هَبِّ الدَّاءِ صَلِّ عَلَيَّ  
 مُحَمَّدًا وَأَنْزِلْ عَلَيَّ هَذَا الْمَرِيضَ لَشْفَاءٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَعَلْتُ بِمَنْعِ عَمَلِ كَسْفِ أَيْدِ عَارِبٍ  
 كَسَفْتُ بِمَنْعِ عَمَلِ كَسْفِ أَيْدِ عَارِبٍ وَتَقَرَّرْتُ بِمَنْعِ عَمَلِ كَسْفِ أَيْدِ عَارِبٍ  
 سَلَّكَ بِيَدِ الْمُضْطَّرِّ كَسْفًا مَا يَهْمُ مِنْ ضَرِّ وَصَكَّتْ لِي فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْتَنِي خَلْفَتَكَ  
 عَلَيَّ خَلْفَتِكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَأَنْ تَقْرَأَ مِنِّي مِنْ عِلْمِي نَوْعَ مَا فِي  
 هَذِهِ آيَةُ زَقَانِي بَرَامِي مَحْتَرَمِي وَشَوْهَرِي مَجْرُوتِي أَكْرَادِي بِرَأْدِ رُودِ نَفْسِي شَتَّ بِرَكْبِي  
 وَأَنْزَا شَتَّ هَزْنِي كَيْ شَوْهَرِي بِمَجْرُوتِي مَحْتَرَمِي سَبَّاحُ شَوْهَرِي وَانِي هَادِي رَابِعًا عَرَابِي  
 كَلَامُ اللَّهِ صَحِيحٌ كَسْفُهُ وَانِي بِطُورِ فَشَانِ نَوْشَةُ شَدِيدَةٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ  
 بَيْتَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً فَإِنَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَهَذَا آيَةُ شَرْطِيَّةٌ  
 سَبَّحَ رُودِ سَبَّحَ وَشَدِيدَةٌ وَنَفْسِي شَتَّ بِرَكْبِي

نوع دیگر استاد این آیه معظم عنایت محمد صاحب  
 بزرگی برای سمرات بمقتضای مجرب و آزموده است  
 اگر سه جمله تمام کند و بر زمین بخسبد یا بر تخت بخسبد  
 و دست زیر گوشش نهاده بخوابد بعد از نماز عشاء هر

۱۱۰۲	۱۰۹۷	۱۱۰۴
۱۱۰۳	۱۱۰۱	۱۰۹۹
۱۱۹۸	۱۱۰۵	۱۱۰۰

روز جهل و یکبار بخواند بَشَّ اللَّهُ بَعْدَ سَجْدَةٍ بَارِ وَرَكَارِ مَعْقُولِ بَدَنِ آيَةُ يَاقُوتِ قَوْتِي  
 يَدِ بَدَنِ آيَةُ نَسِيحَةِ كَيْمِيَّةِ شَخْصِي فِي خَوَابِ تَعْلِيمِي كَسْفِي تَكْتِ يَا وَرَكَارِ كَافِرِ كَرْدِ نَشَانِ  
 آيَةُ مَذْكَورِيَّةِ فِي سُورَةِ رَعْدٍ وَانزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَائِيَّةً فَجَاءَتْ بِغَدِيدِهَا لِي وَفِيهَا  
 وَابِيًّا مَوْعِدِي كَرِيمِي آيَةُ بَرَكَاتِي الْكَرِيمِي وَرَكَارِ كَسْفِي وَرَكَارِ كَسْفِي وَرَكَارِ كَسْفِي  
 آيَةُ فِي سُورَةِ يَسِينَ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّي رَجِيمٌ فِي سُورَةِ صافات و سَلَامٌ  
 قَوْلِي الْمُرْسَلِينَ أَيْضًا سَلَامٌ عَلَيَّ مَوْحِي وَهَرَقِي أَيْضًا سَلَامٌ عَلَيَّ بِرَبِّي وَرَكَارِ كَسْفِي  
 آيَةُ فِي سُورَةِ مَطْلَعِ الْفَجْرِ فِي سُورَةِ أَعْرَافِ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لِي وَرَكَارِ كَسْفِي  
 آيَةُ فِي سُورَةِ مَطْلَعِ الْفَجْرِ فِي سُورَةِ أَعْرَافِ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لِي وَرَكَارِ كَسْفِي  
 آيَةُ فِي سُورَةِ مَطْلَعِ الْفَجْرِ فِي سُورَةِ أَعْرَافِ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لِي وَرَكَارِ كَسْفِي  
 آيَةُ فِي سُورَةِ مَطْلَعِ الْفَجْرِ فِي سُورَةِ أَعْرَافِ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لِي وَرَكَارِ كَسْفِي



باسمه باد و نیوسید و در زیر و یکت نهد که گرمی آتش با دیرسد و قل اعوذ و معلوس است  
 سالها و بخلانم فلان بن فلان علی بغض فلان بن فلان سالها در دهن نصف موسوی  
 میلا فلان بن فلان سالها سالها سالها سالها ریش نم فلان بن فلان علی بغض فلان بن فلان  
 سالها سالها فلان بن فلان علی بغض فلان بن فلان سالها سالها سالها فلان بن فلان علی  
 بغض فلان بن فلان علی بغض فلان بن فلان سالها سالها سالها دو حالتی تمام شد  
 توجیهی کس آیه معظمه در باب محبت بسیار مفید بزرگانست و بجز بت اگر برقد و بجا  
 مصری و شکر یکصد و یکم مرتبه و اول اینکه یکصد و شصت مرتبه بخواند و بداند بطلب بخیر  
 مطیع و عاشق گردد و اگر موم را کلوله ساخته و نه مرتبه بخواند و دم کند بطلب زنده  
 اش الله قوم گردد چنان هر بان شود امیر و پادشاه را مستخر کردن منظور باشد  
 بر گلهای معطر و خوشبو است گل هشت مرتبه بخواند و بدد بدد بدد بدد بدد بدد بدد بدد بدد  
 و مطیع گردد بسیار تجربه رسیده است ولیکن مردی که این عمل را بکند باید مؤمن و نمازگزار  
 و پرهیزکار و متقی باشد که در زبانش اثر باشد که در دیدن مؤثر باشد و الا نه آن هم  
 موجود است دادش کجاست عصا موجود است موسایش کویس باید که در شوق  
 عملیات تقوی و طهارت و خداترس باشد تا هر چیزی عملش درست آید فی الجمله آیه  
 مذکور است **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَاللَّهُ قَتَلَنَا سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَا عَلِي كَرِيمًا**  
**جَدَّائِمُ أَنْابُ تَوْجِيحِ آيَاتِ كَلَامِ الْكَلْبِيِّ بِأَسْمَاءِ مَوْلَانِ دَرِيَابِ حَبِّ مَجْرِبَتِ** باید  
 که این اسما و آیات را بخون کنی یکشنبه روز یکشنبه بر کافه نیوسید بر سیان سرخ ابریشمی بندد و  
 بر زخمی که یخی باشد یعنی دور او درخت زیاد پاشد بیا و نزد چیت آنکه در روز و شب آنرا  
 باد بچسباند نشاء همه مطلوب اگر صد فرسخ دور باشد در آن دم در آن دم او در پیدا شده شوق  
 محبت طالب خلق کند تا پیش طالب حاضر شود و در آرام بگیرد بجز بت نیست  
 ضم مطلوس سمع و بوض سمع طاهر اصل سطوس با پس سبورا سد باره فلان  
 فلان علی حب فلان بن فلان اللّٰهُ اسْمِي بِعَبْدِ لِيَامِنِ الْجَدِّ الْحَرَامِ إِلَى الْجَدِّ  
 اللّٰهُ بَارِكَا حَوْلَهُ لِيُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ فَوَالْتَمِيعِ الْبَصِيرِ حَيُّوْنَا مَحَبَّتِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا  
 سُبْحَانَ اللَّهِ تَوْجِيحِ كَرِيمِ بَرْدِ آيَةٍ كَرِيمِ شَدِيدِ بَيْنِ عِبَادَتِهِ لِيَامِنِ الْبَدِينِ رَبِّ

بِحَبْرَتِهِمْ الْخَبْرَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَسَىٰ أَنْ يَأْتِخْرَجْنَا مِنَ السَّمَوَاتِ مَا لَأَرْضٍ خَلَانَا اللَّهُ لَنْ نَسْتَعِزَّ عَلَىٰ ذَلِكَ فِي سَجْرَةٍ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَىٰ وَتَحْتَهُ الْقُرْآنُ وَتَحْتَهُ قَلْبُهُ اجْعَلْهُ دُونَ مَا نَحْنُ بِأَجْمَعٍ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ  
یا زحیم و اگر بر قلبهای خوشبو برود و دو شبته است یکبار و اولی آنکه بخاد بار دم کرده بطلب  
بدهد بولد اگر یا او خفته نمزد بجز در بنیدن مطیع گردد و برود جمع است یکبار بر شیرینی  
دم کرده بدهد بخورده در محبت و دوستی بقرار کرد و اگر بر فرد یک شبته برهفت و افضل گردد بهر  
درازت بار دم کرده بنام مطلوب در آتش اندازد و نام آنکس را بر زبان براند مطیع  
و فرمایند کرده و اگر بر آب دم کرده چهار بار آن آبرو باد فو شاندر تمام بخشند و اگر بر سر  
شصت بار دم کند در چشم کشد پیش هر کسی برود فریفته او شود و اگر نوشته در شکم نهی  
یا نام مطلوب بگذارد در دریا و کند در میان مطلوب محبت بسیار شود و لایقت که آیتهای  
مذکور را طوطی که بنویسد یا بخواند یا بسم الله که بنویسد و بخواند بنویسد بگو قل هو الله احد را  
با مویکانش باین ترتیب کوه بید و قل هو الله را من بچند رقم خواهیم نوشت اینجا این طریقه از  
بزرگی علی بن حنفیه رسید اینست که نقش عدد آن هر مربع پر کند و در خانه شانزده نام  
سیاهی مالد و دست طفل بدهد که نظر کند و آنچه که بنید بعامل بگوید است الله تعالی احوال  
مریض زود در نظر طفل خواهد آمد قدری حطر بر خانه شانزدهم بمالد چنانچه طریق ز کوه  
آینده را بیان خواهیم کرد که بدون دادن ز کوه هیچ عمل راست و درست نخواهد آمد لیکن قل هو الله  
با مویکلان ترتیب مذکور کردم اینست یا عطر ایل بحتی قل هو الله احد یا هو اکیل  
بحتی الله یا ظا طایل بحتی لم یلد و لم یولد یا اجا ایل بحتی قل لیکن له کفوا احد  
و نقش بر آورده اعداد سوای اسما سوکلان اینست که بدست طفل در میان بنویسد

۷۸۶

ففاع و یسکر	۲۴۲	۲۴۵	۲۴۹	۲۳۵
برای دزد برده و اگر نخیه	۲۴۸	۲۳۶	۲۴۱	۲۴۶
این آیه شریفه را با	۲۳۷	۲۵۱	۲۴۳	۲۴۰
علامت مرقوم در پشت	۲۴۴	۲۳۹	۲۳۸	۲۵۰

صغیر نوشته در مفاخر در حجت بلند بیاورد است الله تعالی دزد برده یا اگر نخیه

باز آید و گر بخینه باز گردد آیه مطهره با علامت سائیت وَالضُّعَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى  
 مَا وَدَّكَ رَبُّكَ وَمَا أَعْلَى وَعَلَامَتِ سَائِيْتِ نَوْعِ فِي بَكْرِ بَيْنِ آيَةٍ

وَالضُّعَى وَابْنِ عَمَلَمَاتِ نَوْشْتِه  
 در هر چه چند دزد برده و گر بخینه باز آید  
 باز آید علامت است  
 کلمه معنی نرس

۷۸۶

ع دم  
 ف  
 ط

الم تحذک  
 تیمافاوی ۱۱۱۱  
 حالت ملک محمد

نوعی دیگر اگر سوره یا سبین را تا بین المکرهین بر حسل مفتی بخواند و دم نهد تا آن  
 که بخینه در آخر گرفته بند کند و آن قفل برادر آب روان بیست و نه روز بخینه سرگردان شد باز آید اینست  
 فو معذ بکر اگر برای جدائی ده نفر یا تباہ کردن دشمن این آیه معظم را با اسمائوکیل بر کف  
 آبی با طهارت تمام هشتاد و یک مرتبه خواند و دم کند و چون تمام شود بخیر و حسنه دلبری در آن  
 روز و در کسم سو اکیل میرد باز دم کند و در نقش برنج که نوشته ام آن و ندر بجلاند و نام هر روز  
 که میان آنها جدائی منظور است با نام مادران آنها بخیر و بد و بگش را در خانه آنها  
 دفن کند نشاء الله تمه میان آنها جدائی افتد اسمائوکلان با آیه معظم و نقش است  
 هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنِكَ اِيْحِيَا دَرْ اَيْسَلْ يَالْوَمَائِلْ يَالْتَكْوِيلْ يَابَسْمُو طِبْشَا يَابْمَنْدَا اَيْسَلْ اَيْسَلْ  
 يَاعِظْ اَيْسَلْ يَابِيْمُو يَابِ اِخْلَافِ اَيْسَلْ يَادِهْمُو يَابِ نُوْرِ اَيْسَلْ اَلْبُغْضُ فَلَانْ فَلَانْ عَلٰى بَعْضِ فَلَانْ  
 اِنْ فَلَانْ تَسْرِعًا فَرِيًّا اَبْدًا اَبْدًا و نقش که در بند بر او نهد اینست فافند

نوعی دیگر چون کسی که هر روز پیش طلایی  
 میرود و از لوتر سان باشد یا در محل غیر برای آن  
 بقدرت میرود و یا برای روزگار میرود باید  
 که قبل از آن از روزی پنجشنبه بعد از نماز صبح  
 قدری روغن خوشبو اندکی مشک یا عطر

۷۸۶

۷۹	۸۳	۸۶	۷۲
۸۵	۷۳	۷۸	۸۴
۷۳	۸۸	۸۱	۷۷
۸۲	۷۶	۷۵	۸۷

اینست این آیات بزرگ را با چهل بار هر روز تا روز جمعه خواند و دم کند چون کینه  
 سفته تمام دم کرده پس آن روغن را پیش نگاه داشته و هر روز بروی خود مال  
 و پیش آورده نشاء الله تنالی در مدت کمی مطلب از آنکس بر آورده شود و اگر حالک ظالم

باشد زحم مصلحت کند و با تسبیح و نصرت و هم در جنات و مقام باز آید و اگر کسی دیگر  
 دوست خود را این طریقی هدیه یا ببطور هدیه یا مجریست و آیات است با بسم الله از کلام  
 کلام الله اعراض بشود و صحت بخواند یا ایها النبی انما ارسلناک شاهدا و  
 نذیرا و ناعیا الی الله یاذنبه و سیرا جانیرا و کثیرا مؤمنین بیان کند که من الله  
 فضل کثیرا و لا تطع الکافرین و المنافیقین و ادع اذاهم و توکل علی الله و  
 کفی بالله و کفلا نوع دیگر اگر کسی خواهرهای پریشان بیند و بر سر آید یا بر سر  
 تقوی نمودن در گویا و جواب بد دفع گردد ایست با بسم الله نوبه و نیز برای دفع تب  
 نوشته بکلوی مریض بنویسد صحت یابد یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و انظروا  
 و اتقوا الله لعلکم تفلحون (فان در جواب ترسد یا تب کند نوع دیگر برای در چشم  
 بخواند بخصیص تمام و دم کند و نوشته بنویسد شفا یابد تکفنا عنک طعامک قصیرک  
 الیوم حدیثا اللهم بارک علینا و اذفع بلاءنا یا اذوق کسک و اذوق لبک و اشفع  
 لک و انزل من فی القیور و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین نوع  
 دیگر سوره و العادیات را بر بازوی گزنی یا نوشته بنویسد هرگز نتواند گزیت نوع دیگر  
 این آیه را بر گزنی و زنی که با شوهر خویش بد اخلاق و نافرمانی کند بر نان نوشته بخورد آنها  
 در بند آزار و آن گزنی یا رفع شود همان آیه است که در فوق نوشته یا ایها الذین امنوا  
 اصبروا و صابروا الخ نوع دیگر اگر خواهد که کسی سخت پیدا کند باید که این آیه مغلط  
 هفت مرتبه بر نان شکر یا شیرینی بخواند و بخورد مطلوب بدیعون الله و بحی خاتم النبیین  
 بر کتک یا از هم الزامین طریقه دادن زکوة آیه العطب است بطریق همه عالم مشهور است  
 و صفت این آیه بزرگ از حد زیاد است که در میان گنج یا نایاب فقر رسیده است این  
 کتاب نوشته که این آیه را اول باید زکوة بدین نوع داد و بعد درود همیشه عدد خود دارد و در  
 زکوةش باید که در صبح ماه بروز پنجشنبه علی صبح غسل نموده و لباس ظاهر پوشیده و  
 دوزده هم بخورد در میان عصر و مغرب این آیه بسیار که در جاهای تنها یا از مسجد یا در حجره نوشته  
 یکصد و سی مرتبه بخواند چون تمام شود وقت افطار بنیت زکوة معلوم را افطار کند و از طرف کلی  
 آیه است خود در طرف برزد و در سجده نصف خود بخورد و نصف دیگر انفقرا





بمیرسد یا بر شیرینی بخواند دید مد و بر کس بخواند مطیع و منقاد گردد و اگر خواهد زبان مردم از  
 بدگونی باز دارد بر چوب چهل مرتبه بخواند و بعد با آنها بخواند زبان آنها بسته گردد و اگر خوا  
 میان دو نفر جدائی و خصومت اندازد برین پنج دانگ سپرد چهل مرتبه بخواند و بدد و دور که سه  
 روز اندازد و بعد با آنها بخواند جدائی قاطع شود بطوریکه دشمن تن هیدگر شوند و اگر سایه  
 بخواند و بعد با آب بدهد بنوشاند و بر روی زند آسب بگردد و همین طور این خطبه تعریف شد  
 خاصیت بسیار دارد اگر حاصل شود ایستاده واقف گردد **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**  
**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْكَرَامَةُ لِلْإِنْسَانِ وَالْعِظَةُ لِلْإِنْسَانِ وَالْخَلْقُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ**  
**صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبِإِذْنِهِ فَالِقَ الْغَدَقِ إِذْ أَنْزَلَ توراتها علی و خدا تعالی**  
**لَا مَعْصِيَةَ لِحُكْمِهِ وَلَا يَبْدُلُ لِقَضَائِهِ شَهِيدًا وَلَا كَفِيَ دَحْطَةَ عَرْشِهِ وَسَائِكِي سَعَادَتِهِ وَبِإِذْنِهِ**  
**صَفَى وَطَهَّرَ وَوَدَّعَ حَلِيفَةَ بَصْدَاقِ تَبَسُّمِهِ وَتَهْلِيلِي وَتَكْبِيرِهِ وَهُوَ أَيْدِي الْكَرَمِ بِشَاهِدَتِهِ**  
**أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ مَا أَدَمَ يَا حَوْا فَاذْخُلَانِي حَيَاةً وَأَخْلَا جَنَّتِي مَا**  
**فَوَاعِي نِكْرًا كَرْسِي كَمْ وَرَيْتُ كَمْ بَدِيءَ يَادِ كَانِ وَأَفْرُوشِ نَارٍ بَايَدِكُمْ أَيْنِ آيَةِ مَنْظَرِهِ**  
 نوشته در میان اسباب متاع خود بگذارد پشت آید تم خرد و فروش کسب او زیاد میشود و  
 او فراح میگردد و برکت بسیار پیدا میشود اگر کسی نیک کرده باشد یعنی کار اوسته شده گشاده  
 گردد و مزید بسیار آید روز روز فروشش زیاده شود آیه وانی و معظم آیت امر است  
 اذ روی کلام الله تصحیح شود **وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَابِي وَأَنْهَارًا وَأَنْزَلَ**  
**كُلَّ الثَّمَرَاتِ جِبَلٍ فِيمَا رَوَى جِبَلًا لِيُحْيِيَ الْبَلْبُلَ لَهَا وَأَنْزَلَ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ**  
**يَعْقِلُونَ فَوَاعِي نِكْرًا كَرْسِي كَمْ وَرَيْتُ كَمْ بَدِيءَ يَادِ كَانِ وَأَفْرُوشِ نَارٍ بَايَدِكُمْ**  
 باید که این آیه شریفه هر روز هزار مرتبه بخواند قسم والله بآنکه ثم تا انداز آن غم نجات آید  
**أَيْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَوَاعِي نِكْرًا**  
 هر کس بدست دشمن گرفتار باشد هر روز این آیت را در وقت گرفتاری هزار بار بخواند  
 بلا شک از دست آن غلام نجات آید آیه نیت **حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى**  
**وَنِعْمَ النَّصِيرُ فَوَاعِي نِكْرًا كَرْسِي كَمْ وَرَيْتُ كَمْ بَدِيءَ يَادِ كَانِ وَأَفْرُوشِ نَارٍ**  
 پیش عالم رجوع شده و با میراث او را بجز کسی مصرف کرده باشد باید که این آیت را تعصا

معامله هر روز هزار بار بخواند مشک حق سبحانه و تعالی او را از آن بلاها و آفات محفوظ بدارد  
 آیه ایست **وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْحَنِيفِ دِينِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ الَّذِي بِعِبَادِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بُضِعَ لِغِيَابِهِ النَّبِيُّ** که  
 و از دوران میترسد و کسی که دعوی باطل کند یا اهلک یا باغ یا خانه بظلم گرفته یا برده  
 است این آیه شریفه را یا زده مرتبه بعد از هر نماز در اقل و آخر روز فرستد و بخواند  
 حق تعالی از آن ظالم ربانی دهد و مال او محفوظ ماند آیه نیت **فَأَسَاءَ اللَّهُ لَا فَوْةَ لَكُم بِاللَّهِ**  
**الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا سَوْفَ يُعْذَبُونَ عَذَابًا أَلِيمًا** که در اوراق سابق  
 گذشت آنحال چون ترتیب در دعوت دیگر باین نحیف با موکلات رسیده است و  
 معتبره و از مواده است از اینجست باز بنویس باید که از عروج ماه یا ترک حیوانات یک  
 چله این سوره را بخواند یعنی آنقدر هر روز مقرر کند که یک نکت و میت و پنج مرتبه در یک  
 چله تمام شود و چون خواندن آغاز نماید باید که آنچه بخورات میسر آید رویشان کند تا موکلات  
 مثل مگس و دریشیری جمع میشوند چون چله تمام شد عامل این ترتیب شده آن وقت  
 بر هر چیزی که سوره موصوفه دم کند اثر بخشند مثل تری که برده شده و بهر ترتیب  
 که جاری نماید جاری شود ولیکن اینقدر میسر باید که در هنگام اجراء ساعت نیک و بد  
 دانسته جاری نماید یعنی برای حب بیاعت شتری بنویسد و دم کند و برای بعض  
 و حسد بیاعت زحل و مریخ حمل کند و یا ساعت شبانه روز آینده خواهد هم نوشت  
 انشاء الله تعالی و چون برای محبت دم کند بر شیرینی دم کند و برای هدایت بر نکت  
 و سرکه و خاک قبر دم کند مطابق خواهد افتاد و اگر حضرات یعنی او را بخواند حاضر کند  
 سوره را حدیث آورده آنچه که نقش شیر در ز گوته سوره مذکور نوشته ام بنویسد و بدست  
 مذکور بالا سیاهی در خانه شانزدهم نماید و عطر هم بآید بدست طفلی بد بداند در حال  
 مرض و در را بیند آنچه که حال او خواهد بود ظاهر خواهد شد انشاء الله تعالی و قیل بود  
 بسیار خاصیت دارد و اینجام موکل باز ترتیب بر این سوره را بنویسد و بر نکت یک  
 ترتیب که در سابق نوشته ام اگر عامل شوی لذت یابی چنانکه قیل خوانده موصوف  
 بر ترتیب مریع موکلات نیت قیل خوانده با جبرئیل **اللَّهُ الصَّمَدُ لَا يَكُنُّ لَكُم**  
**كُفُوًا أَحَدٌ** یا در انیل نون **لَا يَكُنُّ لَكُم كُفُوًا أَحَدٌ** یا در سوره اخلاص



اینکه این ترتیب از بزرگی منوطی کشمیر باین بحیث رسید مجربست لاد غسل آوردن و بدست آوردن  
سر را غسل اندک دشوار نیست که بتلاش تمام بدست خواهد آمد آن امنیت که اول گریه سیاهی  
که از طرف کابل و کشمیر میآید بدست آورد و اگر بچه گریه بدست آورد و پرورش دهد تا بزرگ گردان  
نیست الغرض گریه مذکور تر باشد و چون در هر روز قدری زود غن خون را بیدن مقرر کند در روز روز  
روغن باز یاد کند تا آنکه نوبت بیاید آنرا که یعنی یکبار و دفعه بخورد پس روز گذشته یکت یکچه بزرگ  
بیاورد و در جای تنها کسی نباشد اول غسل کند و رنگ نوی بندد آن گریه را دارد و دینت گذارد  
سر دیگر محکم بندد از مال سفید مضبوط بستن که آن گریه بیرون نهجد بعد از بر آن دیکت  
شش عدد دشت که سپایه باشد و روی آن دیکت بمبت مشرق کند و زیر دیگر اجزای از روغن  
زرد که فستیل اش پرکار باشد و روشن کند که نور آن آینه یعنی نور آن فستیل تا بر دیکت برسد  
و ز دیکت گرم شود و گریه بر آن سوزش معلوم شود و مجرد گرم شدن دیکت در تمام آن دیکت  
چنان غلبه خواهد کرد که دماغ گریه بر ایشان شده که سه مرتبه با آواز هست فقه چنانکه کسی است  
زده را میزند آواز خواهد کرد بعد آواز کردن در آن دیکت گریه بی خواهد کرد آن آواز بسیار  
صیحه خواهد شد باید که عامل هم در دل خود راه اند بدتر سه مرتبه آواز ترسید فوراً بپاک خواهد شد  
پس و بروی دیکت آواز نوشته سوره قل هو الله احد را بخواند و بخواند تا بآن عصر که  
آواز بی آید چون بی کرد سر پوش کشیده که بر بایردن اندازد و دیکت را خالی کند  
و آن روغن بی را در ظرف یاگی تمام و کمال بر دارد در آن روغن هر قدر سره مر پاک سیاه  
که ممکن باشد حل کند و نکلا بدارد پس آن سره تمام عمر را کافی خواهد بود گو یا اگر کسی  
بدست آمده این سره را اگر سیرت گویند و بروی هر کسی از امیر و فقیر و معسوق کرد  
میل در چشم خود از آن سره بر کشد چشم خود مقابل چشم آن کند عاشق و مطمع و خزان  
بردار شود و اگر بکسی از این سره بر دید بگارد آید آن سوده شده است عمل و بگره بین  
سوره موصوف غنایت جناب امیر ازین العابدین صاحب اگر حاجتی صعب پیش  
آید که روز اول بعد از صبح شب تا صبح خمستار دارد بر خسته غسل کند و اگر تواند هر  
روز غسل کند از روز اول صفر غسل نماید و بر چوکی جوین زیر آسمان نشسته بکشد و بچهار  
بار در اول و آخر سوره موصوف بدین عبارت با سوکلان که در اینجا میوسید بخواند است

کتاب الحیض

یا اَحَدًا ناصِبًا یا مَلَکًا جَبَدًا الصَّهْبُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدًا اللّٰهُ الصَّمَدُ  
 لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهٗ کُفُوًا اَحَدٌ رَّوَدِیْمُ بِرَسُوْلِهِ سِتَّةَ اَوْسِیْمٍ مَّتَّعَیْنَا  
 اَوَّلَیْمَ و دویست مرتبه در آخر و دویست مرتبه با سوره مذکور بخواند در روز سوم باز بهمان  
 دستور سه مرتبه صلوات دعا اول سجد و با سوره سجد و در آخر سجد مرتبه بخواند که آنرا  
 در مدت سه روز مطلب بر آید همین نوع نامه روز کند در هر سه جلد ضرور مطلب بر آید شکی ندارد  
 ولیکن از روز چهارشنبه آغاز کرده باشد تا بروز جمعه قیام شود و چیزی بشیر نبی بخورد  
 و از چیزی ای ندید پریشتر کند و الا نه خطا خواهد شد افک که موکل اسم آن عبد الصمد  
 بنظر خواهد آمد باید که نترسد همان بگرمل هوا سده معکوس مجرب عجایب و غرائب قسم  
 کلام است که اگر فقط بر همین سوره مدد حاصل حاکم باشد سلطنت پیش آن ذره بمقدار  
 است هیچ چیز نیست که سخر پیش آن پادشاه نشود ولیکن عمل آن سخت است و دست  
 آمدن دشوار است و این فقیر را بدولت عبد الرؤف شاه صاحب بانی نوازش  
 علیخان با داد شاه صاحب موصوف عنایت شده در مدت چند سال در فکر زکوة این  
 عمل هستم ولیکن هنوز بمحصله انجامیده که سرانجامش بر منبر الادر عمل شاه صاحب  
 چنان دیده ام که علیجات را فراموش کرده ام ای برادر قسم بالله العظیم که قسم شد  
 است علم گمب و لیمیا و سیمیا همه پیش این عمل سوره معکوس ازنی است و قد  
 الرؤف شاه بدولت اینعل بزرگ در مقام فیض آباد سلطنت میکند هر چند که از خواست  
 شاه صاحب موصوف انعیل دست این فقیر نیاید بلکه بخواستش موکلات که حاکم اینعل مجرب هستند  
 این بحیف آمد که ذکرش خواهد آمد چنانچه اینخاراد و از زده الفاظ است مطابق آن الفاظ دوازده روز  
 هستند هر کس که عامل این بوز شود آن دوازده روز موکل صلح فرمان آنکس شوند اگر خدا خواهد و الا نه  
 بسنای محروم در شتیاق مرده فرض اگر فرصت دست بدو فصل الهی شامل جان باشد چند  
 روز که حصول این نعمت عظمی نماید باید که ترک دنیا کند زیرا که بدون ترک دنیا چند روزه این  
 نعمت حاصل نشود پس لازم است که یک خادم نمازی پرستار که در رفیق خود  
 گرداند و سجدهی تنها که در قرینیت غسل در بانی دیوان باشد یا در باغی مکانی پاک  
 و پاکیزه تخلیه قیام دست آرد آنرا برای چند روز گرفته قیام ایام مطلق کند و هرگز کسی

دیگر در آن نیاید و برود آن مکان صرف متعلق با آنها باشد و آنجا قدم رفتن را نیز از خود دو کنند  
 و وظیفه اش تنها بودن آنها خواندن بر خود واجب گردانند بعد وظیفه خادم را نیز از خود نهادن  
 معنائیه نیست و لایقست که اول سیوه دلائی و بخورات و عطریات و گلهای خوشبو و شیرینی یکی  
 لطیف در جبهه متینا ساخته جمع نماید و ده آثار پیش رفتن خود دویم قند سیاه نیز در رفتن دو و چنانچه  
 و جای نماز پاک نعرش گسترده بر روز سه شنبه در خروج ماه غسل کنند و بعد نماز مغرب و  
 بظلم بر جانها نشسته اول آینه و عطریات و گلهای خوشبو و شیرینی بار بار بروی جانها و  
 کپه طرف سیاه نهاده بخورات میوزانند و به تسبیح بدن خود عطر بمالد و آن چادر نیم بند بپوشد  
 و آنز فرقی گیت کاؤتخو در بیان کرده با یک میانگ قند سیاه در برگ در دنا بر زبان بندی گویند گذاخو  
 بیاورد و آنها را هم پیش خود گذارد و شروع بر تل هوامند معکوس نماید یعنی اول چند  
 قتل هوامند در دست بخواند مثل کلام آچون تمام شود حصار گرداگرد خود بکشد و مرشد خود را  
 در تصور خود بدارد و پیغمبر را بدست است خود تصور نماید و یک هزار و یک مرتبه قل هو الله  
 معکوس را بخواند و بعد اتمام درود بعد و طاق بفرستد یعنی یازده یا بیست و یک بار و غنچه  
 بخواند و بعد بر آن بخورات و قند سیاه موکلات دهد و آن تمام اشیا علییه به دستور  
 بدارد و بر آن جانها خواب نماید چون صبح شود آن نخود و قند سیاه را بظفان بقیسم نماید  
 و خود بنان جو نکند آب تازه طاهر بخورد و بان خادم اگر چیزی بچند دهد عیب ندارد و برای  
 بیت القلیه یک مرتبه از حجره زیاده بیرون نیاید و هنوز کسب گزخته و هر روز باید روزه دار  
 باشد و متصل بر زبان صلوات در رود فرستد چون شام شود باز غسل کند و دستها  
 و اسباب مسموم برای خواندن بشینند بر جانها و بخوانند همان ترتیب فوق تا بیست  
 یک مرتبه آتش است اگر قسمت درست است در جنگام و وظیفه خواندن بار می آرد و شن در  
 تمام حجره پیدا میشود و شخصی بر تخت سوار یا چند نفر دیگر صاحب جمال در آن حجره حاضر خواهد شد  
 شد پس حامل تخرع بر آنها سلام کند و اگر آنان خود گویند تو جواب سلام آنها را  
 بگو و گفتگوی معقول کند و آنچه بگویند قبول کند و خود آنچه معقول در نظر داشته بگوید و آنچه  
 آنها اقرار بگیرد هر چه که برای خود خواسته هر روز برای عامل میرساند و تمام عالم  
 از یاد شاه و هیئت سخن کرده خواهند بود و احوال هر کس از عالم بشاه مستقیم

همیشه باین عامل ظاهر بنمایند و هر کسی را که طلب کند حاضر بنمایند و آنوقت از صاحب  
تخت جرمش کند یک نفر یا دو نفر از خود ببردن تعیین کند که هر وقت کاری دارم صورت  
دهند و انجام دهند که هر کاری ضرر داشته باشد آنوقت می‌عبدالرحمن نامی یا بنام دیگر  
از آنها معین خواهد کرد آن موکل بصورت پنهان در چشم عامل هر روز و هر وقت که  
بخواهد بنظر خواهد آمد آنچه که در روز و شب گفتن منظور باشد حکام کند فوراً و انجام خواهد داد  
پس هر روز بعد از آن موکلان و تمامی جمله یکصد و یازده مرتبه در دو وظیفه خود دراز  
و بخواند و آن بسیار که جویا کرد بود و همانوقت مگر موکلان هر وقت صاحب تخت نماید  
خواهند بود و نیز اوقات هر روز خود حسب خواهش خود آن گیرد و قطع حجت علمی کند  
تا خطا نکند و این عمل سخات تمام عالم است و این عمل چنانست که تمام احوال را آن  
موکل هر ص تمام جهان از نیک و بد دستخط خواهند کرد و عامل همیشه یکت حجره قائم کند  
که در آنجا ملاقات آنها همیشه با او باشد و اگر میوه جات و عطریات و شیرینا از  
هر کسی که بدست آورد در آن حجره بنماید و حواله آن موکلان خود اجازت دهد هر غنی  
دست خط کرده بودند استوارن باین داده اند بقایات و بخت خویش از اقل بود  
مسلو مسئلت است اگر آن موکلان در دست بیست و یکروز حاضر نشند در دست چهل روز حاضر  
خواهند شد چله را نشکند و دل را قائم دارد این استقلال خواهد بود معکوس

۱ قتل	۲ هو	۳ الله	۴ احد
۵ الله	۶ الصمد	۷ لم یولد	۸ ولدی ولد
۹ و لم یکن	۱۰ له	۱۱ کفو	۱۲ احد
۱ دحا	۲ اوفک	۳ هل	۴ بکی فلو
۵ دلوی ملو	۶ دلی مل	۷ دمض	۸ هلا
۹ دحا	۱۰ هلا	۱۱ وه	۱۲ لقی

لا بد که عمل حجت است که هر صوره از بزرگ ساکن جو بود در ستاین حقیر آمده است باری  
این غیر برای حقیقت از مردم می‌زنند که بر روز یکشنبه یا سه شنبه هر صورت که ممکن بود از صبح  
یا شب باس رو در بر آمد تا سخن بر آمد دست و پای مظلوم را بر او سبب می‌گیرد و میان دو طرف

سوخته نام او و مادرش و نام خود و مادر کرده سوره القارعه تا القارعه الخ تمام و حال صحت  
 بار بر ناخنها اندوخته کند و در پارچه پاکیزه بسته مثل تقوینہ بازوی راست خود بندد و اسم  
 بیستک مطبوع و فراموشوار گردد و لیکن لایقت که حرام نباشد اگر ترک فعل حرام باشد بر  
 عکس بی شمنی تبدیل خواهد شد قاشقه دیگر در معتدرب حرت و معروف اگر کبیر  
 منظور کبیر کردن باشد کسب طالب بحساب بجد عدد و اسم مطلوب را هم برآورد  
 موافق آن عدد اسم باری تعالی از زود و نه نام کبی بر آورده جلای با جمالی را شش روز  
 بعد آن طالب بحساب بجد با عدد اسم خود جمع کند و اسم باری که موافق عدد اسم خود باشد  
 بر آورده هر دو عدد جمع کند و تمام را جمع کرده باشد با ترک حیوانات قبل از طلوع آفتاب تا  
 بیست و یکروز و وظیفه نماید مطلوب را م شده همان وظیفه اسم مخرد چه حسب التعداد کند یا عمل  
 دیگر آنکه اسم خود و اسم مطلوب هر دو را جمع کرده برابر هر دو اسم یک اسم باری تعالی استخراج  
 کند و موافق جمله عدد هر روز وظیفه نماید و در مدت جمیع یکروز مطلوب مطبوع فرمان او گردد  
 از قاعده اولی این افضل تر است اول قبل از خواندن وظیفه قدری درود خوانده در  
 طریق مذکوره سوره اخلاص خوانده باشد و از اینجه در باب شرح آیات این طریق  
 نوشته ام در اسما حسنی بیان نموده ام که شرط خواندن سوره هم دارد شرح سوره الم  
 ترکیف با موکلات هر چند که صفت این سوره جانی نوشته ام در اینجا هم می نویسم که از بزرگی  
 باین غیر رسیده چنانچه برای حاجتی و مهمی که باشد تا هفت روز هر شب چهل و یکبار  
 بخواند هر مطلب که داشته باشد حل شود بجز از موده است این سوره در شان قهار  
 و سوره مد و با موکلات است الم ترکیف فعل بک یا جبر ایل یا محابا لیل یا فیل  
 کا پیل الم یجعل کیدهم یا الومایل فی تضلیل یا نکا پیل و ارسل علیهم طیرا یا ابیل  
 یا نرفایل تریمهم یجازه یا غزایل یا بدخ من تجلی یا کفایل یجانه یا جایل  
 کعصف یا کولوا یا تکفیلنا معا مطیعا ایقضی حاجتی بحق الم ترکیف فعل و بک  
 نوهی بر برای بک دشمن و در معتدرب شش روز در شمان هر جا قلبه حاسدان  
 و دشمنان باشد هفت روز هفتصد مرتبه هر روز بخواند بر کنگره ای چادر همه دم کرده در مکان  
 دشمنان و حاسدان انداخته پس آنها معتود و سده در زبان شوند و سفری شوند و دشمنان

بشد و چهل بار هر روز بخواند و عود در غیر هر چه بدست آید همسا ساخته و روشن نماید و در آستانه  
چند بوقت خواندند هیچ صورتی که بظن آید هرگز خوف نکند آتش الله تعالی در مدت یک سال  
خواهد آمد اینقدر داشته دارد که اگر آن عامل بر سر قبر کسی بزرگ نوشته بخواند در مدت سه ساعت  
هر قدر که طاقت بیان روح خواهد بود جسم یافته بصورت انسان حاضر خواهد شد هر چه طلب  
داشت از آن پرسد آن حل خواهد کرد با مراد تعالی و باقی برای هر سه روز چهل بار بخواند  
بعد سه روز مطلب بر آید و برای هر مقصد بر هر چیزی که دم کرده بدد اثر تمام کند اینجا  
و انی عالمست شرح این سوره مبارکه زبان دارم گنم بدین نوع فاعده خواندست  
که ترقیه نمودم و چند آیات این سوره هم جنوسکم با موکلات که مستندی را بر آوردن موکلات  
آسان باشد و جمله سوره مذکوره بکجاست بطول گفتن کتاب نوشته نشد باید به ترتیب  
که من چند یا ترا سوکل بر آرم بهین ترتیب عامل موکلات سوره بر آرد نیست یا ایاها المنزله  
تم الليل الا قلیلا یا اجبر ایل نضعه او انقص ضیة قلیلا یا ضیة کاشیل او ذک علیه و کذل  
القرآن ترتیلا یا اسئل انا سنلک علیه کولاً ثقیلاً یا خیر ایل پس بهین سوره بر آرد  
نوع دیگر ترتیب عمل بهین سوره بعد از آنکه سوره از سوره هفتم میر صاحب قلبه  
رحم علی صاحب منهن مقام بارها بر زاده مطلق در حق هر کس که هرگز عمل نیماند باید که از خروج ما  
خام سوره منزل چهل مرتبه هر روز بخواند تا سوره ملاحه در عمل خواهد بود و در روز پنجشنبه  
که آنرا از چندی گویند شهبور زن هر دو روزه بداند و عامل قدری شیر در مرغ و شکر از آنها طلب  
کند و آن شیر مرغ با این ترتیب سز که شیر را در تمام گوشش بد چون شام شود آن شیر مرغ بخورد  
و چهل یکبار سوره منزل را بر آن شیر مرغ دم کند و بر شکر دم کند و آن هر دو بوقت افطار روزه  
بخورد و در آن شب چیزی نخورد و هم بستر شوند اگر همان شب در میان زن شوهری شده حل  
نماند و اگر هر دو همسر گردند بلا شک همان شب باون قادر مطلق حل ماند و خطای ندارد پس  
بوقت صبح آن نشان نقش که در صفحه تعدادت همراه این سوره است شش عدد بود  
یعنی را عورت موم گرفته در کمر بندد و یکبار شسته هر دو زن و شوهر بخورد آتش الله تعالی  
در مدت یک هفته ضرر و باور شود باقی شش نقش زن شوهر بخورد مراد ما احتیاج بخورد  
نیست نقش مذکور که همراه سوره است ایست نهایت با تحقیق و اطمینان نوشته شود فایده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دوده	ع و ه	یدعا
۱۱۵ع	امراع	مال
۸ و ه	ی ط	الله الله
۱۴ و ۱۶ع	ح ط	اوح
اوح س	اوع	۱۱
من	طاع	۱۱

تو علیگو بیان عمل سوره جن بدان ای عزیز اگر عامل شدن میخواهی عمل سوره جن نیز در عمل آری که این سوره ممدوح در حق عملیات خود عامل و حاکم تمام جناتست و در وقت عمل هر که سوره جن آشنا باشد گویا آشنائی عمل است زیرا که هر عملی که آغاز کنی در هنگام چله در هر نماز هر رکعت سوره جن باید خواند و در خود حصار باید کرد گویا پادشاه جتیمان گرد خود انداخته باشد که محافظت خود میکند پس لایقست که این سوره را حفظ باید کرد و هر وقت در موافقت خود در هر مقدمه و هر جمله پیش باید نمود که فایده کمال بعامل و هر وقت تکرار کنی سوره

بدین نوع است که شریفین این سوره اسم موکلات نکند زیرا که کعبه با احتیاج بسمت  
 نیست از هر طرف باستی کعبه است می توان نماز خواند چنانچه این سوره خود در معنی دعوت  
 همه جیاست که در کلام مجید عبارت واضح همین سوره خطاب تمام جن نموده است  
 گو یا عبارت سوره اسماء تمام موکلات است پس چه حاجت که اسم موکل باشد شریفین  
 نمایند الا باید که از عروج ماه ذکوة این سوره بدین ترتیب بد که هر روز غسل کند  
 بوقت نماز عشاء در یک لباس نازک ظریف پوشیده رو بقبله نشسته چهل مرتبه بخواند  
 و اول و آخر صلوات بفرستد و حصار بگرد خود بکشد همین نوع چقدر تمام کند پس عامل شود  
 هرگاه خواهد شخصی یا سفر گرداند یا امیری را پیش خود بطلبد یا پادشاه را پیش خود سخن بگوید  
 طلب نماید پس باید روزی پنج تخم باقلای سیاه برابر بخورد کابلی باشد اول باشد از هر گل  
 تر کند نزد خود در پارچه ظاهر نگذارد و بر هر پهلوی اندازد اسم مطلوب بر آن بنویسد و طرف دیگر  
 اسم قارون بنویسد و پنج دانه هم در یک پهلوی اسم مطلوب طرف دیگر فرعون بنویسد و  
 دانه هم بکفرت اسم یا همان بنویسد و برده عدد دستور اسم مطلوب طرف دیگر اسم شیطان  
 چون تمام شد از گشت صادق در طرف ظاهر در آتش انداخته بوقت نیم شب در بر  
 جانناز کشیده و دو خوشبو روشن کرده سوره جن را بردانده ای قارون کیبار  
 خوانده و دم کرده در آن آتش اندازد همین قسم دانه را یکبار سوره بخواند و بید  
 و در آتش اندازد تا آه سرد آن با و در دل احضار مطلوب را تصور کند که فلان  
 کس سخن شود و در دل تصور کند که گویا او را دست بسته ایستاده نزد او ایستاد  
 بدین نوع تمام کند سه روز بدین سوال عمل کند انشاء الله تعالی بیشک اگر پادشاه  
 یا عالی شرف باشد پیش عامل حاضر خواهد شد اگر در مدت سه روز حاضر نشود در  
 مدت هفت روز بیشک حاضر خواهد شد هر چه مطلب باشد از او بخواهد بجا خواهد  
 آمد و صلوات سخن خواهد بود همچنین بسیار خواص دارد دیگر آنکه آسب هر نوع که خواهد بگوید  
 دم کردن بر روغن سیاه بر پیشانی هر مریض آسب زده که عامل بمالد و سوره  
 حمد و سجده بخواند شروع نماید و آنها را حاضر نماید که آنها نیکه با این آسب زده حاضر  
 نباید لطاعت کند و اگر آسب سه ساله در وجود شخصی باشد آن روغن را از آن کسی



در وجود هر روز با مال و پراکنندگی گوشت داشته باشد در مدت جیت و کبودی بواب  
دم کند و برودش نشانه شکم شود اینقدر رصفتها دارد عالم را سوزده جن گوایر شده است  
از طاقت سوز میزد و حکم تمام حلیات و تمام عامل خواهد شد سوره جن از کلام آید باید  
کرد باقی هم نویسم چهل سوز عالم شرح اینمیل از استاد محمد عظیم خان ساکن ماسنی حصار این  
نخست سینه بجزت در باب جیت است هرگز خطا نکند اول باید زکوة سوره مذکور بدین ترتیب  
دهد که از خروج ماه از یوم کیشنه یا پنجشنبه غسل نموده بوقت عصر یک جلیبه نشسته چهل  
یکبار سوره را بخواند وقت مرتبه اسم مواکیل این سوره مکرر بخواند اسم مواکیل نیست  
ابرضاء صبر صاب صاب صاب چون تمام شود بر خیزد و بر روز پنجشنبه اول  
همان روز یکبار نکت و عن خوب و پانک شکر پاکیزه با آب ظاهر از چاه بدست خود  
کشیده در ظرف پاک حلوانخته و بر جانها داشته نیاز حضرت مرتضی علی علیه السلام  
داده آنرا خود بخورد و اگر طاقت خوردن زیاد دارد زیاده وزن حلوانه بپزد و غرض  
چهل روز هر روز چهل مرتبه سوره با موکلات بخواند غرض که در مدت چله مذکور بر روز  
پنجشنبه حلوانه بطریق مذکور نخته و خورده باشد همین نوع چله تمام شود پس عامل شده  
هر روز در وظیفه چهل بار الم شرح را بخواند و هرگاه خواهد کسی را تیره دل کند  
برود کیشنه علی الصبح در یک باغ و گلی خوشبو دار در آن فصل باشد برود  
یک گل در آن بسته یعنی شجر نشان خود برای شناخت نشان کند چهل مرتبه سوره  
بخواند دم کند و بعد تمامی اسم موکلات موصوفه هم دم کند و اسم طالب مطلوب  
و مادر آنها را گرفته و بدین نوع حلی جت فلان بن فلان گفته و بر خواسته در روزم بار  
صبحی رفته چهل بار بگوید بخواند و بدین صبحی رفته در مدت سه روز آن گل در آن بسته  
نختر خواهد بود بر روز سوم اول سوره را با مواکیل و اسم محبت و غیره بقصد مذکور بخواند  
و بدین آن گل شکسته آید و در برگ سبز داشته بهر طریق آن گلها را باز کرده در گلها  
دیگر مخلوط و در گلی مطلوب اندازد یا بدین معنی معشوق رساند بخود بوسیدن سخن تمام  
عمری خواهد شد و این سوره هم بسیار رصفتها دارد من یکت ترکیب نوشته ام و تا اینجا نویسم  
و این عمل خواه برای خود کند خواه برای دیگری کند مختار است عمل نماید و این

حل چنان بر تاثیر است که فلهن زکوة دادن در شایسته اگر خواهد در سمن هلاک و  
 تباہ گردد و یا در قدری ناک سانه کنگران برابر سمن حد و چید جمع کند آن کلمه برابر قامت  
 باشد کم و بیش نباشد پس بوقت شب اول یکصد و بیست و نه بر جانهاز نشسته بخواند  
 بعد از آن نوا خود همیشه چهل بار بر یک کلمه کرده در آتش انداخته همین قسم  
 چهل روز چهل بار در آتش انداخته باشد چهل روز همین است که انشاء  
 دشمن تباہ گردد و یا هلاک شود الا نام حد و بمقام اکبر که رسد سه بار لفظ ابر  
 بگوید بحیرت خطا ندارد و انا اعطینا هر کس ترتیب بخواند اینست  
 انا اعطیناک الکوثر فلان ابر فضل لربنا و اعظم فلان ابر از شایسته هو الا ابر  
 فلان ابر هو الا ابر هو الا ابر هو الا ابر و اگر اعداد این سوره را بر آورده  
 بعضی هلاک دشمن نقش مربع از خانه اول بر کرده در پشت نقش اسم حد و بانام  
 باورش انوشته در آب دریا کرده است پیدا ز دیار و خانه و یکت نقش نوشته  
 در خانه حد و فن کند بعضی است که با مرقد ایتقالی در مدت چهل روز حد و تباہ و بر باد  
 و آنا اعداد بر آورده نقش را بر کرده برای تو نوشتم که سهل آسان گردد چنانچه حلیا  
 این سوره دو هزار و هفتصد و شصت و چهارست نقش از آنست نهایت با کوشش کرده  
 نوشت  
 نو عید دیگر عمل آن اجاء انیل حفظ  
 صاحب آنکه ساکن باسی باشد  
 اگر در صبح بوقت عصر یکصد و یک مرتبه  
 برده وقت برای هر مہتی و حاجتی تیا یک  
 نفعه بخواند بعون بدتم حاجت پیشک

۶۸۳	۶۹۷	۶۹۴	۹۹۰
۶۹۵	۶۸۹	۶۸۴	۶۹۶
۶۸۸	۶۹۲	۶۹۹	۶۸۵
۶۹۸	۸۸۶	۶۸۷	۶۹۳

بر آید اگر از طرف احد اندیشه پیش آید همین نفع بخواند بر حد و فتح یاب گردد و خطا ندارد  
 و اگر نقش انبیره را بنویسد در همه جا بسیار بکار آید و در جنگ هر که نقش عربی را در بار  
 راست بنهد و نقش بالا را در بازوی چپ بندد پیشک بر دشمن غلبه گردد و هر  
 جنگ دشمن یا غیره و پیش عالم نظام با فتح و نصرت باز آید و هیچ گزندی نماند  
 و اگر مریض دوازده ساله را چهل روز نوشته بوشانند از هر مرضی که داشته صحت یابد





الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین
الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین
الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین
الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین
الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین
الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین
الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین	الذین

ایزرافیل      نقش عربی      عزرائیل

نقش دوم عددی میونسیم عزرائیل داشت و عدد این سوره جمله نه هزار و دویست یازده صحیح مطلق هستند و آنرا نقش خاصی مقرر است اینست که در هر مقام اثر خوبی تمام و در باره با تجربه آمده است و اینست نقش

۲۴۵      ۷۸۶۰      ۱۰۱

۲۳	۰۲	۲۳	۰۵	۲۳	۰۹	۲۳	۹۵
۲۳	۰۸	۲۳	۹۶	۲۳	۰۱	۲۳	۰۶
۲۳	۹۷	۲۳	۱۱	۲۳	۰۳	۲۳	
۲۳	۰۴	۲۳	۹۹	۲۳	۹۸	۲۳	۱۰

۳۸۴      بجز چهار گوشه اسماء موکل چهارند  
 نوع دیگر عمل آیات مجرب در باره اوست و بعضی حسد میان دو کس اگر محبت جانی باشند  
 صورتی باشد باید که از عروج ماه بروز یکشنبه اول نیاز موکلات این آیات را بدین نوع ۴۵

که دو کس در ویتر انبام موکلات طعام بخورند بوقت صبح بعد دو ساعت غسل کند  
 و چادر سفید پوشیده در سر چهار راه رفته و چنانچه عدد سنگ نریزه کو حکایت برداشته بی سخن  
 گفتن در حجره گنهار و بقیه نشسته بر پارچه کاغذ آستنگ نریزه برداشته این آیت را بگوید  
 عبارت بخواند در آستنگها بدو اسم آنها و ما در آنها را بگوید و یکصد و هشت مرتبه  
 بخواند و دم کند چون تمام شود اگر وقت رسیدن بمقام آند و نغز دارد با کسی سخن نکند  
 و سنگ نریزه را در مکان محل آنها انداخته و اگر خود نتواند بپست آدم نماز خوان  
 دهد یا بطفل نابالغی و آنها هم بی سخن گفتن در خانه یا محل آنها بیدارند و همین نوع چهار  
 روز عمل نماید هر روز پنجم اگر جدائی و قضا بانی در میان آند و نغز پیش آمد قبضه آله در روز  
 پنجم علی الصبح بر خوسته بکنار دریا یا رودخانه رفته قدری خاکستر و استخوان باریک  
 مرده بردارد و در کوزه سوزانیده و در کاغذ بسته و در گننه گذارده بکنار دریا بنماید غسل  
 کند و آنرا برداشته بخانه آورد و بوقت معهوده همراه آستنگ نریزه قدری از آن برداشته  
 بر ستور پیش بخواند و چون خواندن تمام شود بسته را حواله آن شخص نماید و بگوید سنگ نریزه  
 زیر پا انداخته دهد و خاکستر را در زمین آند و نغز ببالد هر نوع که شود و اگر مالیدن بدن مشر  
 نشود لباس یا پای او و همین نوع تا چهار روز همراه سنگ نریزه عمل خاکستر کند تا آستنگ  
 و سخن جا بنین بوقوع آید مگر تست آیات بتدبیر خواندن گفته ایم با بصورت بستند  
 و هادیت از زمین و لکن الله دی کلا اذ اذکت الارض کما و جاء ربک و الملك  
 بین فلان بن فلان بن فلان صفا صفا یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر انتم شک خصوص  
 واقع خواهد شد و اگر چه خواهد تا مرگ در میان آند و نغز ملاقاته و صفائی نشود باید  
 که این نجره آیات با هر دو اسما جا بنین نوشته بقوی فرود در روز یکشنبه یا ریشنه  
 در گور کهنه بر سینه مرده یا بیلری دستش دفن کند و بار دیگر همان روز در بارچه بن  
 آند و نغز شویده نیلگون و نمک کند در سیاهی و قدری سرکه بر آن ریخته این آیت را با تمام آنها  
 و ما در آنها نوشته در کوزه نود داشته قدری دانی بر آن انداخته بر لب دریا بگذرد  
 دفن کند که قریب آس باشد آساده بقا طبه بین هر دو هدائی واقع شود مگر بت  
 یا تخاک یا تخلیس العذرة ذابغضاً الی نوم القيمة اذ اذکرت لادخ و لزللها

وَاخْرَجْنَا لَارْضِ اَنْفَالِهَا وَقَالَ الْاِنْسَانُ مَا لَهَا الْعَذَابُ مَا لَمْ يَنْفَعِ مِنْ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ  
 وَفَلَانِ بْنِ فَلَانٍ فَوَيْلٌ لِمَنْ كَفَرَ بَعْدَ مَا عَلِمَ بِبَعْضِ دَعْوَاتِنَا مِنْ اَمْرٍ اَمَّا كَيْفَ سَأَلَ سَاحِبَ بَيْتِ  
 اشرف چو چو بی بدست این کجف آمده هر چند که این خیر گمانی نیاز نموده الا بجز گشت بد  
 آورنده همان بزرگست باید که در عدد و با بیان که قوم رو به باشند در عروج ماه بر فرد میباشند  
 بیار و در شکر هر دو ایجا کند و بر دو پارچه کاغذ این آیات با اسم محبت بنویسد با نام مادر  
 آنها و بگذارد در شکر ما بیان هر دو پارچه داشته باشد از سوزن شکهای آنها را جدا و در آب  
 در یا قدری را گودال کرده و دفن کند و ما بیان پشت بهم دفن شود و باید و بوقت  
 سه پاره عدد برگ کثیر نبر بیاید و بر آن همان آیت را بدستور بر هر کس بنویسد و در  
 آتش آورده بر پشت ما بیان رفته آتش روشن کند تا ما بیان برسد و آن بر گیاه  
 جدا جدا دم کرده در آتش انداخته و در آن دفن ما بیان تا شش انگشت باشد زیاده نباید  
 پس هر روزه تا شدن جنگ در میان مجتبان رفته ده برگ نوشته دم کرده حیوانه  
 انشاء الله تعالی بیشک از جانین خصومت واقع شود آیات معظمه با اسم اعظم آیت  
 كَذَلِكَ الطَّرِيقُ قَالَ هَذَا خِرَاقٌ بَيْتِي وَبَيْتِكَ وَخَلَقَ اَنْدَ الْفَرَّاقِ الْخَاطِرُ مَا الْخَاطِرُ  
 الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ كَلَّا لَتُبَدَّلَنَّ فِي الْخَطِّهِ وَمَا اَدْبَكَ مَا الْخَطِّهِ الْفَرَّاقِ الْعَدَا  
 بین فلان بن فلان و فلان بن فلان تو عبدی که عمل عبادت و بلاکی بجز آن آورده من هفتاد  
 هزار شکر علیجان صاحب باید که اول زکوة این دعا چهل روز با ترک حیوانی از عروج ماه یعنی  
 سه هزار یکصد و بیست و پنج مرتبه هر روز بخواند چون تمام شود حاصل خود هر شد الا در این  
 جمله در یک جمله اینقدر بخواند که با لاله گور گشت و هر روز قدری شیرینی برای نیاز موکلات  
 طلبیده و همانند بود در این جمله در اول و آخر درود فقر مستد زیرا که درود رحمت است  
 و این عمل برای غضب است پس اگر بلاگت دشمن یا تباہی او خواهد و در دوازده روز بدین نوع  
 بخواند بوقت دوپهر غسل کند و در بروی آفتاب بایستد چشم بقرص کفک مقابل کرده  
 در تصور بداند که گویا صورت آن هر دو کسان در آسمان پیدا است و در اول تصور  
 کند و بگوید که فلان کس هلاک شود یا تباہ گردد از دست فلان ذیل در خراج  
 رود بعد از آن آن شخص رویش را طرف آسمان کرده و گواهی بسمت آفتاب





محرمت برای امیری و معشوق و هر ظالمی که از خود غافل و دشمن باشد پس باید که روز  
یکشنبه یا چهارشنبه روزه بدارد و بوقت شب بعد دوپدر رکعت نماز استسجات فرماید  
الی الله بگذارد و هفت سیل دراز خار از پیش خود داشته و قدری بخورد و اگر  
بند و بوسه دهد که در وقت بر تپه آید و موصوف یاد کرده و نام آن کس را گرفته بسوزاند و بر  
دوم که پنجشنبه باشد روزه دارد و یکستون سیلیا یا زده بار دوم کرده بسوزاند و بر روز سوم  
که جمعه باشد بستور روزه بدارد و بر هر سیل عیبت و یکبار دوم کرده بسوزاند و بسوی  
مطلوب آید که اگر خدا خواهد صبح آرزو در مطلوب حاضر شود و اطاعت کند اگر حاضر نشد  
چون چهارشنبه دیگر آید سه روز بطریق بالای مذکور همان دستور عمل کند مطیع شود و اگر الهیا  
مطلوب حاضر نشود بار سوم بستور مذکور عمل کند بیشک و بر حق مطیع و منقاد شود آیات عظیم  
که تکبر بر عیال باید خواند است **وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ نَحْبَةَ رَبِّئِي وَابْتِغِ عَلىٰ عَيْنِي آيَاتِي**  
**أَخْلِكَ فَقَوْلُ هَذَا لَكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُرُ بِحَبْلِكَ إِلَىٰ آيَاتِي تَقَرَّبْنَا وَلَا تَحْزَنُ**  
**وَقُلْنَا نَفَا فَحَبْلًا مِنَ الْعَزْمِ وَقُلْنَا فَنَوْنَا فَوَجَّعَ فِي بَطْنِ بَابِ سَمْعِ خَلْقِ وَحَاجَتِ**  
روالی از مرده شده بارها خطای نهاده یعنی اگر کبیر استخوان کردن خواهی باید که دست بر سر تو  
زوال آفتاب بخواند یقین است که در مدت سه روز خواندن آن کس مطیع گردد و هر حاجتی که  
پیش آید روا گردد آیه معظمه ذکر است **اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَادِرُ وَأَنَا الْمُعْتَدُونَ فَدَعْ**  
**الْمُعْتَدُونَ إِلَّا الْقَادِرَ فَإِنَّ دَيْتَ يَأْتِي دَيْتَ فَوْعَلًا مَكْرُوبًا بِبَابِ بِنْدِي سَفَر**  
اگر کسی آرزو کند سفر کند باید که سنگی از آن راه که او از طرف آن بخواهد برود برداشته بر  
سنگ این آیه معظمه را بنویسد با نام آن کس و نام قاصدش در چاه اندازد اما میگوید آن سنگ  
چاه است هرگز عزم سفر نخواهد کرد اگر آن سنگ را بچاه بیرون آورند میتوان سفر کرده آیه معظمه است  
**۷۸۶ قَالُوا يَا مَوْسَىٰ إِنَّا لَنُتَخَلِّمُكَ أَنْتَ مَا ذَا مَوْأَفِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَبَنَاتُكَ ضَالًّا لَنَا**  
**فَاعْبُدْنِ فَوَجَّعَ فِي بَطْنِ بَابِ بِنْدِي سَفَر** و در شکم محبوس و آرزو شده این فیه است که بارها  
تجرب نموده همگان مطلق کسی را بدرد شکم جلا باشد این آیه شریفه را بنویسد و بخورد و حال دردها  
شود آیه موصوف اینست **عَزَّ وَجَلَّ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ عَمَّا حَضَرَ مَحْرَبَتِ** از آنجا  
**الْمُسَوِّطِ لَا الْبَاسِطِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ عَمَّا حَضَرَ مَحْرَبَتِ**

سوره علی صاحب الزکی رفتن به پیش شخصی قاهر و جبار باشد و خواهد که آن جبار  
سخر و مطیع گردد پس این عمل حصار هفت مرتبه بر خود بخواند و بدو مدغم دشمن برود  
مطیع و سخر گردد و این عمل عجب و غریب است و اینست آن اسما و شریفه  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَيُّ الْقَيُّومُ يَا إِلَهَ الْأَوَّلِينَ هر که مارا بد گوید زبانش  
بند شود و ضربت عصا موسی بر کمر او و آذره که بر سر حضرت ذکیر تا کشید  
بر تن او و در قهای حضرت ایوب در دهن او و مهر سلیمان بن داود بر زبان او و تیغ  
رجال لیب بر جان او و قهر خدای قهار بر آن معثور مجبی یا مبدوخ یا مبدوح  
و آله المستعان علی ما تصیفون یا الله یا الله

عاریت جگر در مفاصل غنایت فرموده جناب میر احمد علی شاه صاحب  
سیر زاده محبت و آرزو شده باید که بر روز سه شنبه ابتدای روز بوقت دو بهر سر برآید  
نموده و اول غسل کرده و در جای تنهایی نشسته و روی بجنب جنوب نموده و  
چهل دانه سرسرف یا راتی در پیش اندهناده و بر هر دانه چهل دیکت مرتبه سوره کوثر را  
خوانده و دم کند یعنی هر بار نف زده باشد چون بجای هو الا ابر رسد اسم بر دقلان  
ابر اسپین بهین طریق تمام کرده و آن دانه را کمی به که در خانه دشمن انداخته است  
در مدت هفت روز بیشک دشمن تباه گردد بلکه انتقام کد داشته از جبار کند و شود اگر در  
هفت روز بخشد فبا و الا در مدت چهارده روز کند و اگر چهارده روز اثر نگیرد هفت و یکروز  
کند و خواندن را سوموقت نماید پس در هفت یکروز خطائی ندارد که مجرب است

فوق ذکر سوره آناه طیسنا را بر براده استخوان شتر بر روز یکشنبه آینه شنبه یکصد و یک مرتبه بخواند  
و دم کند و در خانه دشمن اندازد و تپاه و بر باد شود اگر در میان او محبت جدائی انداخته  
منظور باشد بجای هو الا ابر تمام هر دو در بین نوع بگیرد در فلان و فلان جدائی و نفاق هو الا ابر  
هو الا ابر نشاء الله تعالی را انداختن سه روز برابر جدائی افتد و جدائی آنها ختن  
منظور باشد این نفس بر خشت خام از سیاهی طبع ظاهر نبوید و در دریای مهر روز  
انداخته باشد انشاء الله نعم در مدت هفت روز اگر محبت جدائی باشد بنقض و عداوت  
و حسد واقع گردد که دشمن خطائی هم نموده و گمانی برای کشتن خواهد نقش آینه است

الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ  
 كَالْقَارِعَاتِ الْمُبُوتِ وَكَمَا يَنْجِيكَ كَمَا كَفَيْتُنَا الْمُنْفُوتِ فَلَمَّا  
 مَنْ تَعَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُهْوِيَ فِي عَيْشِهِ رِزْقُهَا  
 حَتَّىٰ تَوَازَنَتْهَا فَأَنزَلْنَاهُ فَاوْرِدْنَا آلَ عَادَ  
 الْبَعْضَ الْبِقَارِعِ وَالْعَادَةَ بِنِزْلَانِهِ وَفُلَانُ بْنُ فُلَانَةَ

سوره

تکلیف اتفاق بجز بگذریده حیات شیخ نجف علی شاه صاحب مجرب کبابی که بر روز شنبه  
 اول خاکن از هفت سجده در یک پویه بیاید پس بوقت نیم شب غسل کند و متصل قبر کسی شهید  
 رفته نیاز حضرت پیغمبر آید بعد دو گانه نماز به نیت جدائی دو کس آتیانه کردن دشمن استیلا  
 شده اما نماید بنظرین که دو رکعت اول بعد فاتحه سوره آنا اعطیناک یا زود مرتبه بخواند و در  
 رکعت دوم بعد سوره آنا انزلناه یا زود مرتبه بخواند و در مقام ابر سوره کوثر تمام شده گرفته  
 باشد نماز تمام کند پس غسل قبر زنده استاده مقصد دعوت باد که طیب بطریق گوید  
 ذیل نوشته شد بخواند بر خاک دهد بعد اتمام که هر دو دست خود بر قبر زند و بگوید  
 که فلان را تباه کنند یا جدا کنند نیاز شما خواهد داد بعد آنجا که راهفت پر بسازد  
 و بخانه خویش بیاید و صبح یک پر بر آرز است کسی دهد یا خود ده بخانه عدو انداخته  
 بیاید و بوقت او هر روز یکصد و یکمیر تبه همان کلمه را بخواند و بسوی عدو تفتندند  
 و نشاء اند دشمن تباه شود از شهر بیرون رود جدائی در میان مجتبان واقع گردد و کلمه  
 که برای خواندن است نیت لا اِلَهَ اِلَّا اللهُ سَلَامٌ عَلَیْهِ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ فَلَا نَسْءَ لَیْکُمْ  
 جِلْدٌ اِلَّا جِلْدٌ اِلَّا جِلْدٌ لَیْکُمْ اِلَّا جِلْدٌ لَیْکُمْ اِلَّا جِلْدٌ لَیْکُمْ اِلَّا جِلْدٌ لَیْکُمْ اِلَّا جِلْدٌ لَیْکُمْ  
 اکل اگر خوابی کسیر اکتب خود گردانی و در عشق خود بیقرار گردانی باید که این سوره معطر را در سجده  
 در چهار دست آن نوشته است دم کرده با و بخواند نشاء الله تم مطیع فرمان گردد و اگر او را  
 خواب بیند نشاء الله بخواند چنان بخواند اثر تمام بخشد سوره معظم نیست  
 الله ترکیف بسم خواب و خور فلان افسون بن فلان علی فلان بن فلان فضل و بکت با احتیاط  
 الفیل الله یجعل کیدهم فی بسم خواب و خور فلان بن فلان

الْقَارِعَةُ

فلان بن فلانة علی جب فلان مصلی دارسل علیهم طیرا ایا نیل تر قهتیه  
 یحیجا دة من یحیل فجلهم کعصف ما کول بسم خواب و آرام دل فلان  
 غلانة راهلی حب فلان بن فلانة نوحی کی بگو مجرب در باب طلب مطلوب  
 در حب خویش باید که یک چتر اختیار کند در عروج ماه روز اول وقت غسل  
 کند و اول دآخر در دو بیت دیگر تبه بخواند و چهل و یک صد سیاه مرچ گرفته این  
 عبارت را بر هر مرچ کلمه طیب دم کرده و چهارجا سوخته باشد انشا الله تم در عشره  
 و هفته مطلوب مطیع و مستخر گردد که بر هر چای یا لاجوانه اینست لا اله الا الله  
 الا الله ان ملائک محمد رسول الله محمد بن فلانة کو چنین ندیس  
 نوحی و بگر برای تخلیس مجوس مجرب و از موده شده در یوسف که این آیه  
 معظم است برای قیدی در هر نماز پنجگانه صد مرتبه تا هفت روز بخواند انشا الله  
 مجوس بشک خلاص شود آیه مکرم اینست یا نبی لا تدخلوا این البیت  
 فاذخلوا این ابواب متفرقة و ما اغنی عنکم من الله من شحان الخدم الا  
 علیه توکل و علیه فلیتوکل المؤمنون یا خالص یا مخلص  
 نوحی دیگر حل آیت برای قبض حل باید که چهل و یک رشته ستر پای زن  
 پیون کرده چهل یک بار دهد در تمام کنده باز آیه موصوف دم کرده سوم جامه کند  
 و در کمر زن بندد انشا الله تم حل قائم ماند این عمل حساب میر جمعی صاحب گن  
 باره است مجرب است و قدری شکر از این آیت دم کرده هفت روز بخورد آیه  
 یا ایها الناس اتقوا ربکم الذ خلقکم من نفس واحد و خلق منها ذککما یا حی یا  
 قیوم یا نصیر یا ناصر یا رقیب یا وکیل یا الله یا الله نوحی دیگر در باب تخریب  
 و خیر باید که این آیه معظم که عنایت فرموده امیر بخش صاحب بار بر زمین خوشبو دار باطل  
 دم کرده بر روی خود یا هر که ببالد و ششیر میرود و زرد او معظم و مکرم خواهد بود با احترام باز کرده  
 آیه موصوف اینست عسی الله ان یجعل بینکم فلان بین الذین عا و تم فلان منتم  
 مودة و الله قد یروا الله عفو و رحیم نوحی دیگر برای ماندن اهل  
 بخواند بحکم خدا صل ماند آیه معظم اینست ان قال امرأت عمران ان ربی لیس

تَذَكُّ مَا يَبْطِنُ مَحْرَبًا فَتَعْلَمُ فِيهِ اَنْفَاقَ التَّمِيْعِ الْعَلِيمِ مَحْرَبًا يَاهَادُ يَاهَادُ  
 يَاهَادُ يَاهَادُ يَاهَادُ يَاهَادُ يَاهَادُ فَوْعَدِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ  
 برای بستن و در خدا اگر خواست محل قائم نماند آیه اینست يا حِفْظُ يٰ اِمَّا لَكَ يٰ اِمَّا لَكَ يٰ اِمَّا لَكَ  
 الْفَلَاكُ اَلَا كِرَامٌ فَاَللّٰهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ اَكْبَرُ الرَّاحِمِينَ فَوْعَدِكُمْ بِرَأْيِ حَبِ  
 سُوْرَةِ الْمُنْفِرِ هَفْتٌ بَلَدٌ بَرْنَكٌ خَوَانِدَه وَدَقْتُ شَامٌ وَدَقْتُش اَنْدَرْدَانَه تَه اَسْرَسْتَلَا  
 گردد نوعی دیگر برای دفع تب هر قسم این ترکیب را نوشته بخورند یا بکنند بر میان سوت  
 در سوت کرده و در افضل خدا یعنی تب هر قسم با دست دفع کرده اینست فَيَسْمُوْنَ  
 الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ اَللّٰهُمَّ شَسَّ اَلِدِيْنَ خَيْرُ نَزِيٍّ اِيْنِ تَبِّ بَحَارِيٍّ بَكْرِيٍّ وَاَلَا تَذَكُّوْكَ  
 قَاصِيٍّ رَشَعُوْقِيٍّ كَرَفَارِيٍّ - لِحَاوَلٍ طَلْفُوْرَةٍ اِلَّا اَبَا يَدِيْا لِعَلِيٍّ الْعَلِيْمِ نَوْعٍ دِيْكَوْرٍ  
 عمل آیات جنایت بر بخش صاحب مجرب و آزموده در باب دستی چشم هر کسی که اند  
 هر نوع در چشم بصارت کم داشته باشد یا عیب شکوری و بیرونی و جاله و غیره در چشم بود  
 باید که این آیات شریف را حفظ کند و بعد هر نماز اول و آخر درود بخرد و بخواند و آیهها را  
 محدود سه مرتبه بخواند و بر هر پنج انگشت جمع نموده دم کرده انگشتان دست راست یا بر  
 چشم چپ یا بر انگشتان دست چپ بر چشم راست یا بر سه مرتبه همین طرز کند و آنقدر  
 تعالی در مدت چند روز در رفته روشنائی در چشم باز آید و عوارض مذکور در چشم دفع  
 نماید شد آیات اینست يُوْسُفُ اِيْحٰا الصّٰدِقِ اِيْحٰا صَبِيْحًا يَمِيْضِيْ هٰذَا قَالَتْ قُوْرَةٌ  
 عَلٰى وَجْهِ اَبِيْ يٰ اَيُّهَا بَصْرًا اِذْ اَنْوِيْ بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِيْنَ فَكُنَّا عَنَّا غَطَاةً كَثِيْرَةً  
 الْيَوْمَ حَيْثُ نَدْرُكُ نَاهُ اِلَى اِمْتِهْ كِي تَقْرَ عَنْهَا وَاَلَا تَحْزَنُ وَاَلَعَدُوْعَدَانَةُ حَقِيْلِكُنْ  
 اَكْثَرُمْ لَا يَمِيْلُوْنَ وَاَمَّا اَمْرٌ اَشَاعِيْ اِلَّا كَلِمَةُ الْبَصْرِ وَهُوَ اَقْرَبُ اِلَى اللّٰهِ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ  
 عَلِيْمٌ يَا اللّٰهُ نَوْعٍ دِيْكَوْرٍ عَلٰى اَيَاتِ دَر بَابِ اَلِ دَر وِيْدِه بَايْدِكِر اِيْنِ آيَةِ مَعْظَر اِيْحٰا  
 وَاَسْمَا مَوْكَلَاتِ بِيْتِ لَا كِه بِيْتِ دِيْ خَيْر اَوْ رَتِيْبِه بَخْرَانِدِه وَاَلَا تَعْلَمُ اَنْتَ كَرَفْتِ خَوَانِدِن كِي كَرَفْتِ  
 مَعْقَرِ مُنَوْدِه شُكْرِه بُوْدِيَانِ وَاَسْمَلِ مَعِيْدِه بَا بِيْتِ مَسَافَتِه وُوْدُوْدَانِ دَاوَدِه بَا شَدِ وُوْدُوْرَقَتِه جَهْلُوْرَه  
 تَامِ كَنْدِه بُوْدِيَانِ اِنْ كَرَفْتِ دِيْ خَيْرِ كَرَفْتِه بَا شَدِ چُوْنِ تَامِ شَدِ حَاوِلِ كَرَفْتِه بَا شَدِ كَرَفْتِه دَر اَسْمَلِ  
 كَرَفْتِه مَعْظُوْرِ بَا شَدِ بَلَدِكِر بُوْدِيَانِ اِسْرَه اَز حِجَامِ كَرَفْتِه هَفْتِ تَه اَيَاتِ وَاَسْمَا مَوْكَلِيْلِ بَر

دوی دستره دم کرده قدری شکر برایش مالیده و بر بلندی مثل سپهر بیارود و بوقت صبح  
آنرا گرفته باز هفت مرتبه آیه معظم دم کرده بنام هر یک ششبهان بال آن شش از آب  
و چوب تراشد انشا الله هر دزدی که باشد موی سرش خود بخود تراشید خواهند شد آیه مؤمن  
یا صاموا کیل نیت علی قایلیقا ملیقا حلیقا فالقی التخره مساجد کی قالوا انما نیت  
الغالبین دبت صونی دهرؤن فوج فی بکر عمل آیت مبارک دزدیده این آیه مستعمل که در  
سوره واقع است این آیه را هزار مرتبه با طهارت تا چهل روز بخواند هر روز در وقت غروب  
روشن کند چون فایح شود پس عامل شده هر گاه که مقدمه ما دزدی پیش آید این آیه  
سبب است که ما بران روغنی که بطهارت ساخته یک یک هست هر یک شته بخواند انشا الله  
تعالی هرگز از دین دزد خورده نشود یعنی از گوی دزد فرو رود و در وصف پیدا شود  
اکثر این فقیر آفروده است اگر بدون زکوة دادن کند هم تاثیر ظاهر خواهد شد و آیه  
صوف برای هلاکی دشمن نیز بکار آید ایست فلی لا اذا بلغت الحلقوم و انتم  
حیفک نظرون در این آیه ظرفی بر دشمن نیز هست فوج فی بکر این آیه  
اگر کسی از زن یا که عمل می کند چهل روز در پناه چینی نوشته بخواند و یکی بر کافه نوشته  
در کمر آویزند به بند انشا الله تعالی باور شود این عمل از یکی عابد و زاهد که حکم بودند  
بهت این حیف سید است **بِسْمِ اللَّهِ الْمَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَجْعَلُكَ مَنَّانًا**  
**يَسَاءُ وَيَسَاءُ لِي يَسَاءُ الذَّكُورِ أَوْ مَرْتَبًا مَنَّمْ ذَكَرْنَا وَأَنَا ثَمَّ وَيَجْعَلُكَ مَنَّانًا**  
**يَسَاءُ عَيْبًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ يَا اللَّهُ نُو عَيْدِكُمْ عَمَل آیت مبارک دزدیده این**  
**آیه معظم کلام است که در مقدمه دزد خورده است این آیه که هر جا که از اسما ششبهان بخواند**  
**همه را جدا جدا بتوبه و آن هر چهار گوی بسته در گانه مذکر را بر وزن کرده در ظرف کلی آب**  
**پر کرده هر کجا گوی ببلند و در آن باب با داده هر گوی با ربان تر شده بر خیزد هرگز غرق نشود**  
**همان کس که در جنگ باشد مجرب است آیه معظم دیگر مذکوره است الشارق**  
**وَالشَّارِقُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا آمِنًا اللَّهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**  
**نوعی مگر بر آن بود که در دزد بستلا باشد هرگز بچه بدانی شود باید که این آیت شریفه را یکی**  
**نوشته بر آن چپ بندد و یکی نوشته در قد شربت نموده بنوشاند حکم الهی در بچه پیدا**

شود مجرب است آیات معظم اینست اذ الشاه المنقذ واؤنس لربها وحقت وراذا  
 الارض فذلك والفت فاقها واتمكت لا ينسو اصحاب النار واصحاب الجنة اصحاب الجنة  
 هم الغائرون لو انزلنا هذا القرآن على جبل لكان خرابا متصدعا من خشية الله  
 واولئك الامثال نصيرها للثائس اعلمهم يتفكرون في نوع دیگر آیات کلام شریف  
 روزی هر کسی که محتاج مصلح باشد این آیه شریف را در هر نماز پنجگانه بآزودن بار اول و آخر در  
 سوره فوره عام بخواند ان شاء الله در عرض چند عقر بی فایده عسر و آسار گردد و در بزرگی این  
 بحیف بطریق دیگر مجرب رسیده که این عمل در مجرت آن بزرگ آمده بود است آن طریقی که از  
 عروج ماه من بوم گیشنه علی بصلح برخواست کین لکی باک بسته غسل کند و مع این  
 سنگ تراز آب که دست سمت قرص آفتاب پیتاده شده آیت این را بیت و یکبار  
 مع ما شاء الله وهو العلی العظیم بخواند و بطرف آفتاب دست خویش بر داشته بگوید  
 که ای آفتاب عالمات همانجا بآید که از طلوعت تا باده بچول و قوه آگهی در عرض چهل  
 روز آن کس طاعت شود بیشک بر ضرورتش میرسد و در اگر تواند در ایام ادارت هم بخواند  
 و مقدر بر خود دستور خواندن در او اگر موقوف شود دولت کم گردد و مجرب است آیه سفلی  
 اینست وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ  
 عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا و این قدر عبادت  
 از این آیه است طاشا الله وهو العلی العظیم نوعی دیگر اگر کسی سیل  
 دوستی داشته باشد این آیه شریف را هر روز چهار بار یا آن اسما که در آخر نوشته است خواند  
 شیرینی دم کرده و دبا بر گلهای دم کرده که آنکه در آنجا از دبا بشاند بیشک مصلوب فرمایند  
 گردد و بجز آنست آن طریقی که نیز آمده بهر سبب است قال الله المسکان قل ما تصفون یا ای  
 یا یسفق شیخیه من کل قبلی فو علیکم بدانکه صفت سوره الم شرح در باب بیان نوشته ام و بری  
 دفع تب لرزه بنوع دیگر از بزرگی این بحیف رسیده مجرب است عزیز باید داشت چنانچه اگر کسی  
 مریض تب لرزه داشته باشد باید که قبل آمدن لرزه او را بوقت یک یا پاس روزی بر آورده خواند  
 که پاس روزی تا قی مانه مریض بزرگ است استاده کرده مذکور سایه آنرا از سرتا پای تمام  
 برد یعنی بر برد و در هنگام بریدن سایه سوره الم شرح از زمان خود جاری نهد چون

فحیت برین تابه پارسه تمام کند همین نوع تا بسه روز تواتر بر دست او در وقت در عرض دو سه  
 روز در بعضی صحت نماید بجز تریست این سوره ممدوحه خواص بسیار دارد و اگر در عمل آورد بکار آید  
 و آنگاه بدون عمل هم اینقدر اثر کند که اگر از دست کسی معاند بدگوه غیبت نما جز باشد بر او برساند  
 بسدی سه مرتبه سوره ممدوحه بر خواند کند مکنده در آخر نام آن معاندین مع نام مکنده  
 گرفته باشد یعنی با نظیر قی که است در زبان غلطان بر غلطان از بدگویی پس آن آنه از پیش مرغان  
 اندازد که بخورد همان روز زبان از بدگویی باز مانده اینقدر تر کب عمل این سوره معطل باین نجف رسیده  
 بود که نوشته شد دفعه دیگر ترکیب الحمد و نقوش آنچه که این خیر دار شده بود سابق نوشته شده  
 الا ان عمل برای دوستان در این اوراق خیر بس که این عمل بجز از میز پریرت صاحب بزرگ  
 باین نجف رسیده است و در عمل نیز ممدوح آمده بود و اوصاف کن بچشم خود دیدیم و این عمل برای  
 تغییر است باید که در عروج ماه بروز یکشنبه و اولی اینک شب جمع روز پنجشنبه باشد غسل کند و جای  
 پاک پوشد هر قدر خوشبو و بخورات که بیکساید ساخت و در زمان اغنی بزیه و دود لاله و شیرین  
 بر آن نهاده و عطردان رنگهای خوشبو دار همراه گرفته بوقت نیم شب بخار در بامی روان رفته  
 در آن گوشه نشیند که از دردم نرسد و کسی مستقرض حال نباشد پس تمام اسباب روی بروی  
 خود داشته و بخورات موخته گردد خود یا سوره یکسین و آیه انکری حصار کند باین طریق که از آن  
 تر گردد اگر خویش حلقه کشد بعد یازده مرتبه در و بخواند و بکند و یک بار سوره الحمد مع اسماء  
 سوکلات که در میان عبادت الحمد است بخواند و اگر در میان خواندن صد مرتبه و شینی که بنظر آید  
 هرگز خوف را در دل راه نهد و نترسد و آنچه از آن شباهت نماید است کسی طلب کند از هر  
 میان حصار حواله کند و بعد تمامی وظیفه آنچه که شیرینی بنان خیر باشد هماغجا بخورد و نشانی  
 نقالی برود هشتم یازده مرتبه صورت حار زنان پیشین حامل حاضر آید بچشم و جمال و کباب  
 آرایش پیش آید و از غافل ایثار کنند هرگز تمام شدن وظیفه راضی باشند نشود و بعد  
 تمام نمودن وظیفه هر چه منظور خاطر باشد از همان نام بگوید و برای خود روزانه هر قدر که هر روز  
 در بگردان خواند مفر کند همیشه تمام عمر خواهند رسانیدن انشاء الله تعالی در صورت اگر در عرض دو سه  
 روز در زمان حاضر نشود در عرض چهار روز حاضر خواهند شد و آنگاه در عرض بیست و یک روز  
 حاضر خواهند شد چه ترک نمکند خطای ندارد بجز تریست و حامل کامل باید که



تدبیر کامل کرده خوانده باشد بعد بر سر یک روز اول نوشته ایم همان تدبیر با هر خواننده مشت  
از گزینهای خود شده و ترک حیوانات لذات هم ضرورت و ترک الکل و این طریق است  
الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم  
الذین یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم  
و دیگر آنکه چون در باب دوم اسما و الهی و آیت کلام الله آنقدر که باین نحیف رسیده  
بود نوشته دادم صرف برخانه اسناد غیر الله باقی بود آن هم ترقی میسنا میم و  
این عمل از مولوی قلام مرتضی صاحب شهر است باید که از عروج ماه برای هر مطلبی  
که بسم الله و طبعه میفرماید بیشک مطلب بر آید چنانچه در رکعت نماز اول گذارده و بعد از  
دوازده هزار مرتبه بسم الله و آخر دوازده فرستاده و در یک مجلس بخواند باشد صبیح مراد  
بر آید اگر در یک روز مطلب بر نیاید هفت روز بدستور بخواند بیشک مطلب بر آید و اگر  
اینقدر خواند تا نوزده روز در رکعت نماز گذارد پانزده مرتبه قبل خواند در رکعت  
اول و همین قدر در رکعت دوم بخواند یا زده بار در دوازده فرستاده و هزار و پانصد بار  
بسم الله بخواند در هر صبح هفت روز مطلب بر آید اگر بعد که این باب مجموع آیات  
کلام الله هر قدر که باین فخر رسیده و در تجریم خود یا استادان دیگر آمده بودند  
بوجه حسن مشروطه خوانده دادم که هیچکس عاملی این نعمت عظمی را ندیده  
بود و این فخر بطبع دعای خیر نوشته داده امید که بارها بفرموده فراموش نگردد

## باب سوم که مجموعاً نفساً و جلاً ذات عملی است ترتیب پر کردن و کشیدن نقشها اینست

اول ترتیب پر کردن و کشیدن نقش باید دانست که وقتی اعداد پر دو نوع است اول  
و ناقص پس لازم است که معرفت مصطلحات که موضوع این فن است بنادر و آن  
و استن شکل بود که در آن اعداد نهاده شود بطریق تام و ناقص و خود و زوج  
و پنداشتن آنکه شکل صحیح است یا زود استن ضلع و قطر و قطر و عرض و اشیا و بعضی دیگر  
و عدد عدل و غیره اما شکل کامل تمام آنرا گویند که در شکل شکل سنج باشد

و ناقص آن که همان شکل دیگر بدانه آید چنانچه مثلث و مربع حقیقی پس در این شکل کینه صحت  
باشد بخلاف مخزن که در آن شکل مثلث و مربع است که در آن شکل منارج است و در هر دو  
خاصیت دارد و وسیع دشمن سه چند علی بن القیاس اما داشتن صوت شکل بر این وجه  
است ضلع با ضلع و سطر با سطر و قطر با قطر برابر آید بدانکه که شکل صحیح است و الا نه در این  
حد و عدل بر این مسند است که عدد بیوت سطر را در ذات همان عدد ضرب کند و یک عدد  
بر حاصل ضرب بگیرد تا آن عدد عدل باشد و این برای استخراج عدد طبیعی لابد است  
و ضرور است که عدد بیوت سطر را تصنیف نموده عدد عدل را در آن زند که حاصل ضرب  
وقتی طبیعی باشد پس در پر کردن هر شکل کم از وقت طبیعی را گزیند اگر عدد هفت کیس را  
در ذات خود زده یک عدد در آن کم نماید باقی را در نصف عدد بیوت سطر زند حاصل ضرب  
سطر و ص باشد که از مجموع اعداد اول طرح باید داد باقی را موافق اعداد بیوت کیس قیمت  
ساوی کرده از کیس قیمت کردن آغاز کند چنانچه در مثل حقیقی که بیوت کیس است کیس  
است آنرا تصنیف کردم یکتا از بیوت آمده عدد عدل که در آن ده است از بیوتی و بسبب کثرت  
شدن و در پنج کردم پانزده آمد هشتم که در مثل حقیقی لابد است که از پانزده عدد کم نباشد اگر  
باید بود در است همچنین در مربع حقیقی که عدد بیوت سطر چهار است از عدد بیوت شانزده شد  
یک عدد عدل از بیوت هفت شد چهار را که اصل عدد آنرا نصف کردم دو آن بیوت هفت را  
کردم بی چهار شد پس این عدد وقت طبیعی اندر مربع حقیقی کم از بیوت چهار نه آید زباده و اینجا  
نیت عدد سطر و عدد در مثل سه را در بیوت یک عدد کم کردم است با عدد بیوت در چهار  
از بیوت بیست یکتا نیم دو از ده آمدند و در مربع چهار در چهار زده یک عدد کم کردم پانزده ماند  
در دو که نصف چهار است از بیوتی آمدند و هشتم که در مثل سه و از ده در مربع بی از اعداد  
مجموعه طرح باید کرد آنچه باقی ماند در مثل سه محصه کردم بر کند و در مربع چهار زده بیست یکتا  
شرح نماید و یک عدد در هر هفت بگیرد تا منتهی شود و اگر کسر واقع شود در مثل سه در  
نفع نگردد و بیست وجه از هر چهار طرف برابر نیاید و در مربع تنها برابر آید از برای کسر  
از خانه که مخصوص برای کسر است یک عدد دیگر افزاید پس کسر از سه واقع شود و از  
خانه نیم و اگر دو بود از نیم و اگر یک بود از سیزدهم یک عدد افزاید و در مثل سه برای

دوازدهم و هجتم یک از هجتم بیست و یکم اگر اید تا راست آمد و انحصار الکمال  
 اینک اشکال بر سه قسمند اول فرد دوم زوج الفرد سوم زوج الزوج شکل فرد آن باشد  
 که عدد بیست سطح نصف صحیح نه داشته باشد چنانچه که نصف سه گانه یک نیم و هجتم  
 که نصف آن دو نیم آید هم بر این یکسان آن شکل یا شکل فرد گویند و اگر نصف  
 صحیح که سه گانه است پس نصف را باید نگرست اگر فرد بود مثل شکل سه گانه که نصف  
 آن سه گانه کنی نقشه و ذواته فرد است چرا که زوج هم دارد پس آن شکل را زوج الفرد  
 گویند و اگر نصف را باید نگرست اگر آن زوج است مثل ممکن پس آن نیز زوج الفرد  
 گویند و چون این نقد گذار شد بین طوره شکل مرتب نموده بر صنوع و طوره حویلی  
 و بطریق دیگری در هجتم در حواشی تقاطع یعنی خیالی گردانم تا در آیام تعلیم دریافت کنی و هر آن  
 که خواهی تا نگیسر کنی و در شکل حساب نموده بر کنی پس در این در شلف باید رفت بدین

سلسله شکل های فرد و کامل و ناقص  
 مثال اول عدد شکل شش صحتی را پیدا

کلمه یعنی عدد خانه نیک سطر که سه باشد در سطر یکیم نه آمد و یکصد برای حساب  
 افزودیم ده اصل عدد بر آن چون این عدل را در نصف عدل بیست سطر که یک نیم باشد  
 زدیم پانزده عدد دقیق طبق شد پس آن پانزده را از هر ضلع با این طوره بر کردیم  
 که دو از ده عدد مطرد و هر طرح دادیم سه تا از آن تا سه صحت کردیم یکت اند اینست

	۷۸۶	۷۸۶	۷۸۶	۷۸۶	۷۸۶	۷۸۶	۷۸۶	۷۸۶
پس هر چهار قطر	۴	۳	۸	۲	۹	۴	۶	۱
گذشته از هر	۹	۵	۱	۷	۵	۳	۷	۵
ضلع که خواهد	۲	۷	۶	۶	۱	۸	۲	۹
آغاز نماید بدین	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	خال	۱۵	۱۵	۱۵

تایم که بیت (دو) سلسله دو فرزند از رخ گیر  
 شده آخر شش است بهیسا و می باید که چون عدد  
 در خانه اول بر کند یکبار بگوید اخطایات و در خانه

آبی	۸	۳	۴
	۱	۵	۹
	۶	۲	۲
	۱۵	۱۵	۱۵

دوم چون عدد پر کند دو بار نموی بطظهنیال و در خانه سوم سه با بوقت عدد دوم سخن  
 بگوید بطظهنیال و در خانه چهارم چهار بار بگوید و طظهنیال و در خانه پنجم پنج بار بگوید  
 و طظهنیال و در خانه ششم شش بار بگوید و طظهنیال و در خانه هفتم هفت بار بگوید  
 و طظهنیال و در خانه هشتم هشت بار بگوید و طظهنیال و در خانه نهم نه بار بگوید و طظهنیال  
 و هر روز چهل و پنج بار نقش همین طور نوشته باشد تا چهل و پنج روز طریق زکوة است و  
 طریق شاه مغرب همین بود اما طریق دیگر کردن مربع چهار در چهار دویم شانزده شده بعد  
 بر آن افزویم هفده شده از اول دو که نصف سطر اول بود دویم سی و چهار شدند پس  
 عدد و فتح بیسی حاصل شدند پس از این شانزده یک کم کردیم پانزده شدند از اول و چند  
 کردیم سی گشتند از سطر و پنجاه ششم طرح دادیم باقی ماندند چهار چهار چهار حصه فردیم  
 یک حاصل گشت از یک نقوش بگردیم اما از این شانزده خانه مربع را خاصیت جداگانه است  
 که در میان مذکوره داون مثلث و مربع را بیان خواهد اینجا نقش نویسیم خاصیت را هم نویسیم

۷۸۶

اب	فیل	رخ	فیل
فیل	اب	قرزین	فیل
قرزین	فیل	شانزدهم	اب
فیل	رخ	اب	فیل

و طریق پر کردن نوشته هم بدین صورت است  
 است و قزین رخ با زا بس قزین اب گیس  
 فیل دارد عدد مربع هر طرف دوری پذیر  
 و این چهار خانه یکی آتشی و یکی خاکی و یکی بادی  
 و یکی است و از هر چهار خانه همین تسلسل است

پس برای هر کار از خانه آغاز نماید تا بمقصود رسد و این نقوش را نقش اهل گویند مثل را  
 نقش خود ترکیب کردادن اول مذکور شد خانه را مشال نمایند مرتباً یک نقوش اینجا نویسیم  
 و آن مثلث است پس هم بر این طریق تا صد و یکت و کردار کند و در خانه ترکیب پر کردن این

۷۸۶

۱	۱۷	۱۴	۱۰
۱۵	۹	۲	۱۶
۸	۱۲	۱۹	۳
۱۸	۴	۷	۱۳

اولی برای تن درستی و صحت و محافظت است  
 و این خانه آتشی است نقش اینست

کنند همین

(۹۳)

باب سوم

خانه سوم برای دولت ۷۸۶				خانه دوم برای محبت ۷۸۶				خانه اول برای صحت ۷۸۶			
۱۴	۱	۸	۱۱	۱۱	۸	۱	۱۴	۸	۱۱	۱۴	۱
۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۱۳	۱۲	۷	۱۳	۲	۷	۱۲
۹	۶	۳	۱۶	۱۶	۳	۶	۹	۳	۱۶	۹	۶
۴	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۴	۱۰	۵	۴	۱۵
خانه ششم خالی برای بجای یادداشت				خانه پنجم آبی برای امان از تفرق شدن				خانه چهارم آبی برای توقف مان آوردن شمشیر			
۵	۱۰	۱۵	۴	۳	۹	۷	۱۳	۱	۱۴	۱۱	۸
۱۱	۸	۱	۱۴	۱۵	۶	۱۲	۱	۱۲	۷	۲	۱۳
۲	۱۳	۱۲	۷	۱۰	۳	۱۳	۸	۶	۹	۱۶	۳
۱۶	۳	۶	۹	۵	۱۶	۲	۱۱	۱۵	۱۰	۵	۱۰
خانه هفتم آبی برای نجات				خانه هشتم آبی برای جدایی				خانه نهم برای زودتی مال			
۵	۱۶	۲	۱۱	۱۴	۷	۹	۴	۴	۱۵	۱۰	۵
۱۰	۳	۱۳	۸	۱	۱۲	۶	۱۵	۱۴	۱	۸	۱۱
۱۵	۶	۱۲	۱	۸	۱۳	۳	۱۰	۷	۱۲	۱۳	۲
۴	۹	۷	۱۴	۱۱	۲	۱۶	۵	۹	۶	۳	۱۶
خانه دهم خالی برای حصول علم و عزت				خانه یازدهم بادی برای بوسه دادن دست				خانه دوازدهم آبی برای صلح و مغلوبی دشمن			
۱۱	۲	۱۶	۵	۹	۶	۳	۱۶	۱۶	۳	۶	۹
۸	۱۳	۳	۱۰	۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۱۳	۱۲	۷
۱	۱۲	۶	۱۵	۱۴	۱	۸	۱۱	۱۱	۸	۱	۱۴
۱۴	۷	۹	۴	۴	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۴

خانه سازدهم استی برای عشر و یک درون مشرفی				خانه چهاردهم عالی برای افزونی زرعت و دستر عورت				خانه سیزدهم استی برای رضه مردان گرم گشت			
۴	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۴	۱۰	۵	۴	۱۵
۹	۶	۳	۱۶	۱۶	۳	۶	۹	۳	۱۶	۹	۶
۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۱۳	۱۲	۷	۱۳	۲	۷	۱۲
۱۴	۱	۸	۱۱	۱۱	۸	۱	۱۴	۸	۱۱	۱۴	۱

۷۸۶

خانه شانزدهم آبی برای پیش و بر روی پادشاه و

طوک و عاقبت کلاه سلاستی نفس و ذات و خوبی تدبیر

و صلاح کابری رسیدن و بهتری امور دیان

شکلهای مختص که مقبول بزره است

چون حال آن مختص بود پس پنج را در پنج زدیم بیت

پنج حاصل شدند یک عدد عدل اضافه کردیم پس بیت

شش شد پس آنرا در سطر اول که چون پنج را نصف کنیم

آن دویم نصف پنج شد و نیم که در مختص کم از شخص پنج خواهند آمد و چون جمع آنرا اعداد مطروحه را

از بیت پنج کی که کردیم بیت پنج یا چهار شد آنرا در دویم زدیم شصت شد پس این طرح کردم باقیانده یک

پنج خصه کردیم از یک خصه نفس بر کردیم و ترتیب روش مختص آنکه در آن شکل تا بل فرار و اقصی باید کرد که

دوخت میزند و بیت چهار پنج و شش و دوازده برابر خواهند بود و نیز دوازده و بیست و پنج برابر

و بیت و دو چار و برابرند و سطر باصل حراشی فایده در هر شکل و باقی اعداد در بیست حراشی اقباط

براشند که در تویا کند و مختص ناقص بی تا بل صحیح برگردد ترتیب یکرا اینک مثل مرتب و شش پنجاه

یعنی طول اربع و دوازده و غیره چنانکه من یکت شکل بنویسم این است

شش شد پس آنرا در سطر اول که چون پنج را نصف کنیم آن دویم نصف پنج شد و نیم که در مختص کم از شخص پنج خواهند آمد و چون جمع آنرا اعداد مطروحه را از بیت پنج کی که کردیم بیت پنج یا چهار شد آنرا در دویم زدیم شصت شد پس این طرح کردم باقیانده یک پنج خصه کردیم از یک خصه نفس بر کردیم و ترتیب روش مختص آنکه در آن شکل تا بل فرار و اقصی باید کرد که دوخت میزند و بیت چهار پنج و شش و دوازده برابر خواهند بود و نیز دوازده و بیست و پنج برابر و بیت و دو چار و برابرند و سطر باصل حراشی فایده در هر شکل و باقی اعداد در بیست حراشی اقباط براشند که در تویا کند و مختص ناقص بی تا بل صحیح برگردد ترتیب یکرا اینک مثل مرتب و شش پنجاه یعنی طول اربع و دوازده و غیره چنانکه من یکت شکل بنویسم این است

۱	۱۴	طول	۲۲	۱۰	طول	۱۸
۲۵	۸	بیت	۱۶	۴	طول	۱۲
۱۹	۲	بیت	۱۵	۲۳	بیت	۶
۱۳	۲۱	بیت	۱۹	۱۷	بیت	۵

کوزه آهسته

۷ در این شکل چهار ضلع و چهار قطر واقع شدند برین ترتیب که ضلع فوقی یعنی ضلع بالا و ضلع کمری مقابل آنست از ضلع تحتی گویند و ضلع که در دست راست است ضلع ایمنی گویند و ضلع که سمت چپ است ضلع یساری گویند و در هر ضلع سه خانه میباشند که مجموع آن دوازده خانه شدند و چهار قطر و از قطر را دو گوشه است همه شانزده شدند باقی نه خانه ماندند و این نه خانه مثلث است چهار گوشه است برابر آید پس برین ترتیب زهر خانه خانه نقش بگردان برای مثال چند نقوش می نگارم اینست خانه ۴

۱	۲۵	۱۹	۱۳	۷		۷	۱۳	۱۹	۲۵	۱
۱۴	۸	۲	۲۱	۲۰		۲۰	۲۱	۲	۸	۱۴
۲۲	۱۶	۱۵	۹	۳		۳	۹	۱۵	۱۶	۲۲
۱۰	۴	۲۳	۱۷	۱۱		۱۱	۱۷	۲۳	۴	۱۰
۱۸	۱۲	۶	۵	۲۴		۲۴	۵	۶	۱۲	۱۸
۱۹	۱۸	۲۱	۴	۳		۳	۴	۲۱	۱۸	۱۹
۲	۱۶	۹	۱۴	۲۴		۲۴	۱۴	۹	۱۶	۲
۱	۱۱	۱۳	۱۵	۲۵		۲۵	۱۵	۱۳	۱۱	۱
۲۰	۱۲	۱۷	۱۰	۶		۶	۱۰	۱۷	۱۲	۲۰
۲۳	۸	۵	۲۲	۷		۷	۲۲	۵	۸	۲۳
۷	۲۲	۵	۸	۱۳		۴	۱۹	۲۱	۱	۲۰
۶	۱۴	۱۵	۲۰	۲۰		۲۴	۱۴	۱۵	۱۰	۲
۲۴	۹	۱۳	۱۷	۲		۲۳	۹	۱۳	۱۲	۳
۲۵	۱۶	۱۱	۱۲	۱		۸	۱۹	۱۱	۱۲	۱۸
۳	۴	۲۱	۱۸	۱۹		۶	۷	۵	۲۵	۲۳

خانه ۴

خانه ۲

برای این نقوش از خانه ای مختلف نوشته دادم که چنین و شش از هر خانه که خواهد نقش بر نمایم و بر این ترتیب و عدد و وقت طبعی بر آورده شدند شکل سازد و عدد سطر و در بر آورده طرح در آبی را برابر حصه نماید و از یکجه نقش را بر نماید مثلاً مدتی که اصل شش است شش را در شش از دهم می و شش شد یک عدد عدل از دهم می هفت شد آنرا سه حصه نمودیم زیرا که سطر اول شش

چون نصف آن بر خواجه شد پس بر چند گرم میگذرد و یا زده شده است که از این عدد کم کرد  
 شده است آینه زاده را مضایقه نیست پس عدد مطروحی اینجا از سی و شش یک بعضا  
 کردم سی و پنج شد آفراسه حصه کردم میگذرد پنج شد آفراسه کجی نقش بر کردم و غیره در فاشان  
 آنچه مثلث دو جنبه است پس همین تدریس نقش مستعد و دشمن نیز بر کند آن ترتیب و طریق و نحو  
 هر نقوش اینک نقوش مثلث نوشته با لاداد موت بر خفاص است یعنی هر چنان نقش آن ۶۰ روز  
 از ترک لذات حیوانات پانزده بار هر یک را بنویسد آتش را در آتش گذارد و بادی را در باد پانزده  
 نوشته پانزده روز گذارد و آبی را در آب نوشته اندازد و خاک را در خاک پانزده روز گذارد و  
 که شستن چهار روز نقش هر روز نه شستن بمول کند پس مقدمه تحت استخراج و فنی و صحت  
 بیماری آتشی را اجرا دارد در مقدمه جنک و فتح و خرد و دفع بیماری و آسیب خانه و قتل  
 و ماضرات و بیماری که نه و غیره را اجرا دارد و در مقدمه تحت زمین و مصلحت کردن چاه و  
 تپای باغ و رفتن پیش امیر و شیخ عالم نقش آبی را اجرا دارد و عملها در نفاق و عبادتی  
 در کس و زبان بندی و دفع حسد جاسدان و تحصیل مال و ساختن بنا در رفتن سفر  
 و تیار ساختن شتر و اذیت کیمیا و غیره از خانه خاکی اجرا دارد که اثر تمام و اکثر جایجا در عملها  
 استادان این هر یک نقش را نوع بنوع طریق مذکوره نوشته اند و چون آنکه هر کس را هر یک  
 و جگه از استادان خویش رسیده باین طریق نوشته و صحیح است آنچه که خاصیت باشد  
 باعث استعجاب نیست زیرا که عجایب گنج مخفی در این هر دو نقش اجل و خواستند  
 و استادان ترا گیش را مخفی داشته اند از این نقوش در مقدمه در فقره تیار شدن  
 این غیره بحث خود دیده است باید دانست که نقش آتشی را موکل غزیرا بنیل است  
 و نقش بادی را موکل خیرا بنیل است و نقش آبی را موکل هیکابنیل است و نقش  
 خاکی را موکل اسل فیل است و همین طور موکلات هر خاد در مرتب همین موکلتند و  
 ترتیب کوه مرتب اینک آتشی نقش را سی و چهار نوشته در آتش کند و بادی را در باد پانزده  
 و نقش علیتها و ترکیب محسن اینک در ساعت زهره ۶۵ نقش نوشته بخورات روشن  
 کرده نقش بر این بزرگ لذات و حیوانات هر روز است پس اینقدر شرح نقوش کردم  
 و آدم که بکار دستاورد آید و نقوش که از بزرگان این نجف رسیده بر می نگارند از





و نقش عددی آن بصورت اعداد هجیت

۷۸۹

۲۶۳	۲۵۸	۲۶۵
۲۶۴	۲۶۲	۲۶۰
۲۵۹	۲۶۶	۲۶۱

۷۸۶

و	و	و
و	و	و
و	و	و

فوقه بگو نقش سوره یسن هر چند که در باب دوم صفت این سوره را بسیار کرده ام ولی آن اسناد آیات بود که در آن باب تصدیق نمودم و چون این باب سوم باب نقیشت است و ابتدا از نقش بیسم الله الرحمن الرحیم شروع نمودم و نقوش آن محمد و اذ احبار نصرانند الفتح و انا اعطینا بقرت و مناسبست ذکر و چهارت در باب دوم نوشته شده است اما این نقش سوره یسن را بهتر از شفت فرحت و تلاش پیدا کرده و صحیح نموده برای نقیشت این علم نوشتم که مطول نباشد در باب دوم شرح آیات سوره مذکوره شد ولی این نقش تمام سوره بر حسب تقاییم مثل دریا در یک کوزه است باید نوشت برای صفت کردن آن زبان بنده عاجز است که شرح آنرا بدید اگر چهل روز بکار دریا در حفلی کرده این نقش را بکنند و در شکر آورد گندم گولی بسته با میان دید چون چل تمام شود آن روز شیرین یک گوند تیار کرده نیاز مویکلان و نیاز پلیس بر منی الله علیه و آله و سلم داده و قدری بقدر آشتهای خود بخورد و باقی را بدریا یا باساق دفنه بگذارد و اگر دریا نباشد در رود هم جایز است همان روز حامل این نقش خواهد شد پس در هر مقدمه که این نقش نویسد اثر عظیم بخشد و اگر این نقش را در میان کتوره بنویسد بنام دزد کتوره جاری شود اگر این نقش را نوشته با خود دارد و حضور شاه دایر رود اگر خون کرده باشد معاف شود و پادشاه از او مواخذه نکند و اگر این نقش را بنویسد و با خود دارد در هر جنگی برود قلیح شود و نصرت یابد اگر کسی سلاخچاه سال مسافرت دفنه باشد و از او خبری نیاید باشد این نقش معظم را نوشته و جامه طاهر پوشیده بعد از نماز عشاء زیر سر گذارد و در پشت این نقش اسم غایب را با درشش بنویسد

و بخواب رود آن غایب بخواب آید و از او سوال نماید و آنکس از این  
نقش بزرگوار را برای آمدن غایب بر سنگ گران گذارد آن غایب  
بیقرار شده از آن مکان حرکت کرده بیاید جهت اجناس معشوق در  
روز پنجشنبه با طهارت و جامه طاهر این نقش را با شک و زعفران  
بنویسد و قیله نموده در چراغ بگذارد و روی چراغ بجانب خانه معشوق باشد  
و روغن خوشبو و عطریات در چراغ ریخته روشن کند معشوق حاضر شود  
اگر کسی با کسی دشمنی داشته باشد در پنجاه این نقش معطر نوشته با قندیل  
کند و شربت نموده با و بخورد دست شود و اگر زنی باز گیرد چهل روز  
هر روز یک نقش نوشته و در گلاب و کیوه شسته با و بخورد تا بار و در گلاب  
آنکس اگر بجهت مریض این نقش را نوشته با آب طاهر و پاکیزه شسته مریض  
بخورد آنش آینه نقالی شفایابد و برای فتح الرجال اگر کسی را بستند چند  
این نقش را بر ظرف چینی با گلاب کیوه نوشته بعد شسته هفت روز از  
آن آب بخورد باز شود اگر کسی این نقش را بنویسد و بر آن بندد و با او مشورت  
باشد راه طی کند در سفر اگر پنجاه نوسنج راه برود خسته نشود اگر این نقش  
را نوشته و شسته آب آن را بر چن زده سه روز بنوشاند خوب شود و جن او برود  
اگر جنیان در مکانی باشند این نقش کرم را نوشته در آن مکان بدو  
بچسباند جنیان از آن مکان بروند اگر جنیان در مکانی گلوخ اندازند  
این نقش را نوشته و در چهار طرف دیوار آن خانه بچسباند دیگر گلوخ نیندازد  
آنکس که کسی برای هر حاجتی این نقش را نوشته با خود دارد حاجتش بر آرد  
شود و مقصود و مطلب خود برسد اگر با بین زن و شوهر اختلافی روی دهد آنها  
نقش را نوشته و شسته آب آنرا با طعام یا با شربت بخورد آنها دهند با هم دوست  
و هم زبان شوند اگر مال کسی را دزدیده باشد این نقش را نوشته شب زیر سر گذارد  
و بخوابد و در صورت دزد در خواب مصاف نظر آید و برای باز گردیده نوشته از  
تمام بخشد و اگر نوشته در زراعت خود دقن کند زراعت عمده شود و اگر مال خود پیش

دارد مال او هرگز نیک نگردد و در راه نیابد و برکت زیاده شود و این نقش در این ترکیب  
 فقیر را از بزرگی و دو کمال بهر سبب است اسناد او بسیار است اینجا بنویشتن  
 کتاب مطول میگردد لهذا با مختصا گویشیم و باید که در هر وقت در اسما سوکلات  
 هر چهار که بر چهار گوشه نقش نوشته اند بر ضرورت باید نوشت و اعداد این چهار  
 موکل که جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل بر آورده بر گوشه نقش  
 نوشته شود که هر چهار موکل ها کم این نقش زنده بدون هر چهار گویان اجزای کلان  
 نقش دشوار است و اعداد تمام سوره موصوف دو لک و پانزده هزار و شصت  
 صد و پنجاه و سه اند و کمال اعداد هستند و عدد اسما سوکلات بر این عدد فرید هستند  
 و بیرون این نقش اند و این سوره جان تمام قرآن و این نقش جان سوره مدوح آ  
 زیرا که عبارت قرآن مثل تن است و عدد آن حروف شکل روح در قالب هستند پس  
 بزرگی فرید از تن باشد عزیز باید داشت و نقش معظم اینست

۷۸۶

جبرائیل

۴۳۱۲۴	۴۳۱۳۱	۴۳۱۳۷	۴۳۱۴۲	۴۳۱۱۸
۴۳۱۳۸	۴۳۱۳۹	۴۳۱۱۹	۴۳۱۲۵	۴۳۱۳۲
۴۳۱۲۰	۴۳۱۲۶	۴۳۱۳۳	۴۳۱۳۴	۴۳۱۴۰
۴۳۱۲۹	۴۳۱۴۵	۴۳۱۴۱	۴۳۱۲۱	۴۳۱۲۷
۴۳۱۴۲	۴۳۱۲۲	۴۳۱۲۳	۴۳۱۳۰	۴۳۱۳۶

عزرائیل

اسرافیل

نوع دیگر نقش آیه الکرسی مجرب و آزموده و در صحت آیه بمدود نقش هم  
 رسانیده ام زبان من در صفحین نقش قاصد است که آیه شریفه چهار هفت نیک  
 و هفت زین است خاصیت نقش مدوی و عربی از حد زیاد است اندکی از آنرا

موسیر اول اینکه هر زنی را حمل ساقط میشود یا بچه پیداوت میشود این نفس معظم  
 بر لوج تفره ساعت شتری در گلوئی بچه بر بندد اثناء انشاء الله تعالی از هر مرض  
 محفوظ ماند و هیچکدام ام الصبیان قاسیب و تشنگی دهن و تشنج عروق مادران  
 نمودن چشم آنچه امراض که بطفلان لاحق میشوند مصنوع و محفوظ ماند و اگر بر کافذ  
 با مشگ و زعفران نوشته در هر حاله بنیدد هرگز حمل او سقط نشود و اگر گنده چهل گره  
 بآیه الکرسی خوانده مع آن نقشب کبر بنیدد حملش قائم ماند و اگر انگیزه کشاید بچه  
 پیدا نشود و اگر در بازوی مرد طرفی عددی هر دو نوشته بنیدد در حرکت و تضای  
 که در دو در حفظ حافظ از لی باشد و اگر زن حامله بنیدد و بالعرض از یام بفتید حملش ساقط  
 نگردد و چون هشت ماه حمل شود گنده بکشاید و بر آرد وقتی که بچه پیدا شود نیاز پیغمبر  
 و ما سینه در گلوئی بچه بنیدد محفوظ از هر مرض که سه روز شسته بخواند صحت یابد  
 و در دل هر کس که از طرف خود شستی و نشاق باشد نقشب ممد و حد نوشته و  
 بر پشت نقشب این عبارت بنویسد فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان فلان  
 کس بنوشاند بیشک از خاطر آن کس دشمنی بدرود نقشب ممد و حد اینست

۷۸۶

۳۵۱۷	۳۵۲۰	۳۵۲۳	۳۵۱۰
۳۵۲۲	۳۵۱۱	۳۵۱۶	۳۵۲۱
۳۵۱۲	۳۵۲۵	۳۵۱۸	۳۵۱۵
۳۵۱۹	۳۵۱۴	۳۵۱۳	۳۵۲۴

و بعد نقشب عددی آیه الکرسی نقشب عربی نگاشته میاید و نقشب  
 عربی هر آن خاصیت که عددی دارد این هم دارد بلکه اکثر آنست و  
 نقشب عددی نوشته سهل است که در مطالب باطنی بکار میاید و نقشب  
 عربی مطول و دشوار است و در ظاهری مقدمات مثل بیماری و جنگ  
 و غیره بکار میاید و آنچه صفات عددی نوشته ام این را سینه در آن کار  
 جاری خطائی ندارد باید هر زداشت نقشب در پشت صفحه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عزیزان

عزیزان

و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم
و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم
و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم
و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم
و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم
و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم
و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم
و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم	و لا یغنی عنکم

عزیزان

عزیزان

فوق‌الحدیث که نقوش قل هو الله عددی و عربی اینست چنانکه

عمل قل هو الله در باب دوم با نقوش معکوس و تزیینات مجرب و نقش‌های حضرت  
 آنچه که باین غیر رسیده بود نوشته وادم چون این باب از زین نقوش است آراسته است  
 از اینها از این وجه نقوش عربی و عددی که عطا فرموده حضرت شاه چینی ماکن سده بیست و یکم  
 است برمی نگارم و صفت این هر دو نقوش عربی و عددی که عطا فرموده حضرت

۷۸۶

۴۴۷۰ع	۱۶۵۲د	۶۶۱۳ج	۶۶۷۲ق
۷۶۷۶د	۳۵۹۰ی	۱۳۹۲۱ر	۶۶۲و

این نقش بسیار سریع تاثیر و مجرب و آزموده است اگر زکوة بدین نوع باری  
 چهار روز در حال برد و نقش باشد و در هیچ مقدره هیچگاهی خطا نکند  
 و طریقه زکوة دادن اینست که از عروج ماه زاید النور چهل نقش  
 عربی خواه عددی با و صنوا بنویسد و هر روزه در آرد گوی بسته بدو یا  
 رسانیده باشد و هر روز تمامی شیر برنج پنجه از دست خود با صیاط تمام خانچه داد  
 بدو یا رسانیده و اندک از آن خود بخورد پس عامل شود نقش مدوح که اکنون در این کتاب است  
 گوشش و جان قانی کیشره بیان کردم قابل یادداشت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هو	هو	هو	هو	هو	هو	هو	هو
اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ
اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ
اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ
اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ
اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ
اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ
اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ
اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ
اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ	اخذ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و نقش ه روی قتل هوامند که بزازات پیراسته است نیت باید نگاه داشت مراد را

۲۵۰	۲۵۳	۲۵۶	۲۴۳
۲۵۵	۲۴۴	۲۴۹	۲۵۴
۲۴۵	۲۵۸	۲۵۱	۲۴۸
۲۵۲	۲۴۷	۲۴۶	۲۵۷

نوع دیگر: نقش قتل هوامند بر لب الفلق از بزرگی بهم رسیده مجرب است و آرزو ده  
اگر کسی در خواب تیرسد یا خواب بد بنظر سیاید یا در مکان خوف پیدا میشود باید  
که این نقش را نوشته در گلو بندد از خواب بد و خلاف نجات یابد اگر بازوی خود بر روز  
پنجشنبه بندد و مجوس زدود خلاص شود و هر کسی را که دوسوسه شیطان مثل خفتان در  
مزان باشد در عدد نوشته و شسته بخورد صحت یابد و هر کسی را که احتلام زیاد  
میشود این نقش را بر دل دارد از دوسوسه احتلام محفوظ ماند و هر کسی را که سحر کرده  
باشند یا زده نقش نوشته یا زده روز بنوشاند و یکی در یا زودی سر بیض بر بندد  
صحت یابد و نیز همچنین بخون را چهل روز نوشته بنوشاند صحت یابی  
یابد مجرب است و نقش خدا این است و صحت تمام

۲۵۴	۲۵۷	۲۶۰	۲۴۶
۲۵۹	۲۴۷	۲۵۳	۲۵۸
۲۴۸	۲۶۲	۲۵۵	۲۵۲
۲۵۶	۲۵۱	۲۴۹	۲۶۱

نوع دیگر: این نقش کلمه طیب که پراز نور و حدت  
الوجود ایمان کل المؤمنین است و اذن این عمل نقش با این خیر  
در خواب از طرف بزرگی شده است این ایمان خدا جان قرانت و قفل



جنت چنانچه در حدیث آمده من قال لا اله الا الله محمد رسول الله  
 دخل الجنة پس بدان ای عزیز که اینچنین لغت تسکاترود برای هر مسلمان داخل  
 این کتاب کرده ام بجز این تغییر ابد عالی خیر بود کن تو صیفا این نقش حکونه یاد کنم که صفات این  
 نقش هر دل عزیز خاطر فیض اثر هر امر و غیره واضح و واضح اند و آنچه که لذت این معنی در دل صوتی  
 جای یافته خدایش آگاه باشد و خدا تعالی نصیب مؤمن کند و عدد تمام کلمه طبشش  
 صد و بیست اند و بروایتی بسبع این تغییر آمده که پیش هر کسی که این نقش باشد شش  
 بیست ملائکه همراه آن کس باشند و دام آنس خراج روزی دو کامل الایمان باشد  
 و هیچ نوع دخل شیطان بر او نه آید و در هر مرض بریض یا نوشته بنوشاند صحت یابد و در  
 هر جنگ که در داورنده این نقش زخم هرگز نخورد و با قوت و نصرت باز آید و آنکه میگوید  
 که هر نبوت بر پشت پیغمبر بود ای عزیز بیشک همین نقش بر پشت آن بود که هر نبوت  
 مشهور است و هر که این نقش را هر روز چهل عدد نوشته در شکو آورد گندم گوی بسته  
 بدیاری رسانیده باشد بیشک جنات رسالت آن در خواب یادت کند و همان روز حامل این  
 نقش بگرم گردد و برای هر مطلبی که این نقش چهار روز بنویسد و در آرد و شکر آمیزد گوی  
 بسته بدیاری آنگذ مطلبش بر آید و در دل هر کسی که دشمنی باشد که در نقش نوشته با او  
 بنوشاند بیشک آن دشمن محبت مطلق گردد و اگر در میان زوجین الفت نگردد یکی نوشته  
 زن پیش خود دارد و یکی نوشته در گلاب قد مشسته بر د بنوشاند و نام هر دو بقاصه و  
 دستور بر پشت نقش نوشته و بنویسند بخواند شوهرش طبع گردد و بهر مقتضای  
 که بعمل آرد اثر تمام بخشد هر که شک آرد و کافر گردد و من نقش عددی  
 و عربی هر دو را نوشته ام که هر دو خاصیت یکی دارند آن این اند

چهار شیلی ۷۸۶

۱۵۴	۱۵۸	۱۶۱	۱۴۷
۱۶۰	۱۳۸	۱۵۳	۱۵۹
۱۴۹	۱۶۳	۱۵۶	۱۵۲
۱۵۷	۱۵۱	۱۵۰	۱۶۲

نقش برای این آیت			
۷۸۶			
لا	إِلَهَ	إِلَّا	اللَّهُ
إِلَهَ	إِلَّا	اللَّهُ	مُحَمَّدٌ
إِلَّا	اللَّهُ	مُحَمَّدٌ	رَسُولٌ
اللَّهُ	مُحَمَّدٌ	رَسُولٌ	اللَّهُ

مفکاح فیکر - نقش عجیب و غریب حاصل بخت من آسمان برای صفت این  
نقش نوشتن استاد آن زبان ملائکه و قلم قدرت می باید که بیان نماید این آیه بمقدار را  
چه بار که تویسف بر زبان آرد و خواص اسماء الهی که در میان این نقش با موقع و مناسب  
مطابق استندء حروف مقطعات کلام الهی مستحون برکت عظمت تا مقرر هستند و اول  
این نقش اند و آیات کلام الله که چهار آیات معظم هستند و آن آیات اینچنین هستند  
که اگر از این یک آیت بدست کسی جی باشد و آنرا در انگشتری بکند و پیش خود بدارد  
هرگز محتاج نشود و زیاده صفت این نقش چه بیان نایم الا از بانی بزرگ شنیدم که  
این نقش را شکل گشایم کنید امتحان فرم در گلوی گو سفند همیشه زنده بقیق است  
که زخم زانده و هر کسی که خون کرده باشد و خونی عقیده باشد اگر بر یا زوی  
آن خونی بسته باشد مدعی خویش بخشیده دهد و اگر مسافر در کمر بندد و اگر در کمر زده  
فرسنگ ماه رود مانده نشود و در مقدمه مجوس روزگار بهتر ترکیب که عامل از عقل خود  
راه دید بقیق است که تیر بیدق باشد ای برادر نقش مشکل گشای بسیار عزیز و پوشیده  
داری و از قدر کیمیا زیاده قدر پنداری اگر چه قابل نوشتن کتاب این نقش منو الا اله نعمت  
که داخل این کتاب کرده ام پس ما این نقش چه بخت نایم بنا چاری نوشته دارم اگر صاحب علم  
و عقل باشی خود با آن صاحب قدر این نقش پنداری و از نا اهل پوشیده داری و ذکر آیه این نقش  
همچو جمله روز با صوم باشی و افطار با شربت نمائی و هر روز آنقدر دعایم بکنه خالی که خود بخوای

و یکی در وین ایاز سه کلمات این نقش داده که خوانی پس بعد چهل روز حاصل شوی نقش اینست

نام صاحب نام صاحب نام صاحب نام صاحب	یا جامع بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَكَ أَوْ كُنْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ	ن ق ح م بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَأَيُّهَا مَنْزِلُ الْوَيْلِ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُفْعِلِينَ	ح م ع س بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ عَلَى أَقْدَابِ تَوْكَلْنَا
	۳۶۶۱	۱۲۶۹	۳۹۳۳
	۳۵۷۲۱	۱۳	۲۹۷۵۵
	۲۶۷۵	۳۹۳۶	۳۷۷۷
طس بین ۲۱	ص ح م	ع س ق ق	ن ا ل م

این کلمات را در روز آرد در بعضی وقت

تو عدد دیگر نقش شیخ دست خب و کشایش مذق این با اسم الهی مثل از طریح خانقا  
 از عروج ماه اول زکوة بدین طریق دهد که چهل نقش هر روز تأیید کند نوشته در آرد  
 کند گوی بسته بدیاری رسانده باشد و هر روز یک صد و هشتاد بار این اسم الهی را  
 قبل از نقش نوشتن بخواند باشد و پرهیز با ترک حیوانات حرف داشته باشد چون  
 بر این مثال چهل روز تمام کند حاصل شود پس هر روز یک نقش نوشته در جیب یا در هیئت  
 زر یا در قلعه هر قسم که باشد بگذارد از یکصد و هشتاد مرتبه این اسم هر روز و طبقه دارد  
 انشاء الله تعالی همیشه کبیر او از زر پُرماند هر چند که صرف کند خالی نشود هر چند  
 ضلک که در احراف آید تمام نشود و هر روز زود داخل شده باشد تمام عدد این  
 اسم یکینزار و هشتصد هفتاد و یک عدد داده این نقش با این تحیف از امیر  
 امام بخش صاحب پسرزاده او لادستیدا شرف جهانگیر قدس الله سرور در مقام  
 که بهر سیده و آرزو شده است الا بغیر دادن زکوة بعمل نباید اسماد که قبل  
 نوشتن نقش خوانند

و نقش در پشت صفحه میباشد

یا مفتوح فتح یا بخیر

۷۸۶

۴۶۷	۴۷۰	۴۷۳	۴۶۰
۴۷۳	۴۶۱	۴۶۶	۴۷۱
۴۶۲	۴۷۶	۴۶۸	۴۶۵
۴۶۹	۴۶۴	۴۶۳	۴۷۵

توجه دیگر نقش در باب گرینجه هر کس که باشد خواه برده یا کبیرک و من هر چند که در باب دوم از آنچه که آیات کلام الله شریف بود در اینجا تقدیر نوشته در این باب درختان و خاص کرده نقشات جمله انکس نوشته میشود چنانچه این نقش اگر غلام یا کبیرک گرینجه باشد یا هر کسی که آرزو در خاطر خویشان خود رفته باشد نوشته از درخت پریشان است بر شیم بنید و چون باد خاص آن نقش بجای آید آنکس که رفته باشد بیشک پریشان شده باشد باز کرده نشانه تعالی نزد مالک پیش آید این نقش موجب و از موده است و این نقش از قیامت مرغانی شخصی سینه بزرگ محل و افضل همیشه زمانه و عملی که در مقام پادشاه پورساکن بود دست و بار داد چند جا آزموده شده است چون آنکس باز آید زیر آن درخت که نقش آن بسته بوده چیزی نیاز نگیرد و اند آنچه که مینماید باشد و نقش مدوح است

بنویسند  
و البخیل

۱۱۱ ۸۹ ۵۱ ۵۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ

بنویسند  
و التوریه

بنویسند  
و الفرقان

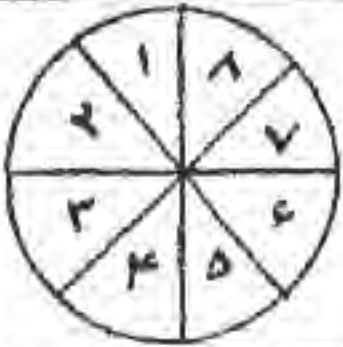
۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

بنویسند  
و الزبور

توجه دیگر عنایت میرزا امیر بیگ صاحب بیاره حامله هر زنی را که عمل نماید یا خام میسافند باید که این نقش نوشته در کمر بندد بکرم آلتی بزرگ

۴	۱۱	۶
۹	۷	۵
۸	۳	۱۰

حامله گردد و قائم ماند و بعش میل که بر اعداد است هم بر ضرر در باید نوشت کسی که ضرر  
 مزاحمت سیر ساد یا ب نسته بر دش زنده فوژا حکم الهی دفع گردد و اسم چهار ملایکه تر  
 مع نقش عددی که در چکر است بر پشت نقش بنویس اینست



یا الله	یا الله	یا الله	یا الله	یا الله
یا حکیم	یا حکیم	یا حکیم	یا حکیم	یا حکیم
یا مطیع	یا مطیع	یا مطیع	یا مطیع	یا مطیع
یا رحیم	یا رحیم	یا رحیم	یا رحیم	یا رحیم
یا رحمن	یا رحمن	یا رحمن	یا رحمن	یا رحمن

فوق عدد بگو در مقدمه زبان هندی کسی که حاسد و بد گو باشد این نقش از اسم الهی است  
 عددش استادی بر آورده نوشته مجرب است و صفت این نقش در باب اول آنچه باین فقیه  
 بود بود اسن نوشته ام پس این نقش در باب اول بدان معنی بناده و دانش ند کرده  
 و بسوزن و دوخته دریا اندازد البته انشا الله تم زبان آن تمام بسته گردد و نقش کرم و احوال  
 نوع دیگرشانی غنایت میر خد بخش صاحب  
 نقش اسم بر نوعی که مرض داشته  
 مال در باب مریض بر نوعی که مرض داشته  
 یکی نوشته در گلویش بندد و چهار نقش  
 نوشته نوشیدن و در در عرصه چهار روز صحت  
 باید نقش کرم معظم اینست

۲۹	۳۲	۳۶	۳۴
۳۵	۲۳	۲۸	۳۳
۲۴	۲۸	۳۰	۲۷
۳۱	۲۶	۲۵	۳۷

نفاک و دیگر برای دفع چبکت مجرب  
 غنایت فرموده میر بهادر علی شاه هر چو را  
 که در موسم چبکت اندیشه بر آید آن چبکت  
 در وجود آن کودک نمستی شده باشد پس در سه  
 سر بنید و یکی در بازوی چپه بنید یکی نوشته بنوشاند

ش	۱	ف	ی
۷۹	۱۱	۲۹۹	۲
۳	۲۹۸	۸	۶۲
۹	۸۱	۴	۲۹۷

نقش نوشته یکی در چاه پانی سمت

بسم الله الرحمن الرحيم

بگرم آئین هر که چنگ در نیاید و اگر برآید هرگز آن بچم ایضا بهم رسد مطلق آسان کرده خطا ندارد

یا کریم	یا رحیم	یا رحمن	الحمد لله رب العالمین
یا برهان	یا دیان	یا منان	یا حنان
بر حمتک	یا قیوم	یا حنی	یا سلطان
چین	الوا	حد	یا ادر

نوع دیگر در مقدمه تسخیر فتح من عنایت میر میریاد صل شاه صاحب ساکن آئین حصار  
 مجرب آزموده مطلق اگر این نقش در ساعت مشتری یا مشک زعفران بجا آید تمام نیویسد  
 و در کسبه و در بازار فاشاهد هر روز آن کسبه بنویسد داخل شود و هر چند که اصراف کند زیاد تر آید  
 و اگر در غلّه بدارد هر روز در غلّه حق جمل و طهارت فراوان ارزانی فرماید سنی اگر غلّه صرف شود  
 باز آنجا جمع گردد و اگر در میان زمین زراعت دفن کند غلّه بسیار پیدا شود و اگر در دست  
 خود بجائی گمان بیند دوست هر روز مانده مجرب و آزموده است و این است

۱۱۲	۷۸۵	۲۴۴	
ط	س	ا	ب
۶	ع	ح	۱۱
۱۰	ع	۱۳	۱۹
۱۶	۳	۸	۴۴

نوع دیگر نقش در مقدمه بعضی حد اگر که کسیر استباه کند یا در آن کند سه روز متوالی  
 بیت یک نقش بنویسد در پشت نقش مذکور هم او و او را و او را بنویسد هر روز بوقت دوپا در آن  
 نشسته بود نقش بر آید آتش نیز یعنی بر آتش ساکوه میورد و آنرا تعظیفاً خوانده باشد و بجای  
 لغز آبر باز بگوید که فلان هوالات بر هوالات بر عرشه سه روز بوجود دشمن آید خواهد افتاد و ستاه  
 خواهد شد اگر همین نوع سه روز نوشته بوقت دوپا بخند در میان آن استاده باشد و آنرا تعظیفاً بخند  
 سه روز بخزند و یکین نقش بخند یا روان کرده باشد بیشک در عود وقت عرشه آن کس از خانه

نوع دیگر در مقدمه بعضی حد اگر که کسیر استباه کند یا در آن کند سه روز متوالی

خود ویران و تپاه گردیده آواره دشت مرغان گردد و مجربست و عنایت میر بهادر  
علیشاه است چون بطلب خود برسد بجای برود عن و شکر نیاز حضرت عزرا سیل  
و پائنده در همان آتش بسوزد خواه دریا اغازده آلاذ و بال بر خود خواهد افتاد  
بسیار فهمیده است بر د نقش معظم و مکرّم اینست  
۷۸۶

۱۹۴	۷	۹	۴
۱	۱۲	۶	۱۰
۸	۱۳	۳	۱۰
۱۱	۲	۱۶	ع

نقش دیگر نقش عربی معروف از بزرگی محبت آرموده در هر مقدمه بجای آید و این  
نقش را بر د اینی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت میکنند از بزرگی باشد مستقامی  
نیک است عزیز باید داشت و مع عبارت عربی در اسما موکل می نویسند بجای میرند در مقدمه  
حب و بعضی و تپاهای دشمن و شیخ عالم بعبادت مختلف نویسد درین ترتیب که من نوشته است  
۷۸۷

م	ح	م	د	ص	ی	ح	ت
ت	م	ح	ح	ی	م	ص	د
د	ت	ص	م	م	ح	ی	ح
ح	د	ی	ت	ح	ص	م	م
م	ح	م	د	ص	ی	ح	ت

حضرت علیکم و آهتکم علیکم یا رسول و نبی و جلیل و را اعوان اشغوا فلان بن فلان  
یعنی اسم اعظم المبین و الصمد المقدس فلان بن فلان فی قلب فلان بن فلان در  
صورت حب عبارت در قرم نویسد و در صورت بعضی بجای حب این نویسد  
ابعضوا فلان بن فلان یعنی اسم اعظم المبین و الصمد ابعضوا علی بعض فلان بن فلان  
فی قلب فلان بن فلان و برای عالم این عبارت نویسد مستقر فی قلب فلان بن فلان  
و برای شیخ نیز بعد این کلمات نوشته میشود بر آرد قد شفقتا حیاتا اننا لکراهنا

صیغین و از این اعداد یک صد و بیست طرح دیگر از باقی چهارم  
صد و شش بر آوردم جمله دو هزار و هشت صد و نود و سه شدند  
از این یک صد و بیست و یک طرح دادم باقی ماندند دو هزار و هشتصد  
هفتاد و سه حصه چهارم آن گرفتیم شش صد و نود و سه شدند یک باقی  
ماندند پس در هر چهار چهار افزوده کرده بدین صورت نقش بر کردم اد اینست

۷۸۶

۷۲۱	۷۳۳	۷۴۶	۶۹۳
۷۴۲	۶۹۲	۷۱۷	۷۳۷
۷۰۱	۷۵۴	۷۲۵	۷۱۳
۷۲۹	۷۰۹	۷۰۵	۷۵۰

پس در این شماره که جمله اعداد با خود افزودن چهار چهار در هر خانه دو هزار و هشتصد و  
نود و سه اند که همین اعداد آیه مذکور بالا اند

نوع دیگر فتنه و نقش در باب محبت کسی که بر شخصی میل و محبت داشته باشد  
بروز یکشنبه خواهد بچیند خواه سه شنبه این نقش را نوشته در روغن خوشبو دار  
روشن کند روی چراغ را بجانب خانه مطلوب کند بجز الهی معشوق حاضر شود و اوقات  
کند بجز نسبت مع اعداد زیرین بطوری که نوشته است بنویسد اینست

۷۸۶

سج	سج	هو	سج
سج	بلاع	سج	امو
سج	سج	سج	طلس

عنان بن غلامه علی حب غلام بن غلامه طمیت غلام

ط ۱۱۱۷۹۱۷۱۱۹۱  
ط ۵۱۸۱۹۱۹۲۴۱۱۷۹۱۱۱۶۹۱  
ط ۱۱۸۱۷۹۱۷۵۷





## نقش اینات

۷۸۶

۷	۳۴	۳	۸
۱۷	۳۴	۶۱	۳۴
۱۷	۱۳۴	۷۱	۱۲۳
۴	۹	۹	۱۲

لا برون قبهما شمس اولاً ز مهر و آه

نوع دیگری این نقش با سماء آتشی برای هر مرض و آسیب خوب بکار آید هر ترکیب که نویسد اثر تمام بخش شک نیاید و چند بار در مقدار مرضی آزموده این کیفیت است و در مقدار خست نیز بکار آید نقش معظم گرم این است بهین ترکیب نویسد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا غفور یا غفور یا غفور ا م ع ف ح ح ج ا ع یا سید اشرف  
جهانگیر یعنی اسناد هذا و الجبریل

۷۸۶

۲۳	۲۶	۲۹	۱۶
۲۸	۱۷	۲۲	۷۷
۱۸	۳۱	۲۴	۲۱
۲۵	۲۰	۱۹	۳۰

نوع دیگر نقش محبت در مقدار درد عورت اگر زنی در درد گرفتار باشد و بکسی نرسد بچه پیدا نمیشود باید که این نقش نوشته در آن چغندر و فورا بکلمه آتشی بچه پیدا شود لیکن در وضع حمل از او بگشاید و نیز اگر کسیر بول نباشد یا بشد این نقش نوشته در مغز بسیار آن بسته در بعضی آتشی بول گشاده گردد این نقش را بسیار فواید داشت و اگر قیدی گردد قیدش باشد بر او شش بندد تا شش او بشود نمود در آتشی یا بچه

نقش معظم مکرّم اینست

نقش دیگر صورت این علامات برای دفع سب از بسیار مجربست باید که بر برگ پیس این علامت را بر هفت برگ بنویسد که در میان شب لرز دفع گردد و اگر این علامت برای مصروع از خون مرغ سپید بر برگ پیس نوشته در سر مصروع بندد بجزول و فوت آگهی جل شاز و اعظم ذوالصبر دفع و دور گردد و این نقوش مجرب و آرز موده شده است و از استادی باین قیصر رسیده اینست

ع	ا	ح
د	۱	۸
۶	۱	۸
ن	۵	۳
۷	۵	۳
ب	ط	د
۲	۹	۴

جبرائیل

اسرائیل

میکائیل



نقوش دیگر نقش مجرب در مقدره کودکان و حمل خام که هر زنی را حمل خام میرود و یا حمل در وقت حامله میماند باید که این نقش نوشته بنوشیدن دهد و دیگر بر یا در گلو بنیدد و یا این نقش را نوشته در کمر بندد نقش معظم مکرّم بطوری که نوشته است اینست

میکائیل	اعلیٰ بجزت عبده الکریم و نوح کریم	میکائیل
اسرائیل	۱ ۸ ۱۱ ۱۲ ۲۱ ۵ ۱۱	اسرائیل
جبرائیل	یا محمد یا محمد	جبرائیل
میکائیل	یا حق	میکائیل
اسرائیل	یا قاسم یا قاسم	اسرائیل
جبرائیل	اعلیٰ بجزت عبده الرحیم گویند	جبرائیل

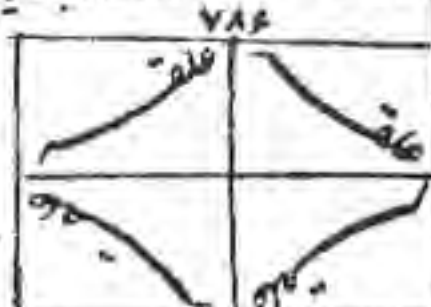
نوع دیگر نقش برای آنکه هر کسی را که کودک گری بسیار کند هرگز قرار نگیرد و باید که این  
 نقش چهار عدد نوشته کنی در گوی کودک بنده و در عدد شسته برسان، بفضلی آتی  
 طفل قرار گیرد و از هر آسب که در نظر برده غیر محفوظ و سالم ماند و این نقش را مضاعف اصل  
 گویند هزار احوال دارد هر که خالی باشد قدش اندک و وقت ولادت بعد از روز نهم نقش  
 نوشته موم جایز کرده در گوی طفل بنده هرگز آن طفل بکرم خدای تعالی در مرض البصیر  
 و بجز که غیره بستل نگردد و مادرش اگر آنرا خوب نهد بر دیوار از طرف سر چپ یا

۷۸۶

۸	۱۹	۲۳	۱
۲۱	۲	۷	۲۰
۳	۱۴	۱۷	۶
۱۸	۵	۴	۲۳

مکرم آتی از هراخت محفوظ ماند نقش مکرر آسب  
 نوع دیگر این الفاظ را بطوری که نوشته اند  
 بهین صورت بنویسد برای آسب بگردد و اما سیکه در  
 گوش میشد برای آن درم بر برگ چیل نوشته آن  
 بر گنار بر آن آسب بنده نوشته و آسب در هر دو  
 سوخت شود الفاظ ممدوحه که بسیار مجرب و آرزومند باین تدبیر است

نوع دیگر در مقدار سبب مجرب و آرزومند  
 عنایت میرزبک در علی شاه صاحب ساکن  
 لاسی حصار هر کسی که بر شخصی خاشی یا این که  
 تسخیر مرد یارن خواهد پس باید که این نقش را که  
 هست در پشت است در عروج ماه آباد روزه



دو شنبه بکنار دریا روان رفته باه صنوبر چیل نموده و در آن نوشته چهارده نقش بنویسد  
 و با آنجا آرد و شکر گولی بسته در دریا با آب میان در بر و باید که هر نقش با اسم طالب  
 مطلوب بنویسد و روز سه شنبه از همین طوری نوشته در یکجا اندازد و چون روز چهاردهم  
 رسد بخانه خود چیل نموده خدای بیخ تنها کنه و در ظرف گلی که نوباشد گرفته برابر آن شکر و بر بر و غنای  
 زرد و برابر آن میوه و دیگر میفید و اگر گرفته و کسی سخن گوید بکنار دریا رفته اول مرغ با بگیرند  
 و اگر نقش بیخ شرمی کند تمام حساب با مرغ زود بر داشته فاکه بنام موکلان این نقش و بنام بیخ  
 و بعد بچسبند نقش نوشته و هر کس نقش را گولی بسته تا سیزده نقش بنویسد خودش خود دارد و دیگر را در

در باب اتخاذ و نیز بر آن اسماء نقش طالب مطلوب نوشته باشد و چون از نوشتن و گوی  
 بستن فارغ گردان سبب فایده بانج و غیره همانجا و فن کند اگر گذارد هر که بخورد بیشک  
 دیوانه خواهد شد و کار ساعل بر آرد لهذا فن کند و گویسار در دریا انداخته باقی نقش را  
 گرفته بخانه آید و آن نقش را طالب بر بازو بندد ان شاء الله تعالی بکساعت مطلوب پیش او حاضر شود  
 و اطاعتها کند و اگر نآید دیوانه شود و مجنون گردد و در عرصه چهارده روز بر نیز جامی و عطالی  
 کند تا راست آید نقش معظم کریم است

۱۲۰	۳۲	۴۰	۸۰
۴۸	۷۲	۱۲۸	۲۴
۹۶	۵۶	۱۶	۱۰۴
۸	۱۱۲	۸۸	۶۴

فوق حدی که نقش در مقدمه کتب عنایت میر بر علی صاحب  
 و او شایر از درویش و کمال صحرایشین حصول شده  
 بود پس باید که اول بوقت عشا این نشیله بنویسد و یک  
 از چوب منبر بر تیار کرده بر آن چراغ نون داده در روغن حیلی

خوشبو در روشن کند و هر چه خوشبو و گلها و غیره هتیا  
 باشد بهتر است و چراغ سهی اگر تیار کند در آن روغن کند نهایت بهتر و خود پیش روی چراغ  
 نشیله در روشنی آن که در آخر دله نوشته ام بنویسد چنانچه فیلد که روشن خواهد شد نهایت  
 پس در روشنی همین فیلد نقش الله و ال با اسماء طالب و مطلوب بنویسد  
 و گوی بته در آتش که بوان در آن سوخته است بیند از همین طور  
 نقش بسوزد و آن نقش مذکور بدین صورت ذیل است

۷۸۶

۱۰	۱۵
۱۵	۱۰
۱۰	۱۵
۱۵	۱۰



پس بعد سوختن نقش بکشد و یک عدد مرغ در دست گرفته بر  
 مرغ قل او الله خواند دوم کرده در آتش بیند از دور هنگام  
 انداختن مرغ بگوید الساعه الساعه الساعة العبد العبد العبد العبد  
 بگردان زبان و دل فلان بنامان و استغفر له و زبان بچشاید  
 هم در چهارا بهین نوع بسوزاند چون فیلد تمام شود بر خیزد چهارده روز  
 بهین کند مطلوب منور و مطیع شود بجز بخت فوج و دیگر طریقه  
 دعوت نقش بسوزد بقاعده دیگر از استادی هم بسوزد نقش مرغ که

باین قاعده نوشته ام باید نوشت پس عامل رسم بود خواهی شد و این قاعده از همه بهتر است  
 پس باید که بر در پیشینه یا نوشته در ایام زایه الی عشره اولی قاعده نماید و در شب بعد از نماز شبانه  
 پنج بار در وقت صبح در این نوع بخواند اجنبیا جنابا بیل بچو لبسید الله الرحمن الرحیم و بچو  
 از نماز فجر فودونه نقش بر کف نمید بوسه و جامع کرده در روز یازدهم جنبه از دو عزت  
 اختیار کند و در حجره نشسته باشد چون ضرورت باشد بیرون آید و نیز ترک حیوانات جلالی و  
 ترک لذات کذب است چنانچه تمام شدن عامل شده در هر مقدمه که نقش نوشته بجا آورد  
 تمام بخشد اگر بر چیزی که از زبان اهل بیت برتردم کند شفا بخشد چون عدد اسم الله جمیل هفت  
 صد و هشتاد و شش است از آن عدد نقش سریع گزانه استادی در دعوت برین صورت  
 مقرر است اینست

۱۸۹	۲۰۲	۱۹۹	۱۹۶
۲۰۰	۱۹۵	۱۹۰	۲۰۱
۱۹۴	۱۹۷	۲۰۴	۱۹۱
۲۰۳	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۸

فوق آن دیگر بد آنکه نقش هفت درجه در جهان  
 هزار ترک مشهور است لیکن بصحت نرسیده که که ام صحیح  
 تراست و نقش هفت درجه عدد اسم روح است  
 و اکثر مردم مثلت بچند ترکیب می نویسند چون عدد سه طوز  
 فقیر این نقش هم رسیده است و اکثر استادان  
 معتبرند اینست اندک و بجا آید که مردم را نوشته

۱۰	۹	۱
۴	۲	۱۳
۴	۱۱	۵

اگر کسی بنویسد اثر به جای استجاب است طریق اول اینست  
 و طریق دوم اینست فاصم و یازدهم نقش معروف بیت درجه  
 از شاه حسین صاحب درگاه پانزدهمین فقیر رسیده

۷۸۶	۴
۸	۰
۶	۳

و در دیگر آنکه نقش هفت  
 تمام هفت یکی که نوشته  
 یا امام رضا علیه السلام فوده چهل

۸	۲	۱۰
۹	۷	۴
۳	۱۱	۶

جوابت دایمت  
 در بیت چادر گوشه دار در عرض سی کند  
 باشد و نیز کوزه گناه چیزی نیاز جناب فقیر  
 روشن کند آنکه برادره نقش مباح

۷	۶	۷
۸	۳	۴
۵	۶	۹

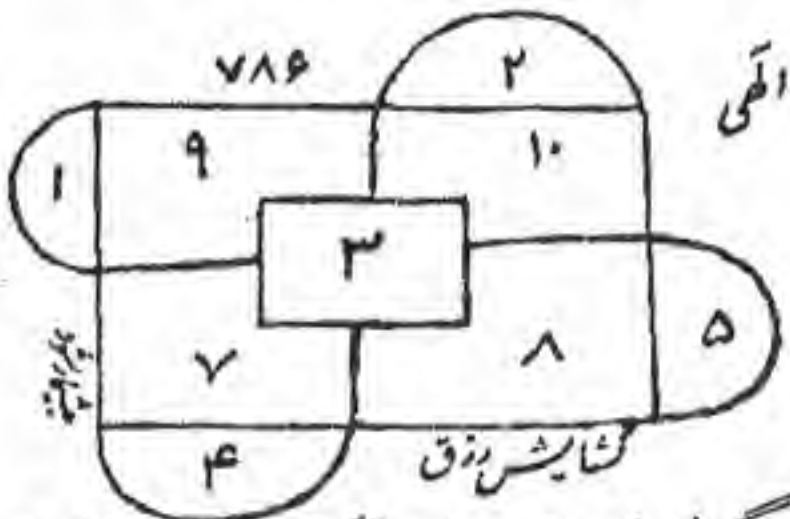
چون بقدر دعوت اسم مباح  
 نقش هفت درجه بنویسد بخواند  
 اجنبیا جنابا بیل بچو لبسید الله الرحمن الرحیم  
 بنویسد و یکبار در روز با اندازه چهل روز بهین طور چلکند

بعد ضایع یا زده بار و طیفه نوشتن نقش تمام همیشه دارد و هرگز جمع کرده در بار  
باید که چهار پنجشنبه در عشره اول شروع و آغاز کند پس چون بعمل آید هر  
مقدر آسب و فتوح نویسد اثر تمام بخشد و نقش این است

ب	۲	د	۴	ح	۸
ح	۸	و	۶	ب	۲
د	۴	ب	۲	و	۶
و	۶	ح	۸	د	۴

نقش ع و سگر در نقش بیت در بیت که مجرب و آزموده است  
باید که این نقش بدین ترتیب بعمل آورد که تا بیت و یک روز به کنار  
در بای روان نشسته بنویسد هر روز با خوشبویات و با طهارت تمام تمام  
بیت و یک نقش نوشته در آرد گولی بسته بیت نقش در در بای روان  
اندازد و یک نقش باقی مانده را بر بازوی خویش بنهد پس بر روز دوم آن  
نقش را که بر بازوی خویش بسته است باز نماید یعنی از بازوی بگشاید  
و در آرد گولی بسته بدربیا بندازد و باز بیت و یک نقش بنویسد و بیت را  
در بای گولی بسته بنیدازد و یک را بر بازوی خویش بندد و همچنین  
بطریق مذکور تا بیت و یک روز عمل کند روز آخر نقش آخری را  
بر بازوی خویش بسته دارد ان شاء الله تعالی در بسیار و بسیار  
بدست آرد و فتوح در هر مقدری

در هر قسم رود و برای هر کار که بنویسد از دهر بجز است و اینست



نوع دیگر نقش حسب مع آیات کلام است اگر کسی پیش امیر ظالم رفتن خواهد پس بر او را  
 باید که آیه مغنم را نوشته مثل تقویذ سیاہی باد کرده در سوم پیچیده زیر زبان  
 بتمام که دہارت کناده رود و کلام کند بیشک آن امیر ظالم حاکم منور شود و وحیم  
 گردد و این آیه موصوف عدد بر آورده نقش مربع پر کند و اگر آن نقش نوشته  
 مع اسم پدر مطلوب هر که را بنوشاند آن مطیع گردد و اگر آن نقش را بر  
 بازوی خویش بسته دارد عزیز خلائق گردد اینست

و تمت کلمة ربك صدقا وعدلا لا مبدل لكلماته وهو السميع العليم

۷۱۸	۷۶۲	۷۲۵	۷۱۱
۷۲۴	۷۱۲	۷۱۷	۷۲۳
۷۱۳	۷۲۷	۷۲۰	۷۱۶
۷۲۱	۷۱۵	۷۱۴	۷۲۶

و چون عددش بر آوردم دو هزار هشتصد و هشتاد  
 شش عدد شد آنرا حصه کرده نقش بر کردم به این طریق است  
 نوع دیگر اگر کسی اطلاق من بود او را امید  
 فرزند بود پس این تقویذ را که کشیده  
 جناب محمد باقر شاه معتقد حضرت و او  
 من شاه درویشم حواله بیانزد دست  
 و تقویذ را بر نگازند یکی را بر شکر زن به بندد و دیگری را در آب شسته



بوشانده بفضل خدا تعالی مطبوس حاصل خواهد شد نقش معظم و مکرم  
این است عزیز باید داشت و از نا اهل نهان باید داشت  
۷۸۶

<p>بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِذَلِكَ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ مِّنْ أَحْسَنِ تَلْقِينَ</p>	<p>بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ</p>
---	--

<p>بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ</p>	<p>بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ</p>
--	--

نوع دیگر از شیخ بهاء الدین محمد امینی علیه الرحمه منقولست که اینطلم را هر کس  
بر برگ نذود شده باشد نویسد در آنش انذار مطیع میشود مطلوب آن است

تو عید بگو این نقش آید نیز نفع  
وَبِ لَا تَذْذِي خَرْدًا  
وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ  
است هر که را اولاد نباشد  
این نقش معظم مکرم را  
هر روز یکصد و یکمرتبه  
نوشته در آرد گندم  
کوئی بسته جزا یارساند

ط ط ط ط ط

<p>احرقه واخذت فلان فلان قلع حب فلان بن فلان بالمحبة والتفقه العجل بن الوخا الثاعة ۳ ع ع ع ع ع</p>	<p>ط ط ط ط ط</p>
--	------------------

افشا آمد فرزند زینب در خانه آن کس پیدا شود نقش اعداد این هزار صحیف است

۷۸۶

۸۱۲	۸۱۵	۸۱۸	۸۰۵
۸۱۷	۸۰۶	۸۱۱	۸۱۶
۸۰۷	۸۲۰	۸۱۳	۸۱۰
۸۱۴	۸۰۹	۸۰۸	۸۱۹

نوع دیگر این نقش حساب  
 ضیلت آت و آنا آمدند صاحب  
 سکه بهانی است و حضرت مولانا صاحب  
 مغفوره و مرحوم فرزند سید محمد حسین جاه  
 بودند مولانا صاحب در عالم خواب بزرگی  
 این نقش را بخشیده و بشر به شارت کرده

که این نقش زونعت متکاثره است و صاحب دولت دافره است که هر که نزد خود دارد  
 صاحب دولت شود و تسخیر قلوب هر کس نماید نقش ممدومه اینست عزیز باید داشت

۷۸۶

۱۸	۲۱	۲۴	۱۱
۲۳	۱۲	۱۷	۲۲
۱۳	۲۶	۱۹	۱۶
۲۰	۱۵	۱۴	۲۵

نوع دیگر برای برده گر بخینه این نقش  
 نوشته زبر سنگ گران نند حکم آتی  
 گر بخینه باز آید نقش معظم اینست

۷۸۶

۶	۷	۲
۱	۵	۹
۸	۳	۴

نوع دیگر نقش برای زبان بید

باید که این طلسم را نوشته بر بازوی خود به بندد و از بدگونی حاسدان محفوظ  
 ماند نقش اینست

ع ع ع ع ع حاد ه ه  
 لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

نسخه نخستین

نوع دیگر این نقش را هر که نزد خود دارد  
حقیقی اورا از و یاد بیماری طاعون محفوظ  
دارد و نیز صاحب این امر امن این نقش  
را اگر نوشته در آب تازه شسته بوشاند  
از گرم آبی آن مریض شفایابد و نیز صاحب

۷۸۶

۳۷۲	۳۷۵	۳۷۹	۳۶۵
۳۷۸	۳۶۶	۳۷۱	۳۷۴
۳۶۷	۳۸۱	۳۷۳	۳۷۰
۳۷۴	۳۶۹	۳۶۸	۳۸۰

این نقش از نظر بد و آسیب در حفظ خداستغالی بوده باشد امنیت

نوع دیگر این نقش بو اسیر خونی د بادی بخور  
و عنایت فرموده میرزا باقر ساکن محد جامع باقان  
است هر که نوشته در تقوید نقره نهاده در دست  
ببندد بکرم آبی از بو اسیر ایضا باد نرسد اگر تقوید

۷۸۶

۷	۲	۹
۸	۶	۴
۳	۱۰	۵

نقره ممکن نبود و و تار نقره بچسبیده بنبد اثر تمام بخشد امنیت

نوع دیگر این نقش معظم برای بو اسیر محبوب  
و کاملت طریقی که اول مذکور شده است بفضل  
حقیقی از بو اسیر خونی یا بادی هر قسم شفایابد و  
ایضا بو اسیر مطلق مانند بکرم آبی نقش مدوح است

۷۸۶

۱۹۸	۱۹۱	۱۹۶
۱۹۳	۱۹۵	۱۹۷
۱۹۴	۱۹۹	۱۹۲

نوع دیگر این نقش از

عیزان معروف و مشهور است  
هزارها کس از این مرض صحت  
پذیر شده اند بر ای بو اسیر  
کامل تر است هر که بنبد بکرم آبی

۷۸۶

۱۳۳۸	۱۳۴۲	۱۳۴۵	۱۳۳۱
۱۳۴۴	۱۳۳۲	۱۳۳۷	۱۳۴۳
۱۳۳۳	۱۳۴۷	۱۳۴۰	۱۳۳۶
۱۳۴۱	۱۳۳۵	۱۳۳۴	۱۳۴۶

صحت طوبی نفس مدوح در پشت صفحات

نوع دیگر نقش بر سر کرده  
قدیم باید که بر روز چهارشنبه اول وقت  
نوشته صحت یابد خوبی یا باری لیکن  
در نقره و بچپیده بندد ایت مجرب است

۷۸۶

۱۲	۱۵	۱۸	۵
۱۷	۶	۱۱	۱۶
۷	۲۰	۱۳	۱۰
۱۴	۹	۸	۱۹



نوع دیگر این نقش را برای دفع درد سر بنویسد و بر سر بنهد انشاء الله تعالی  
در دهر نوع که باشد رزود دفع گردد ایت

نوع دیگر برای دروزه  
این نقش معطر نوشته در ماهی  
چپ زن بندد بغض خدا تعالی  
رود بچه پیدا شود رزود نقش را  
گشاده در چاه بیند از رز  
خفت نکند نقش ایت  
نوع دیگر

۷۸۶

یا بَدِّحْ یا بَدِّحْ یا بَدِّحْ  
وَاللَّهُ خَالِعٌ عَلَيْكُمْ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ  
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ  
یا کبکج یا کبکج  
یا کبکج

برای محبت بی ثانی این

ظلم را در شب جمعه بر پارچه جامه  
مطلوب بنویسد و تسبیح کرده در چراغ نوز  
بار و غن خوشبو دارد بسوزد و روی چراغ را  
بجانب خانه مطلوب کند بجز در روشن کردن

۷۸۶

لوع لو	لوع لو	لوع لو
لوع لو	لوع لو	لوع لو
لوع لو	لوع لو	لوع لو



جدا جدا بدربار انداخته بعد از نیت بخش را بخواند یازده بسج چنانچه غزیت است بطریق اولی  
 اِنَّ اللّٰهَ عَرَضَ كُلِّ شَيْءٍ لِّمَنْ يَّعْلَمُ  
 اِنْ اللّٰهَ عَرَضَ كُلِّ شَيْءٍ لِّمَنْ يَّعْلَمُ

چون پهلوز بدستور تمام کند شخصی موکل حاضر آید و غرض برسد هر چه مطلب باشد  
 عرض نماید اگر در عرض چهار روز موکل حاضر نیاید دوسه روز باز رفته آن نقشها را کنار  
 در یاد فن کند پس موکل زود حاضر شود اگر دست غیب طلب کند بدست آید و اگر  
 سؤال است نماید عمل حب آید الا منع شکرات و زنا تمام عمر است فقط

فوق عدد بگو ترکیب همین نقش آتشی که ذکر رفته بطریق عمل دیگر بدست آمده که این هم  
 معتبر بسیار و اکثر است باید که از عروج ماه تا چهل روز چهل نقش این ترتیب بنویسد  
 یعنی هر روز چهل نقش بجا فطرت عدد و اسم بنویسد یعنی بمقام عدد الف اسم موکل  
 ل گوید و بجای عدد (ب) که دو عدد دارد یا بطنه هیال گوید و بر عدد (ج) که سه عدد  
 دارد اسم خطه هیال گوید و بر عدد چهارم (د) و خطه هیال گوید و در عدد پنجم که (ه) است  
 هیال گوید و بر عدد ششم که (و) و خطه هیال گوید و بر نقش اول اسم یا محیط فور  
 بنویسد بدین طور که شکم هر چشمه شده نماید و بر روز پنجمه هشتم گوی بسته بدربار انداخته  
 باشد برای نوح و خب هر مطلب که بعد از کوه جاری کند بلا شک اثر تمام  
 بخش چنانچه نقش آتشی که برای هر دو طریق گفته ام است

فوق عدد بگو برای نان خور شدن  
 و زود این آیه شریفه را بنویسد  
 فَكُلُوا إِذَا بَلَغْتَ الْحُلُمُ وَمَا أَنْتُمْ  
 حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ باید که  
 آیت بحکم بنویسد که بی ادبی است این

۷۸۶		
۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲	۹	۴

نقش مرکب آیه مذکور است خواه تقوید در برج خواه نقش بر آن بنویسد تا بی ادبی نشود

نوع دیگر در جموع دعوت بفرستد بر هر طفل که خوانده دم کند یا نوشته در بعضی  
 تعالی رفع شود و بار دیگر در گلوش بندد حکم خدا تعالی هرگز نشود دعوت مذکور است  
 علیفا ملیفا خالفا مخلوقا کافما شافعا ادر کفی مرتضی بحق فابدهج و غیره  
 القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الا الظالمین الا خسارا انما  
 لا ما لوسا بحق کنعص بحق حمصق یا الله یا الله یا الله  
 نوع دیگر برای رد جموع بر لوح مس یا آهن یا نقره یا بر زمین این نقش یا بر کاغذ نوشته  
 در گلوش بندد ان شاء الله جموع دفع شود بکرم الهی یا بظن آن شود نقش است

۷۸۶

۳۳۳	۳۳۳۵	۳۳۳۷	۳۳۴۴
۳۳۴۱	۳۳۴۰	۳۳۳۴	۳۳۳۱
۳۳۳۶	۳۳۲۹	۳۳۴۳	۳۳۳۸
۳۳۳۹	۳۳۳۲	۳۳۴۲	۳۳۳۳

نوع دیگر چند نفوس است غیب نقش یا بر سبزه یا بر آب یا بر چوب یا بر کبریا هر روز با ترک حیوانات نبوسد در آب  
 نکلدم اگر این سه نفوس با این نقش چهل و یک روز چهل و یک مرتبه هر روز با ترک حیوانات نبوسد در آب  
 روان چند از دو خوراک نان گندم یا ارد جو بی نمک بخورد و بعد از مدت مذکور هر وقت که خواهد  
 نقش مذکور را بر کند بفضل به حاصل گردد و در دوزخ رسد از غیب با و برسد نقشبای مکرم و  
 معظم این سه عزیز نباید داشت اجنبی یا در قیامیل بحق یا با نمط اجنبی یا جبرائیل بحق یا واجب

۷۸۶

۳	۸	۱	۱۸	۴۸	۶
۲	۴	۶	۱۲	۲۳	۳۶
۷	خانه مطلب و واجب	۵	۴۲	خانه مطلب و واجب	۳۰

۷۸۶

۱۵	۳۱	۹	۱۷
۸	۱۸	۱۴	۳۲
۱۹	۱۱	۲۹	۱۳
۳۰	۱۲	۲۰	۱۰

۷۸۶

منعم	رقاق	فتاح	باسط
۴۸۸	۷۳	۱۹۹	۳۰۹
۷۴	۴۹۱	۳۰۶	۱۹۸
۳۰۷	۱۹۷	۷۵	۴۹۰

۷۸۶

ب	د	و	ح
ح	و	د	ب
د	ب	ح	و
و	ح	ب	د

نوع دیگر برای بسته شدن  
 حمل زخمه اگر خون اسقاط جاری باشد  
 بر رشته سنج برابر قد که از انگشت  
 پای چپ تا کاکچک سر پیچیده باشد  
 بر آن شفته تبه این اسم با کلمه طیبه

خوانده گردد بر هر گروه هفت بار بخواند و در هرگز در بند از کرم آبی جلش برقرار نماید  
 در هرگز نیفتد

الضوء لا اله الا الله محمد رسول الله

نوع دیگر برای خلاصی مجوس اول و آخر در دو فرستد و یکصد و چهار مرتبه این  
 دعوت بخواند مجوس زود درانی یابد اینست

يا غياث عند كل كرب و يا مجيب عند كل دعوة و يا معاذي عند كل شدة  
 و در حالتی چنین منقطع خصلتی فقط (نوع دیگر) این شماره با الهات







قَالَ هَذَا اخِرَاقُ بَيْتِي وَبَيْتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ  
هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

الحجت مجرب که بر سفال آب نارسیده سه بار یا هفت بار نوشته آن  
سفال را از روغن خوشبودار پر کرده روشن کند و یا بر کاغذ قتیله  
کرده از روغن ماده گاو و یا روغن پهلبل بسوزد انشاء الله تعالی  
مطلوب بقرار شده حاضر آید و آن این است

ط ۱۱۶

ط ۱۱۶

ط ۱۱۹

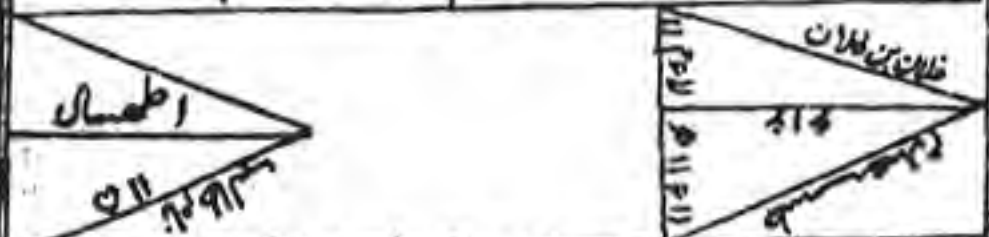
فلان بن فلان علی حجت فلان بن فلان بقرار گردد  
الحجت این الفاظ را بر پارچه کاغذ نوشته زیر سنگ گران بند و هر  
بچ وقت نماز بر آن کاغذ پنج پنج کفش زند از قدرت خدا بر آن کس  
که نام او بروقت کفش زدن گرفته باشد بر آن هم کفش خواهند افتاد  
و هر پنج وقت این اسما را هم خوانده باشد و بعد از صد بار یک کفش  
از زیر سنگ بر آورده کفش زند این عمل از کتب مقدس نوشته  
شده آرموده نیست این است

سوسا ابو صا و ساد ساسا سلسای آخر و منا

و اگر نام مطلوب اسمای بزرگ نباشد بنویسد

دیگر الحجت بر سفال آب نارسیده نوشته روغن خوشبودار پر کرده روشن کند  
و یا بر کاغذ قتیله کرده در چراغ نور روشن کند و روی چراغ جانب خانه مطلوب  
کند و در خانه که نام طالب خواهد نوشت با این طور بنویسد که علی حجت

فلان بن فلان مجربست و طسم مدوح است خانم



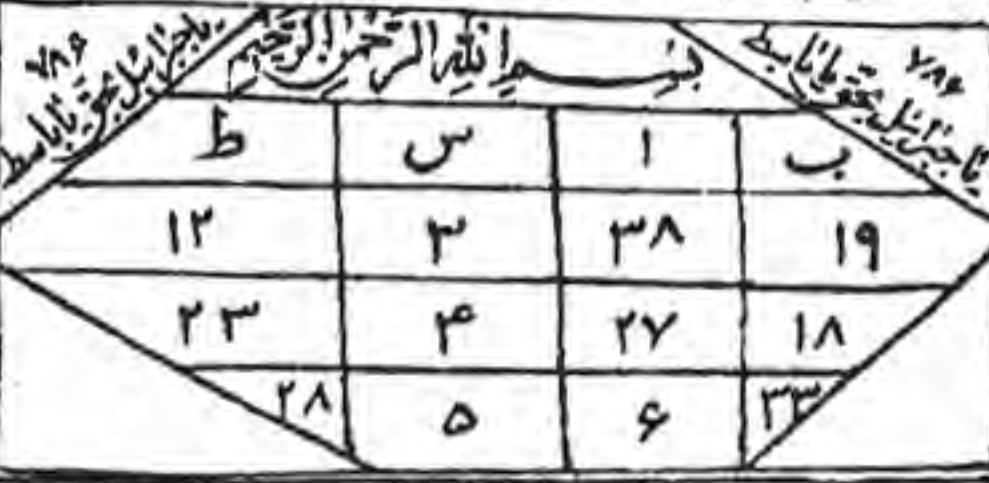
نوع دیگر عمل خُب و تبخیر چون خواهی که کسی را حاضر کنی و اثره بکوش خنیاچه نموده شد  
 بشک وز عفران بر پوست آهونو بسید و میخی کوچک بر سر حروف خود برد این اسم از  
 مجرب است و باید که اینهم بخواند یا بدوح انشاء بدهند. مطلوب برقرار شود و حاصل  
 شده اطاعت کند نفس مدوح است

نوع دیگر چون برده کسی گریخته باشد باید که  
 بهفت مرتبه سوره یسین بخواند چون بکند من  
 المکره بین رسد نام گریخته یاد کند و بر فضل  
 تفتند و در بند و قفل او رهوا اندازد او سرگردان  
 شده باز آید مجربست و آرزو شده  
 نوع دیگر برای عقد حمل تا هفت روز

۷۸۶

ب	د	و	ح
۸	۶	۴	۲
۴	۲	۸	۶
۶	۸	۲	۴

۳ روزن هر روز به ازند و وقت افطار این مزج را بشک و زعفران نوشته  
 بخواند امید است که در هر صد هفت روز حامله شود است



گستره اخیر

(۱۳۷)

باب سوم

نو عددی که برای محبت بدقت میفید گوی بسته در آن سن بسوزد و وفق اینست خانه  
 و فوق ۹۹۳۲ و باید که برای محبت این هر دو نقش بهم نوشته گوی در قند مذکور  
 بسته بخواند محبت و الفت از طریق اول بسیار زیاد شود و چون در آن خود بن  
 نتواند حرف وفق را بسوزاند اینست

۲۴	۸۲	۲۴	۸۶	۲۴	۸۹	۲۴	۷۵
۲۴	۸۸	۲۴	۷۶	۲۴	۸۱	۲۴	۸۷
۲۴	۷۷	۲۴	۹۱	۲۴	۸۴	۲۴	۸۰
۲۴	۸۵	۲۴	۷۹	۲۴	۷۸	۲۴	۹۰

نوعی دیگر اگر خواهد کسی را مسخر کند پس  
 این شکل را بنویسد و در هر قطب عدد این هر  
 چهار اسم ثبت کند آنچه که در آن وقت اسما  
 طالب و مطلوب باشند و این اعداد در آن خانه  
 بای بظرفی که اضلاع و اقطارش راست  
 باشند تمام کند و نزد خود نگاه دارد مطلوبش مسخر شود اینست

۷۸۶

۸	۱۱	۹۹	۱۷	۱
۹۹	۱۱	۲	۷	۱۲
۳	۹۹	۱۳	۹	۶
۱۰	۵	۴	۹۹	۱۳

۷۸۶

دار طالب مطلق ۱۳۵	۱۸	۱۴۲	۱۰۵۲	تمام طالب طالب نو ۴
۱۴۳	۱۰۴۸	۴۳	۱۴۶	۱۹
۴۲۵	۱۳۷	دود ۲۰	۱۳۹	۱۰۴۹
۱۶	۱۴۰	۱۰۵۰	۴۵	۱۳۸
دار مطلوب ضمیمه ۱۰۵۱	۴۶	۱۳۴	۱۷	تمام مطلوب الم ۱۴۱

نوع دیگری نقش سوره الفاتحه و مکرر برای فتوح در هر چهار کعبه خانه دفن کند اثرش نعم

نوع بسید شود اگر کسی اذن بود که او را دوست نداشته باشد و هر وقت که جنگ میبارد  
پس این نقش را در پیش خود نوشته دارد و زانش مطیع شود اینست

۷۸۶

۳۱۶۴۷۸	۳۱۶۴۸۱	۳۱۶۴۸۴	۳۱۶۴۷۰
۳۱۶۴۸۳	۳۱۶۳۷۱	۳۱۶۴۷۲	۳۱۶۴۸۲
۳۱۶۴۷۲	۳۱۶۴۸۶	۳۱۶۴۷۹	۳۱۶۴۷۶
۳۱۶۴۸۰	۳۱۶۴۷۵	۳۱۶۴۷۳	۳۱۶۴۸۵

نوع دیگر جهت ازدیاد دوستی و مبتلا کردن کسی را نزد خود طلبیدن باید که این طلم  
ما بر کاغذ بنویسد و در میان دل گو سفند دارد و لبر فرقیه حاضر آید اینست

۱۳ ۱۱ ۱۱۸۸۶ ۱۸۸ ۹۱۱

در اساطیر	جمع البلاد
	به لو ۱۱۱ ضع و در حوار
	هصرع و صالسا حصرا هیطن

فلان بن فلانه علی حب فلان بن فلان هر که این اول حرکت کند اولش کونا بشن  
سواها این الفاظ نیز جدول بنویسد چنانچه که نوشتم  
نوع دیگر اگر کسی را در عشق خود مبتلا کنی باید که یک نعل اسب یا یک شمشیر  
در دست داشته باشد و نام مطلوب و نام مادرش و نام طالب و مادرش را با این نقش  
بنویسد و زیر آتش دفن کند دام آتش بر آن نعل نیز مانده تا بمقصود برسد اینست  
نوع دیگر برای پدید آوردن دزد و گریخته

۷۸۶

بنویسد این شکل را بر سفینه مزج و نام  
دزد یا رفته یا گریخته را نوشته نزدیک  
آتش دفن کند چون گرمی آتش بوی رسد آن  
رفته باز گردد و در محل دفن بگوید ای بیخ  
یعنی و بین فلان و شکل مذکور

۴	۹	۲
۳ ح	۱۱۸	۲۰۰۱۰۲۶۰۰
۳	۵	۷
۸۰۱۰۹۳۰	۲۰۰۱۰۹۰۲	۲۰۰۱۰۲۳۰
۸	۱	۴
۲۰۰۱۰۳۱۰۰	۱۹	۱۰۰۲۰۱۲







کنش الحکیم

برسان بر وقت گری شازم مطلوب بیکر از خواهد انشاء الله تعالی نقش ایت  
 فوعده بگر برای زبان بندی این طلسم را  
 نوشته در کلاه خود بدارد از فضل خدای  
 تعالی زبان جمیع بدگویان بسته شود  
 و آن کس مطلع شود و طلسم بر صوفی است فائز

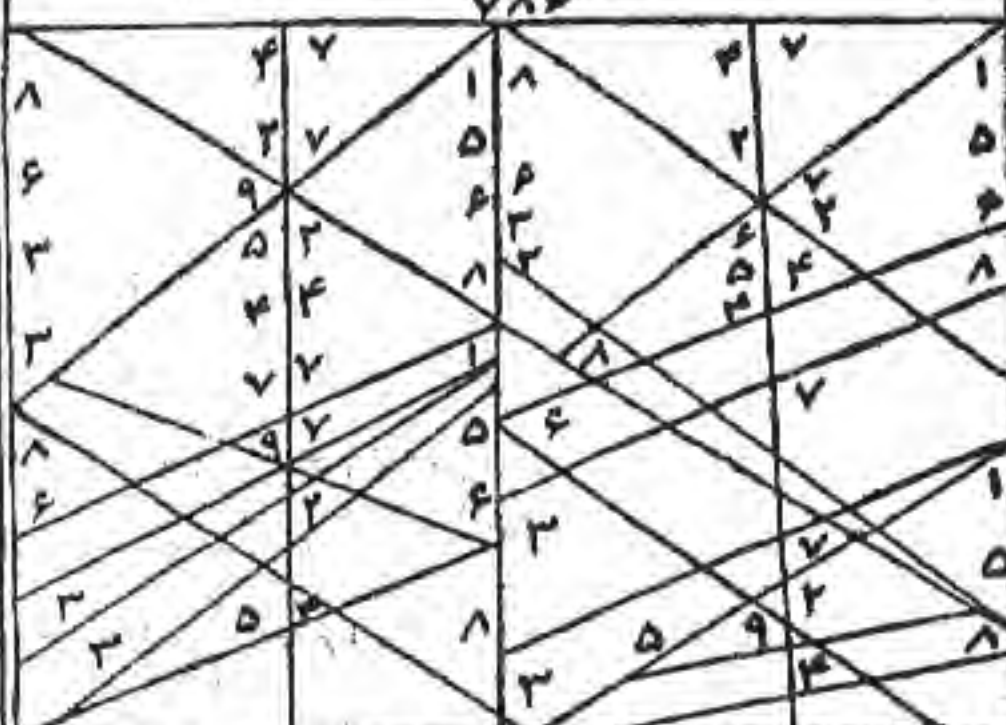
۷۸۶

۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۸

ح ۸ ۱۱ ۲ ۱۰ ۱۱ ۹ ۸ ۱۱ ۱۱ ۱۱

ح در ص ص ط ع ک م

فوعده بگر از امیر شاه علی صاحب در باب کرنجیه و گشده مجرب و آزموده است این  
 نقش نوشته در زیر سنگ گران بر بند بیشک کرنجیه باز آید نقش معظم و مکرم است



فوعده بگر این نقش معظم ما اگر ز کوه در قدرش بخارد و هزار بار خواص دارد برای صورت  
 دیدن دزد در خواب بسیار مجرب است باید که اول کت دست و پنجه از نقش  
 نوشته در آرد گوی بسته بر یاد سازد تا عامل شود هر گاه که دزد در یافتن منظور باشد

این بخش نوشته بر کف دست راست نهاده بخشد که در ذی باشد صورتش در  
 خواب بنید بخش معظم مکرم اینست

۷۸۴

۳۸۸۹۱	۳۸۸۹۴	۳۸۸۹۷	۳۸۸۸۴
-------	-------	-------	-------

۳۸۸۹۶	۳۸۸۸۵	۳۸۸۹۰	۳۸۸۹۵
-------	-------	-------	-------

۳۸۸۸۶	۳۸۸۹۹	۳۸۸۹۲	۳۸۸۸۹
-------	-------	-------	-------

۳۸۸۹۳	۳۸۸۸۸	۳۸۸۸۷	۳۸۸۹۸
-------	-------	-------	-------

توجه فرمایید این بخش برای عشق مطلوب عنایت فرموده میر علی نپاه صاحب از خواهی  
 که کسی را در عشق خود بقرار کنی این را بنام چهار کسان نوشته در زیر آتش دفن  
 کند نشاء بعد تمام مطلوب بقرار شود بخش اینست

۷۸۶

۳۲۱۶۸۰	۳۲۱۶۸۳	۳۲۱۶۸۶	۳۲۱۶۷۳
--------	--------	--------	--------

۳۲۱۶۸۵	۳۲۱۶۷۴	۳۲۱۶۷۹	۳۲۱۶۸۴
--------	--------	--------	--------

۳۲۱۶۷۵	فغان بن فغان صاحب ۳۲۱۶۸۸	۳۲۱۶۸۱	۳۲۱۶۷۸
--------	-----------------------------	--------	--------

فغان بن فغان

۳۲۱۶۸۲	۳۲۱۶۷۷	۳۲۱۶۷۶	۳۲۱۶۸۷
--------	--------	--------	--------

توجه فرمایید این بخش معظم مکرم از اعداد سوره یس علیه السلام است بهر گاری که نویسد  
 اثر تمام بخشد سابق از این بخش بخش نوشته ام این بدین طور هم رسیده اعداد جمله در این

نقش ۲۱۵۰۶۵۲  
۷۸۴

۵۳۹۱۳	۵۳۹۱۶	۵۳۹۱۹	۵۳۹۰۵
۵۳۹۱۸	۵۳۹۰۶	۵۳۹۱۲	۵۳۹۱۷
۵۳۹۰۷	۵۳۹۲۱	۵۳۹۱۴	۵۳۹۱۱
۵۳۹۱۵	۵۳۹۱۰	۵۳۹۰۸	۵۳۹۲۰

نوع دیگر نقش سوره سبن م عنایت فرموده جناب حافظ زین العابدین صاحب و از حافظ صاحب ارشاد است که در این نقش استاد آن در اعداد مختلفه اکثر کرده اند اما مجرب تر است در هر مقدار جهت و بعضی شفای مرض و علو مراتب و دفع سحر از تمام دارد چنانچه اعداد سوره از طرف خود جمله ۷۹۲۳ نوشته اند

۷۸۶

۱۴۹۶۷	۱۴۹۸۳	۱۴۹۶۲	۱۴۹۷۲
۱۴۹۸۴	۱۴۹۶۴	۱۴۹۶۹	۱۴۹۸۴
۱۴۹۷۵	۱۴۹۸۹	۱۴۹۶۱	۱۴۹۷۱
۱۴۹۸۲	۱۴۹۶۲	۱۴۹۶۴	۱۴۹۶۱

نوع دیگر چون این نقش با زیر با این خود نهاده بخشد صورت و در دراز خواب بید نیست

۷۸۶

۷۸۶

۸	۴	۷	۱	۸	۴	۷	۱
۶	۲	۷	۵	۶	۲	۷	۵
۳	۹	۲	۶	۳	۹	۲	۶
۳	۵	۴	۸	۳	۵	۴	۸



معظم و مکرم این است

۷۸۶

نوع دیگر ضایع فرموده لا لا چندین حساب  
در باب یاد دادن زرد و زردی و غیره باید  
که این نقش را سه عدد یا هفت عدد مثل قیله  
ساخته در چراغ روشن کند صاحب مال  
یا سه تقویذ نوشته در آتش بسوزاند یا در

۱۶۵۶	۱۶۵۱	۱۶۵۸
۱۶۵۷	۱۶۵۵	۱۶۵۳
۱۶۵۲	۱۶۵۹	۱۶۵۴

سکوره نوشته در آتش و فن کند بیشک دزد را ایزا چنان برسد که مال زردیده  
پس هر دو گرد آید و بسیار مطلق خواهد شد نقش مذکور و معظم این است

۷۸۶

در صورت اگر بر این صورت مال بدست  
نآید باید که سوره انا اعطینا را  
بیت و یکمیرتبه اول بر سر سون یا رانی  
دم کند و بدستور بیت و یکمیرتبه  
سه بار دم کند و در لوبان سر سون  
سلامت آمیخته در خانه صاحب مال  
دو دم کند سه روز بیشک دزد را

۱۱۸	۱۴۱	۱۴۴	۱۱۱
۱۲۳	۱۱۲	۱۱۷	۱۲۲
۱۱۳	۱۲۶	۱۱۹	۱۱۶
۱۲۰	۱۱۵	۱۱۴	۱۲۵

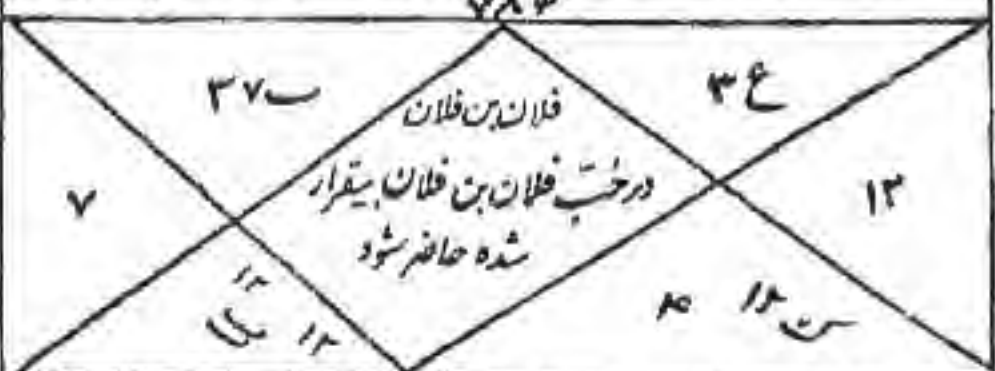
اذا رسد و لیکن بجای هوا چین گوید هو الشارق مال فلان آبر انبر اکبر  
و اگر بدین صورت سه روز تباریح ۲۷-۲۹ بر خاک دم کرده در دکان و مکان دشمن  
اندازد بیشک دشمن و دکان و خانه آتش ویران گردد و مجرب است

نوع دیگر خوب سوره اذا زلزلت الاضراس لزالها بر بنوله چهل و یکمیرتبه بر هر بنوله یکمیرتبه  
خوانده دم کرده بدین تدبیر دهد که در آخر سوره هر بار گفته باشد که در فلان علی خیت  
من بقیار شود یا بسم الله هر بار خوانده باشد پس هر مرتبه بنوله را در آتش بنیازد پس انش  
تعالی در عرصه بیت و یکمیرتبه بیشک دشمن حاضر شود نوع دیگر برای  
فوتحات این نقش را نوشته هر روز در نقش در دریا اندازد انشاء الله  
در عرصه هفت روز خانه آن بنید و تبرک دوم این نقش را یکبار هر روز نوشته

یا اسم در چراغ روشن کند یقین در عرصه سه روز خایه آن بنید نقش اینست  
 نفع دیگر عمل بعضی مجرب باید که هفت  
 عدد کنگر نمک طعام گرفته بنام در دو  
 کسان با اسم مادران آنها و این آیه  
 معظم خوانده دم کند در آتش بنید از  
 بیشک جدائی افتد باید که بر هر کنگر  
 هفت مرتبه دم کند و هر بار در آتش

ب	۲۲	۳۲	۱۶
۲۴	۵	۱۴	۲۰
۱۲	۳۶	۱۸	۹
۳۴	۱۰	ح	۲۰

افکنند مگر روز سه شنبه یا شنبه بود مجرب است و این است و جعلنا من  
 بین ایدیم سدا و من خلفهم سدا اوانعشنا هم فاهم لا یضربون ه  
 نفع دیگر در باب حبت چند بار آزموده شده باید که بر روز یکشنبه یک گنجشک بر  
 طلبیده فرج کرده از خون او این نقش بنویسد و همان روز او را بر شمشیر  
 بسته بد رحمت بیاورد اگر خواسته خداست معشوق آرزو چند سال حاضر شود نقش نیت



نفع دیگر برای حبت که بر روز یکشنبه گل از خاک بیارد که از کلال  
 باشد و از آن گل لوح سازد و بر آن لوح مذکور نقش بر سازد  
 و صورت مطلوب هم کشد و آتش انگشت بسوزاند و چهل و یک فلفل  
 گرفته چهل و یک مرتبه قل اعوذ برب الناس بخواند اگر نتواند هفت مرتبه بخواند و در آخر  
 سوره گفته باشد که سوخته دل و جان فلان بن فلان یا و دل فلان بسوزان و چشم گریه

کنان تا آنکه فلان مرانه بیند قرار او را بنامش بر فاضل را در آتش انداخته باشد  
 دلوح را زیر آتش چنان میند که بر جگر نقش آتش باشد غرغره بنامش آتش انداختم مطلق  
 حاضر شود و اطاعت کند نقش بر لوح نوشته میشود اینست

۱۱۷	۱۱۶	۱۲۱
۱۲۲	نام مطلوب اینجا بنویس دلوح را سپار گلان ۱۱۸ باید ساخت	۱۱۴
۱۱۵	۱۲۰	۱۱۹

نوع دیگر نقش برای زبان نیدی مجرب و کامل تر است باید کرد و نقش نوشته یکی را  
 در قبر بجانب دست راست مرده دفن کند و یکی بر بازوی خود بندد زبان بگویند بسته شود این

نوع دیگر برای زن که فرزندش شود باید که  
 تقوید از مشک و زعفران پرور یکشنبه بنویسد  
 و از شب جمعه در شیر شسته تا سه روز مرد  
 وزن بنوشند و هر سه روز با هم مواصحت

۲۳	۱۸	۲۵
۲۴	۲۲	۲۰
۱۹	۲۶	۲۱

نمایند انشاء الله تعالی بچه صحیح و سالم پیدا شود مجرب و آرز مرده  
 است و بارها بجزیه رسیده نقش این است

کعبه	۲۴	۲۹	۲۲	۷۸۶
جمعه	۲۳	۲۵	۲۷	
کعبه	۳۱	۳۱	۲۶	
جمعه				







حاله طبع مرصع

فوق علی بگر این نقش را بساعت نیکه نوشته بطهارت تام در کسبه خود بدارد حق تعالی در مال او برکت کرامت فرماید که کسبه اش خالی تمامه نقش نیست  
۷۸۶

ل	ط	ی	ف
ف	ی	ط	ل
ط	ل	ف	ی
ی	ف	ل	ط

و همراه نقش بد این نقش را هم بدارد نیست

فوق ع ی بگر این هلمس ما  
بر پارچه کاغذ مهر دار بار خفراک  
و مشک نوشته در طعام آلوده  
و مخلوط کرده بمطوب بخوراند  
و یکی نوشته پیش خود دارد و نشق تعالی

۷۸۶

ف	ت	ا	ح
ح	ا	یا لطیف عافاج	ف
ت	ف	روزی ازین بند ح	ا
ا	ح	ف	ت

مطلوب مطیع او گردد نیست

۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

داح ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

صلی حب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان

فوق ع ی بگر

این هلمس را بر حابر مطوب نوشته در هر پنج فیله موده سیوزاند مطوبه بگیرد و با آب سرد  
هلمس این است

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان



۷۸۶

۱۰	۴۵	۴۴	۷	۱۱	۱۲	۴۶
۹	۱۹	۳۴	۱۷	۲۰	۳۵	۴۱
۸	۱۸	۲۴	۲۳	۲۸	۳۲	۴۲
۴۹	۳۷	۲۹	۲۵	۲۱	۱۳	۱
۴۸	۳۶	۲۲	۲۷	۲۶	۱۴	۲
۴۷	۱۵	۱۶	۳۳	۳۰	۳۱	۳
۴	۵	۶	۴۳	۳۹	۳۸	۴۰

نوع دیگر اگر این نقش را نوشته در بازوی خود ببندد هرگز باذن خدا متغالی  
منقلب نگردد خرج او از خیب بیدایت

هُوَ الرِّزَاقُ عَلَى الْأَظْلَاقِ ۱۱۱ ۹ لَبِط ۱۱ ۱۱ هـ

نوع دیگر برای محبت بقید چهار اسم بزرگ هر درختی که باشد بنویسد زیر آنش هند

طه ع ع ع ع

اَجِبْ بِاتِّكْفِيْلٍ بِحَيِّ يَأْتِيَوْمَ  
يَا حَيُّ الْاِهْوَا الْحَيُّ الْيَوْمَ ه ه ه

نوع دیگر برای درد پستان این نقش معظّم را نوشته بنوشاند و یکی هم در گردن

اندازد دفع شود نقش اینست

۷۸۶

نوع دیگر برای تب لرز این نقش  
مکرم را نوشته در بازویش به بند  
دیگ نقش نوشته بوقت آمدن تب دور  
شود نقش مذکور اینست

۸	۱۲	۱۵	۱
۱۴	۲	۷	۱۳
۳	۱۷	۱۰	۶
۱۱	۵	۴	۱۶

۷۸۶

۸۵۷	۸۶۰	۸۶۳	۸۵۰
۸۶۲	۸۵۱	۸۵۶	۸۶۱
۸۵۲	۸۶۵	۸۵۸	۸۵۵
۸۵۹	۸۵۴	۸۵۲	۸۶۴

نوع دیگر برای دفع درد

سر این نقش معظم را بنویسد در سر بند و او این است

۷۸۶

۲۷	۲۸	۲۸	۱۴
۲۷	۱۶	۲۱	۱۷
۱۷	۳۰	۲۳	۱۷
۲۴	۱۹	۱۵	۲۹

نوع دیگر برای دفع درد نیم سر این نقش را نوشته هر روز در آب  
تازه شسته بوقت نبوشد انشاء الله تعالی درد  
مذکور دفع گردد اینست

نوع دیگر برای درد نیم سر این  
نقش معظم مکرم را با اعتبار  
بنویسد در شرفیه مکرمه تعالی

مولوس	صلح	
یابدهج	یابدهج	یابدهج

در مذکور دفع گردد اینست ۷۸۶

۱۶۴۴	۱۶۴۷	۱۶۵۲	۱۶۳۷
۱۶۵۱	۱۶۳۸	۱۶۴۳	۱۶۴۸
۱۶۳۹	۱۶۵۴	۱۶۴۵	۱۶۴۲
۱۶۴۶	۱۶۴۱	۱۶۴۰	۱۶۵۳

اسل قابل  
 نوع دیگر برای دفع آسیب این نقش نوشته در گلوب بندد باذن خدا یتعالی آسیب  
 از ترخیص دفع شود این است  
 ۷۸۶

۷۴	۳۷	۳۱	۱۷
۳۰	۱۸	۲۳	۲۸
۱۹	۳۳	۲۵	۲۲
۲۶	۲۱	۳۰	۳۲

نوع دیگر هر زنی که حمل او ساقط  
 میشود باید که این نقش نوشته در  
 زمان حمل در گوش بندد بقض خدا  
 حملش قائم ماند و فرزند زنی پیدا  
 شود نقش مذکور این است  
 ۷۸۶

نوع دیگر برای محبت اگر این نقش نوشته  
 در شربت شسته مطلوب را بخوراند  
 در محبت بقرار شود که ابد آرام  
 بگیرد نقش این است  
 ۷۸۶

۱۲	۱۵	۱۸	۵
۱۷	۶	۱۱	۱۶
۷	۲۰	۱۳	۱۰
۱۴	۹	۸	۱۹

نوع دیگر برای گشادن بول خواه مرد خوا  
 حیوان یا نیل سمر ابر چهار دست و پانویس  
 بولش گشاده گردد اینست عطس  
 پای دست عطسوساد بر پای عطس  
 چون بول د اشود نفوسش را بچو کند محبت  
 است عزیز باید داشت و زگو نقش اینک هر کس یاد داند

موقع دیگر برای برده گر بخت این نقش معظم نوشته بساعت سعد بدخست کلان  
بمقام بلند بندد که باد او را بجنب سازد و اگر سمت گر بخت معلوم بود روی نقش همان  
سمت کند انشا الله تعالی گر بخت زود بر گردد نقش مکرم معظم اینست

۷۸۶

۲۴۹

۲۵۲

۲۵۷

۲۴۲

۲۵۶

۲۴۳

۲۴۸

۲۵۳

۲۴۴

۲۵۹

۲۵۰

۲۴۷

۲۵۱

۲۴۶

۲۴۵

۲۵۸

نوع دیگر برای برده گر بخت این نقش را نوشته بر چرخ به بندد  
و منقلب گردنش گر بخت سحر گردان شده باز آید نقش این است

۷۸۶

۲۵۹

۲۶۲

۲۶۷

۲۵۲

۲۶۶

۲۵۳

۲۵۸

۲۶۳

۲۵۴

۲۶۹

۲۶۰

۲۵۷

۲۶۱

۲۵۶

۲۵۵

۲۶۸

نوع دیگر برای برده گر بخت این نقش معظم را نوشته در چاه بیندازد چون  
نقش گذاخته شود گر بخت بقرار گردد و زود بسمت خانه سعادت گردد و باید  
که آمدن او نقش در چاه انداخته باشد در پشت صفح است

فولع می پیکر این نقش را برای دفع جگر  
 بنویسد و در گلولی کودکان بسند بجز است  
 انشاء الله تعالی برض  
 مذکور دفع خواهد شد نقش این

۷۸۶

۶	۷	۸
۹	د	۱۰
۱۱	س	۱۲
دست	۲	ع

۷۸۶

۳	۹	ع	ع
۱۵	ع	بد	۶
۱۷	د	س	۱۲
بر	۱۸	الا	ع

فولع می پیکر هر کس با کراف  
 رفته باشد این نقش کرم  
 را نوشته در کمر بند ناف  
 رفته آب برای نوشیدن  
 این است

۷۸۶

د	ج	ب	۰
ی	ا	و	د
۴	۳	د	د

فولع می پیکر برای خرید و فروخت  
 و اجرای دکان بر روز قمر یا شمس خواه  
 مشتری خواه زهره حبیل از طلوع آفتاب  
 این نقش را بنویسد و در دکان خود بدارد بستمه انشاء الله تعالی  
 خرید و فروخت آن دکان بسیار شود نقش این است

۷۸۶

۱۲۷	۱۳۰	۱۳۴	۱۲۰
۱۲۳	۱۲۱	۱۳۶	۱۳۱
۱۲۲	۱۳۶	۱۲۸	۱۲۵
۱۲۹	۱۲۴	۱۳۳	۱۳۵

فولع می پیکر  
 برای درد گلو و اسهال  
 بجای اس بنویسد انشاء الله در روز برفوت شود این است

سوطل	وطل
وطل	موطیل

فولع می پیکر برای استیقام حمل و دفع درد شکم حامله و اجرای خون حامله را  
 بسته کردن باید که بزرگ جنول این کلمه را نوشته برای خوردن دهد





نوع دیگر این معجزه از اعداد اسم الله که همین اسم اعظم است و اگر این نقش را  
 لک و سبت و پنجاه نوشته در آرد گندم گوی بسته بدربار برساند عامل نقش معجز  
 گردد پس هر کاری که نویسد بشکست نیز هدف یابد و اگر برای دریافت مقصد ملاحظه  
 در باین نهاده بخشد جواب هر سؤال از غیب در خواب یابد خطا ندارد مجرب است

۷۸۶

۱۶	۱۹	۲۲	۹
۲۱	۱۰	۱۵	۲۰
۱۱	۲۴ اینجا سوال خویش نویسد	۱۷	۱۴
۱۸	۱۳	۱۲	۲۳

نوع دیگر در باب زائیدن طفل باسانی و سهولت بسرعت قلم تر  
 این اسما اصحاب کهن که هفت اسم از همه را بمضمونیکه نوشته ام در کمر زن  
 بنید فی الفور بچه از شکم پروان آید چون خلاص شود مقوی را باز نموده بن اسما  
 در گوی بچه بنید که طفل از هر بلا محفوظ ماند این است

آلهی بجزمت تیلخا کسلینا کشور فط شونس از قسط یونس یوانس بوس  
 نوع دیگر اگر مرد را سرعت انزال باشد این عمل بکار آید که این نقش را در کسوف  
 قر خواند شمس در آب تا کمر ایستاده بنویسد خواه بر تختی نشسته بکند و بر پشت خویش  
 بنید و منزل نشود چون بر ناف نقش را آورد انزال خواهد شد نفس معظم است

۷۸۶

نوع دیگر اگر خواهد مرد دیگر بر زن قادر نشود  
 باید که این مهر در زمین کمر در عقب در میان آب تا کمر  
 ایستاده بر سر نشان کرده باید و بعد از آن آنرا بکند  
 پس بفرج هر عورت که مهر کند بسته گردد و لیکن آرزو خود

۳۶۶	۲۲۶۰۲	۲۷۵
۳۲۵	۳۳۰۱	۲۵۲
۲۴۷	۴	۲۷۶

منزل نشود و چون خواهد بگشاید این مهر را خوش تبدیل کرده بجای دیگر مهر کند یعنی اگر اول

میر شورش علی صاحب است و آرموده است اینست

بگ بخوراند	بگ بخوراند	بگ بخوراند	بگ بخوراند
عجس	علیه	محصلا	محصلا
بگ بخوراند	بگ بخوراند	بگ بخوراند	بگ بخوراند
هوکار	با همی ۱۱	سظرون	سظرون
بگ بد	بگ بد	بگ بد	بگ بد
محصا	سهم	سرافقا	سرافقا
بگ رابد			
	مسلح	محلو	

نوع دیگر نقش خرابوش و طرز دیگر بزاج بادی در باب بغض و نفاق مجرب  
 اگر در میان دو کس یا دو خانمان یا چند کسان جدائی و نفاق مشهود باشد این  
 دو نقش را در کاغذ بنویسد مع اسم گزیده او و در کور کهنه دفن کند بیشک جدائی  
 افتد مجرب ضایع فرموده میر شورش علی صاحب است

بجز یابج	یافتار	یافتار	یافتار
	۶	۷	۲
	۱	۵	۹
	۸	۳	۴
بجز یابج	اجمط	بمط	اجمط

و نقش دیگر دوش ثانی بنویسد و کرده اگر آن بدین طریق بنویسد گزیده شدن

در ضرورتها نقش بر روش دیگر بنویسیم عبارت طلبی کرد او حسب دستور بنویسد  
انیت پس مثل نقش اول عبارت کرد نقش ثانی هم بنویسد ۷۸۶

۴	۳	۸
۹	۵	۱
۲	۷	۶

نوع دیگر عمل نقش مجرب عطیه بزرگی قاسم علی شاه  
معرفت میان الهی بخش هر سیده در باره این اعداد  
و بلاک نمودن و دشمن تیر به دست باید کرد ریختن

در خروج ماه عدد آیه معظم و مکرم و فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا و لهم  
عذاب الیم و عدد ۳۴م آن کس که با و مخصوصی دارد بر آورده در مربع پر کند و عدد را  
بسیار داشتن منظور دارد و نقش مفکور الذاکر را از خانه ششم پر کند و اگر بلاکت عدد را  
منظور باشد از خانه هشتم پر کند و در گوهر کند فن کند اما بر روز سه شنبه باشد و خود از  
پانز روز آیه موصوفه را بقدر بقدر عدد بر آورده بخواند بوقت نصف النهار نشاء  
تعالی در صبح چهل روز عدد و بیمار شود یا بلاک گردد و محو است عدد آیه مذکور چهار هزار  
سی و دو عدد و عدد اسم دشمن در آن وقت هر چه باشد در آن اعداد ادعای کند  
و نقش مربع پر کند چنانچه من مثال آنرا بنویسیم تا بفهم نزدیک باشد اینست  
عدد آیه مذکور ۳۲۰۳۰۳ عدد اسم فدا حسین  $\frac{3}{5}$  یا  $\frac{3}{6}$   
حصه چهارم ۱۰۵۳ کسر ۳ نقش آن  $\frac{3}{5}$  یا  $\frac{3}{6}$   
۷۸۶

۱۰۵۸	۱۰۵۶	۱۰۶۸	۱۰۶۳
از این خانه بلاک	۱۰۶۷	از این خانه برای بیماری	۱۰۶۱
۱۰۶۴		۱۰۵۳	
۱۰۵۴	۱۰۶۰	۱۰۶۵	۱۰۶۶
۱۰۶۹	۱۰۶۲	۱۰۵۹	۱۰۵۵

پس از هر خانه اعداد فام شده سه هزار و هفتصد و بیست و پنج درست آمدند همین طوری  
نقش پر کند و آنچه اعداد از ادعای کردن اسم هر دو در آید حاصل شوند مقدار  
آیه بخواند و اگر فرصت وقت داشته باشد بتدریج در آنجا اذیتها بقدر کم بود

کتابخانه

در صورت بیمار خواهد شد  
نوع دیگر اگر خواهد که از نظر دشمن محفوظ ماند باید که این نقوش را بدین صورت  
بنویسد که بر نقش بجانب پشت از نقش دیگر بنویسد و بر بازوی راست بسته  
هر جا که خواهد بود از فضل شتار العیوب از نظر دشمن محفوظ ماند این  
نقش تجربه نموده میرزا افضل صاحب اندوآز نموده دیگر اشخاص هم اندوآست

۷۸۶

۹۱۵	۹۸۸	۹۹۲	۹۷۸
۹۹۱	۹۷۹	۹۸۴	۹۸۹
۹۱۰	۹۹۴	۹۸۶	۹۸۳
۹۸۷	۹۸۲	۹۸۱	۹۹۳

و نقش دیگر بر پشت این نقش بنویسد چنانچه پشت اینست

۷۸۶

۱۸۷	۱۹۰	۱۹۴	۱۸۰
۱۹۳	۱۸۱	۱۸۶	۱۹۱
۱۸۲	۱۹۶	۱۸۸	۱۸۵
۱۸۹	۱۸۴	۱۸۳	۱۹۵

نوع دیگر برای آوردن شیر زن این نقش منظم نوشته شده  
سایم بخوراند از فضل آسمی شیرش زیاد شود اینست

۱۴۶۷	۱۴۷۱	۱۴۷۴	۱۴۶۰
۱۴۷۳	۱۴۶۱	۱۴۶۶	۱۴۷۲
۱۴۶۲	۱۴۷۶	۱۴۶۹	۱۴۶۵
۱۴۷۰	۱۴۶۴	۱۴۶۳	۱۴۷۵

# باب چهارم در باب عزیمت و رفع اسبیت و احضار و حصار و فیتله های مجرب و غیره است

آنچه که طالب در این امر طلب کند در این باب تلاش کند بسیار عملیات و فیتله و آیات از جای مجای بهم رسانیده و مجرب نوشته ایم یقین است که اگر در تمام کتب از این اعمال جمع کند از این باب بیرون نباشد امید که از این کتاب بهره یافت عاصی مصنف کتاب را بدو های خیر یاد نمایند چنانچه ابتدای این باب از حصار کرده ام که در حضرات کردن بروقت عمل فرمایند آنچه که اول آن که در حصار کرده اند که در هر عمل بیکار آید باید که حصار را حفظ کند و چهل هزار مرتبه در یک چله بخواند و پر بهیز از خوردن گوشت بزرگوشت ماضی بکند پس عامل حصار خواهد شد هر گاه که برای خواندن و دادن زکوة نشیند حصار کرد خود بکند و در هر مقام خطرناک و بهر جنبه خوفناک و رفسند و بروی بادشاه ظالم و امیر جبار و در جنگ و جدول هم مفید است حصار کرده بود و انشا الله تعالی فحیاب گردد هیچ خطرات او را نرسد و هر روزه هر صبح بعد نماز یکبار خود دم کرده باشد از هر بلا محفوظ و این حصار عنایت فرموده میر تقی علی صاحب ساکن

کونین حیرت و مجرب است عزیز باید داشت و حفظ باید نمود این است  
 بسم الله الرحمن الرحیم بدین محمد بن علی آدست است امام حسن و دست  
 چپ امام حسین که کلید داود آ فقل سلیمان بیخبر نگهبان ذات پاک  
 لا اله الا الله محمد رسول الله یا حافظ یا حافظ یا ناضی یا ناضی یا وکیل یا وکیل یا الله  
 یا الله یغافلنا ما خالفا فخالقنا کافا کافا شامه مرتضی بحق یا بدوح و نزل من القرآن ما  
 شفا و رحمة للمؤمنین صالوا لوساد رضان و در عوه در بلیند و در حال البیب  
 بحق محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم کھلا کھلا رحم امم ارحم ارحم عقد  
 عقدتم مؤمنین یا الله کو سلیمان بن داود ؑ ؑ ؑ ؑ ؑ ؑ

بند شو	بند شو	بند شو
--------	--------	--------

حصار در روز صلوة سجده از هزار حصار بهتر که در هر جلسه هر روز بگوید و در هر دعوت







فتیله و حاضران عنایت فرموده سپهرزاده ردولی اولاد حضرت شاه  
عبیدالحق قدس سره الیغیرزنجرب آرموده که این حاضران با پسرزاده مدد  
حاکم مطلق بودند بعنایت باطنی باین نحیف بخشیدند و اگر در تجربه فقیر ام  
آمده است باید که اول این نقش را بر چراغ نوبنویسد بعد فتیله  
که همراه این چراغ است با نوشت نقش چراغ اینست تا فایده

۳۳۹

۳۴۳

۳۴۶

۳۳۲

۳۴۵

۳۳۳

۳۳۸

۳۴۴

۳۳۴

۳۴۸

۳۴۱

۳۳۷

۳۴۲

۳۳۶

۳۳۵

۳۴۷

امده همه ههعی اشرفیا اهتیا اهتیا

هر جا آد آسیبی و غیره که در وجود فلان بن فلان مستولی

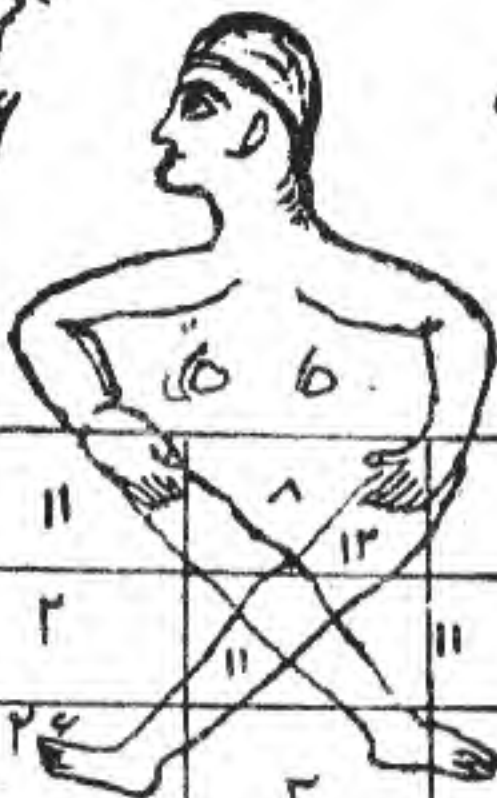
شده باشد یا دیگری سخت کنانیده باشد بجز در روشن شدن  
بجرت نقش معظم و کرم در چراغ در آید و نماید و خاکستر شود بجز  
کبعض کبعض حه هه هه

پس بعد نوشتن چراغ این فتیله را

بر کاغذ بنویسد فیتله اینست

اسرافیل و میکائیل  
عزرا و ایبل

عزرا و ایبل



العجل العجل

۱۱

۸

۱۳

۱۴

الوحا الوحا

۲

۱۱

۱۱

۶

۷

التاعه التاعه

۲

۳

۹

الع عمل

ع

۱۰

۱۴

۴

فلان بن فلان مستولی باشد  
یا دیگری سخت کرده باشد  
بجز روشن شدن فقیه زود  
حاضر شود

جلافت طمس  
و شیاطین و ارواح  
از جسد آید

چون فیتله نوشته تیار کند سه شاخه از درخت انار بلبسته و زمین را از گل  
 پاک ساخته بخورات میناموده بسوزاند و آنچه شیرینی و غیره باشد بر آن  
 نیاز حضرت غوث الاعظم قدس سره داده اگر مریض قابل غسل دادن  
 باشد غسل دایمده پارچه پاک پوشانیده عطریات مالیده حصار  
 گرداگرد چراغ که نوشته است شاخه انار را بطور گشائی بسته بر آن  
 چراغ داشته فیتله را در روغن خوشبودار روشن کند و همان فریست  
 که تعویذ نوشته است خواندن شروع کند و بر ماسش دم کرده بر  
 مریض ماسش بازند انشاء الله تعالی بود بر سر مریض آسب بسیار  
 سخت میباشد باید که بروز دوام هم این حضرات بکنند و کلان

اورا بسته حامل حاضر کنند اگر در مزاج

حامل آید بسوزاند یا قید

کند یا اقرار گرفته را

کند خیار دارد

والله اعلم بالصواب

فیتله چند که اندر هر فرد بزرگ باین نحیف سیده و بر کار در مقدمه آسب زده خوف خرد و در داد  
 یعنی آسب زده در چراغ بر روغن تخم ز شیرین روشن کند در مقدمه آسب زده و غیب و جیات  
 و غیره بر کار میاید و میاید که در هر یک فیتله بخورات هر قدر که قریب شود پیش فیتله دارد و خواهد  
 بر سر مریض آسب یا بطلبد خواه در روشنی فیتله طلب کند و بهر نوع که حکم خواهد کرد بهل خواهد آورد  
 تجویز کنند و این غیر این فیتله را بسیاری تلاش و سعی فرمودند و شقت بسیار با آن برسانند  
 غیرت باید داشت و دیگر اینکه اگر شوق عملیات داشته باشی از کسی ستهاد و کمال شاگردی طلب  
 کرده از او اجازت گرفته بسیار حیات نموده بر آن کار دست انداز شود زیرا که اگر قدری  
 بترکب بسته فرقی خواهد افتاد یا در پله گشائی بر هر چیز غیره سهو کند بیم جان و



وایة القسم استخوان عظیم از زمین است



العظیم

لا حول ولا قوة الا بالله العلی

خوبی دنیا و دنیا بیخ و بیخ

و بدی و جواز بیوضا انکا تقو علی انبی

مسلمین عمره مرخص

یا فاد نذنا بطش شد بیا نك الذی لا یطاق

این مقام حاضر شود البقی الحافظ ، نذ برقی برعت آسیب

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۶	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

الیه روح  
۱۲ انال  
عظیمین من الین

۶	۱۱	۳
۱۴	۷	۹
۱۰	۲	۸

طاق و تا بیسم  
الاح ی  
کرمون نزی



بِأَرْوَاحِ الْمَلَائِكَةِ  
بِأَرْوَاحِ الْمَلَائِكَةِ

م	ی	ر	م
م	د	د	ل
ی	ج	م	ر
م	م	ح	ی

عَبْدُ اللَّهِ  
عَبْدُ اللَّهِ  
عَبْدُ اللَّهِ

۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹

حَسْبُ الْقَوْمِ وَرَوْحُ الْمَلِكِ

ابلیس بلبلین فرعون قارون سلمان سیصم

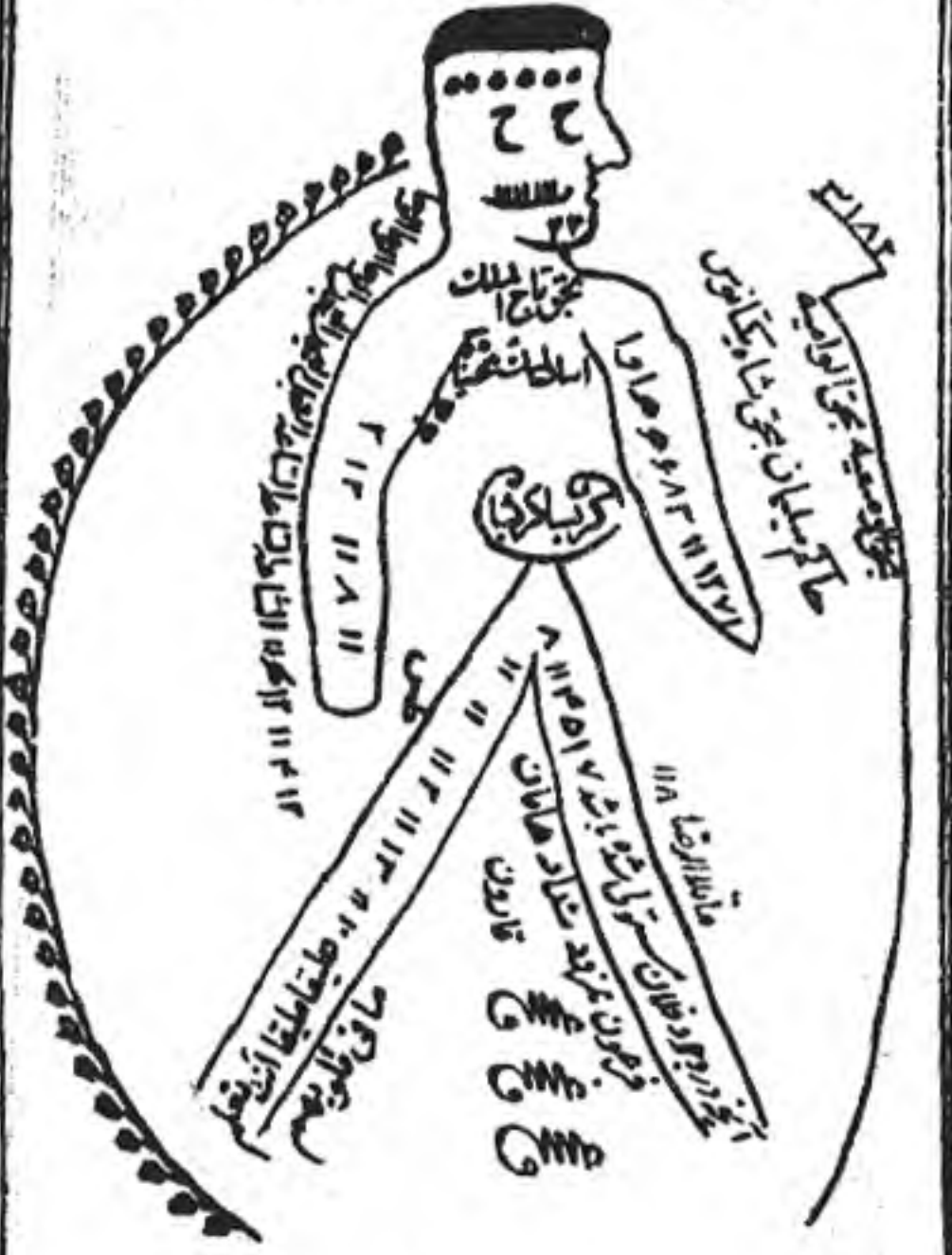
یا جبرئیل یا اسکائیل  
یا عزرائیل یا میکائیل  
یا تکفیل یا رفیقائیل  
بمجرد روشن شدن  
این ملامت سلیمان  
بن داود  
حاضر شود

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۱۳

۷ ۱۵ ۱۱۲ ۱۷

۱۱۳ ۱۳



تاج الملک  
 حاکم سلیمان بن بخت شاه تیانوس  
 بخت شاه

در این پسته رود حاضر شود و حکم حاکم بر او باشد





باب چهارم

( ۱۷۷ )

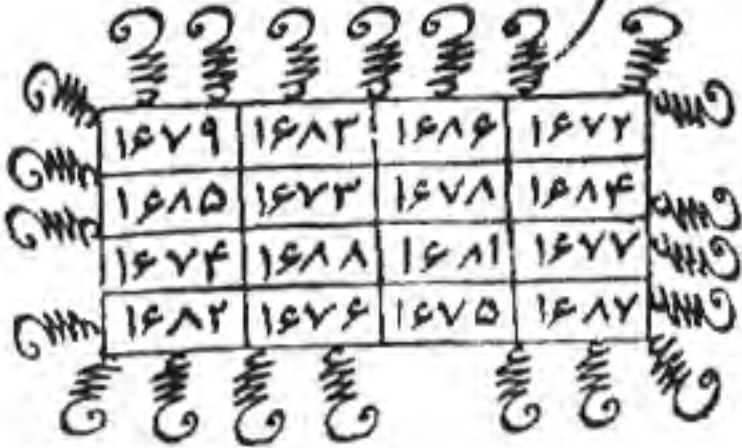
نزهت الحسین

تندرستی و طول عمر



زندگى حاضرشود و بجز در روزى و رضا که در شورش و بخت

بغير سلبى ان بزفا و دم آبخورد و در جود فلان بزفان مستولى شود



الحکما که آید اجابت آید

۱۵	۴	۵	۱
۴	۶	۱۴	۲
۱۲	۷	۸	۱۳
۱	۱۱	۱۱	۷

۱۶۷۲ ۱۶۸۶ ۱۶۸۱ ۱۶۷۷



۱۶۷۲ ۱۶۸۶ ۱۶۸۱ ۱۶۷۷

۱۶۷۲ ۱۶۸۶ ۱۶۸۱ ۱۶۷۷



یا بدوح

بجو صیگائیل



بجو جبرائیل



یا بدوح

یا بدوح

بجو پادشاه	یکتافوس	بجو پادشایلیا	بزی اووی
ممریوی	شدری	قارون لعین لعین و مردود	هامان لعین
فرغور لعین	لعین صنغو	ابو جهل لعین	جالوت لعین
خبث لعین	رقیانوس لعین	بجو اصف برخیا	خانمرد السل

هر بلائی و هر نظری که در وجود  
فلان بن فلان و هر آسبی و هر  
دیوی و هر پری و هر شی  
که در وجود فلان بن فلان داخل کرده  
و نجات رسانیده باشد

در این کتاب آمده است که

بجی انما غلات الصالحین



کلیفصر

سوره

سالا سالو سارور رضائن ورد رجال لغیب

بحق یا بدوح علیفا ملیقا انت تعلم مانع قلوبهم  
 ملیقا اتنا طر دنها علیقا ملیقا الوخا الوخا  
 الوخا الوخا الوخا الوخا الوخا  
 حضرت برهنه الساعه  
 الساعه الساعه انت  
 الساعه الساعه  
 الساعه

حاضر شود و بیغور و در راه  
 سینه اش فرود آید  
 در وقت نماز

بن لصادک بیود  
 مان جودان بیون شداد

ع	ص	س د	۱
ه	ع	د	۲
م	مع	ط	۳
هو	ه	د	۴








مستولی شده باشد مجبور و نشستن  
 فستیل بحق مد

بجی سلیمان بن داوود



بجی یازده و بجی آصف بن برخیا ایضا سلیمان م

بجی یاسرئیل

یاهاهائیل  
بجی یا جبرائیل

بجی یا عزرائیل

فردوس

پارادیس


۴۸۶	۴۹۷	۵۰۰	۴۹۴
۴۹۸	۴۸۷	۴۹۳	۴۹۹
۴۹۲	۵۰۲	۴۹۵	۴۸۸
۵۰۱	۴۹۱	۴۸۹	۴۹۶

بجی سلیمان بن داوود

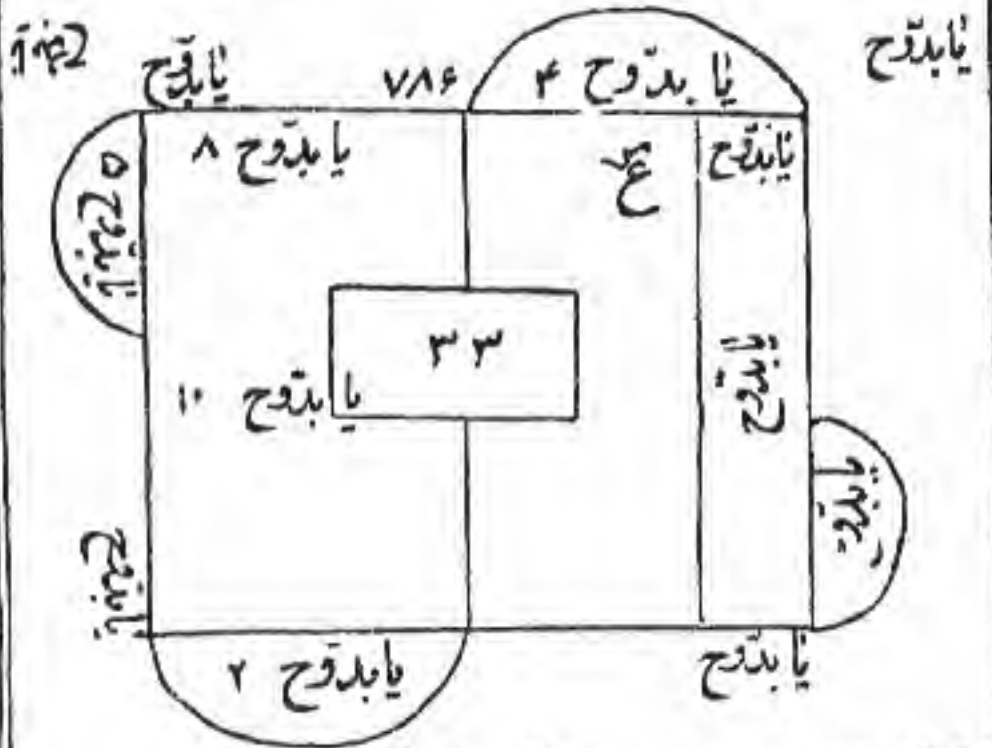
بجی سلیمان بن داوود

علیقا ملیقا طلیقا انت تعلم ما فی  
قلوبهم  
آنچه در وجود فلان بن فلان یا فلان ثبت فلان  
اعلیس و حق و بهوت و دید و پری بشد  
در روغن فستید در آمده حاضر شود  
و بسوزد

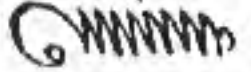
فستق در باب آسب زده عنایت فرموده میر حامی صاحب مجرب  
 باید که این فستق را نوشته و بر رویان بناگون چسبیده باشند و باید که آن  
 رویان یا زده تار باشد پس یک سبوح را سرنگون داشته بر آن کل تازه  
 نهاده در صراغ نوسفید انداخته بر آن گذاشته روشن کند و مریض را قریب نشاند  
 بگوید که نظر بر صراغ کند پس نفقاً آسب حاضر آید و کلام کند از اد قول و اقرار  
 نموده اگر خواهد ادرا قید کند یعنی فستق روشن دارد آسب سوخته گردد - اگر  
 عامل پیش مریض نرود این فستق نوشته بدید که بدستور مذکور روشن کند و دو سه  
 فستق علی التواتر روشن کند در عرصه سه روز تا که در روغن شیرین تخم پدید آید  
 و هر گاه که خون پدید آید آسب قتل شده و دیگر فستق که بی صورت است اگر خواهد  
 که آسب مریض را رحمت میرساند و بر سرش بصورت مسیب حاضر آید و خود را  
 بنماید همین نقوش اسما مذکور نوشته در روغن شیرین رو بر اویش روشن  
 یقین است که بجا جمله طبایات فستق بنید و آن فستق را چون روشن نهاده دارد و طبایات بسوزد  
 و دفع شوند و مریض صحت یابد پس بعد صحت مریض حاضر است کند یعنی گلهای خوشبودار  
 و شیرینی آنچه ممکن بود از مریض طلب کرده و جامی از گل پاک نموده مریض را غسل داده آنجا نشاند  
 بر شیرینی نیاز موکلان داده بطحطان آنچه که در ثانی مریض حاضر آمد هند شیر مادر است در صرف خود  
 آرد او را حلال است باید که دانست که آنچه در حضرات حاضر از مریض ممکن بود بی تأمل در صرف  
 خویش آرد الا در حرام نه اصراف کند و قدری نیاز موکلات ضرور انیزه باشد این فستق بسیار  
 مجربند و آرد نموده میر صاحب موصوف اند عزیز باید دانست اگر بوقت نوشته این  
 عمل خواهی نمود در نهان خواهی یافت و این فستق صرف بطمع دعای خیر انجمن نعمتها  
 برای برادران ایمانی نوشته داد پس مقتضای عبتی هر که خواند دعا طمع دارم زانکه  
 من بنید گنه کارم فستقهای مذکور آنچه که گفته ام بیسند فانهم

۱۱۰	ہامان لعین	ابلیس لعین پرورد	فرعون لعین
عنت ۱۱۰	ضامان ابلیس	فرعون	ابلیس
			
	ہامان	ہو ۱۱	
ہامان لعین	ابلیس قارون	فرعون	۱۱۰
فرعون	ہامان	ابلیس لعین	۱۱۰
ابلیس لعین	۱۱۰	فرعون	ابلیس لعین
ابلیس لعین	۱۱۰	ہامان لعین	فرعون
ہامان لعین	فرعون لعین	ابلیس لعین	۱۱۰

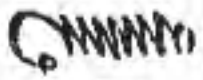
عماری نیکو در باب آسیب زده باید که این نقیض نوشته در زیر دندان مرض  
 بجانب چپ نهد آسیب بر سرش حاضر آید و کلام کند و اگر نماید طرف راست  
 زیر دندان نهد بیشک آسیب حاضر آید و کلام کند قول و قسم گرفته دفع  
 کند و اگر زود فستله این نوشته مع اسماء هر چهار موکلان روشن کند  
 آسیب بوزر چنانچه نقش که برای زیر دندان نهادن گفته ام همیشه خافم



که گفته ام برای سوختن همیشه بطریق مذکور روشن کند



ابلیس ابو جهل با مان فرعون لعین قارون ملعون



شد آدم رود و نمود ملعون

بیتل میکائیل  
 اسرافیل عزرائیل





یا بدوح

یا بدوح



الجلجلال الشا لله الوحا الوحا الوحا

۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	۷
۱۶	۳	۶	۹
۴	۱۰	۱۴	۴

العجل العجل العجل

الوا الوا الوا



فاض سواد سواد سواد

## عمل ثانی

در مقدمه آسیب و غیره هر که این عزیمت را بر خود نگاه دارد  
یا در گلوی بچه اندازد یا در گردن نایاب بالغ اندازد از جادو آسیب  
دیو و پری و غیبت و گفتار ایمن باشد و هیچ زیان او را گاهی نرسد  
عزیمت این است

ماتسی احمد

ط ۱۸۸۱

ح ۱۱۱ و امره مراط ط دار یا حافظ

يا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ لَوْ اَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلٰى جَبَلٍ لَّرَاٰنَةً خَاشِعَةً  
مُتَّصِدَةً عَافٍ مِنْ خُسْفٰنٍ اِنَّهٗ وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ  
يَتَفَكَّرُوْنَ اَللّٰهُمَّ اَسْفِ مِنْ لَدُنْ اَبْلَا وَاَصَاحِبِ حَقِّ وُنَزِّلْ فِرَ الْقُرْآنِ  
مَا هُوَ شِفَاؤٌ وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَلَا يَنْزِلُ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا  
كُهَلَا كُهَلَا اَرْحَمُ اَرْحَمِ تَرْحَمُ تَرْحَمُ عَقْدًا سَمِ

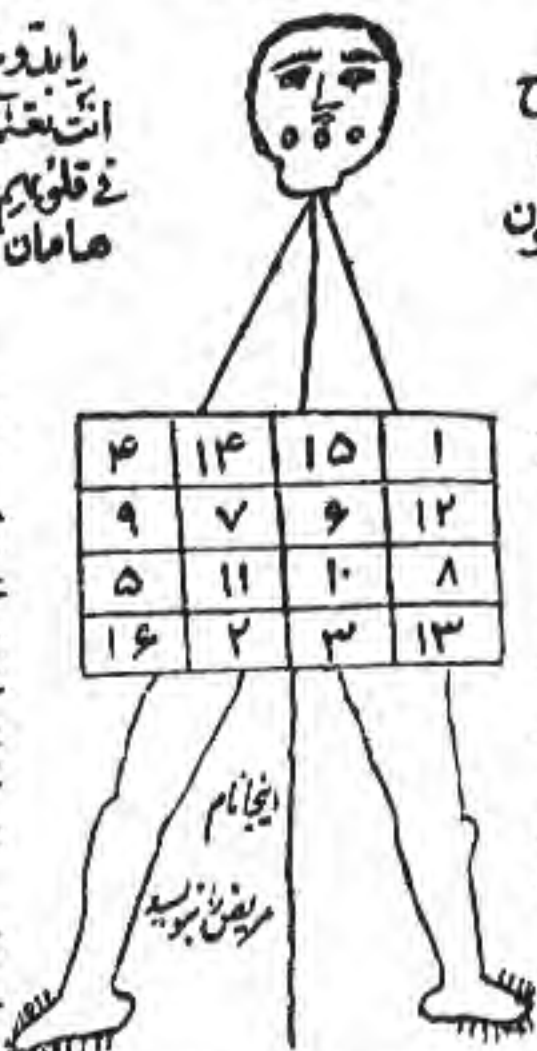
## فرقیس فرقیس العجل العجل

فروع دیگر فستیل از جناب حضرت قدس سره باید که این فستیل  
پیش مریض آسیب زده در چراغ نور روشن کند و در چراغ روغن تلخ بنیزاند  
روغن خوشبو دار بکند بسوزد که شیرینی و نیاز حضرت ممدوح ممکن باشد  
بعد از آن فستیل روشن کند جن و دیو و پری هر بلایی که  
باشد دفع گردد و خود عامل در هنگام روشنی فستیل این عزیمت بخواند

عزمت علیکم و اقامت علیکم یا عبد الصمد یا عبد الرحمن یا عبد  
الواحد زود حاضر شود حضرت محمدی الدین قدس سره این فریفت دم کرده  
میاش بخواند و ما شمار را بر بیض بزند ان شاء الله تعالی هر چه بر سرش  
باشد در فستله آتده بسوزد و خاکستر خواهد شد چنانچه فیتد که ذکرش فرست  
این است و موجب است

یابدوح یابدوح  
علیقا علیقا  
شداد و فرعون

یابدوح  
انت نعتم ما  
علمان ابلیس



سوختم دیوان و پریان جنیث و جینیان و ساحل و محو دل  
و بیان در وجود فلان مستولی شده

بجز انجمن العجل العجل الوضا الوضا الوضا الوضا الوضا

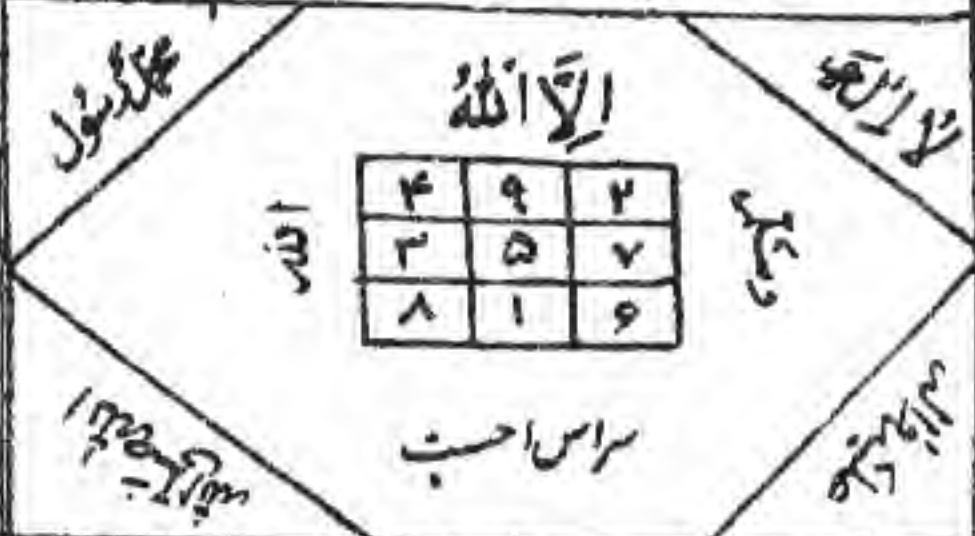
باشد التاعه التاعه التاعه

اینجا نام

مریض بنویسد

در ترکیب زکوة این غزلیت و در محل آوردن اینست که در یک چله  
 گواهی مای مازک کرده یک هزار و یکصد بله هر روز یکوقت معین  
 نموده با خوشبویات و عنبر بویان هر چه شیر میخوانده باشد و بردن  
 آهزی نیاز موقوفات و باینده تمام کند پس عامل گردیده این اسماء که  
 فیتله هستند اسم موقوفاتند

فروع و دیگر برای دفع دیو و پری و سرگی و دفع امهت بیان و  
 دفع مرض مهله که منسوب بکودکاست این علامت معظم بنویسد  
 و در گوی مرض بر بندد یا بر آرنج مرض نیاید علامت معظم و مکرر اینست



فوقه دیگر فستیده از حضرت غوث قدس سره العیزر باید که این فیتله  
 بنویسد و پنج رو پیله چهار آنه یا هر قدر که طیسر شود شیرینی طلبیده  
 با خوشبویات نماز حضرت مملوح دهد و فیتله را در پیله پیچیده و در مرض  
 بجانب شمال و جنوب بچسباند و این فستیده را چهل و نه گرت از سر  
 تا قدم مریض بردانیده و در سفال تو نموده بر روغن شرف شرف  
 انما ختر روشن کند و اول گرد مریض چراغ آینه الکسی و چهار نقل

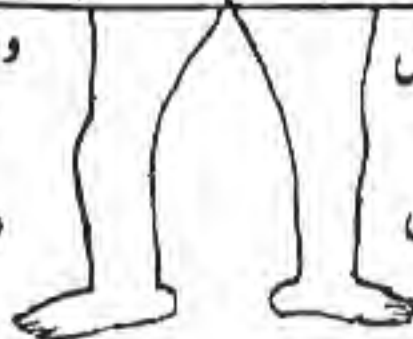
با آیه‌های دیگر خوانده اذکار و مندل کشد هر جا که خطش تمام کنند پیاده  
 کند و فستقه روشن کند و مریض بجا نب چپ چراغ نگاه کند و دوسه  
 کس دیگران به نیروز حصار برای نگهبانی مریض بنشینند تا در  
 چراغ مریض دست درازی و بی اعتدالی نکند بچول و قوت آبی  
 هر بلانی که باشد سوخته گردد و تمام عمر باز نیاید چنانچه فستقه ذکر رفت  
 بدین ترتیب است



۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۸	۷	۱۶
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۱۱	۱۴	۱	۸
۴	۵	۱۰	۱۵
۶	۳	۱۶	۹
۱۳	۱۲	۷	۲

و هر دیوی و خیشی و هر پری  
 و هر بهوتی و هر راکشی  
 و هر چوگنی و هر سحری  
 و هر وسعای



آبی بجزت خویش  
 و جلال خویش  
 و عظمت خویش  
 برای هر شتری

وهر باد وهر بیماری و خون و سودا و امه الصبغیان که در وجود فلان بن  
 فلان سخت شده باشد یا دگریری سخت کرده باشد در این فسیله درآید  
 و بسوزد و بگرمت سلیمان بن داوود و بگرمت این ناهمای بزرگ  
 العجل العجل العجل الوحا الوحا الوحا التاعه التاعه التاعه  
 الوسواس الوسواس الوسواس علیقا علیقا و انت تعلم ما فی قلوبهم ملیقا  
 ان ل و تن جل ان صرس ان ل دروضی ذ  
 سرسی سی ذ ل اس ان خ ل اس اوس  
 ول ا دش ن م س ان ل اهل اس ان ل ل ا ک  
 لم س ان ل ا ب اب دوع ال ت  
 و بربتا یثرا سماء هذا اللعنان ابلیس شداد عمود مزود فرعون  
 هاما ن قارون و ابو جمل و جمیع بلاد و امراض که مدد جو فلان بن  
 فلان در این فسیله و چراغ در آوردم و سوزانیدم و دفع کردم بجهت  
 آهیا اشرا هتیا اول کا قدر در تمام جسم مریض مالیده این فسیله بنویسد فقط  
 دفعی دیگر قاعده حضرات و فسیله مجرب و آرز موده و عمل بزرگان  
 معروف باید که اول طفل اشرف که زیاده از دوازده سال نباشد غسل داده برود  
 از گل پاک کند و هر خوشبویات و شیرینی و غیره بپوشد بهر سانه و آن طفل را چادر پاک  
 که نو باشد بپوشاند و مریض اگر طافه غسل دارد غسل بدید و جامه پاک بپوشاند  
 و نیاز جناب سبغیه و حضرت قوس قدس سره داده و طفل و مریض هر دو را بنفشه

بعد از آن فتیله را بار و عن تلخ روشن کند و طفل را بگوید که بجانب  
فتیله نظر بکند و حامل اول طفل و مریض و چراغ را این عزیمت بخواند  
و حصار کند عزیمت مذکور اینست

عَرَفْتُكُمْ وَعَافَيْتُمْ عَلَيَّ كُنْ فَلَكَانَ سُلْطَانُ الْبَحْرِ وَالْأَرْضِ  
أَحْضُرًا مِنْ جَانِبِ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ قَابِجُومٍ وَالشَّمَالِ  
بِحَقِّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَبِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَزْوَاجُ عَزِيمَتِ هفت بار

حصار کند و بر ماش بخواند و ماشها را هر سمت منتشر کند و بر طفل

ماش بزند و هر دم درود بخواند پس طفل را در فتیله جا رو بکشد و

فراش دست معلوم خواهند شد پس آنوقت حامل بنا کند بر افواج

یا فتح گفتن تا آنکه پادشاه حاضر شود بیاید وقتی که پادشاه

شد نام خود و بنشان خود سلام گوید یعنی این فقیر مرید و شاگرد

فلان سلام میگویی بعد از آن از طفل مطلب پرسد که فلان

کس را چه آزار است و کیست که باین آزار میرساند اگر پادشاه

بطفل گفت که آزار است یا از سحر است آن طفل بزبان گوید که

سواران را نفرستید که آنرا گرفته و بیازندش و دوسه مرتبه نکرار کند که

این آسیب را گرفته زنجیرش کند و بیازندش پس پادشاه حکم خواهد کرد و هواکش

آسیب را گرفته خواهد آمد و طفل بگوید که این را قتل کنید قتل خواهند

کرد پس آنها را زحمت رفتن دهند و نیاز و سامان حضرات خود بگیرند و فتیله که  
ذکر شده است این است



۱	۲۹۴	۲۹۷	۱
۲۹۶	۲	۷	۲۹۵
۳	۲۹۹	۲۹۲	۶
۲۹۳	۸	۹	۲۹۸







این فتنه فطانت است بر زمین القرون است در حال بخار میاید اینست

ایستیس  
و غنچه  
و غنچه  
و غنچه

بزرگ  
و غنچه  
و غنچه

از جمل  
و غنچه  
و غنچه

و غنچه  
و غنچه  
و غنچه

و غنچه  
و غنچه  
و غنچه

و غنچه  
و غنچه  
و غنچه

ایمان قارون  
و غنچه  
و غنچه

و غنچه  
و غنچه  
و غنچه

و غنچه  
و غنچه  
و غنچه

و غنچه  
و غنچه  
و غنچه

و غنچه  
و غنچه  
و غنچه

ایستیس

ایستیس

ایستیس



نوع دیگر این هر سه نقوش در مقدمه اسب سینه کردند اند اگر فکله را احتیاج  
 نباشد این نقوش نوشته در دو بینی مریض در تمام جسم مریض بدید و نیز نقوش  
 نموده در کلهش اندازد و هم نوشته بخواند باو نشاء الله تم مفید خواهد  
 افتاد و این نقوش اکثر در مقدمه اسب و غیره بکار میاید الا چهل روز  
 در چله چهل نقشا نوشته باری در دریا به آرد گولی بسته بنیازد که  
 عامل نقشهای مذکور گردد و این نقوش در حضرات بکار آیند  
 بسیار مجربند و آن نقوشها اینند

۵۵۹۲۳	۵۵۹۲۱	۵۵۹۲۴	۵۵۹۲۱			
۵۵۹۲۱	۵۵۹۲۲	۵۵۹۲۲	۵۵۹۲۲			
۵۵۹۲۲	۵۵۹۲۴	۵۵۹۲۹	۵۵۹۲۱			
۵۵۹۲۱	۵۵۹۲۵	۵۵۹۲۳	۵۵۹۲۵			
			۸	۱۱	۱۴	۱
			۱۳	۲	۷	۱۲
			۳	۱۶	۹	۶
			۱۰	۵	۴	۱۵
۶	۱	۸				
۷	۵	۳				
۲	۹	۹۴				

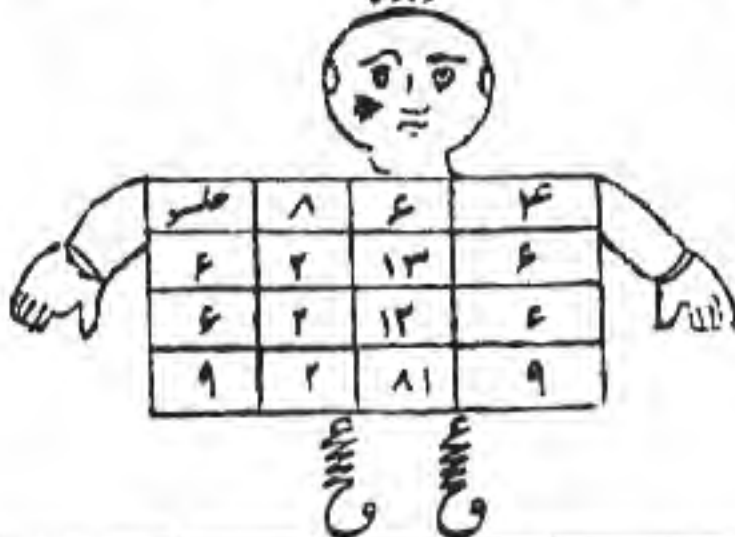
نوع دیگر در مقدمه آسیب اگر قبل از تولد شدن فرزند این نقش را نوشته  
در دیوار مکان بچپاند هرگز در چله زن را نظر و آسیب و کودک را اتم  
العتیان و غیره داخل نمید و این نقش از اعداد سوره الم تر کیف  
است شان قهاری این را میگویند در هر مقدمه بکار میآید اینست

۷۸۶

۱۶۷۹	۱۶۸۳	۱۶۸۶	۱۶۷۲
۱۶۸۵	۱۶۷۳	۱۶۷۸	۱۶۸۴
۱۶۷۴	۱۶۸۸	۱۶۸۱	۱۶۷۷
۱۶۸۲	۱۶۷۶	۱۶۷۵	۱۶۸۷

نوع دیگر مقدمه آسیب در کسی مکان خشت یا سنگ میاندازند  
این فتیله نوشته روی بجانب کعبه شریف کرده بدیوار بچپاند هرگز  
سنگها باز نیاید این اند - بجزمت این سنگها باز نه آید نقش و شکل هذا

۷۸۵



نوع دیگر برای اینکه آسیب کسی جا آتش میدهد یا خستها میاندازند  
باید که این نقش معظم نوشته کوزه نواب انداخته و آن نقش آشته در مکان  
و بام و هر جا که مناسب باشد بپاشند هرگز باز خلل و آسیب نباشد نقش معظم مکرر است

ب	۲۱۴ع	ع	دی
ن	ل	ک	س
ک	د	م	ت
ح ۰	ی	مدوح	بدوح

نوع دیگر حاضر است در شرف جنات بنظر میآیند  
باید که اول جای از گل عبید و مریض آسیب ده را غسل دهد اگر  
هر شیار و لایق غسل باشد و اگر بطل را و کین او کند تا بالغ زاده دو زده  
سال نباشد پس آنرا غسل داده و جامه طاهر پوشانیده بر چادر نشانده  
آنچه بخورات خوشبو باشد بسوزاند و گرد خود و مریض و کودک حصار  
ایر صا بر آنچه که بالا مذکور شد بکند و نیاز شیرینی آنحضرت پیچ  
صلی الله علیه و آله و سلم و این فیتنه نوشته بدست طفلک بد  
آنجا که سیاهی پر است نگاه کند و عامل این غزیت را  
میخوانند باشد و هرگز بیم را در دل راه ندهد پس آن غزیت را خوانده  
باش دم کند و بر سر کودک و مریض بریزد انشاء الله تمام سیاهی با بر سر مریض  
با کودک حاضر است خواهند شد عامل مخیر است در قید کردن خواه قول

قرار گرفته را کند خواه بسوزد چنانچه غزیت که برای خوردن  
گفته ام اینست

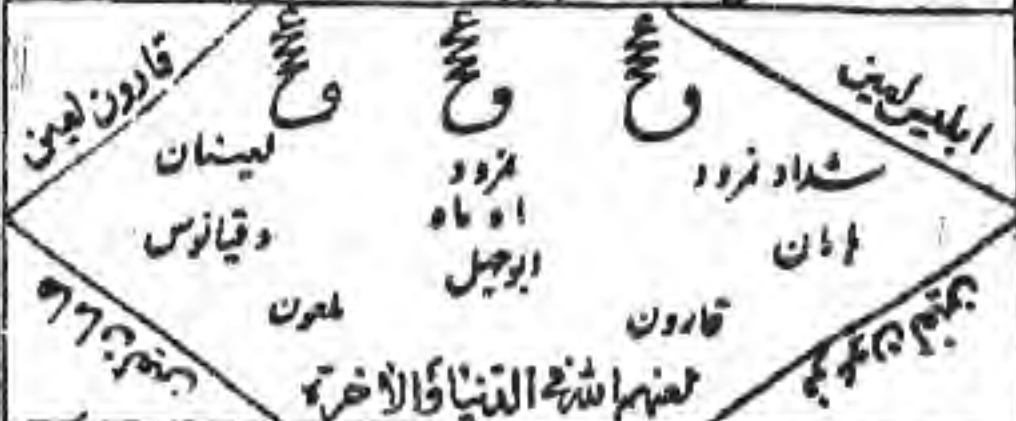
یا صنابت الصفا یا جامع الاشتات و مخزج البسات  
یا منشی الرقاب یا شاه پری یا بدیع الجمال خود پری راج من  
الاعظم  
و فینده که برست طفلان میدهند اینست



ما که کن	ع و	۳۱	۳۱
یا بدوح	ل ا	ن	۱۱
یا بدوح	ب ا	ن	۱۱
حاضر شود حاضر	ع ع ا		۱۱



نوع دیگر رونمایی برای شناخت آسیب اگر این علامت نوشته  
 برپیش آسیب زده بنماید اگر آسیب را خلل است بدین این  
 علامت برگرد آید اگر خلل خبیث است چند کند و اگر مریض را مریض  
 هست خواه موش خوا + آن علامت نیست



نوع دیگر حاضران روشنی که بافتید مجرب و تیز تر است هرگز خطا میکند  
 و اینچنین فیتله اگر پیش عالمی باشد هیچ جن و خبیث دیوانه این فیتله سوی گزیر کردن  
 چاره ندارد که موشکلات فیتله بسیار زبردست و قوی هستند و نقش حاضران بر  
 چنین قوی تر است که پادشاه جنیان حاضر میشود هرگز قائل نمی سازد پس باید که اول  
 این فیتله را با این هر دو نقش نوشته در میان نیلگون چببیده قدری کافور در روغن  
 شیرین و یا خوشبو آیمونه در یک سفال آب نرسیده روغن مذکور پر کرده چراغ نور  
 بریزیم سه عدد درخت انار مثل مسکی تیار کرده بپازد و قدر بجزرات و میوه و عطر و  
 گلهای خوشبو چتها بود پیش روی چراغ بند و فرسش نو مقابل چراغ و اینها است  
 نهاده خود هم لباس پاکیزه پوشیده و لطف بدستان نقش در شنی و ادن منظور باشد  
 پوشاک پاکیزه و اگر ممکن باشد نوبه پوشانیده و عطر بروی و پیشانی طغلت باید نقش  
 در شنی بدست آن که بپندد و هر کسی که جن و آسیب راه باشد نیز قریب بخاند و رو قبله نشسته



غزیت اخرا لیدن شروع نماید چنانچه در آیتد که برای روشن کردن گمشده ام بتوسیم  
و آن مع عبارت اینست

منزایولز دغی جو سامنو غا عالمنا طیوسا نامیلخا میلخا ملقونا یحیی یا ۵۲  
۹۰۷۰۱ و یحیی ۱۰۰ ۱۰۰ ۶۱۰ ۴۰ یحیی یا بدح یا طیور یا دیوسا الا

یحیی در مدح اسدا صلی حلقوم عبه ولا طور و اطوان العین

و بان و اهر ب یا طیطرو اما یا طیوسا قتها و سلها یا طیطوسا قتها یا طیوا

یا طیطوسا قها فرعون مزود شدادها مان قادرن عاد ابرجهل

ابلیس تبلیس قهاک د قیانوس در ما کتبا بهیرون هنونت کلوا و

غیره و عبه شیاطین لغهم الله تعالی و الناس اجمعین

غزمت عینکم واقمت حینکم یا برحیا یا غفصا یئل یا صدعائیل

یا عینا یئل یا خطا یئل یا دزد ا یئل یا د قما یئل یحیی سام سما سوم و

اودوم سا نوم شد منوس جبروس هو مال یا همکیا یئل

یحیی همکیا یئل یا ۱۰۰ ۵۱ ۲۰۰ یا بدوح بجز در روشن شدن

فستید جلد تر من البرق الخاطف و مثل ریح العاصف احضروا

من جانب المشرق و المعارب و الجنوب و الشمال

و در نظر بیستنده در شنی با چراغ اوصاف در آینه کلام

بکشند و جواب بگویند و هر پادشاهان حاضر کرده

هر چه آسیب در وجود فلان بن فلان باشد او را گرفتار کرده  
 بیارند خصوصاً شیخ سد و ذرین خان رامع مادر او بسته و توابعان  
 دلواحتقان او بدون او حکم بر سر مریض آمدن نیابند و اگر  
 بیایند زبون و درام شده خرابتر دارد کرده آرند و در صورت آمدن  
 بر سر مریض کلام سخت از عامل کردن نتواند و هر چه عامل گوید بکند  
 و هدیه بزور نگیرند و اگر ندهند نفع نیابند و او را ایذا نرسانند  
 و شرف خوانده بر او برنمید و بسوزید و حکم ما بجا آورید  
 و هر که بجا نیارد بر او شیر مادر حرام و سه طلاق و قسم پنجمین  
 و چهارده تن و جمیع انبیاء و اولیاء خصوصاً سلیمان بن  
 داود علیهما السلام و پیغمبر و غایب و مصدق و ستم شرعی  
 هر چه هست بشمال آن ه ف و ق ک ل ذ ی ع ل  
 م ع ل ی م

چون قیتله نوشته تمام کند این هر دو نقش زیر آن مستیله  
 بنویسد و اگر بر پیشانی قیتله نقشش بنویسد اولی است

و زیر آن عبارت

مرقوم بنویسد

ح اسماء سرکلان برین گوشه اجب یا کلکائیل  
۷۸۶

۵۹۲	۵۸۷	۵۹۵
۵۹۴	۵۹۱	۵۸۹
۵۸۸	۵۹۶	۵۹۰

علیکم یا عجزائیل

علیکم یا عجزائیل

یا بدوح

علیکم یا اسرافیل

زبور سبحان یا اذبح یا اذبح یا اذبح

فی قلوبهم ملیقا طلیقا  
دقیقا

علیقا ملیقا طلیقا تمام ما  
حقیقا

اجب یا عصائیل

۷۸۶

۶۵۲۴	۶۵۲۷	۶۵۳۰	۶۵۱۷
۶۵۲۹	۶۵۱۸	۶۵۲۳	۶۵۲۸
۶۵۱۹	۶۵۲۲	۶۵۲۵	۶۵۲۲
۶۵۲۶	۶۵۲۱	۶۵۲۰	۶۵۳۱

علیکم یا عجزائیل

وصفانک عجبکم یا عجبکائیل فرقانک عجزائیل

سبحانک عجزائیل

علیکم یا عجزائیل حتی جنج اسمائک

اسمائک بعد نوشتن فیله و هر شرد و مسطره بجا آوردن بر کاغذ مشرور در شنی  
نوشته در آینه نهند و عطر در خانه که سیاهی پڑ کرده است مالده چنانچه نگرند  
و بدست طفل مذکور آن آینه را بدید که نظر کند و خود در خواندن فریبت مصروف گردد  
و کاش بر سر طفل بریزد تا پرده حجاب از چشم طفلک برداشته و جتان را

مع پادشاهان متقدمین بنظر آید پس همه احوال از زبان طفل  
بگوید و جواب بگیرد و نقش در شنی که بکمال صحت آید انیت

۷۸۶

۱۰۲۹۱۰	۱۰۲۹۱۱	۱۰۲۹۱۲	۱۰۲۹۱۳	۱۰۲۹۱۴	۱۰۲۹۱۵
۱۰۲۹۱۶	۱۰۲۹۱۷	۱۰۲۹۱۸	۱۰۲۹۱۹	۱۰۲۹۲۰	۱۰۲۹۲۱
۱۰۲۹۲۲	۱۰۲۹۲۳	۱۰۲۹۲۴	۱۰۲۹۲۵	۱۰۲۹۲۶	۱۰۲۹۲۷
۱۰۲۹۲۸	۱۰۲۹۲۹	۱۰۲۹۳۰	۱۰۲۹۳۱	۱۰۲۹۳۲	۱۰۲۹۳۳
۱۰۲۹۳۴	۱۰۲۹۳۵	۱۰۲۹۳۶	۱۰۲۹۳۷	۱۰۲۹۳۸	۱۰۲۹۳۹
۱۰۲۹۴۰	۱۰۲۹۴۱	۱۰۲۹۴۲	۱۰۲۹۴۳	۱۰۲۹۴۴	۱۰۲۹۴۵

بعد آینه دادن بدست طفل عامل گردد خود و گرد طفل صاحب کعبه بر سامی بنا آنچه  
 که نوشته شد بعد عامل مرغزینی که یاد داشته باشد بخواند یا زده بار و بعد  
 از آن یا زده مرتبه این عزیمت بصحت تمام بخواند انیت  
 عَزَمْتُ عَلَيْكَ يَا مَعْشَرَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَأَصْحَابِ الْأَرْوَاحِ نَحْوَنُ نَحْوَنُ جَبَّتِكَ  
 جَبَّتِكَ اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ صَفِّكَ السَّائِلَاتِ أَطْلُ أَطْلُ سُدْرًا سُدْرًا  
 كَهْلًا كَهْلًا كَهْلًا كَهْلًا سَهْلًا سَهْلًا حَاضِرًا حَاضِرًا شَيْخَانًا شَيْخَانًا سَدَّ  
 سِلْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَبَعْدَ ذَلِكَ مِنْ عَزِيمَتِ الْيَزِيدِ مَرْتَبًا مِنْ الْفَاطِمِ بْنِ  
 مُحَمَّدٍ وَبَعْدَ ذَلِكَ مِنْ عَزِيمَتِ الْيَزِيدِ مَرْتَبًا مِنْ عَزِيمَتِ الْيَزِيدِ مَرْتَبًا مِنْ  
 عَزِيمَتِ الْيَزِيدِ مَرْتَبًا مِنْ عَزِيمَتِ الْيَزِيدِ مَرْتَبًا مِنْ عَزِيمَتِ الْيَزِيدِ مَرْتَبًا مِنْ  
 عَزِيمَتِ الْيَزِيدِ مَرْتَبًا مِنْ عَزِيمَتِ الْيَزِيدِ مَرْتَبًا مِنْ عَزِيمَتِ الْيَزِيدِ مَرْتَبًا مِنْ

کنند همین

و الجَنُوبِ وَالشَّمَالِ بِحَقِّ خَاتَمِ مُبْلِغَانِ كَبْرِيَاءِ فَدَمٌ وَمِحْنٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَبَعْدَ ذَلِكَ دَرُودُ خَوَانِدِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ دَرَجَتَيْنِ وَالْأَيْتِ بِاسْمَاءِ الْحُسْنَى

و این درود معظم را باید که قبل از خواندن غزیتها هم بخواند و بعدا تمام هم بخواند بشارت الهی است که برای چنانچه چشم طفل برداشته خواندن تمام احوال بعامل میان خواهد کرد عامل را اختیار است بهر طوری مناسب دانند بعد آورد خواهد کند یا از آن پادشاه سوخته گرداند

فوقه دیگر برای آسب زده بسیار مجرب است اگر آسب از مرض هرگز کناره نیکند مریض را نوبت بجان رسیده است پس باید که بر روز پنجشنبه بطور حاضر آن پنج سامان بلاطه که رگشته است بیاورد و مریض را آنجا بنشیند و این نقش را نوشته در تمام جسم آن بدهد و نقش دیگر که بعد از این نقش است شسته بهر طوری که ممکن شود بنوشانند و نقش سوم را بنوشانند که خواه نقش مذکور نوشته روشن کند و مریض را بهما بنج خسیه باره احتیاط کند که دست درازی در چراغ نکند نفوسش بهر سه مجرب و آفروده فقیرند عزیز باید دانست

۲۵۴۷۹	۲۵۴۷۵۲	۲۵۴۷۵۴	۲۵۴۷۴۲
۲۵۴۷۵۵	۲۵۴۷۴۸	۲۵۴۷۴۸	۲۵۴۷۵۲
۲۵۴۷۴۴	۲۵۴۷۵۱	۲۵۴۷۵۰	۲۵۴۷۴۷
۲۵۴۷۵۱	۲۵۴۷۴۴	۲۵۴۷۴۵	۲۵۴۷۵۰

نقش دیگر که برای نوشتن تقدیم است

۷۸۶

۱۵۲۲۸	۱۵۲۲۷	۱۵۲۲۶	۱۵۲۱۷
۱۵۲۲۹	۱۵۲۱۸	۱۵۲۱۲	۱۵۲۲۱
۱۵۲۱۹	۱۵۲۲۲	۱۵۲۲۵	۱۵۲۲۲
۱۵۲۲۹	۱۵۲۲۱	۱۵۳۲۰	۱۵۲۲۱

و نقش سوم که فنیید کنند یاد در چراغ ناله بوزانند است

۷۸۶

۱۸۵۴۴	۱۸۵۴۷	۱۸۵۵۰	۱۸۵۲۹
۱۸۵۴۹	۱۸۵۲۲	۱۸۵۴۲	۱۸۵۴۱
۱۸۵۳۷	۱۸۵۵۲	۱۸۵۴۵	۱۸۵۴۱
۱۸۵۴۷	۱۸۵۴۴	۱۸۵۲۹	۱۸۵۵۰

بر ان ای عزیز آنچه که مستند عزیمت و تقوش و فید و غیره در باره است  
 بودند در این باب نوشته دادم انصاف فرما که چقدر برای طالبان راه  
 عیالات صاف و روشن کرده ایم که هیچ عامل گاهی چنین ده لتهای و نعمتها  
 نمی بخش پس این نجف را دعای خیری بنید فرماید و بجا که ما یاد کند که حق بار

تو همین است

باب پنجم در کیفیت ساعات و وقت نوشتن و دادن کوزه نقوش

و شرح بر این جلالی و جالی استخر که الی و شناختن طالع و غیره برای جنبه های علم  
سماوی مخفی که بر سادات بهجت گوگب و دوازده بروج هستند چنانچه من  
اول برای فهم بستدیان دایره بروج می نویسم و آن اینست

۱	میکر	۲	برکه	۳	مستن	۴	سرخان	۵	کرک
۶	سبله	۷	کیان	۸	میران	۹	تلا	۱۰	برجک
۱۱	دین	۱۲	جنگ	۱۳	مکر	۱۴	کینه	۱۵	بن

و همچنین هفت که اکب که از اربعه سیاره گویند و دو گوگب مطیع با خواص زحل  
و مریخ و آزارش و ذنب گویند و تقضیل که اکب است

زحل	مشتری	مریخ	مشک	زهرة	عطارد	قمر
فلک هفتم	فلک ششم	فلک پنجم	فلک چهارم	فلک سوم	فلک دوم	فلک اول آسمان دنیا

و اس متعلق زحل و ذنب متعلق مریخ و بعضی این تقضیل را چنین گفته اند که بعضی که اکب  
فوقی اند و بعضی تحتی و آن تقضیل چنانست فاقتم مشکی چهارم فلک و خورشید و سیاره گمان  
و سیاره اولست پس فلک پنجم و ششم و هفتم بر بالای فلک چهارمند اما گمان این افلاک مریخ  
مشتری زحل سیاره فوقی اند و فلک سوم و دوم و اول تحت الفلک چهارمند اما گمان آن  
زهرة و عطارد و قمر سیاره تحتی اند پس تمام مقدمات دنیا بر گردش این سیاره گمانست  
و معتقد این با عناصر هر چهار دور هر فعل و امر بر این خواص این که اکب است زیرا که از دنیای عالم  
بمجد خویش این بروج آسمان را که اکب یا با فرموده که بعد از و التیاه ذات البروج  
و در یکجا فرموده که جعلکم النجوم لیتهدوا بها فی ظلمات البر و البحر و کجا ارشاد  
فرموده که تبارک الله جل جلاله فی السماء بروجاً و جعل فیها سراجاً و قمرًا مبیناً

پس ادران رسیده که در ساعت بروج که اکب استند لهذا عامل شایان یا یک ساعت  
که اکب یا بروج ما دریافت نماید و هر امر که آغاز نماید در ساعت که اکب موافق  
مناخ نقش بر کند تا است آید و هر گاه که نشینند برای حوت عمل ساعت نیک و بد

دیده دریافت کرده که خطای نقد پس آدم بر سر مطلب باید داشت که این دو کواکب یعنی اول شمس و دوم قمر از همه سیاره سرچ التاثیر و همه روزهای اینست چنانچه تفصیل در روز

دو روز آفتاب	دو شب و پنجشنبه و جمعه و چهارشنبه
--------------	-----------------------------------

و بعضی باین حساب رفته اند که تفصیل اینست و این حساب ظاهری است و بیان کردن او را حاجت نیست و آن اینست

نام ستاره	زحل	مشتری	زهره	عطارد	قمر
نام آتام	شنبه	پنجشنبه	چهارشنبه	دوشنبه	

در دریافت باید کرد که این علم مثل دریافت و حاصل ناخدا و کشتی و جهاز تقوی طهارت و راه نامید اکثر در این امر پس بخدا بجز شناختن کواکب کشتی بر بیان و مثل او تند موکلان عمل هستند و بصدق یعنی آیه شریفه کلام الهی است که عملیات ج و با هم هم بینند و بگذر لازم افتاد که در عملیات حساب نجوم حاصل باید کند حاصل هم کلام گردد و در این عمل حکمای یونان بسیار تالیف و تصنیفات فرموده اند ما را گوید که شرح دهم اما بعد ضرورت عملیات نجوم که طاریات در طالعش وقت نگردد و آن اینست که از هر کار که آغاز نماید پس دوره آفتاب باید کند و آن دوره از ابتدای برج حمل برج حوت سیاره در هر برج دوره میکنند چنانچه دایره سیر کواکب اینست ابتدای سال حساب کند تا از کواکب هر روز و ساعتها شب روز دریافت کرده

نام کواکب	زحل	مشتری	منج	شمس
نقدار روز	دو سال و شش ماه	سیزده ماه	چهل و پنج روز	یک ماه
نام کواکب	زهره	عطارد	قمر	
نقدار روز	بیت و هشت روز	یک ماه	دو روز و چند ساعت	



و این هر یک چون هم خاصیت دارد و الا باانش باعث طول کتابت و عاظمه در  
در عملیات چندان دور نیست الا اینکه ضرور است که ساعت نیک بیند و ظالم  
سائل و سؤال نگاه کند و ما تفصیلش را آینه خواهم نوشت ان شاء الله تعالی  
با هم بیان نامم قاعده در نوشتن سنکرات و چون آینه گفته شد که دوره آفتاب  
در هر برج مدت یکماه چیرنی کم و بیش میشود پس چون آفتاب را تجویز از برج در هر برج دیگر  
باشد آنرا سنکرات خواهد شد بدین طریقت که سال شعبه را بر چهار حصه تقسیم  
کند هر چه از چهار باقی ماند آنرا در جدول بیند مثلاً کسی پرسید که اسال  
بکدام وقت سنکرات شده است پس سال قمری را چهار حصه کردم و طرح دادم  
یعنی چهار و چهار حساب کردم باقی ماند یکت پس در جدول دیدم ماه اپریل  
که ماههای شمس است آنگر نیران همین ماهها را مقرر کرده اند مردمان و آن  
از این ماهه باخوبند ماه فروردین ماه اردی بهشت را کم دانند از اینجه گفتم  
که در ماه اپریل تاریخ یازدهم بعد ۲۲ گهری و ۲ سنکرات حمل یعنی یکمید  
خواهد شد همین قیاس کنند و چون چهار حصه کنند و جدول هر  
خانه تا چهار است در آن نگاه کنند اگر یک عدد باقی ماند در خانه اول  
بیند و ماه را خیال کنند در هر گاه که خواهمش باشد آنرا نگاه فرمود  
گهری و تاریخ دریافت کند و چون دو عدد باقی ماند در جدول دوم نگاه  
کنند و چون سه عدد باقی ماند آنرا در خانه سوم نگاه کنند و تاریخ وقت  
در یافت نمایند در صورت چهار مراد باقی ماندن در جدول خانه چهارم نظر  
کنند و اوقات را نگاه دارند که او در حساب ساعت بسیار سفید خواهد بود  
زیرا که اگر خواهند که بدانند که در این وقت آفتاب در کدام برج  
و در کدام درجه و دقیقه است پس از سنکرات حساب کنند  
تاریخ درست افتد جدول امنیت

حضرت طوسی علیه السلام در یافت

ابیات

آنچه از ماه شد مضاعف کن  
 پس هرچی که آفتاب را دست  
 هر کجا منتهی شود عددش  
 آنچه از پنج کسری ماند

و قاعده این ابیات چنانست که ابتدا از پر داد و پنج که هند و از آنجا تا پنج  
 سلخ هر ماه پر داد و پنج میشود میکنند مثلاً کسی پرسید که امر روز قمر کجاست  
 این تاریخ ماه را خیال کردم از پر داده روز گذشته بود دیگر بر او افزودم بیت  
 شد پنج دیگر بر او افزودم بیت و پنج شد آنوقت آفتاب را دیدم که یکدام بر حسب  
 معلوم شد که در سینه است پس اعداد مرقومه بالا را تقسیم کردم پنج سینه را و ادم  
 پنج میزان را و پنج عقرب را و پنج جدی را و ادم بیت که پنج تمام شد پس جواب  
 گفتم که قمر در آفر در جبرج جدی است لهذا همین طور قمر را حساب میکرد و لیکن  
 ابتدا از پر داد ضرور کند در خطی خواهد بود و اینطریق برای دریافت  
 مقام قمر بود بیان سیرش آنکه قمر را منازل مقرر کرده اند و هر منزل را خاصی  
 داده اند و نام منازل پنجم است و هر پنجم را زهرن داده اند که از این جدول  
 اسمای پنجم و نقد اچون مفهوم خواهد شد

جدول سیر قمر در برج

سرتان	جو ازا	قوس	حما
بزرگس که ایشلیک	برگه ارد را انیزس	زنگار و منی مرگه	دستی بهرنی کرتکا
۲۴۱	۲۴۲	۲۴۳	۱۴۴
وزراه ستر طرف	هسته وزراه	تربا بران هقمر	شرطین بطین
۲۴۱	۲۴۲	۲۴۳	۱۴۴

کتابت نجح (۲۱۱) کز نجسین

اسد	سنبله	میزان	عقرب
گمها پوبرا ازا	اترا بهالکی هست چترا	چترا سراتی لباگها	باگها اتراد ا پشورا
۱۴۳	۲۴۳	۳۴۲	۴۴۱
ظرف جبهه ذبره	ذبره عرفه عوا	عوا ساک غفره	غفره زبانا ا کلیل
۱۴۴	۱۴۳	۱۴۲	۴۴۱
فوقس	جدی	قو قو	حوت
مول پیر باگها داراگها	ازاگها سزون دهنشا	دوست لبها پورده بهارید	پرا با بهادر پوز بهادر پوز
۱۴۵	۲۴۳	۳۴۲	۴۴۱
۱۴۶	۲۴۳	۳۴۲	۴۴۱
ایمیل قلب شو که فایم	نفایم بلده ذانج	ذانج طع سود	سواغیه مقدم شو خورشیا

پس این سیر قمر بود که تبر قیم رفت فاما خواصات پنجه و خواصات ستارگان راترک نموده که در کتب منجمان بسیار خواص ایشانند و عامل اضر در آن مینت دیگر همه پنجه را چون منجمان هشد مقرر کرده اند و اسماء جوگ بدین تقصیلند از این جدول دریافت باید کرد فاقتم

## اسمای جوگ

سوهبن ۱	انگند ۲	سکرکن ۳	دبرت ۴	سول ۵	کنده ۶	برده ۷
د ۸	بیالکات ۹	ارکین ۱۰	بمیر ۱۱	سده ۱۲	تجات ۱۳	بریان ۱۴
پرکه ۱۵	سده ۱۶	سیور ۱۷	ساده ۱۸	سده ۱۹	شکل ۲۰	ایزلا ۲۱
بیدوت ۲۲	بکوه ۲۳	پریت ۲۴	ایوگهان ۲۵	سوهباگ ۲۶		

المیخ ستاره که زهره عطارد مریخ مشتری زحل را منته میخورد گویند زیرا که  
این گاهی عقب آفتاب باشد گاهی پیش آفتاب باشد و از برج رجعت و  
استقامت دارد از این جهت حساب سیر این سیاره بدون هیچ دریافت  
شدن ناممکنست برای دریافت کردن آن بوقت ضرورت عامل پزوه و  
و تقویم بارابینه و آفتاب و ماهتاب را بسیار ضرورت در این عمل است  
بنابر این سیر این هر روزه بتفصیح تمام بنویسم چنانچه در بروج و دوازده دید  
و آفتاب چنان میشود از آن دایره آفتاب برداریافت باید و بر سیر آفتاب

حلالتی	نور خاکی	جوزا باری
ماه یک ۳۱ یوم چهارنیم ۱	ماه جبر قدم ۷ و نیم ۳ یوم	ماه اساره قدم دو نیم ۳۳ یوم
سرطان ابی ماه سادون قدم یک نیم ۳۱ یوم	اسدالتی ماه بهادون قدم دو نیم ۳۱ یوم	سنبله خاکی ماه کنوار قدم سه نیم ۳۱ یوم
میزان بادی ماه کلاکت قدم چهارنیم ۳ یوم	عقرب ابی ماه آگن قدم ۶ نیم ۳۱ یوم	قوس التی ماه پوس قدم هفت نیم یوم ۲۹ یوم
جدی خاکی ماه که قدم دو نیم ۲۹ یوم	دلو بادی ماه بهانگ قدم ۳۰۸ ۳۰ یوم	حوت ابی ماه بیت قدم ۶ نیم ۳ یوم

و ستادان سیر آفتاب را از این بیت حساب گیرند لا اولاب لا اولالاشش صرلت  
لال کط و کط لال شهور کوتر است پس دوره آفتاب چنین باشد که نوشته شد  
فاما قدر یکماه بروج سماوی ماطی میکند بدین حساب دوازده برج در هر ماه هر  
ماهر دو روزه و چند ساعت میباشد پس طریق دانستن این امر که امر روز قدر یکماه  
برج است انمغنی را از این ابیات که بجز زخار در کوزه است مصنفه خواجه نصیر الدین

## جدول برای دریافت سنکرات

خانه اول ۱

پل	کهری	تاریخ	نام سنکرات	شماره ماه	نام ماه انگریزی
۲	۲۲	۱۱	حمل	۱	اپریل اول
۴	۱۹	۱۲	ثور	۲	مئی دوم
۳	۴۵	۱۳	جوزا	۳	جون سوم
۵۲	۲۲	۱۴	میزان	۴	جولائی چهارم
۶	۵۲	۱۶	سنبله	۵	اگست پنجم
۳۱	۵۲	۱۴	کینان	۶	سپتمبر هشتم
۵۰	۱۷	۱۵	میزان	۷	اکتوبر نهم
۲۳	۱۰	۱۲	عقرب	۸	نومبر دهم
۱۳	۳۹	۱۷	قوس	۹	دسامبر یازدهم
۳۵	۴۷	۱۱	جد	۱۰	ژانوری دهم
۴۵	۹	۱۰	دلو	۱۱	فوروری یازدهم
۵۴	۵۹	۱۱	حوت	۱۲	مئی دوازدهم

خانه دوم ۲

پل	کهری	تاریخ	نام سنکرات	شماره ماه	نام ماه انگریزی
۳۴	۳۷	۱۱	حمل	۱	اپریل اول
۳۵	۳۴	۱۳	ثور	۲	مئی دوم
۳۵	۸	۱۴	جوزا	۳	جون سوم
۳۵	۳۱	۱۵	میزان	۴	جولائی چهارم
۳۵	۳۸	۱۵	سنبله	۵	اگست پنجم
۳	۸	۵	کینان	۶	سپتمبر هشتم
۲۲	۳۴	۱۴	میزان	۷	اکتوبر نهم
۵۰	۱۶	۱۳	عقرب	۸	نومبر دهم

۶	۵۸	۱۰	کر	جدی	۱۰	دهم	جوزی
۱۶	۳۵	۱۲	کینه	دلو	۱۱	یازدهم	خوردی
۲۶	۵	۱۳	پن	حوت	۱۲	دوازدهم	مارچ

## خانواده سوم (۳)

نام انگریزی	ماه	شمار	نام سنکرات	تاریخ	گرمی	پل
اپریل	اول	۱	حمل	۱۱	۵۲	۵
مئی	دوم	۲	ثور	۱۲	۵۰	۴
جون	سوم	۳	جوزا	۱۳	۱۴	۶
جولائی	چهارم	۴	سرطان	۱۴	۵۲	۵۶
اگست	پنجم	۵	اسد	۱۵	۲۳	۹
سپتمبر	ششم	۶	سنبله	۱۵	۲۳	۳۴
اکتوبر	هفتم	۷	میزان	۱۵	۴۸	۵۲
نوامبر	هشتم	۸	عقرب	۱۴	۳۱	۳۵
دسامبر	نهم	۹	قوس	۱۴	۱۰	۱۶
جوزی	دهم	۱۰	جدی	۱۲	۱۲	۳۸
خوردی	یازدهم	۱۱	دلو	۱۰	۴۰	۴۸
مارچ	دوازدهم	۱۲	حوت	۱۷	۳۰	۵۸

## خانواده چهارم (۴)

نام ماه	انگریزی	نام سنکرات	تاریخ	گرمی	پل	شمار
اپریل	۱	حمل	۱۱	۸	۳۸	اول

دوم	۳۸	۵	۱۲	برکه	ثور	۲	مئی
سوم	۳۸	۸	۱۲	سپن	جوزا	۳	جون
چهارم	۲۸	۹	۱۳	کرک	مطمان	۴	جولائی
پنجم	۴۱	۳۸	۱۴	سنک	اسد	۵	اگست
ششم	۶	۳۹	۱۴	کنیان	سنبله	۶	ستمبر
هفتم	۲۵	۴	۱۵	تلا	میزان	۷	اکتوبر
هشتم	۹	۴۷	۱۷	برجیک	عقرب	۸	نوامبر
نهم	۴۱	۳۵	۱۷	دین	قوس	۹	دسامبر
دهم	۹	۲۹	۱۱	بکر	جدک	۱۰	جنوری
یازدهم	۱۹	۵۶	۱۰	کنبه	دلو	۱۱	فوروری
دوازدهم	۳۰	۴۶	۱۲	بین	حوت	۱۷	مارچ

### قاعده در بیان دریافت لگن

پس چون سنگرات بدریافت رسید اگر در یافتن لگن باشد به بند که آفتاب بگذرد برح آن  
 لهذا برحی که شمس را باید تا یکا و یعنی تا محول در برج دیگر هر روز بوقت طلوع شمس لگن  
 برح خواهد شد و چون شب به روز از شصت گهری میشود از این جهت لگن شمس لگن در روزی  
 شوند و شمس لگن در شب میشوند پس حساب آغاز طلوع شمس کند مثلاً آفتاب برح حمل تحویل کند  
 پس تا تحویل برح ثور هر صبح لگن برح حمل خواهد شد پس اول لگن حمل دوم ثور تا سنبه و روز  
 نام کند و بعد از آن شمس برح که باقیمانده آنرا بر شب قسمت کند تا آنکه در آخر شب  
 آصبح لگن برح خواهد شد و بسیار که این امر را خیال کند که گاهی شب در روز کم و بیش یعنی  
 گاهی شب روز گاهی بی لوم و رازی شود پس این کمی و بیشی با در حساب ملحوظ خاطر دارد  
 مقدار و اندازه لگن کم و بیش کند و من برای کمی و بیشی لگن داشته بودیم تا بدین طور لگن را حساب کند  
 و وظایف در قیام کردن تعداد لگن وقت نیافتن در آنرا نیست

خانہ ۳ جوزا روز ۵ گھری ۳ پل	خانہ ۲ ثور روز اول ۴ گھری ۱۱ پل	حل خانہ ۱ گھری ۲ پل
خانہ ۶ عقربہ ہماز روز شب ۵ گھری ۲۸ پل	خانہ ۵ اسد ہماز روز ۵ گھری ۲۸ پل	خانہ سرطان ہماز روز ۵ گھری ۲۳ پل
خانہ ۹ قوس ہماز شب ۵ گھری ۴۳ پل	خانہ عقرب ہماز شب ۵ گھری ۳۷ پل	خانہ میزان اول شب ہماز روز ۵ گھری ۲۸ پل
خانہ ۱۲ جدی ہماز طلوع سحر ۳ گھری ۴۱ پل	خانہ اولی ہماز شب ۵ گھری ۱۱ پل	خانہ ۱۰ جدی ہماز شب ۵ گھری ۱۳ پل

## قاعدہ دستن آغاز روز

در حمل و عقرب و دلو و حوت در این چار برج آفتاب از وقت طلوع تا تمام شب قائم میماند و در قوس و سرطان و ثور در این سه برج از نیم آخر شب شروع میشود و بہ تا نیم شب تمام و در میزان و جدی و جوزا و اسد و سنبلہ در این پنج برج باز طلوع آفتاب از روز میشود و از این وجہ شب در روز کم میشی میشود چنانچہ در ارد کم و بیشی بدین صورت است

حوت حمل ہر روز رفت و نیم پل کم	دلو و ثور ہر روز رفت و نیم پل کم	جدی و جوزا ہر روز ۱۰ پل کم
سرطان و عقرب و اسد و سنبلہ و میزان ہر روز زیادہ پل کم می شود		



قاعده دانستن منسوبه بروج

سرطان خانه قمر	جوزا و سنبله خانه عطارد	ثور و میزان خانه زهره	حمل و عقرب خانه مریخ
	اسد خانه شمس	جدی و دلو خانه زحل	قوس و حوت خانه مشتری

نه ما در این علم یکجمله عریض و طویل بنویسم تا طالب از او بهره دانی گیرد  
 و منوبات بروج و سیارگان بیشتر از آن جدول مفهومی خواهند شد و بسیار  
 مختصر جدول است اما علامت شناخت مقام جدول از حروف پنجگانه  
 چنانچه این ابیات اول یاد گیرد بعد از آن جدول را به بینی (ابیات

ز حمل صفر و الف ز ثور نشان  
 از اسد دالان ز سنبله  
 و شمس ح است جدی از طاعت  
 جدول منسوبه سیارگان و بروج است  
 ب ز جوزا و جیم از سرطان  
 و ز میزان و ز بعقرب خوان  
 د لوراسه د یا ز حوت نشان

تعداد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
بروج	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
حروف پنجگانه	ا	ب	ح	د	ه	و	ز	ح	ط	ع	س	یا
سیارگان	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری
دیوانه	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد
سیارگان	شمس	قمر	زهره	شمس	زحل	عطارد	زحل	زحل	زحل	زحل	زحل	زحل



بقیة جدول

حرف	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ق	ک	ل	م	ن	ی
ساعت	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
نوع	زحل	مشتری	زهره	عطارد	زحل	مشتری	زهره	عطارد	زحل	مشتری	زهره	عطارد	زحل	مشتری	زهره

پس ای فرزند قاعده ای همه سیارگان بطور مختصر در جدول نوشته دادم  
 و بر شمس و قمر بصیرت بقید گهری و پل بیان نمودم الحال قاعده دور سبع بسیار  
 که در قیام روز و شب میباشد و خواص خود نیک و بد را بیان نمایم بر همه قاعده  
 منکشف گردد و بخواهی خاطر در قاعده خیر که بیان عملیات عامل ما آنچه  
 قاعده و برای دانستن ساعات نیک و بد موافق و در سبع سیارات و غیره

و این حساب از نور شبند گیرند و هر ستاره را دو گهری و چند پل ساعت میباشد  
 و در هر ساعتی هر نیکت خواص خود بخشد اگر نیکت خواص نیک دهد و اگر  
 نوشته ام منظوریست خواهیم کرد الحال دایره های ساعت اینست

اول	ساعت	دوم	ساعت	سوم	ساعت
زحل	۱۲ گهری	مشتری	۲۰ گهری	یروج	۱۳ گهری
چهارم	ساعت	پنجم	ساعت	ششم	ساعت
شمس	۲۰ گهری	زهره	۲۰ گهری	عطارد	۲۰ گهری
هفتم	ساعت	هشتم	ساعت	نهم	ساعت
قمر	۲۰ گهری	زحل	۲۰ گهری	مشتری	۲۰ گهری
دهم	ساعت	یازدهم	ساعت	دوازدهم	ساعت
یروج	۲۰ گهری	شمس	۲۰ گهری	زهره	۲۰ گهری

بروج آفتاب باشد و کار و تقضیش در بی نظری است

### قاعده و دانستن خاصیت بروج

چون مکن اول	متر مکن دوم	دسبها دکن
برای هر کاری بسیار خوب	درجه وسط نه نیک و نه بد	بسیار بد در هر کار
حل سرطان میزان جدی	نور و عقرب دلو	
اگر آفتاب در این بروج باشد مکن چه بسیار خوب است	اگر آفتاب در این بروج باشد مکن نه نیک و نه بد است	

جوزا سنبه قوس حوت

اگر در این بروج آفتاب باشد دسبها دکن بد است

### قاعده

چنانکه بعضی بروج با بعضی دوستی دارند و بعضی با بعضی دشمنی دارند و بعضی بروج با هم می‌شاونند نه دوستانند و نه دشمنند پس باید که این همه مقدمه را نگاه کند و وقتیکه برای دوستی و حُب عملاً ابتدا کردن خواهد اجتناع طالع باشند ابتدای عمل کنند تا راست آید و بروج کواکب هر دو را دوستی و دشمنی شرح دهیم تا تو سهیل گردد

حل داسد	نور و عقرب	جوزا و قوس و دلو
با هم دوست بدرجه میانه	با هم دوست بدرجه اول	هر سه با هم دوست بسیار
سنبه و حوت	میزان و حمل	نور و سنبه
با هم دوست	با هم دوست بدرجه اول	دوست بدرجه میانه

اسد و قوس	سرطان و عقرب	جوزا و میزان	با هم دوستند بدرجه وسط	با هم دوستند بدرجه وسط	با هم دوستند بدرجه وسط
حمل و سنبله	اسد و حوت	سنبله و جدی	با هم دوستند بدرجه وسط	با هم دوستند بدرجه وسط	با هم دوستند بدرجه وسط
حمل و ثور	ثور و میزان	حمل و عقرب	با هم دشمنند بدرجه وسط	با هم دشمنند بدرجه وسط	با هم دشمنند بدرجه وسط
و از این دو مخالف دشمنی گویند					
عطار در آفتاب	زهره و زحل	آفتاب و مریخ	با هم بسیار دوست	با هم بسیار دوست	با هم بسیار دوست
شش و زحل	مریخ و مریخ	عطار در مریخ	با هم دشمن متوسط	با هم دوست بدرجه وسط	با هم دوست بدرجه وسط
عطار در زهره	عطار در زحل	مشتری و قمر	با هم دشمن بدرجه وسط	با هم دشمن بدرجه وسط	با هم بسیار دشمن
پس اینهمه قواعد حاصله باید که از بر یاد کند و مارا که لون و طبع هم نویسیم تا طالب					
سرطان ۴	جوزا ۳	ثور ۲	رنگ سیاه و سبز و قهوه و نیز طبع جنبه جنوب	رنگ سفید با کله نرنگ و نیز طبع جنبه شمال	رنگ زرد و سرخ و سبز و نیز طبع جنبه مشرق

۸ عقرب رنگ سفید مطلق طبع حبه شمال	۷ میزان رنگ سفید و بنفشه طبع حبه مغرب	۵ سنبله رنگ سیاه و بنفشه طبع حبه جنوب	۵ اسد رنگ زرد و سرخ و شیرین طبع حبه مشرق
۱۲ حوت رنگ سفید مطلق طبع حبه شمال	۱۱ دلو رنگ سفید و بنفشه طبع حبه مغرب	۱۰ جدی رنگ سیاه و بنفشه طبع حبه جنوب	۹ قوس رنگ زرد و سرخ و شیرین طبع حبه مشرق

سخت طبع و رنگ بر و چهارای این حبه نوشته ایم که حامل را بوقت نوشتن طبعی که آتش باشد سمت مشرق نشسته بنویسد و بهین طریق بهر مزاج که نقش نویسد آن حبه نشیند و موافق رنگ بروج سیاهی یا سبزی نوشتن نقش باشد تا ماست آید بوجب لذت او رنگ خواه اشیای تلخ و شیرین و غیره در او من خویش داشته باشد و نقش شد و همچنین هر کوی که با طبع و حیالت نیست

۳ میزان سرخ مطلق کرم حبه لذت نیکین کهن اصغر جلالی	۲ قمر طبع سرد جهت شمال لذت شیرین مشرک سعد اکبر	۱ آفتاب طبع گرم حبه مشرق لذت شیرین جلالی سعد اکبر
۶ حمل رنگ سیاه مطلق لذت شود حبه جنوب جلالی کهن اکبر	۴ جوزا رنگ زرد و بنفشه سرد حبه مغرب لذت شیرین سعد نقیب	۵ مشتری رنگ زرد مطلق کرم لذت شیرین حبه مشرق سعد اکبر جلالی

این دانه کهن را بایستیم طبع طالبان نوشته ایم که از هر خاصیت آگاه باشند و اجرای کار خود نمایند و باید که طالع مسائل و مسائل هر دو در یافته کار کنند اگر طالع مسائل منسوب بروج و کوی آتشی و مقدمه خوب بود در عمل آرد و نیز بجزوات

هر کواکب مقتسم موسومه کوکب بر آن اشیاء که مقررند بسوزانند جدا جدا برای  
 هر کواکب غذا و تجزرات پس این اشیاء را هر قدر که تواند محفوظ خاطر داشت  
 بکار پردازد در دست افتد چنانچه دائره تجزرات هر کواکب اینست فافهم

زحل ۱	عود	رالی	کوکب کل
مشتری ۲	عطر و عنبر و مشک و زعفران	صندل سرخ و صندل نرود	اگرد لوبان جب الفار و شکر
مریخ ۳	عود و قر نفل	لوبان و سیندور	جوز و کوکل
شمس ۴	عود و صندل سفید و عطر	جوز و عنبر و اگرد شکر	لوبان و اسپندار
زهره ۵	عطر سهاک و مشک	صندل سرخ و صندل نرود	شکر و جوز و اگرد گلابی خوشبودار
عطارد ۶	عود و عنبر	لوبان و نج	سور و الکند
قمر ۷	کافور	عطر و عطر گلاب	لوبان و عود

یاد که در وقت فتنه سوختن و خواندن عمل موافق طالع طالب مطلوب از این تجزرات دور  
 گذارند ستاره طالب مطلوب هم بر عکس باشند یعنی ضدیت دارند یکی آفتی طالع  
 و دیگری آبی طالع است در این صورت عدد هر دو اسم بر آ درده و او زده گانه طبع دهد  
 آنچه باقیها نیز بروج تقسیم کند هر جا که عدد منتهی شود آن برج و آن ستاره که بآن برج  
 منسوب باشد تجزرات روشن کند و چون بروز اول ابتدای دعوت اسم و عمل باشد  
 بیشترنی و سیوه و هر چه غذای موافق طبع نقش و عمل و دعوت و موافق طبع  
 کواکب او باشد بنهند تا راست آید و بعضی عمل چنان هستند که هر روزه  
 آرد گوی آن نقش بسته بدربار بنیدارد و بعضی در عمل آن چنانند که هر روزه  
 دعوت در هنگام خواندن عمل پیش موکلان نهند و بعضی عمل چنانند که  
 هر روزه دعوت بدرویشان و تصدق اجرائی دارند و بعضی چنانند که خود آن  
 غذای موافق طبع عمل در استعمال خود دارند پس باید که اینهمه ترکیبات غذا و تصدق و  
 دعوت موکلات و نذر با حاکم آن عمل موجب مزاج بروج و کوکب که حاکم آن عمل و دعوت با  
 و مالک نقش بود از این قاعده دریافت نماید مثلاً عمل حب و طبع او آفتی با زامی آن

کوکب مشرقی و عطارد و آفتاب یا زهره مانند لهذا موافق غذای این کوکب هر که اختیار کرده است تندرست و صدقه و غذای اجرائی کار نماید تا آنکه بزودی مسخر حاصل شوند و دایره اغذیه و کوکب که برای تصدق و خیر است اینست

۱	ذحل	برنج زرد و شیرین	میوه های ولایتی	شیرینی خوشبو دار	دال نخود و کلاب	عطر و گل خالص
۲	قمر	برنج سفید و شکر سفید	شیر برنج از شیر خالص	روغن زرد و زعفران	میوه خشک شیر باشد	لبوزه و کلاب
۳	مربع	گوشت زمان و کباب	برگهای ساک سرخ و مرچ	روغن سرخش	دال عدس و میوه های تر	خوشبوی تند و تیز
۴	عطار	برنج و دال موتک	میوه های هندی ولایتی	پسته بنبر چهارمنز	انگور و انار پراشها نان	خوشبوی مجموعه
۵	مشترک	شیر برنج و زرده	میوه های ولایتی شیرین	عسل مدی خالص	شکر و شکر نان شیرینی	عطر و کلاب و خیر
۶	زهر	شیر برنج و زرده سفید	لوزیات و غیره	حلوائی جسل	دال نخود و کلاب	عطر ساک
۷	و حل	کبیری ماش	کنجد سیاه	بادنجان	میوه های تلخ	عطر گل بینی سنی

### قاعده استن بروج مطابق ماه جلالی

اول در دایره میر کوکب ماه هندی نوشته ام الحان برای خاطر طالبان این فن ماه جلالی را دایره بنویسم که بسیار بخار میاید یعنی اگر طالع شخصی از حد و فتنی عدد برآورد در یافته لهذا این خواهد از کتاب علمای دینست که موافق طالع آتشی با دی آبی خلکی با بطالع دریا نموده آثار طبعیه و امور در کوه و ادن تا بقاعده عربی بسیار آسان افتد تلاش از آنها هندی مطابق کردن با جهای عربی یافته ابتدای حساب ههای جلالی در هر مقدمه از ماه محرم میباشد و علمای متقدمین در عرف ماه محرم را نیز در زود گویند کیفیت سال از همین روز گفته اند و این سن مقدمه اجمری پنجم است



موافق نوزدهم و در اکثر حالات مطابق هم بسیار پس برای آسانی ماه جزو لی افکاره نوشته شده  
 دوازدهم که در پانزدهمین امینت خافتم

محرّم الحرام منسوب برج حمل طالع آتشی وزراست	صفر المظنّم منسوب برج ثور طالع خاک ماده است	ربیع الاول منسوب برج جوزا طالع بادی وزراست
ربیع الثانی منسوب برج سرطان طالع آبی ماده است	جمادی الاول منسوب برج اسد طالع آتشی وزراست	جمادی الثانی منسوب برج سنبله طالع خاک ماده است
رجب المحرم منسوب برج میزان طالع آبجی وزراست	شعبان المعظم منسوب برج عقرب طالع آبجی ماده است	رمضان المبارک منسوب برج قوس طالع آتشی وزراست
شوال المکرم منسوب برج جدی طالع خاک ماده است	ذیقعده الحرام منسوب برج دلو طالع بادی وزراست	ذیحجه الحرام منسوب برج حوت طالع آبی ماده است

پس باید که عاشق محل بر طالع برج کند اگر معشوق آبی طبع باشد در ماه آبی عمل آغاز  
 کند و اگر مطلب تنجیر امیر و حاکم است هر چه طالع آبی آتشی و خاک دیادی افتد بر آن عمل  
 کند اثر تمام بخشد اما از هر ماه بحدیث پیغمبر و نیز بقول منجمان تاریخهای کهن و سحر  
 در آن تاریخ کار آغاز کردن خطاست پرایزر باید کرد و ابتهای هر کار عمل  
 آغاز نمودن دعوت عمل و دادن زکوة و آغاز و وظائف و دعا نوشتن و نصیحت  
 پر کردن و رفتن در بیاد تاریخ کهن نهمتر نبود اگر در آشنای چله تاریخهای کهن  
 افتد مضایقه نیست اما ابتدای کار بنا بر این کرد چنانچه حسب ارشاد مجرب صادق  
 در تمام سال میت و چهار تاریخ کهن اگر بزند چون کسی در آن تاریخ متولد شود زنده نماند و اگر  
 زنده ماند بدی فدی کند و اگر بجای شود بهتر گردد و اگر رنجگردد و کشته گردد و اگر تجارت

کند تاراج گردد اگر در خست باشد بار در نگرود اگر در اعنت کند آفت رسد اگر آغاز عمارت کند تمام نشود اگر بر سواری شود بر زمین افتد اگر کار نیک مثل دعوت بعمل آرد کار نیک نیاید اگر سفر دریا کند چهار کشتی غرق شود و تاراج آن بجز صورت نیک نباشد و آن تاریخهای محسوس اینند باید فهمید و بر آن تاریخ کاری شروع نماید و باید آگاه شدن تا که علیات راست آید دایره تاریخ محسوس کاری نماید و محسوس از این است

حدرم	صد	ربیع الاول	ربیع الثاني
۱۱	۳	۱۰	۱۸
۱۴	۱	۲۰	۱
بهاری الاول	بهاری لثانی	رجب	شعبان
۱۱	۴	۱۵	۴
۲	۲	۱۳	۳
رمضان	شوال	ذیقعد	ذیحجه
۲۰	۶	۳	۷

قاعد دیگر از کتب فضلاء عصر چنانچه علما متقدمین این تاریخ را نیز محسوس اکبر میگویند

حدرم	صد	ربیع الاول	ربیع الثاني
۱۳	۱۲	۴	۲۸
۱۴	۲۰	۱۰	۱۱
بهاری الاول	بهاری الاخر	رجب	شعبان
۱۰	۱	۱۱	۲۶
۱۲	۱۲	۱۳	۱۴
رمضان	شوال	ذیقعد	ذیحجه
۲۸	۶	۸	۸
۲۰	۲	۱۰	۲۸

قاعد دیگر در شناختن تاریخ محسوس

یعنی مطابق بروج طالع ایام محسوس در همراه که طالع مردمانست در آن تواریخ هر کس که محسوس موافق است یا خود را در یافته بر نیز در هر کار نمایند که آن تواریخ هر طالع محسوس است هیچ کار را نشاید و تاریخ بخود مذکور هیچ دعوت و زکوة و نکاح عمارت کاری نیک در آن ایام نباید کرد که آرزو بادش طالع خود داند چنانچه آن ایام مذکور را تقضیل بدین صورت

برج طالع ثور	برج طالع حمل را
۲۸ ۲۵ ۲۳ ۹ ۴	۶ ۱۱ و ۲۰ و ۲۹ و ۲ و ۲
برج طالع سرطان	برج طالع جوزا
۲۸ ۲ ۱۸ ۱۳ ۸	۳۰ ۲۸ ۱۷ ۱۳ ۴
برج طالع سنبله	برج طالع اسد
۱۴ ۱۷ ۱۶	۲۵ ۲۱ ۱۶ ۱۳ ۹
برج طالع عقرب	برج طالع میزان
۲۸ ۲۴ ۱۵ ۱۳ ۹ ۴	۲۸ ۲۳ ۲۲
برج طالع جدی	برج طالع قوس
۲۵ ۲۴ ۲۲ ۱۷ ۱۳	۳ ۹ ۱۳
برج طالع حوت	برج طالع دلو
۱۳ ۲۹ ۲۴ ۱۲	۲۳ ۱۷ ۱۲

قاعده دانستن دوازده ماه ثابت و منقلب و ذوج حیدرین

بدان که ماههای سعد و محسن منقلب و از حیدرین در جدول طویل نوشته ام اما تفصیل آن از آن جدول بقیه مبتدی نخواهد آمد و بنابر آغاز هر کار دانستن آن بر ضرورت چه برای خجسته و بغض و برای گشایش رزق و افزودنی جاه و مرثیه در آن آیام بهر بخت قسم آغاز کنند پس بدانند که در کدام ماه آغاز کنند لهذا آگاه شوند که دوازده ماه در کمال دوازده برج با هم اند پس از این تفصیل آنرا فصل کرده اند ثابت و منقلب و ذوج حیدرین لهذا برای اثبات دولت و افزودنی جاه و عزت برای خود یا دیگری عمل کنند آنوقت که آفتاب در برج ثابت باشد و برج ثابت چهارم چنانچه از این جدول بینید

دوازده ثابت و منقلب و ذوج حیدرین	برج منقلب مطابق حملی است که سرطان
ثابت مطابق ماه ثور جلیه اسد بهادون عقرب	ساون میزان کائک جدی که برای
اگن دلو ثیاکن برای گشایش رزق و افزودنی	مستوی اعدا و بغض و نفاق در این آیام
جاه و مراتب در این روز با عمل کنند	عمل کنند

### بروج و وجوه دین

جو زا اساره سفیده کنوار قوس پورس خوف چیست  
برای حبت و تسخیر مطلوب اگر عمل کنند در این ماهها کنند

#### قاعده در دانستن جهات رجال الغیب

باید دانست که رجال الغیب مردان جیبند که در هر کار حرکت و سکونت شرکین کار  
عیاشند پس زهر مقدمه مثل سفر رفتن و آغاز کارهای نیک و خواندن وظائف و نوشتن  
در عهد و مراقبه و نوشتن تعویذ و چیزه اگر رجال الغیب در واقعه بد باشد هرگز آن کار را  
آغاز ننمایند زیرا که اگر برای دوستی کنند دشمنی شود هر گاه بر عکس بود اگر برای شکار و  
زخمی شود اگر بملاقات سلطان رود مضروب و مقهور شود پس این قاعده را بوجهی که  
بناظر ضبط نمایند و این بحقیق برای همین امر رایجی نموده که بموجب نوشته در عمل  
آرد و در مقدمه رجال الغیب بیت عربی از استادان مقررات و آن بیت ایامانی  
هر جهات رجال الغیب است یعنی هر حرف جنوب هر طرفت از اول تا آخر و نیز  
دائرة هم برای این مقررات چنانچه اولاً بیت این است

کنج	بامش	کنج	بامش
۴۳۲۱	۸۷۶۵	۱۲۱۱۱۹	۱۵۱۴۱۳
کنج	بامش	کنج	بامش
۱۶۱۸	۲۳۲۲۲۱۲۰	۲۷۲۶۲۵۲۴	۲۹۲۸

بدانکه قاعده این بیت بدین گونه است که هر حرف جنوب هر جهت و در این قاعده آ  
جهت شرق مغرب جنوب شمال الگنی نیرت باشد بیان اول در جهات و این  
گوشا ز میس هر جهت جنوب بحرف مشرق بالاست بهر گوشه نیز نسبت است چنانچه  
ک اول جنوب به الگنی دان جنوب به نیرت و ج جنوب بجنوب و ج اول  
جنوب به غرب و ب جنوب به بامش و المسوب با ایشان دم جنوب به شرق و ج  
جنوب به شمال علی به القیاس از تایج اول تا برود سلخ تمام ما و بر همین سی حرف

موسوند بدانانی باید فبید و دایره چکر چو گنی ایست بر این عمل کند عزیز باید داشت

ایان ۶ - ۲۱ - ۲۸	شرق ۷ - ۱۴ - ۲۹	الگنی ۱ - ۹ - ۲۴
شمال ۱۸ - ۲۳ - ۳۰	چکر چو گنی	جنوب ۱۳ - ۱۸ - ۲۶
بانب ۵ - ۱۳ - ۲۰	غرب ۱۴ - ۱۹ - ۲۷	یزت ۱۰ - ۱۷ - ۲۵
تحت سوار برای غلوه و حیات	کاد سوار برای محبت و تسخیر است	سنگ سوار برای محبت

ایر آینه قواعد دستن جال الغیب این ابیات معلوم نمایند به تاریخ هر سمت خواهد بود

منطقه خال الغیب

اگر تیمم فانی بقول اهل کمال  
 بر اول دهم و گشاده و بیت د چهار  
 بدوم و دهم و مقدم و بیت د پنج  
 سه و یازده و سیزده و بیت د شش  
 چهارم و دهم و نوزده و بیت د هفت  
 پنجم و سیزده و بیت د گزانشان طلبی  
 شش و بیت د یک و بیت د گزونی  
 هفت و چاره و بیت د جو می خواهی  
 هشت و پانزده و بیت د و می باشد

بدین طریق شناسی جوان ابدال  
 میان شرق و جنوبی است خصال  
 میان غرب و جنوبی است نکو فعال  
 سوی جنوب بقول صحیح هر همه حال  
 چه ماه نو بدر مغربند حلقه شمال  
 میان غرب و شمالند مردم فعال  
 مقام مردم غیبی میان شرق و شمال  
 سوی شرق نشسته ز روی استقبال  
 سوی شمال چو صبح دوام و صبح فعال

همسای برادر از قاعده ابیات از قاعده شعر دایره و غیره به ترکیب رجال الغیب رایان کردم اگر اند

عقل دارد اهل نفسیم آن قریب بر است چون این قاعده در یافتن حال فرد عقرب  
 در یافتن کردن باید دین کرده سبب سیارات را در یافتن چندان ضرورت نیست  
 و دیگر اینکه باعث طول کتاب است اگر طالب آگاه باشد نقصان در عملیات نیست  
 آگاه نباشد اگر آگاه شود اینقدر فائده است شتری اکثر شتری نفس  
 بکند و بر کردن نفس هم نافع تر است اگر برای عداوت در شرف مرتج نفس  
 نویسد مؤثر خواهد بود پس بگر قاعده برای عامل نیست منجم را برای حکم کردن باید  
 که علم نجوم بخواند و این نسخه که بر عملیات است همین قدر عالم را بس بود که نوشته دادم  
 از قدر عقرب هم در کار نقصان میدهد بدین جهت نوشته میشود عاظر اضرة و تراست  
 یاد کردن آن زیرا که در زمان قدر در عقرب که دور دور و چند ساعت در آن برج نیماند هیچ  
 آغاز نماید مثل رحمت و زکوة و چند هیچ عمل را در پیش کردن خطاست اگر در میان  
 چله افتد نیست باید که علاوه آغاز کردن عمل سفر هم کند و نکاح هم نباید کرد و همچنین  
 بنای عمارت و زراعت کردن هم نباید کرد لهذا این قاعده را هم استادان بطریق نظم  
 بیان کرده اند و قدر در عقرب بجز شراکت مشهور هندی و مشهور فارسی مفهومی نمیشود و  
 صورتش اینک در نظم تاریخ ماههای عربی داند و ماه را هندی قسم کند مثلا مصرح  
 آن ابیات وضع یازده اند اساره هشتاد رسا و نشت چنانچه تاریخ یازده  
 ماه عربی در آن زمان که ماه اساره باشد علیهذا القیاس هم بر اینطور بداند ابیات  
 عقرب آمد هر هفتی دو نیم روز آرد گران هر که گامی میکند در وی به آزار در زمان  
 یازده اند اساره هشتاد رسا و نشت شش به سبب دین بکایت استخوان  
 بیست آمد با گن بیست شش آمد بسو بیست در آنگه باشد بیست و یکت به گن بدین  
 ایجه در حین بیشتر از ده مباحه داند سیزده در جهیه باشد گرسیدانی بدین

قاعده دهنستن طالع هر شخص به نوع در هندی فارسی که بسیار مفید و بکار آید هست  
 بدانکه طالع هر شخص در یافتن در علم عملیات ضرورت را قاعده را که بدون در یافتن طالع هیچ امر است  
 نه آید اگر تمام مقدمات شیخ و نفاق و مرض هر اسم ظاهری مقرر کند تا موافق افتد  
 زیرا که اسم را قیام نیست اکثر مردم اسما خود را تبدیل میکنند چنانچه بعضی در روز کار کردن بدل

کند بعضی در مقامات دیگر اسم اصلی بنام کنند مثل اینکه دختر در خانه مادر  
 نام دیگر دارد در خانه دیگر خطاب دیگری یا بد اسم او بدل شود لهذا حقیقت اسم  
 ظاهری عامل نداند و طالع را بطور خود استخراج کند و عمل آغاز نماید و آن امیت که اول  
 طالع معتبر و مستین آن باشد که اسم مادرش میگفت یا پدرش اسم داشته باشد عدد آن اسم  
 بقاعده حرف تخی بر دارد و جمع کند و در دوازده گانه طرح دهد آنچه باقیمانده بر وجه تقسیم کند  
 بر هر برج که عدد منتهی گردد و همان طالع او باشد و اینرا طرح بروی گویند مثلاً لفظ عدد  
 بر سرطان تمام شد طالع او سرطانست و مزاج آنکس آبی است پس هر کسی مزاج خاکی  
 داشته باشد محبت تمام باشد و عمل حسنه اثر کند زیرا که آب و خاک با هم توافقند هر  
 تنویدی که نویسد از خانه خاکی نویسد و ساعت ستاره آبی یا خاکی گیرد تا در مزاج اثر  
 تمام دهد و آن طالع اینکه هر شخصی که در ساعت هر کوب متولد شود یعنی بساعت زحل  
 یا مشتری یا مریخ پیدا شده باشد همان ستاره که ساکن برج باشد طالع آنکس باشد  
 و این معنی را بوجه حسن از بزرگان دریافت نماید که بگذام روز و بگذام پاس این شخص متولد  
 شده است یا از جنم کند و ز آنچه عمل و تقویم کرده است باشد در یافت کند آنهم طالع  
 معتبر است و اگر وقت نامعلوم شود باید که اسم اسم مادرش عدد از قاعده تخی بر آورده و همه را  
 جمع کرده بقاعده طرح دهد آنچه باقیمانده بقسّم کند هر جا عدد منتهی شود همان ستاره  
 هر طالع است و اینظن را طرح کو کوب میگویند پس عمل و طلوی کند که در مزاج دست است  
 دریافت آغاز نماید درست و مطابق خواهد افتاد و باید که در اسم مطلب هم بر اینظن  
 مذکوره بر آورد و طرح داده طالع را استخراج کند و مزاج هر دو ببیند اگر یکی مزاج آبی  
 و دیگری خاکی و از یکی آبی و دیگری بادی دارد عمل اثر بسیار خواهد کرد و اگر یکی آبی است  
 و دیگری آبی طالع را هدیت است بعضی جلدانی را عمل بر این گمان مؤثر نیز خواهد شد  
 ستاره طالع را در یافتن اینکه هر کس که از نام خویش شهرت تمام دارد و از خوب بدار میشود و  
 عزت و ذلت و شوکت از بیرون نام می باید و گواه آن اسم و در جهان هزاره آمد آن اسم  
 از قاعده نجوم بر این ببیند از هر پاس که اسم منسوب بود آن را پس هر برج و ستاره  
 که نسبت دارد همان برج و طالع او باشد و همچنان طالع درین باشد و حرف را پس مطابق

بروج بقاعده نجوم از اسم هر کس که مطابق آید آنرا بطور نام بر خیزد و طائف  
 برون نماید و این قاعده بوجه حسن می نویسیم تا خاطر انباشت نیستند چنانچه دائره اس مع بخت  
 لخصه و تشریف است مطابق حرف اسم راس بخت را معلوم کند اینست

نام بخت	روز چرخ	نام بخت	روز چرخ	روز چرخ	روز چرخ	روز چرخ	روز چرخ
مول	چون	ایسی	چون	چون	چون	چون	چون
سردن	چون	رهنی	چون	چون	چون	چون	چون
دصد شاد	چون	مرکرا	چون	چون	چون	چون	چون
سویکها	چون	ارده	چون	چون	چون	چون	چون
یو بادا	چون	پرس	چون	چون	چون	چون	چون
آرامیاد	چون	اشکیاد	چون	چون	چون	چون	چون
برنی	چون	اشکیاد	چون	چون	چون	چون	چون



و باید دانست که هرگز اس این کلمات شرمیکست چنانچه در این ابره فاما علیج نوشته شد یعنی  
 الا سیکه راس او با بر که راس کوکت راس که چنانکه راس نانی سسکه راس بهاتنا کنیا راس  
 بهاد و بهاد من راس بهاتنی من راس این قدر الفاظ و کلمات زیاد برای احتیاج نوشته شد  
 پس ضروری بود که بغیر دریافت طالع همچو کس را تعویذ نوشته شد و هیچ کار آغاز نکند مثل برای  
 کشتن غله و اگر عدو زحل بود بعل سنی و سوره که معکوسند در ساعت تیرخ و شمس عطارد  
 باید کرد که این که اکب دشمن زحل اند و اگر برای دوستی طالب است و مطلوبی حل طالع باشد عمل تحت  
 زهره باید کرد که زهره دوست زحل است اثر تمام خواهد بخشید در میان مردم که دوستی و دشمنی  
 میشود بیشک از خواص که اکب میشود و اینک گاهی به اختلاف چون دوستی کسی میشود اغلب که در  
 ساعت تولد آن هر دو اتفاق کو اکب شده است یا در اسم آن هر دو فرست باطن و آلاء  
 در مخالفت کو اکب دوستی ناپایدار است و در اکثر اتفاق معامله دینوی مثل نکاح و تجارت و غیر  
 اتفاق آخر بطلیمه و میرسد و اگر گاهی مجمع سبع تیاره در یکسبج افتد و سیر با هم بشان ترا موافق  
 افتد در آن سال آفت در جهان ملک پیدا میشود و خشنه و طوفان ظاهر گردد  
 و پادشاه ملک پیدا میشود و پادشاه ملک و امرا همه تباہ شوند و و با آید  
 علی الخصوص اگر مریخ و زحل در یک برج سیر کنند و همقران شوند امرا و سلطان  
 بمیرند و خلیف با فاق رسد و خطا افتد و کشت و زراعت را زبان رسد و چارپایانرا  
 خطر جان بود و در این شش بروج قران زحل و مریخ بسیار است و سبیل  
 حوت اسد ثور عقرب باقی بروج را قران اینقدر محسوس نبود  
 امحاصل اینها امور و قوانین برای طالبان نوشته شد دادم تا بر عملیات حرم و  
 احتیاط از دست نه همد و نیز آنچه که ذکر کرده ام که در بعضی عملیات پر مریخ جلالی  
 کنند و در بعضی عملیات پر مریخ جلالی مینمایند فی الجمله شرح پر مریخ جلالی و جمالی  
 با شرایط تمام و ترک حیوانات و ترک لذات مطلق و ترک حیوانات جلالی و جمالی  
 همه را بنویسم تا بکار عالی آید و کسی در مقدمه عاجز نشود و فقر را در طلب و خلوت  
 بدعای خیر یاد نمایند و به روحم فاخته و توفیقی برساند و انصاف کند  
 و ان شاء الله تعالی

### قاعده داشتن پرهنز جمالی ترک حیوانات

بدانکه اگر آیات جلالی و عملیات جلالی بخواند بقدر پرهنز کند که گوشت و ماهی و بیضه و عسل و شکر و لوی چربی و جامه پشمینه و ابریشمی هر چیز یکبار حیوانان پیدا میشود و کلید دستت دندان فیل و دسته شیر ماهی و دسته شاخ و کفش و ستوره بنوشد و موی نه تراشد و ناخن نگردد و جماع نکند و بعضی استاده دال مدس و برگ قبول را خوردن منع کرده اند و بر ستر غیر نشینند و از دیگری مس نشوند و سرگرد و پیاز و ترب و انگور و نیک علمی و خرما و غیره هیچ نخورند و همه وقت با وضو باشند و اگر وقت داشته باشند هر روز اختیار کنند و هیچ میوه نخورند زیرا که گلهها بمیوه می نشینند و هر کس می کند دروغن سرشفت نخورند الا بشرط آنکه بجنور خود دروغن با حسیله تمام از دروغن گری مسلمان باشد باین نوع بکشد که گنجد گرفته و آب بیندازند و هر گنجد که در آب خوق نشود و در بالای آب ایستاد آنرا دور بریزند زیرا که آن گنجد را کرم خراب کرده است پس باقی را دروغن کشتانند اگر استعمال کنند مضایقه نیست و هر کس را که در زمان پهل برای خدمت گنیزان کس مرد پرهنز کار و نمازی باشد و گاهی حرام نموده باشد و خود را تم الغسل باشد و جامه بغیر دوخته پوشند و بگندازند که خون گاهی از جسم برآید و دروغنی که شیر از آن بر میآید بر گل آزار نشکند و شاخ گل و میوه از دست خود نشکند و بعضی نوشته اند که سوی سفت مثل نعل و سپاه و پای و ناخن تراشند و باقی موی را بگیرند و بر اسب فیل سوار نشوند اینقدر پرهنزند بود که نوشته داده شد و پرهنز جمالی اینکه گوشت ماهی و سرگرد و پیاز و قوتم نخورند و جماع شرح پرهنز جمالی نکند و طهارت جامه هر وقت به آرنج و دست و جنرات هم نخورد و دیگر میوه دروغن گنجد و سرشفت اگر استعمال عند الضرورت کند مضایقه ندارد و برنج و دال مدس و مزنگ در استعمال خود دارند و حجامت کنند و ناخن تراشند و جامه دوخته پوشند و بر اسب فیل سوار شوند این بود پرهنز جمالی و جمالی که گفته شد الحال طریق خواندن عملیات که گفتیم که بصریح خواهیم نمود یاد گیرند آن نیست که اول عال بدانند که کدام و کلام باد و در عمل بخوانند و برای خست چه باید کرد و برای بعضی ملاکی دشمن کلام ستاره وقت باید کرد چنانچه

نهمه صحت نمودم الحال باید که عمل تسخیر کوکب که هر روز ساعت آن میشود کردن ضروریست  
 اربعین یا بیست و نهمه میبوسم و اربعین است که بعد از آن همه شرف و عبادت حاصل  
 است سیاید اول این همه اقوال را اول آن بعد از آن تمام در این باب بنده چندین قاعده  
 تسخیر کوکب قاعده نخستین در چهاردهمین ترمیم است که اول آیات کلام الله که سحر  
 زحمت زمین و آسمان است یا تسبیح اسم کوکب و اسم موکل که اسم کوکب است ایام با  
 ترک حیوانات جلای بخواند و آیات معطر و غیره که بر آن خوانده است اینست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَ الْبَيَانَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ جَبَّارًا وَقَوَّامًا  
 وَالشَّجَرُ كَيْجِدَانِ وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ  
 وَأَنزَلَ الْوِزْنَ بِالْقَيْطِ وَقَدْ لَخِّنَّا الْمِيزَانَ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِأَلْقَامٍ فَهَذَا قَائِمَةٌ  
 وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ الْأَكْمَامُ بِرُزْءِ جَمْعِ بَوْتِ كَيْفَ وَكَيْفَ تَبِيهٍ أَوَّلِ رُزْءِ جَوَانِ بَعْدَ هَذَا رَابِعًا  
 این آیه با کوکب زهره نام موکلان بخواند و بعد تمام عبادت و کیمت در روز بخواند  
 افضل اسما زهره که همراه آیه است السَّلَامُ عَلَيْهَا يَا زَهْرَةَ يَا حَطِيطَةَ يَا أَمُومَةَ يَا بَيْتِلَ  
 بعد آن صبح هر روز مشنه روزه بدارد و بعد نماز عشاء بیست و دو روز بخواند و همراه  
 آیات مذکوره با اسم زحل کوکب اسم موکل که هست بخواند السَّلَامُ عَلَيْهَا يَا زَحْلَ يَا زَحْلَ  
 فَا بَيْتِلَ يَا حَطِيطَةَ بَدْرُ بَرْدِ كَيْفَ بَرْدِ رُزْءِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ  
 بعد از آن آیه کریمه با نام کوکب و موکل آن بخواند السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَمْسُ يَا كَلْبَانِ بَيْتِلَ  
 یا طَغُتِ رُزْءِ چارم نیز روزه بدارد بعد نماز عشاء و روز بخواند بعد آیه شریفه همراه  
 اسم کوکب و موکل بقاعده مذکور بخواند السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَرِيْبًا لِقَوَائِلَ يَا نَقْدَ رُزْءِ حَجْمِ  
 نیز روزه داشته وقت مذکور بطریق اول همراه آیه مکرم بخواند السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَرْجِحَ يَا  
 هَيْبَانِ بَيْتِلَ عَصْرُ رُزْءِ شَمْسُ رُزْءِ شَمْسُ رُزْءِ شَمْسُ رُزْءِ شَمْسُ رُزْءِ شَمْسُ رُزْءِ شَمْسُ رُزْءِ شَمْسُ  
 عَلَيْكَ يَا عِلْمَانِ يَا اسْكَانِ بَيْتِلَ يَا فُكُوْهُ رُزْءِ نَفْتِ كَيْفَ بَرْدِ رُزْءِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ  
 همراه آیه بزرگ نام شرفی و موش بخواند السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرَفِي يَا شَرَفِي بَيْتِلَ يَا حَطِيطَةَ يَا كَرِيْمَ

پس نام شد ستیخ کواکب جزئی نیاز معجزه در همه موکلات با بخورات با همه گوشت هر چند بعد از  
این هر عمل در دعوت که او نماید و نقش در هر ساعت که برگردد اثر آن بخشد و با نضام خواهد رسید  
و لحاظ در هر کار به منظور گفته میشود و کند مثلاً شخصی طاقت دشمن میخواهد پس برای خواندن عمل  
قاعد و استن مشروط هم عمل ( زبان بندی و تخریب عهد و بغض و نفاق در برای مقابله صریح  
در دفع آسید و سایر جزئی که تعلق میدی ارد اینهمه احاکم کواکب زحل در میج اند چه زحل خاک گویا  
و نفاق آرد و میرنج را قتل و قمع و جنت و جدال و خونریزی و خون بر آوردن از شکم است  
و هر آفت ارضی و سمائی را تعلق بانید و گویند پس برای اینهمه مقدمه اول دوره آفتاب چند  
که در کدام برجست یعنی آفتاب در بروج منقلب باشد و ما هتتاب در آن روز که از نظرات طالع برود  
در خود از عددی در ششم و دوازدهم و ششم باشد و میرنج در ضمن بر معاطه دشمن خود باشد و او را  
بمغتم غارت بکشد و وبالست و کواکب زحل با میرنج را از طالع خویش سرفشا باشد یا این از طالع  
خویش در خانه قوی باشد و از طالع عدد بخانه ضعیف یا بنظر دشمنی باشد که خانه ششم  
و هشتم و دوازدهم است و بوم شبته یا سه شبته باشد و ساعت زحل باشد و آفتاب یا لگن  
بود و همه اسباب بجزرات زحل ممتاب باشد و جانماز پوشاک عامل سیاه مطلق باشد  
و اندک شیشا تلخ و تیز عامل در دهن بیاد و مثل میرنج سیاه و آلو خشک و برگ زیت و در  
بجزرات که گل و عدد دوران باشد و تاریخ از تاریخهای ماه عربی از دانه ساین الذکر مخالف  
بطلع عدد باشد و افندی مطابق دانه افندی برای نیاز موکل زحل و برودی عامل سیاه باشد  
و ماههای عطالی نیز مخالف عامل عدد بود و دوری بجایب حال العیب نکند آنرا پس شست  
بگیرد و در عقب نباشد و از طالع عددی خود در عقب بود بهتر است با قمر از طالع  
ششم و هشتم و دوازدهم باشد پس اینقدر شرایط بجا آورد اول ستیخ زحل و میرنج کند  
بعد ستیخ را برای عمل آغاز نماید اگر راه دهد دعوت و زکوة شروع نماید هر عمل که برای  
نفاق بدین ترتیب کند تیر بهدف آید و اگر بدین صورت نکند عمل را چه گناه (شرایط عملها)  
محبت و شخص) اگر کسی برای انصال مطلوب برای ستیخ عمل خواندن یا نقش برگردن خواهد  
ادوا اینهمه شرطها بجا آرد یعنی آفتاب میرنج و زحل بدین باشد که گویند هر چه اعطارد و قمر  
از نظرات طالع بود و حجت خود از طالع معشوق در خانه دوازدهم و نهم و پنجم و ششم باشد و میرنج

در اصل منظر دوستی از طرفین بجای نیک در بروج سوم و پنجم و یازدهم باشند و اگر لوکات هر  
 یک یا قریب عطار در اشرف بوده بهتر است و آفتاب را لکن چه باشد سپس آنوقت ساعت هر یک  
 در روز جمع یا چهارشنبه یا پنجشنبه و دوشنبه بود و تواریخهای ادعوی سعد باشند از حساب  
 طالع محبوب مطابق بودند از ره تواریخ و حساب حدیث هم تاریخ سعد اکبر بود و رجال الغیب  
 را در دست راست باشد و ماه جمالی باشد و قدر و عقرب نباشد و پوشاک و جانماز در همه  
 اسباب عال منبر باشد یا هندلی یا سفید مطلق و غذا که گوشت برای نیاز موکلات و بر دهند  
 چنانچه در اثره اغذیه برای عطار در روز هر قدر نوشته ام فنیاب بود و بجزوات این که اگر بخورد  
 به آفتاب کند و برای کسب غیره عمل آغاز کند اثر دهد و دوستی پیدا آید و اگر اشیرق را خورد  
 باز عمل نقش را کفن اثر نمیدهد خطای عظیم و غلط فنی خود است عمل را چه گناه است هرگاه  
 در بروج فرق شد است

**شرایط عملیات علو در جات**

**و فتوح و تسخیر کردن امراء و تسلطین را و برای دفع امراض**  
 پس اگر کسی عملیات فتوح و سعادت و مال زیاد شدن و پادشاه را تسخیر کردن و زبان امر را بر  
 خواهد داشت چنانچه مضمون خواندن و زکوة دادن و تقس و شستن بخوابد یا دفع امراض مملکت را علاج  
 از عمل خود او را اول باید که شرایط عملیات بجای آرد یعنی اول آفتاب را بعد از بروج ثابت  
 اولی است تا ثبات هم در بروج ثابت باشد و از ماههای جمالی ماه نیز باشد و آفتاب قدر مشتری  
 از طالع خود و طالع آن امیر که تسخیر او میخواهد از نظر بروجی با هم و پنجم و یازدهم باشند  
 و گو که کسب مثل صل و تبرج در آن و نسبت از نظرات طالع عامل یا آنکس که تسخیر او میخواهد  
 بنظر دوستی در بروج نشسته باشند یعنی در پنجم و یازدهم بود و آفتاب مشتری اشرف باشد  
 بهتر است پس اول ساعت آفتاب مشتری گرفته در روز یکشنبه یا پنجشنبه که در لکن هر چه بود تاریخ  
 سعد باشد از طالع خود بحساب حدیث رجال الغیب بر دست راست در دست راست و در بر و نیاز  
 برای عمل خوانی نشیند و پوشاک و جانماز عال هستند لی و زرد رنگ باشد و مسوه  
 جنس غیره مطابق اغذیه آفتاب مشتری باشد برای نیاز موکلات و بر دهند و  
 بجزوات گو که کسب آنچه مذکور شد بسوزاند بعد این شرایط بجای آوردن عمل آفتاب  
 مشتری بخواند با آیات مذکور بالا و من بعد استخاره کند اگر بهتر آید هر چه عمل

دولت و فتح عینی باشد آغاز نماید اثر عظیم بخشد و زودتر کثیران دعوت بانجام  
 رسد پس اینقدر تشریح در عملیات برای طالبان کرده شد اگر بر نوشته من عمل کنند  
 گامی خطا بخورند و هیچ محنت ضایع نخواهد شد و اگر مطابق این عمل کنند خطا با بد بخورند  
 زیرا که عمل برداشتن و توقف عاقل محتاجست چنانچه عمل خب اگر ساعت تریخ و زحل  
 نمایند بجای حب بغض بیاعت زهره و عمل تسخیر بیاعت زحل کنند بجای بغض  
 حب میداند بجای تسخیر ذلت شود خدا را چنین نمایند و برای اینهمه طریق در این  
 کتاب که کردم استیجاب شاگردی کسی نیست زیرا که شاگردی این کتاب کافی است  
 و چون دانش و ذنب اذکر اینجا نیاورد در این بود که آنرا استانه گویند گفته اند  
 بلکه در انقطاب شمالی و جنوبی هر دو را حفظ تصور کرده اند و آنچه که آنرا گویند تابع  
 مریخ و زحل گفته اند ذنب بزحل در آن مریخ پس تمام خواص هر دو موافق زحل و مریخ  
 اند و در بقده نفاق و بغض و هلاکت بکار آید بدستور مریخ و زحل در هر حال از  
 طالع خود طالع دلبر لحاظ این هر دو نمایند **والله اعلم بالصواب**  
**باشم در عملیات تکیه از حرف و گویند آنچه که**  
 و موقع از علوی و سفلی برسیده است و این بر چند فصول است از حب و بغض و غیره  
**فصل اول در تسخیر پادشاهان و امیران و غیره** چون کسی خواهد که قلوب پادشاهان  
 را تسخیر کند باید که لوحی از طلائی قائلص بسازد و آن لوح مربع بوده و قفسه زهر و مشتری را  
 مثل شود عدد این آیه کریمه برارد **و اهلکم الیه و احد لا الیه الا هو الرحمن الرحیم**  
 چنانچه اهداد آیه سه صوفی استند نه صد و بیست پس در این طرح دایم سی هشتصد  
 بود آید آنرا چهار حصه کردم و نقش مربع بر کردم اینست

۲۲۹

۲۳۳

۲۳۶

۲۲۲

۲۳۵

۲۲۳

۲۲۸

۲۳۴

۲۳۴

۲۳۸

۲۳۱

۲۶۷

۲۳۱

۲۲۶

۲۲۵

۲۳۷

پس این نقش مذکور را کنده در همان ساعت که ذکر شد و آن است که هرگاه مشتری در یکشنبه بروج باشد و زهره از مشتری بر درجه سوم آن بروج بود یا از آن بروج در برج سوم بود بروج نهم و پنجم بود یا بر درجه نهم و پنجم و سوم بود آنرا نظر ثلث گویند و همین درجه بر ستاره را بداند اگر از یکی دیگری در چهارم بود نظر تربیع است اگر از یکی دیگری در ششم بود نظر سدس است اگر از یکی دیگری به قسم بود مقابله است و اگر از یکی دیگری در دهم است مقابله است اگر از یکی در دیگر هفتم است ساقط است پنجمین خانه ای ثلث است

خانه های ثلث طالع از طالع ۵ - ۹	خانه های تربیع ۴ - از طالع از مقابله ۱۰	خانه معتاد از طالع ۷
خانه های سدس ۳ - ۱۱ - از مقابله	خانه های ساقط ۸ - از طالع ۱۲ - از مقابله	خانه معتاد ۳ - از طالع

پس همین حساب لوح مذکور کنده بر پشت آن لوح اسم خود بنام ماورد نام پادشاه و اسم ماورا و این چهار اسم را آورد کرده با هر دو یکی اسم الهی در آن مخرج کند به بیست و نه یا طبعان یا یکبار و دنیا اصابه یا ایه یا بدخ پس همراه با ما درین نیز بر پشت لوح کنده در وقت کندن قدری شیرینی در دهن بدارد و آن لوح تا که بسیار با کسی سخن گوید پس تیار شود نزد خود بدارد و پادشاه میطعم فرماید و مجرب است  
 و بعد بگو برای تسخیر لوط و در چشم پادشاه بزرگ نمائین باید که گیت لوح از طلا سازد و عدد آن میسر الله لطیف بعباده یزدان من یشاد بغير حساب بر آرد و عدد اسم خویش نیز بر آرد و نقش مربع بر آن لوح در ساعت آفتاب برگردد و این آیه را با هر حرف اسم خود او غام نماید و بر لوح انحراف نیز بکند یکی این اسم از بالا بکند یا که قبول در این اسم تحت لوح بکند یا علیقواد کسی سخن نکند چنانچه مثال این نام مسائل عامه بسط آنرا ام و او غام با ایاح ل م ه دل طی ف ب ع ب ا ده ی ر ذ ق م ن ی ش ا ر ب غ ی ر ح س ا ب پس عدد اینها گرفتند دو هزار و سیصد و نود و چهار بر آیدند - سی حذف کردم - دو هزار و سیصد و شصت و چهار ماند آنرا چهار چهار حصه کردم چهارم آن را نصف کردم

دو دیک شد پس در ماه جمادیه که آفتاب در برج ثور بود ماه ثابت یافتیم که برای افزونی  
 جاه سفید است در این ماه بر وزیر کشیدند سیاحت اول که ساعت آفتاب بود و وزیر در آن  
 منوبت بخود آفتاب سوخت و بر غذا در جنوب آفتاب نیاز موکلان نادم در حال  
 الیند را بر پشت کردم و تاریخ از ماه سعید یافتیم در آن ماه پس خاموش داشتیم در  
 لوح اول اسمی که بالا نوشته است گفته کردم و بعد از آن حرف تکبیر گفتم و بعد  
 کردن حرف مذکور عدد که بر آوردم آن نقش را نقشش نوشتم و گفتم و بعد  
 کردن حرف مذکور اسم دوم در تحت گفتم و آن نقش اینست

۵۹۸	۶۰۱	۶۰۴	۵۹۱
۶۰۳	۵۹۲	۵۹۷	۶۰۲
۵۹۳	۶۰۶	۵۹۹	۵۹۶
۶۰۰	۵۹۵	۵۹۴	۶۰۵

پس چنان بر ترتیب که لوح را مثال سابقین گفته شد قرار کند آن لوح را مدام نزد خود  
 دارد و بریزد و نوع دیگر برای شکر پادشاه باید که سیاحت مشتری اول و ضرور  
 گرفته بعد کوچی از طلا بسازد اسم خود را در او هم پادشاه یا مادریش گرفته عدد بر آورد  
 و آید شریفی سلام قول آن را بر یک نیم را اعداد گرفته فروع نموده نقش مربع کرده لوح را  
 تر خود بر آورد و خیزد و محترم کرده چنانچه نقشش آنرا مذکوره اینست در این نقش اعداد منفرد  
 ۷۸۶

۲۰۴	۲۰۷	۲۱۰	۱۹۷
۲۰۹	۱۹۸	۲۰۳	۲۰۸
۱۹۹	۲۱۲	۲۰۵	۲۰۲
۲۰۶	۲۰۱	۲۰۰	۲۱۱

نوع دیگر این بر آن از قهر سلطان و ایشان را بر خود رسم از اینک بر روز  
 چشمنه روزه بر آورد و چون دو ساعت از روز بگذرد یک لوح از کاغذ سفید  
 بچیزد و با آب طلا نقش مربع بکشد لای من عضا را شور در شکر گل و آب تر



انت اخذ با صیغتها از پنج خلصراط مسقیم بر آرد و در آن نقش بنویسد و با  
خود بدارد نزد پادشاه برود اگر خون کرده باشد سلطانش معاف خواهد کرد و او را  
بزر خواهد داشت چون از اینجا بیاید آن لوح کافذی را در قرآن مجید بجای سوره  
ستبارک التذی است نماز و چهارچند اهدا و آیه معظم را گرفته نقش بر کردم اینست

۱۴۸۶	۱۴۸۹	۱۴۹۳	۱۴۷۹
۱۴۹۲	۱۴۸۰	۱۴۸۵	۱۴۹۰
۱۴۸۱	۱۴۹۵	۱۴۸۷	۱۴۸۴
۱۴۸۸	۱۴۸۳	۱۴۸۲	۱۴۹۴

نوعی دیگر اگر کسی را حکم کردن زونی شده باشد پس در لازم که تم را به جنید اگر  
خالی از نخوست باشد لوح طلائی بسیار و بر آن لوح این نقش مربع را بکنند  
و قدری شیرینی تصدق کند و در دهن بدارد لوح گرفته رود بر وی شاه برود و از  
خون معاف گردد و محترم شود و این لوح از پیشتر برای دفع چنین کارها  
تیار بکنند تا که شاید آن وقت که ضرورت بود و قر را نخوست بود پس  
چگونه تیار خواهد شد و این لوح اگر در جنگ نزد خود بدارد فحش باب  
گردد و نقش لوح اینست اعداد ۳۴۷۹ که ۳-

۸۶۹	۸۷۲	۸۷۶	۸۶۲
۸۷۵	۸۶۳	۸۶۸	۸۷۳
۸۶۴	۸۷۸	۸۷۰	۸۶۷
۸۷۱	۸۶۶	۸۶۵	۸۷۷

نوع دیگر برای مختلف غضب سلاطین باید که در این نقش نام خود را اعداد  
بر آورده شرکت کند و بخود بد و نقش را نزد خود بدارد پادشاه را غضب  
فرو نشیند که در عدد اسم بیا میزد آن اینست  
در آن نضحت

۳۲۰۶	۳۲۰۹	۳۲۱۲	۳۱۹۹
۳۲۱۱	۳۲	۳۲۰۵	۳۲۱۰
۳۲۰۱	۳۲۱۴	۳۲۰۷	۳۲۰۴
۳۲۰۸	۳۲۰۳	۳۲۰۲	۳۲۱۳

نوعی دیگر این بودن از شتر سلطان باید که در روز یکشنبه ساعت اول آفتاب  
بشرط آنکه قمر خالی از نجومست باشد عدد آیه شریفه **سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزْمَةِ عِزًّا  
يُصِيفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**  
بر آورده در این نقش ادغام کرده نقش مربع را در لوح نقره بکند و بخورات بسوزاند  
و در آن نقش چه در برابر زوی چپ خود به بکند و از غضب سلطان  
بهر نفع که باشد این گردد هر چند که خاطی باشد نقش این است

۳۲۰۸	۳۲۱۱	۳۲۱۴	۳۲۰۱
۳۲۱۳	۳۲۰۴	۳۲۰۷	۳۲۱۲
۳۲۰۳	۳۲۱۶	۳۲۰۹	۳۲۰۶
۳۲۱۰	۳۲۰۵	۳۲۰۴	۳۲۱۵

### نوعی دیگر

برای مطیع و مسخر نمودن قلب سلاطین جابر و قاهر باید که ساعت بعد  
که قمر خالی از نجومست باشد و ماه ثابت بود لوحی از طلائی خالص بسازد  
و عدد آیه موصوفه را بر آورد **صِرَاطَ عَلِيِّ حَقِّ تَمِيمِكِ** نقش مربع کشیده  
و بر لوح بکند و نزد خود دارد و چون نزد پادشاه رفتن خواهد بخور بسوزاند و این  
را نهاده بار بخواند و بر خود دهد و نزد پادشاه رود و ترکیب دیگر این عمل اینکه  
عدد آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الرَّزِقُ لَا تَزِفِجْ جَلَالَهُ** نیز از تهنیت بر آورد و عدد آیه  
معظم مذکوره بالا را در این عدد مزوج کند و هر روز یک مرتبه کشیده و بر لوح  
طلا ساعت مذکوره بکند و نزد خود بدارد و پیش پادشاه رود پادشاه

سزاوار گردد چنانچه من آیه عدد اول را بر آوردم یک هزار و چهل و سه  
برآمد و عدد آیه دوم را نیز بر آوردم نه صد و هفتاد و سه برآمد پس  
هم در واقع کردم دو هزار و شانزده برآمد پس هر دو را نقش نوشتند  
دادم یکی از اعداد آیه اول و دیگری از اعداد هر دو تا هر که اعامل خواهد  
مناسب داند بکاربرد نقش عدد آیه اول این است

۷۸۶

۲۶۰	۲۶۳	۲۶۷	۲۵۳
۲۶۶	۲۵۴	۲۵۹	۲۶۴
۲۵۵	۲۶۹	۲۶۱	۲۵۸
۲۶۳	۲۵۷	۲۵۶	۲۶۸

و نقش که با عدد هر دو آیه است ایستد اگر ضرورت باشد این را بکاربرد  
بعونه معانی اثر بخشد

۷۸۶

۴۰۳	۴۰۸	۴۱۱	۳۹۶
۴۱۰	۳۹۷	۴۰۲	۴۰۹
۳۹۸	۴۱۴	۴۰۶	۴۰۱
۴۰۷	۴۰۰	۳۹۹	۴۱۲

نوع دیگر برای شیخ قطب سلاطین بسیار مجربست هرگاه که آفتاب یا  
شرف بود این نقش همس را بر لوح طلائی بکند بر لوح اول بسم الله بسم الله  
بسم الله الرحمن الرحیم بکند و بر بازوی راست بپسندد و اگر اعداد آیه  
شریفه لقد جاء کورسول من انفسکم مجیزه علیکم ما عنتم  
حرصین علیکم بالمؤمنین در این نقش اضافه کند بسیار خوبست  
و اگر ترکیب اول کند هم تقم دهد نقش در صفی آید است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
۷۸۶

۷۶۴	۷۷۰	۷۷۶	۷۸۲	۷۵۱
۷۷۷	۷۷۸	۷۵۹	۷۶۵	۷۷۱
۷۶۰	۷۶۶	۷۷۲	۷۷۳	۷۷۹
۷۶۸	۷۷۴	۷۸۰	۷۶۱	۷۶۷
۷۸۱	۷۶۲	۷۶۴	۷۶۹	۷۷۵

نوع دیگر برای سیر پادشاهان باید زمانی که آفتاب با شرف بود ساعت  
سد اول بگیرد و بر پوست آهو یا بر پوست شیر این حرف را بنویسد و زیر کف  
انگشتری نهد و انگشتر را در دست کند پادشاه منور شود و در فکر باید بکیند است  
ح ۱۱ دو سه صراط ک ل م و ه لا

نوع دیگر برای سیر سلاطین و تسلط نمودن باید که زمانی که شرف زهر  
باشد بخور زهر و بسوزاند و عدد آیه کریمه یَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي صُدُوقِكُمْ  
بر آرد و لوحی از مس بسازد و بر آن بین اعداد که بر آورده است نقش محسوس بر کرده  
بکیند و بر پشت لوح این اسما را بکیند یا خوطبیا ایل یا صوکیا ایل چون درست شد  
نزد خود بدارد نزد امرا و سلاطین عزیز و محترم شود چنانچه من عدد بر آوردم  
نقش بر کردم این است ۷۸۶

۱۸۵	۱۹۱	۱۹۷	۲۰۳	۱۷۹
۱۹۸	۱۹۹	۱۸۰	۱۸۶	۱۹۲
۱۸۱	۱۸۷	۱۹۳	۱۹۴	۲۰۰
۱۸۹	۱۹۵	۲۰۱	۱۸۲	۱۸۸
۲۰۳	۱۸۳	۱۸۴	۱۹۰	۱۹۶

نوع دیگر برای تسخیر قلب امراء و سلاطین باید که ساعت اول روز پیش از لوجی از طلا سازد و بر او این نقش مربع که از خانه شانزدهم است بکشد و باید که با وضو باشد و چیزی که هشتم جواهر که سوراخ دارد باشد در دهان گذارد و با کسی سخن نگوید اگر با قوت سوراخ دارد باشد بهتر است و بر حاشیه لوح آیه کریمه و کفنی بایده شکستند محمد رسول الله بکند و بعد از دست شدن لوح چیزی بصدق نماید و لوح را نزد بادبسته دارد و تسخیر امر او اول در باره و قلب سلاطین با او گردد و نقش این از خانه شانزدهم باید بر کند

(۲۸۶)

۲۳۹	۲۴۲	۲۴۵	۲۳۲
۲۴۴	۲۳۳	۲۳۸	۲۴۳
۲۳۴	۲۴۷	۲۴۰	۲۳۷
۲۴۱	۲۳۶	۲۳۵	۲۴۶

نوع دیگر از مولینا حسن تبریزی برای تسخیر باید ساعت زهرا لوجی از مس سازد و نقش ذوات کتابه بطریق مذکور بکند و نیز بر آن نقش که نوشته ام آیه معظمه قل اللهم هالک الملک را اگر در آن بکند و بعد آن لوح را بر موم کافور کا ثبت نموده بطریقی که نقش بر هر کس که مسلط کردن خواهد آن موم را در آنچه پیچیده در بغل بگذارد و در بروی آن شخص رود و صرف زندگیش از انتقالی بهر وجه غالب گردد اگر چه معاطه خون باشد و بر عدد فقیاب و برای تکلیف عدد این را بر موم ثبت نموده از آن موم صورتی بسازد و آن صورت را معذب سازد و آنچه در مهر نوشته بر حاشیه آن لوح معکوس نویسد و بر پوست حمار این نقش نوشته در شکم صورت بند بهر طور که خواهد معذب کند یعنی اگر او از خم زند عدد هم زخم بر او خواهد خورد و هر عذاب که بر صورت کند بر عدد خواهد شد آن نقش و کتابه مذکور بالا و آن مثلث که در شکم با نظریت برای بنفادن گفته ایم اینست فاقم

۱۷۹۷	۸۰۲	۱۸۲۸	۱۳۱۸
عظيمة الله فستونو به اكثر اعظمتا	يكتك على نفيه ومن اوفى بما عاهد	بدا الله لوق ايدي فمن نكتك فانما	ان الذين يابسون انما يابسون
۱۸۲۷	۱۳۱۹	۱۷۹۶	۸۰۳
۱۳۲۰	۱۸۳۰	۸۰۰	۱۷۹۵
۸۰۱	۱۷۹۴	۱۳۲۱	۱۸۲۹

لوقی بگو برای تسلط بر دشمن و قویا  
شدن بر دشمن این دو صورت را در دو شبته  
نوشته بدیند و گویند که آنرا کشند تا قلعه  
فتح نشود و با عدد نوشته نکرد پس از شاه الله  
تعالی بر روز چهارشنبه فتح خواهد شد و لوح و نقش و صورت اینها اند

۹۶۲	۹۵۷	۹۶۴
۹۶۳	۹۶۱	۹۵۹
۹۵۸	۹۶۵	۹۶۰



### فصل دوم در باب محبت برای زمان و مردان فقیره

اگر خواهد که شخصی در محبت خود دلوانه سازد باید که در تکیه زهره و مشتری لوحی  
از آهن بیازد و رو بقبله باد و نوشته واسم طالب و مطلوب با نام در آنها گرفته در  
مقش اعداد مذکوره بیایند و شیرینی در دهن داشته باشد بجای آن نظر نکند و لوح آهن  
را در کاغذ چسبید در آتش اندازد و این غریت توجیه تمام بیت و یکبار بخواند مطلوب حاصل شود

این عمل سواد حسین بربری است از بسیار بزرگت چنانچه نفس که در  
عدد اسامی مذکور بیا میزد و بر اوج بکشد آن است عزیمت نوشته شد

۲۳۷۲	۲۳۷۵	۲۳۷۸	۲۳۶۵
۲۳۷۷	۲۳۶۶	۲۳۷۱	۲۳۷۶
۲۳۶۷	۲۳۸۰	۲۳۷۲	۲۳۷۰
۲۳۷۴	۲۳۶۹	۲۳۶۸	۲۳۷۹

عزیمت هجرتنا الجن علی الشیاطین و هجرت الشیاطین علی الجن و هجرتنا الجن  
 و الشیاطین علی الأیمن بسید الشیاطین و هجرتنا الشیاطین علی الأیمان و هجرتنا  
 الأیمن علی اولادیه و هجرتنا الجن و الشیاطین و اولادیه علی فلان بن فلان بمحبت  
 و القدر و موده و عشق فلان بن فلان بن محمد سلیمان بن ابی اذنا ان محمد و اولادیه  
 و صحابه و جمیع جوارح البدن و الحمد فلان بن فلان بن محمد و الف و موده فلان بن فلان  
 الی القلب الا نایم و سعت الطعام و قطعت النوم حتی اطمعونی و کفر فوا  
 علیها و جدھا و فوادھا الشاعره بحج و الطور و کتاب مطبوع  
 فی رتی مشکوٰۃ و البیضا المحمود و التقی المرفوع و البحر المسجور

الشاعره یا ابلیس یا سید الشیاطین اطمعونی و هذه الشاعره الشاعره  
 الشاعره و اقل و جها فلان بنت فلان بن ابی اسحاق حسین تبریزی و از محبت  
 موعود بگراوی فرزندی محبت از موان حسین اخطای که بصامت آفتاب صورتی از موم سازد مثل صورت  
 مطلوب بعد صرف صوامت عدد اسم مطلوب و یاد شرابگرد در شاکت بیفرورد و شاکت از همه  
 اصدا در کند و لوح مربع بنویسد و آن لوح را در صورتی موم در دهن او گذارد و انصورت را در خانه  
 تا دیکت یاد قبر بجای این کار مرده بگذارد مطلوب حاصل شود و برای زیارتی محبت جماعت اسم  
 هر مردمان در زمان تراجم نموده آن در عدد صرف صوامت گرفته در شاکت مذکور

افزوده که در صفتی پیدا

مشکلت بر کند پس کینه مشکت و ایرزه بریزه کرده با خاک مرده آصیحه خاک در میان آنچسبند  
 بریزد و مشکلت تا تیرا در کلمه مرده بگذرد و مشکلت ثالث را در میان سر که حل کند بونی جز  
 آینه مثل گلاب عرق بهار و غیره بر عدد مطلوب اول آن نوع که باشد باشد باشد  
 کیفیت مطرب حاصل گردد و این عمل برای اینست که نسبت کسی کسی جاقدر یافته و باز  
 بهمراهی شمس دیگر قراردادده شود پس چون آید کند همراه داماد سابق شود و هفتیکه برای  
 گرفتن عدد و حرف صوامت گشام حرف آیند اح درس ص طبع علم و دن  
 و مشکلت که در عدد و انجرف و عدد اسامد مطلوب و غیره که برای افزودن گفته ایم اجیت بر  
 طریقه در این مشکلت بیفزاید

۷۸۶

۶۷۲	۶۶۷	۶۷۴
۶۷۳	۶۷۱	۶۶۹
۶۶۸	۶۷۵	۶۷۰

موجبست چون قدر در منزل آید یا در عقب بود  
 یا اینکه تحت شعام بود آنوقت حرف صوامت را  
 که اول ذکر شد گرفته با اسم آن شخص که زبان  
 بسن او منظور است نیک کند چون زام بر آید آنحروف را معرب سازد و در لوح  
 سرب بکش کند و آن لوح را در خانه تاریک زیر سنگ گران بندد و بوقت  
 کندن لوح سوم در زمین گیرد و با کسی سخن نگوید تا خداوند تعالی زبانش بسته  
 گردد و باید که بر حاشیه آن لوح مذکور هم این را بنویسد

بسم عقل و هوش و بطن و احساس ظاهری  
 و باطنی فلان بن فلان فی عرض حق

فلان بن فلان و این ترتیب هم  
 از حوینا حسین اخلاقی است ترتیب دوم را انجرف صومیت و حرف اسم آن شخص  
 و مادش و اعداد حرف اسم و صومیت و اعداد اسم آنکس و مادها و گرفته در این مشکلت که بالا  
 نوشته شد در اعداد و اضافی کرده بر کافه کبود در مشکلت نوشته زیر سنگ گران در جایی  
 تاریک دفن کند و وقت نوشتن مشکلت بقبله برد و اندک موم در زمین بپارد و در عقب  
 یا تحت شعام بکند و آنچه گفته ام بنام آنکس حرف صوامت نیک کند طریقی آن اینست  
 تا آنکه در مثال گفته میشود با این طور مثال



نام آنکس که میخواهند زبانش بسته گردد احمد علی بنیطریق اح مدعی لی  
 مردوز صورت که اح درس ص ط ع لم وه - استخراج دادیم شد  
 الکح ام ح ددع دل س ی ص ط ع ول م  
 استخراج و تکیه صدور و مؤخر

امک ل ح و اع م ح ط د ص دی ع س دل  
 ال م د ک س ل ع ح ی و د ا ص ع د م ط ه ح  
 اح ل ه م ط ر م ک د س ع ل ص ع ا ح دی و  
 ا و ح ی ل د ه ح م ا ط ع و ص م ل ک ع د س  
 اس و د ح ع ی ک ل ل د م ه ص ح ر م ع ا ط  
 اط س ا و ع د م ح ر ع ح ی ص ک ه ل م ل د  
 اد ط ل س م ال وه ع ک د ص م ی ح ح ر ع  
 اع د ر ط ح ل ح س ی م م ا ص ل د و ک ه ع  
 اع ع ه د ک و و ط د ح ل ل ص ح اس م ی م  
 ام ع ی ع م ه س د ا ک ح ر ص ول ط ل د ح  
 اح م د ع ل ی ط ع ل م وه ص س ر د ح ا ک  
 در این نظر اسم احمد علی اول در حروف صورت بعد از آن برآیند

الکح ام ح ددع دل س ی ص ط ع ول م  
 صدور و مؤخر تمام گشت و زمام برآمد یعنی نظر علی که استخراج شده بود در آخر  
 پیدا شد بدین ترتیب حالا باید تمام این تکیه را که کند رباعی یا ششایی یعنی چهار حرفی  
 یا سه حرفی و اعراب دهد بطریق آن هطفتشک  
 یوئیتصصن چیز کیتظ دخالق خع اگر حرف ساکن در اول کلمه  
 واقع شود کسوت نمایند و اماهای این تکیه را که چهار حرفی نمودیم بنیطریق فاهم

امکل حراع	تھیط و صدی خسول	المرکسلع هیود اصعد مطمح
احله مطرم	کدمع لصعا حدبو	ادحی لدھج ما طع رحیل کعدس
اسود حینک	للدم مصھر معاط	اطسا و عدم حرع یصکه مللد
ادطل سبال	وهعن دصھی حعج	اعدد طحلح بیهم اصلد و کع
اععه دکر و طدحل	لصھا سمیم	امعی عمھس و ائح رسول طلدح
احمد علی طعلم	وهص برھا ک	اکھا محدد علرں بصطه عولم

پس تمام کسیر از حروف بی معنی بدغم شد و کلمه گردید اینکلمات را در لوح سرب و داخل کردیم  
 خانام بهین طریق طالبیم تکسیر کرده ز نام برآرد و دعوت کند و آنچه که ترکیب نام است  
 اینست که بهین تم بسیار اعداد و اسماء را تکسیر کند و هر اعداد را در لوح بر ساخته نقش  
 بر کرده بکار برد و همین مثال برای آنکه هر جا که ذکر کسیر باشد باید مکرر نوشتن نماید تا هر کس  
 نفع عظیمی برای محبت و از یاد کردن مشق و سعادت باید که بساعت سعادت هر روز در لوح سرب  
 و حاشیه آن لوح این آیه کرمیه کند که گفتند جانا کم رسولنا انفسکم عزیز علیکم ما عنتم حرمین  
 علیکم بال مؤمنین رؤوف رحیم بعد از آن طالب مطلوب بطریق جفر خوانده نوشته کسیر کند و پسند  
 ساخته بر آن لوح مس حراع روشن کند و سه تعویذ از این الفاظ را اعداد برآرد و در مربع بر کند الفاظ  
 یا صلح النور سمعوا یا ربا یا سبأ یا مولاه یا حیوات ایتها هو الخی القوی  
 یا یا ایة العظیمه فیما السلطان لله یا الالهة الرقیع جلاله پس آن تعویذ را  
 در اردو جو پیچیده اند برای محبت است بخارانه بخورند و اگر برای هر دست بخارند بخورند  
 آید را که اول ذکر شد در عمل روشن کردن کند تا اعداد مطلوب برآرد و همین کسیر  
 برای ادای قرض کند باید که نام محاسب آن محاسب حساب بگیرد و بطریق اول کسیر کند اعداد آن کسیر  
 و در این نقش مربع بنویسد و نقش بر لوح قرطاس بنویسد و حاشیه آن لوح آن که در لفظ  
 جانا کم رسولنا انفسکم عزیز علیکم ما عنتم حرمین رؤوف رحیم  
 بنویسد و بر آن اسم خود با نام ناد و نوشته در دفتر حساب بنویسد که این عمل از مومن  
 حسین و خلاطی است و همین برای ازودن اعداد در نقش مربع گفته ایم اینست

۶۵۴	۶۵۸	۶۶۵	۶۴۷
۶۶۴	۶۴۸	۶۵۳	۶۵۹
۶۴۹	۶۶۷	۶۵۶	۶۵۲
۶۵۷	۶۵۱	۶۵۰	۶۶۶

نوع دیگر برای افزونی محبت مطلوب است که در تلمیذ به هر دو مشتری لوطی  
 از سن بیازد و بر آن لوح این نقش کند و در آنجا بنویسد بحسب الله والذین  
 آمنوا استجبتنا لله را وقتی که قر خالی از نخوست باشد اعداد بر آورد و اعداد  
 اسم خود با اسم دلبر و مادر هر دو از این اعداد آیه شریفه استخراج داده یکسره بعد  
 صد روز در چهار طرف نقش مربع نوشته باشد رخن بدستور فیتنه کرده  
 بسیارند مطلوب حاضر شود این عمل از عطیه است صاحب عبد اللطیف  
 کیلانی است و آن نقش که در لوح کند کردن گفته ایم محبت لوح بیازد و راست

۲۳۷۲	۲۳۷۵	۲۳۷۸	۲۳۴۵
۲۳۸۷	۲۳۶۶	۲۳۷۱	۲۳۷۴
۲۳۶۷	۲۳۸۰	۲۳۷۳	۲۳۷۰
۲۳۷۴	۲۳۶۹	۲۳۶۸	۲۳۷۹

نوع دیگر برای محبت مطلوب و مقرب نمودن کز با بیکر در لوح طلا بر روز  
 یکشنبه این نقش را بکند و عدد طالب و مطلوب و مادر آنها را در آنجا بنویسد  
 بعد صد روز در طرف صد روز بخرد باز یکسره کند و با این رسم خودش را با خود  
 مقدم و در روز از یکسره تمام شود آنگاه هر که ساخته از آن فایده نبردند

سید در برافندان می روشن کند و بر ابراک شسته انفرجیت یا بیست و چهار خورده  
 عزمت علیکم و اقمیت بکم یا ایها الارواح المومنه لهذا الحروف و بجوت  
 منظر طرون و بحق یا الاله الالهة الرقیع جلالة و بحق سلیمان بن ذر و دیگر  
 اخرو القلب و الجسد و القواد و جمع جوارح البدن فلان فلان بجنة  
 و مودة و الا لفر فلان بن فلان القاصد الشاعر الساعد العجل العجل اصبحو  
 انضربو بحق یا ایها النفس المطمئنة ارجع بحق کعبه و بحق جمیع و بحق  
 و العلم و ما یظرون و بحق اهبنا اشرفا اذرق اصار و لا ملائکة لهذا الحرف  
 و الکلمات المربک من هذا الحروف و التکثیر احرق القلب و القواد و جمع جوارح  
 للبدن فلان فلان الحمد بحق لقد جاءکم رسول من انفسکم علیها صفتهم حرین  
 علیکم بالمؤمنین رزق و جمع و عمل از حکم اسطوخودوس و مجربست و روحی که نفس کند است

۱۰۴۱	۱۰۴۴	۱۰۴۸	۱۰۳۴
۱۰۴۷	۱۰۳۵	۱۰۴۰	۱۰۴۵
۱۰۳۶	۱۰۵۰	۱۰۴۲	۱۰۳۹
۱۰۴۳	۱۰۳۱	۱۰۳۷	۱۰۴۹

لو حد بکر کرد یا بندک دل کسی از طرف کسی مسخر کردن صورتی از جهت چهره  
 نقلی سازند بر این منزل که صورت بطلی باشد درونی بشکل بر نیصوت در و دیگر



طریقہ اور عقرب و آفتاب برج و ذہب میں باشد این نقش اور شکل صورت  
 نقش کنند و گرد آن حروف لوج مشتری بنویسند لوج مشتری نسبت در پہلوی  
 راست زن بنویسند و بر بالای سر بنویسند موسم ۶ ۴ ۶ ۴ ۶ ۴  
 و بر کف اپنی زن بنویسند یا طپیاں و بر کف پای چپ بنویسند یا اسطیطال  
 و حروف لوج برج در شکم گت بنویسند لوج برج نسبت یا کف تمام یا صطیطال  
 یا جہال کہ لاصہ عیططال احطریاں بر سر کلب انجور بنویسند یا کف اذ  
 و در پہلوی راست گت بنویسند یا صطیطال و در پہلوی چپ کلب بنویسند یا جہتقیال  
 و در میان کتکت کہ در دست کلب است نیز بنویسند لاصہ و بر یک طرف  
 عیططال و بر طرف دوم کتکت نیز بنویسند احطریاں و در عاشر لوج و ہذا لوج  
 ہم مرتب کنند و نام مدعی و پادشاہ یا معشوق را بحرف صوت بگیرند و بگیر کنند  
 و آن تفسیر را عدد در آوردند در این نقش مثل آن اعداد را اضافہ کنند نسبت بعد  
 اضافہ کردن اعداد یک نقش از ہر اعداد پانچ

۷۸۶

۳۴۸	۳۴۳	۳۵۰
۳۴۹	۳۴۷	۳۴۵
۳۴۴	۳۵۱	۳۴۶

کرده در لوج سرب نقش نمایند و آن لوج را در  
 خانہ معشوق یا پادشاہ یا حاکم بر سر کسی  
 کہ عمل کرده اند دفن نمایند و اگر نتوانند  
 در جوار آن دفن نمایند و بعد از آن صورت کلب زن بر طرف  
 همان کس نشاندہ باشند بر تخت یا بر بلندی ہا نظیر این اشکال  
 را ہم بنشانند و در جای محفوظ نگاه دارند انشاء اللہ تعالیٰ از شخصی کہ مطلوب  
 مایل است نیز آرد و بعدال سحر و مطلوب گردد و نقش کہ بشکم نویسند اینست

۷۸۶

۶۵۵	۶۵۸	۶۴۳	۶۴۸
۶۶۲	۶۴۹	۶۵۴	۶۵۹
۶۵۰	۶۶۵	۶۵۶	۶۵۲
۶۵۷	۶۵۲	۶۵۱	۶۶۴

کترنجین

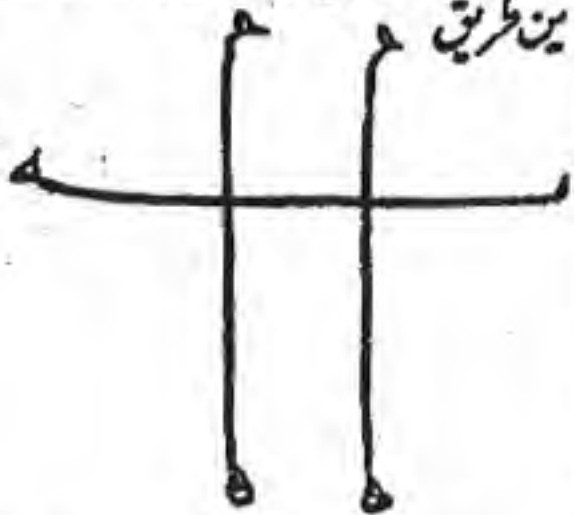
(۲۵۵)

ششم

فوق عی بگو برای گردانیدن دل کسی از کسی و سخن نوهن با خود پس هر مرد  
باشد مطلوب در ساعت شرف مشتری لوحی از مس و نقره و سرب مزوج ساخته  
داین عدد را نقش مربع بر او بکنند در گرد او این علامت خط مشتری بنویسند  
بدین طریق

حدائیل کنکائیل

نودائیل عمدائیل



هدائیل پس این لوح را بخورد و بداند آنچه که مشتری هست و در بازوی راست  
ببندد تا آنکه مطلوب از محبت خود دشمن شده با این کس که عمل کرده است  
دوست و مطیع گردد و نقش مربع که بگرد آن علامت مشتری نویسد اثبت یافتیم  
۷۸۴

۵۵۴	۵۵۷	۵۶۳	۵۴۷
۵۶۲	۵۴۱	۵۵۳	۵۵۸
۵۴۹	۵۶۵	۵۵۵	۵۵۲
۵۵۶	۵۵۱	۵۵۰	۵۶۴

نوع دیگر برای تنجیر مطلوب که زن باشد که ساعت سعد و صورت  
ببازد مرد و دیگری شکل زن مثل این دو صورت که ساخته ایم که هر دو عمل گیر



پس برزید چنانکه در پیش از این در کتابت یک این نقش را در شکم  
مورد بودید است ۷۸۶

۷۶۲	۷۶۶	۷۶۹	۷۵۶
۷۶۱	۷۵۷	۷۶۲	۷۶۷
۷۵۱	۷۷۱	۷۶۴	۷۶۱
۷۶۵	۷۶۰	۷۵۹	۷۷۰

این نقش را در شکم زن بکار آورده در باب هم که ساند چنانچه بود در حضور در حضور زن باشد  
و در دو در دو جای که آتش باشد بکارند تا سوزان باشند آتش است تمام مطلوب  
بیقرار در این کتاب شود و نقش که شکم زن بودید است

۳۴۵۶	۳۴۵۹	۳۴۶۵	۳۴۴۹
۳۴۶۳	۳۴۵۰	۳۴۵۵	۳۴۶۰
۳۴۵۱	۳۴۶۷	۳۴۵۷	۳۴۵۴
۳۴۵۱	۳۴۵۳	۳۴۵۲	۳۴۶۶

نوع دیگر برای محبت و مطیع کردن مطلوب نوشتن هره و شتری این طرز است  
 پوست آه و روز غنچه ساعت شتری بنویسد در جامه پاک پیچیده و در سر پیاده و نزد  
 مطلوب رفته بفرستد. اخیلیا طایط این کجاست معشوق بد بد نفس اینست  
 ۷۸۶

۷۵۳۱	۷۵۴۱	۷۵۴۲	۷۵۳۸
۷۵۴۲	۷۵۳۲	۷۵۳۷	۷۵۴۳
۷۵۳۶	۷۵۳۹	۷۵۳۶	۷۵۲۳
۷۵۴۵	۷۵۲۴	۷۵۲۵	۷۵۴۰

نوع دیگر برای محبت باید که در شرف آفتاب  
 لوحی از طلا بسازد و این نقش را در آن کند و  
 اسم خود و اسم مطلوب را در آن لوح نوشته در  
 آتش افکند مطلوب بقرار حاضر شود و وقت  
 آن لوح را از آتش خارج نموده ببارگویی  
 ۷۸۶

ببندد و باید بعضی مرام عمل کند که نتیجه بخار لوح اینست  
 ۷۸۶

نوع دیگر عمل قرجه و شکر و محبت و این عمل  
 نایاب و زنگار و مانند کبریت است. عمرت باید که چون  
 قره در شرف و خالی از نخوت باشد لوحی از زهره  
 جویش بسازد و عدد اسم را بر او در اضافه  
 نقش کند و نقش در میان سوره والفجر در قرآن  
 مطیع شود نقش اینست

۲۶۷	۲۸۰	۲۷۷	۲۷۴
۲۷۸	۲۷۳	۲۶۸	۲۷۹
۲۷۲	۲۷۵	۲۸۲	۲۶۹
۲۸۱	۲۷۰	۲۷۱	۲۷۶

بجید گذارد مطلوب از دل و جان مطیع شود نقش اینست

۱۰۸۴	۱۱۳۲	۱۱۲۴	۱۱۱۶	۱۱۰۸	۱۱۰۰	۱۰۹۲
۱۱۰۱	۱۰۹۳	۱۰۸۵	۱۱۲۶	۱۱۲۵	۱۱۱۷	۱۱۰۹
۱۱۱۸	۱۱۱۰	۱۱۰۲	۱۰۹۴	۱۰۸۶	۱۱۲۷	۱۱۱۹
۱۱۲۸	۱۱۲۰	۱۱۱۳	۱۱۱۱	۱۱۰۳	۱۰۹۵	۱۰۸۷
۱۰۹۶	۱۰۸۸	۱۱۲۹	۱۱۲۱	۱۱۱۳	۱۱۰۵	۱۱۰۴
۱۱۰۶	۱۰۹۸	۱۰۹۷	۱۰۸۹	۱۱۳۰	۱۱۲۲	۱۱۱۴
۱۱۲۳	۱۱۱۵	۱۱۰۷	۱۰۹۹	۱۰۹۱	۱۰۹۰	۱۱۳۱

نوع دیگر همین عمل یعنی اگر همین لوح را هفت عدد بر کاغذ نوشته هفت  
 روز ساعت قره هر روز یکی زیاد کند مطلوب باید دلی باید در حاشیه لوح اسماء



یونانی قر را بنویسد و اسماء اینست و عمل در نقش بقومستر عسا بقوموه  
 سطح اول نماهنا فر خود بیج مدیح سحر محافظ و نقش آن خرا اگر بر صفت خوش  
 بکنند از عظیم بخش و چون قر زاید التور باشد این نقش از نوشته بقاعده بدید بدعا  
 رسیده مراجعت کند و باید روز دروشنبه یا پنجشنبه این عمل را بکند و پشت بخانه فر کند  
 و نقش را کند و خانه اول را که بنویسد بگوید و الشمس محترمه استقر لها ذلک تقید  
 العیزنا العلیله چون خانه دوم را بنویسد بگوید و القمرین زمانه فنانزل حتی طارنا  
 فرخیز العیدیم و دیگر خانه که برکت بگوید و لا حول ولا قوة الا بالله العلی اعظم  
 پس برای هر شیخ که بکند این عمل نفع دهد و اگر شیخ فر شود عالما احتیاج بسطنت  
 نباشد و این شیخ بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منحصر بود  
 فوج و بگو برای سرگردانی مطلوب اگر مطلوب بر آرد و سفر کند در طالع ناگوار باشد  
 در تحت الشعاع این شلک را بر بویست شغال نویسد و در درین موش صحرانی بنهاده و این شغال  
 بدوزد و در آب روان اندازد آنکس که رفته سرگردان شود و باز گردد و مثلث قر اینست  
 فوج دیگر همین عمل برای راه بستن مقرر کرده اند  
 اگر خواهد که مطلوب از شهر بیرون نرود بگوید تمام او و او  
 و در این نقش بیفزاید باید که در تحت الشعاع باشد  
 و در حاشیه شلک نام او و او را او بنویسد و در در

۲۴۷	۲۴۲	۲۴۹
۲۴۸	۲۴۶	۲۴۴
۲۴۳	۲۵۰	۲۴۵

۷۸۶

۲۷۹	۲۷۴	۲۸۱
۲۸۰	۲۷۸	۲۷۶
۲۷۵	۲۸۲	۲۷۷

دروازه شهر دفن کند هرگز بیرون نرود این است  
 فوج دیگر علی زهره برای افزونی محبت مطلوب باید در  
 شرف زهره لوحی بسازد و در آن لوح این نقش محسن را  
 بکند و نزد خود بدارد مطلوب مطیع گردد و اگر در سفر  
 آفتاب بر لوح محسن این نقش را بکند و عمارت آتش بآن جادو مطلوب بقرار گردد و باید در آن  
 آرد کبیرات بهر ستاره که باشد بخورات آن را بسوزاند و شرط اینست که در کرده ایم عقل  
 کند تاثیر بهدفع باشد و در ایجابی یاد کند من برای حامل کار را آسان کرده ام اینها را  
 و آیات و اسمها مکتوبات من بکسیر کرده اعداد بر آورده ام و نقش نوشته ام که حامل  
 نتاشد صد و نمره کردن باشد و نقش محسن که برای هر دو طریق گفته ام در صفحه مقابل است

۳۶۶	۳۷۲	۳۷۸	۳۸۴	۳۹۰
۳۷۹	۳۸۰	۳۸۱	۳۸۷	۳۷۲
۳۶۲	۳۶۸	۳۷۴	۳۷۵	۳۸۱
۳۷۰	۳۷۶	۳۸۲	۳۸۳	۳۶۹
۳۸۳	۳۶۴	۳۶۵	۳۷۱	۳۷۷

**فصل سوم برای علودرجات افزونی جاه مراتب**  
 اگر برای افزونی جاه و دولت عمل کند باید که در شرف آفتاب لوحی از طلا بسازد و سوره و اشعار  
 عدد بگیرد و بطریق مختص در آن لوح نقش کند بر بازوی است بند و چون صبح بوزن دوم بر آفتاب  
 از نماز و بجان آفتاب کرده سوره و اشعار را بخواند بعد از نماز بجان آفتاب نظر کند تا آن  
 طلوع شود و بر آن نقش طلا هم نظر کند از برکت آفتاب بدرد و مقام عاقل رسد و اگر شاه باشد  
 کشورستانی کند و ملک او دراز شود و خلق مطیع او گردند و فواید دیگر برای افزونی جاه  
 و تخریب کردن ملک امیر فقیر در شرف آفتاب از کیش لوحی از طلا بسازد و این نقش مربع را روی آن  
 بکشد و این چهاردهم را چهار گوشه آن بکشد ابرصا صحنها سارسا سوسا و آن لوح را در کلاب  
 انداخته و کلاب را در شیشه نموده هفت روز زیر آسمان بگذارد هر گاه مقدمه برای او اتفاق افتد  
 از آن کلاب بر روی آئینه برود و شجاعت شود و بایه لوح او در پاره صحرای عمر سجد بر بازوی  
 راست بند و پنجاه بار همین سخنان را بخواند و در بجان آفتاب کرده گوید ای نبی اعظم  
 مقصود من اینست مرا بآن مقصد برسانی و سوره و اشعار را بخواند و بخود بندد و چون  
 چنین کند روزه بدرجه اعلی رسد ولی در هر مجلس که نشیند شربت آفتاب نشیند غیر از خواندن  
 و پیش از آفتاب تمیز بسیار باشد و در بجان آفتاب استاده سوره و اشعار را بخواند لوح  
 صفا فواید دیگر در باب افزونی جاه و دولت باید که اول

عدد اسم این پیغمبران را بگیرد از آدم  
 شبت ادریس یونس داود سلیمان  
 ایوب زکریا یحیی عیسی زود کنش اشوئیل عزیز  
 هود صالح ابراهیم اسمعیل یعقوب یوسف ائحق موسی

۸۸	۹۱	۹۳	۸۱
۹۳	۸۲	۸۷	۹۲
۸۳	۹۶	۸۹	۸۶
۹۰	۸۵	۸۴	۹۵

لوح شصت و هفتم بر مبع بعد از نام سفیران است پادشاهان را بگوید جمعی نویسنده آن حضرت  
 فرمودند که چون چنین نام طالب را بعد بگیرد اول حرف اسم را و حرف اسم طالب بکجا ننوده حرف  
 کمر را بگیرد و باقی را بگیرد نماید چون زمام بر آید آنگاه ببیند که در این بگیرد که ام حرف آفتاب است  
 در حرف که آفتاب باشد آنرا جدا کرده حرف نوزانی نویسد پس حرف آفتاب حرف نوزاد جدا  
 است از لوح داده بگیرد نماید چون زمام بر آید بگیرد اول بگیرد شخصی امر کتب کند و بعد از کمال بر آورد  
 آنرا در نقش مربع بر لوح طلا در ساعت شش بجند و بر حاشیه آن این بگیرد که از قلم  
 سبزی گند و ولوح را حام نزد خود بدارد و همیشه بخورد آفتاب بنمایند دولت مستزاد  
 و تنخیر خلافت شود برای همه طالبان حرف آفتاب سایر سیارات را در این جدول نوشته است

اب ج د	ه و ز ح	ط ی ک ل	م ن س ع	ف ص ق و	ش ت م ح	ذ ح و ط خ
زحل	مشتری	زهره	مشس	زهره	عطارد	زحل

و این حرف و نشانی و باوی و ابی و خالی را اول گفته ایم انانچه که در این دایره آفتاب هر وقت  
 ماند یعنی (م ن س ع) آنرا از بگیرد بر وارد و حرف نوزانی آیت (ص و اطع لی حی حق ن م)  
 پس که پس از حرف را نیز از بگیرد حیدر بگیرد نماید و موافق نوشته بالا بکار برد تا امر  
 علیا برسد و نفع حق بگیرد برای بلند مراتب و یافتن نعمت شکا نره باید لوسی از طلا که چهار  
 دستاد و چهار شقال باشد و حکیم طظم وزن طلا را در این عمل سه شقال گفته تا آنرا از شقال  
 کتر نباشد در شرف آفتاب آن لوح را شمس تحفه بنامش بگذارد آنکه تقدیر العزیز  
 العظیم را عدد گرفته و اعداد همه شود و شمس عدد اسم طالب بر روی یکجا ننوده و نقش مربع  
 بکند و لوح را نزد خود بدارد عزیز و کرم گردد و نفع حق بگیرد برای افزودن مراتب و کرم ماندن در  
 نزد پادشاهان باید عدد آیه قل اللهم طالک  
 الملك را با بغیر حساب گرفته در لوح طلا در وقت  
 آفتاب در این نقش آورده و بکند یا خود دارد  
 بخورد و کرم گردد و نفع آیت

نوع جدیدی برای ساختن انگشتری شمس و قمری  
 چون کسی خواهد در نظر پادشاهان و خواستین  
 محترم باشد باید انگشتری باین ترتیب سازد  
 که محیط آن طلا باشد و طرف دیگرش نقره و بر  
 پشت آن هر دو بی صورت پادشاه و یکی صورت  
 خواندن و در میان هر دو شبیه خود را بدارد و بر هر  
 یا بر پوست آن هر دو در حاشیه صورت خود گذاشته آنکه

۴۴۲۱	۴۴۲۴	۴۴۲۶	۴۴۱۳
۴۴۲۵	۴۴۲۵	۴۴۲۰	۴۴۱۵
۴۴۱۶	۴۴۲۶	۴۴۲۲	۴۴۱۹
۴۴۲۲	۴۴۲۷	۴۴۱۷	۴۴۲۸

جاءکم رسول من انفسکم کفر من علیہ ما عنتکم حریم علیکم بال مؤمنین رؤف رحیم  
 اگر نقش نوید بر روی طلا نقش مرغ شمس بر روی لوح نقره برنج ترا بکنند و آن را در این  
 ۷۸۶

۲۵۵	۲۵۸	۲۶۱	۲۶۸
۲۶۰	۲۴۹	۲۵۴	۲۵۹
۲۵۰	۲۶۳	۲۵۶	۲۵۳
۲۵۷	۲۵۲	۲۵۱	۲۶۲

۳۶۲	۳۶۶	۳۶۹	۳۵۶
۳۶۸	۳۵۷	۳۶۲	۳۶۷
۳۵۸	۳۷۱	۳۶۴	۳۶۱
۳۶۵	۳۶۰	۳۵۹	۳۷۰

در وقت صورت خود این طلسم انویس  
 پس در دو صورت قابل استفاده چنین طلسم  
 خود را در وسط بنهاده هر دو را هم بچسباند بطوری  
 صورت های هر یک اندرون مخفی شوند و نقش هر  
 دو لوح بالا باشد پس چنین یکدیگر درست کرده  
 انگشترش گردان باشد در لوح طلا که شمس  
 ایسا صیقلها ساروا سوسا بنویسد  
 و آن انگشتر را در دست کند در وقت جنابت و ستراح رفتن از دست خارج کند اگر کس را  
 مسمی پیش آید از پادشاه یا امیران انگشتر را بر روی طلایش بالا کند و در دست کند و سوره  
 دانش را بخواند و اگر مسمی از خویشین باشد روی نقره را بالا کرده و آیه ای چند که نسبت به  
 دارد بخواند و انگشتر را هفت نوبت بگرداند نوبت هفتم روی نقره بالا باشد مراد او بر آید  
 و برای بیماری باریت ده باد بخورد چند شفا یابد و برای دردی که چند روز برای طلب مطلوب ساین  
 این الواح را بر نوم کاوزی ثبت کند و از آن موم بشده معشوق باز در دست سوزن بر سخت  
 اعضای او برزند و این نقش مرغ بر کاغذ نوشته بر چشم بچسباند و بر یک سر سوی خوش آن  
 شبیه آویزان کند مطلوب برقرار سازد  
 ۷۸۶

۳۵۲	۳۵۵	۳۶۱	۳۶۵
۳۶۰	۳۶۲	۳۵۱	۳۵۶
۳۶۷	۳۶۸	۳۵۳	۳۵۰
۳۵۴	۳۶۹	۳۶۸	۳۶۲

فصل چهارم در صلیات بعضی خدایان افکنند  
 میان کعبه آن اگر کسی خواهد که عدد را دلیل کند یا  
 که در سرف آفتاب لوحی بسازد از سرب عدد  
 سوره والعصر و الم ترکیف اسم عدد یا عدد  
 یکجا نقش مشک کند و هرگاه آفتاب بر آید روی  
 لوح بگذر مغربند و چون آفتاب سمت مغرب آید

۵۸۹	۵۹۲	۵۹۵	۵۸۲
۵۹۴	۵۸۳	۵۸۸	۵۹۳
۵۸۴	۵۹۷	۵۹۰	۵۸۷
۵۹۱	۵۸۶	۵۸۵	۵۹۶



و میطرا بیل و عدد قابل محج الحی و النبی المظلی برین روز شنبه آید پیش از نماز صبح  
 غسل کند و از قلم دور و دریه جراحی سنگ شب این نقش بر بروج را بر کند و همین وجه که  
 یک عدد از سر قلم دیکت عدد از پائی نویسد و آن لوح را در هر برنج پیچیده در خانه  
 تا ریکت بدارد و وقتی که کار زحل پیش آید لوح را بردارد نزد خود بدارد و چون  
 مطلب بجزول انجامید باز در خانه تا ریکت نهد ان شاء الله تعالی صاحب این  
 عمل بزرگ قوم خواهد شد و دشمنان او خوار شوند چنانچه آن نقش مربع  
 که بر لوح بکشند بدین صورت است افیت

۷۸۶

۹۰	۹۵	۹۷	۸۳
۹۴	۸۵	۸۹	۹۴
۸۵	۹۹	۹۲	۸۸
۹۳	۸۷	۸۶	۹۸
۲			۳

نوع دیگر از برای تباه کردن عدو و برای بلاکت او باید که در آن وقت  
 که قره را مقابل باد حل باشد و زحل و قمر در برج کس باشد و ناظر بنظر کس  
 باشند آن وقت بر هر سیاه یا کره یا بس سیاه که رنگ کبود باشد از سیاه های شل  
 این نقش مثلث بنویسد و عدد اسم دشمن بر آورده در آن اضافه کنند و مثلث نوشته  
 در مسجدی که در ایران و خراب باشد نیز دیک مخراب دفن کنند و سوره  
 لا ینفع قبرک بش تمام و کمال دو اذده صد بار بخواند یعنی هزار و دویست  
 مرتبه عدد دلیل و خوار شود و تباه گردد و اگر در شرف زحل این عمل را کنند

۷۸۶

۷۰۰	۶۹۴	۷۰۲
۷۰۱	۶۹۹	۶۹۶
۶۹۵	۷۰۳	۶۹۸

سیار بهتر است و مجرب است  
 و نقش مثلث که در او عدد اسم  
 عدو را بیفزایند این  
 است

و همین نقش برای بزرگی قوم در ساعت اول چهارشنبه در مربع نقش برسد  
ببازند عزیز و محترم شوند نقش مربع بدین صورت است

۵۲۳	۵۲۷	۵۳۰	۵۱۶
۵۲۹	۵۱۷	۵۲۲	۵۴۸
۵۱۸	۵۲۲	۵۲۵	۵۲۱
۵۲۶	۵۲۰	۵۱۹	۵۲۱

موضوع دیگر برای اینکه کسی غاضبی کرده روزگار کسی را موقوف و تباها کرده باشد  
برای بدست آوردن روزگار رفته این عمل بکنند بر روز شنبه وقتی که زحل خوشحال  
باشد در خلوت نشسته و در صورت از قلع باز و شکم آنقدر تها خالی و بر پوست  
آه سواین نقش مربع نوشته در شکم آند صورت بگذارد و آنقدر تها را بنا بر مرد خود  
یعنی بهر نوع که روزگار ضایع کردن باشد منظورش است بر تخت بنشاند و اگر غشی بود  
منظور است قلم کمر آن نهد و دوات و کافه و دبره نهد همین طور هر روز کار کردن  
منظور است آن طریق را نسبت آن صورتها بجا آورد و آنرا بگوشه نگه دارد و هر روز  
نزد آنها رفته بر آنها نظر کند و پنج چراغ روشن کند نزد آنها و دبره و کما  
آنها نهد تا اینکه مرادش بر آید و نقش که بشک صورتها نهند اینست

۲۲۰	۲۲۴	۲۲۷	۲۱۳
۲۲۶	۲۱۴	۲۱۹	۲۲۵
۲۱۵	۲۲۹	۲۲۲	۲۱۸
۲۲۳	۲۱۷	۲۱۶	۲۲۸

و همین عمل اگر برای هلاکت هد و کند تدبیرش اینست که بر روز شنبه ساعت اول و ثور  
از سرب بیازد و یکبار با بیل نام نهد و دیگر قایل پس هد نام با بیل و قایل گرفته در این نقش  
مثلث پر کنند و در صورتها نهند صورت با بیل را از صورت قایل مغرب  
کنند یعنی تیر بر پهلوش نهند یا بر هذاب که خواهند بیستلا سازند و بدست

قابلیت خجریا اسلمه و طبری دهند و ضارب نمایند و بایستش امضوب نمایند و بر  
 بر سر مثلث آن که شبیه قایل است اسم سینه اشیا طین الیسی نبوسید جان هر دو صورت  
 یا در خانه تاریک یا سردار یا گور جودان یا مسلخ دفن کنند انشاء الله تعالی عدد شسته  
 خواهد شد و نقش مربع که بلاذ کور  
 ۷۸۶

۲۹۶	۲۹۰	۲۹۸
۱۹۷	۲۹۵	۲۹۲
۲۹۱	۲۹۹	۲۹۴

گشت بطور مثلث بدین صورت  
 فوعلیکو برای گشتی گرفتن در عدد  
 ظفر یا فنن باید که اسم هر دو گشتی گیرانرا

گرفته عدد بر آورد و عدد آیه که بر میداند الله فون انبلاهم فن نکث فانما نکث علی  
 نفسیه و من اولی ما عاها کذا الله علیه قسبو تیرا انجوا عظما و عدد هزاره و الیسی  
 الشاندا لکلا لفظا انتفاضه گرفته همه را یکجا جمع نقش مثلث نبوسید و آنرا زیر  
 اکهاره گشتی دفن کنند انشاء الله هر کس که این فعل کند همان در گشتی حرفی را زیر کند  
 و هر فرع غالب گردد

فون عذلیکو برای هلاکت اعدا باید که عدد آیه معظمه اذ از لزلت الا ورض و عدد سوره  
 الکریمه را بر آورد و عدد آیه شریفه فواد هم الله امضا در آن سرکت کند نقش  
 مثلث بر کند و آنرا در گفن مرده نبوسید و در قبر کسی که شهید یا مقبول باشد دفن کند  
 فوج دیگر برای هلاکت اعدا باید که اعداد اسم یا قهار گرفته در نام عدد او منجسته در این  
 مربع آنقدر را بنویسید و همه را یک مثلث نبوسید و آن مثلث را هر روز بر خشت خام بر  
 از غزه ماه تار در مسلخ در دریا انداخته باشد انکم عدد بر باد شود و برای هلاکت از خانه اسم  
 نقش نبوسید و برای بیار کردن از خانه ششم نقش نبوسید و آن امنیت  
 ۷۸۶

۹۱۳	۹۱۵	۹۱۸	۹۰۴
۹۱۷	۹۰۵	۹۱۱	۹۱۶
۹۰۶	۹۲۰	۹۱۳	۹۱۰
۹۱۴	۹۰۹	۹۰۷	۱۱۹

فون عذلیکو برای هلاکت اعدا باید که نام دشمن را بقادو بر آورد و در این نقش صاف  
 کرده نقش مثلث اگر ممکن باشد بر کند و مقیور عدد بر گفن فردا سر که دنگت فونشاد سیاهی



این سخن بنویسد و این نقش که پر کرده راست در شکم انصورت بنویسد و وقت نوشتن  
 نقش بر پر خانه آیه الکرسی بخواند و بر خود بد که این فعل سیف قاتل است و باید که صورت  
 از موم بسازد و در دست یکی سهم و تو سید و صورت ثانی بمقابل او بدارد و نیز  
 بصورت دیگر که عدد مقرر کرده است پوسته سازد و این مثلث را بر پشت کمان بچسباند  
 و چهار قطره خون بریزد و عدد سوره آله ترکیف بخواند چون بتو سهم برسد بگوید  
 شاهد الوجوه شاهد الوجوه و اشاره بان صورت کند و اگر دعای مصری اگر یاد  
 داشته باشد برای قتل آن سووی بخواند انشاء الله تعالی عدد و هلاکت گردد و بان نوع  
 عذاب بستل گردد و نقش که در عدد بنویسند و دیگری که بر تو سس بنویسد آیت

۹۳۳	۹۳۸	۹۳۵	۲۷۶	۲۷۰	۲۷۸
۹۴۴	۹۴۲	۹۴۰	۲۷۷	۲۷۵	۲۷۲
۹۳۹	۹۴۶	۹۴۱	۲۷۱	۲۷۹	۲۷۴

نوع دیگر برای هلاک دشمن  
 باید که قره در عقب عدد نام عدد  
 و عدد اسم از وقت و واروت

نوع دیگر برای هلاک دشمن  
 باید که قره در عقب عدد نام عدد  
 و عدد اسم از وقت و واروت

بر آورده در این نقش مثلث اضافه کرده هر را یکین نقش بکنند و در پارچه کبود  
 رنگ در آن پایه اندک قلع و سیاه و سیل و نمک نیز بچسبند و در آن پایه نهاده آن پایه  
 را در قبرستان بپودان که آنرا مرگت گویند دفن کنند و حکیم طلمطم فرموده که در کوهستان  
 بنویسد و دفن کند انشاء الله عدد نوشته گردد و نقش که عدد عدد در آن بنویسند آیت

۶۳۹	۶۳۴	۶۴۱
۶۴۰	۶۳۸	۶۳۶
۶۳۵	۶۴۲	۶۳۷

نوع دیگر برای هلاک دشمن  
 که اول حرف طالع برج وقت عمل در حرف برج  
 آفتاب که در آن زمان به برج که باشد در حرف  
 برج برج نام انگش گرفته و هم را استخراج داد  
 بنویسد و چون زمام بر آید در آن تکیه آنچه که حرف مواکیل و ظلمانی بوند آزا جدا  
 نوشته عدد بر آورده در این نقش مثلث بنویسند و در آن مثلث از آب پیاز  
 و نیل سید بنویسد و حرف نواری را که هشتاد حرف هر حرف باقی مانده تکیه کرده

بر پشت آن مثلث بنویسد و باز همه را مرکب ساخته معرب کند پس بجای هر یک بخانه  
 موافق هر اعداد آن شکلات را بسیار جدا جدا در داخل در خانه پنجم رساند و اگر عدد موافق  
 نشود اسم یا حی یا قیوم یا نزل یا نیکم بود آن را اضافه نمود و اعداد را موافق کند  
 بعد آن مثلث را در پارچه کبود که کرباسر خاکی شود یا قلع و زرنج و آهن سیاه و نخل و کفک  
 و پیاز همه را پیچیده و در سیسان سیاه بر او بر نیاید و در هر دو طرف آن یا ترسایان زمین کند  
 و این عمل بر روز شنبه کند و این طریقی از اسطوانات بسیار مجرب است اما آنچه گفته شد  
 حرف برج طالع وقت بگیرد و آن نیست که مثلاً روز شنبه بوقت صبح ساعت  
 آغاز کرده شد پس آن وقت به بنید که نلن یک نام برج است آن برج را حرف بگیرد و  
 اینک گفته شد که در آن زمان آفتاب به برج که باشد حرف بگیرد اینست که مثلاً آفتاب  
 در برج ثور بوقت آغاز عمل بود پس برج ثور را حرف گرفتن لازم شد همین طور بهر برج  
 که باشد بگیرد و چون برج منسوب به برج حمل و حقیقت آن هر دو برج را حرف بستاند چون  
 تمام عدد را با نام او که آنرا اعداد است و یکت اندوز  
 روح دادم نه مانند بر روح  
 کردم بهر حرف قوس تمام گشت پس طالع او دانستم که بهر حرف قوس است لهذا بهر حرف گرفتن  
 و اینهمه را آنچه که موافق اند آنرا نیز جدا نوشتیم و آنچه حرف با موکلان بنیستد از آن  
 هیچی نوشته و من بعد جمله را اول بگیر کرده حرف بر آوردم و موکلان آنچه که حرف بود  
 از آن بگیر هیچی کردم و حرف ظلمانی علیوه نوشته و بعد از آن اصلاح گرفته نقش مثلث که  
 نوشته است در آن از خودم و دیگر نقش از همه اعداد بر کردم و بجای هر حرف از این  
 و بر او کمال بر روح را نیز در آن در گشت از آن هر دو باید فهمید و دیگر اشالی از کلمه خواهد شد ان شاء الله

عمل ۱	اجرم	نور ۲	غیر بنائی	حرف ۳	سناج
حرف بنائی احد	غیر بنائی	حرف بنائی	محل	حرف بنائی ب دی	غیر بنائی
سرطان	۳	اسد ۵	غیر بنائی	سند ۶	غیر بنائی
غیر بنائی تر فرج زک	حرف بنائی	نهم ۷	حرف بنائی	اجرم ل ع ر	حرف بنائی
میزان ۷	حرف بنائی	عقرب ۸	حرف بنائی	قوس	حرف بنائی
غیر بنائی	ی ن ص	غیر بنائی ص ط ض	اجرم	شاهر	حرف بنائی
جدی ۱۰	حرف بنائی	دلو ۱۱	حرف بنائی	حوت ۱۲	حرف بنائی
حرف غیر بنائی	ع	غیر بنائی ص ط ض	اجرم	غیر بنائی	حرف بنائی

دیگر آنکه حرف آتشی و بادوی و آبی و خاکی و مشرقی و جنوبی و شمالی را در جمالی و جلالی  
و غیر هم اقصی در آغاز کتاب نمودم تا آنچه که مواکیل بر وجه مذکور است

دایره بروج و مواکیل آن

۶	۵	۴	۳	۲	۱
مسنله	سر ایل	سرطان	جوزا	قزابل	سر ایل
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
تقابل	صجکائیل	شکائیل	مطائیل	مخضاب	متران

پس چون این طریق معلوم گشت باید که حرف ظلمانی دوزمانی را بنویسد و آن صفت  
که حرف نوزان حرف آتشی را گویند و حرف ظلمانی حرف خاکی را گویند و حرف که  
صوامت آن نقطه ندارند و حرفی که نقطه بالا دارند فوقی اند و آنکه نقطه زیرین دارند  
تحتی اند و حرفی که در سطر اول نوشته میشود از اجد علوی اند و آنچه که زیر آن  
سطر نوشته میشوند سفلی اند و حرف که بواکب جاری میشوند آنکه در آن حرف  
کو اکب بالا نوشته اند ثقیلند و باقی حرف خیفند و آنچه که حرف متفق العنا هستند  
متسادی و باقی غیر متسادی اند و آنچه حرف که کوکب بعد مینویسد سعدند و آنچه  
که کوکب خس مینویسد و حرف که در او حرف تکبیر مینویسد بدین صورت فاهنم  
دانشی اکنون آن است که در او حرف تکبیر مینویسد بدین صورت فاهنم

داین که هر حرف تکبیر را سراسری حروف نوزانی  
مرکب معروف کنند فاما در این مرکب معروف  
در یک مثال گفته ایم همین طور همه را هم مرکب  
معروف کنند و کلمه تیار شده را برین عدد دارد و آنچه عدد داشته باشد  
در خانه نقش نگاه کنند هر جا که آن عدد باشد همانجا آن کلمه را برنگارند و اگر  
کلمه موافق اعداد نقش نباشد عدد اسماء باری تعالی را در آن اضافه کرده موافق  
اعداد برنگارند و بکار برند برای تعظیم و تمجید و کافیه است  
نویسد که برای هر کلمه عدد این علم از شکل است اول باید که این اعداد بنگالند

۶۳۵	۶۴۰	۶۳۹
۶۴۲	۶۳۸	۶۳۴
۶۳۷	۶۳۶	۶۴۱

با اسم عدد و جمع نماید و بر کفن مرده نقش پر کنند و پیش قبر همان مرده که کفن آنرا  
 برای نقش نوشتن گرفته و فن نمایند عدد برابر خواهد شد و اعداد بشکال آت  
 ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰  
 تا دانی شمار کنند و حساب نموده جمع کنند و بجای بزنند زیاده بر این عمل را شرح  
 نخواهم نمود زیرا که ما را بعتم منع کرده اند چون نسخه از آن نسخه زیاد گانه باشد  
 برای این نوشته دادم که شاید کسی از این ترکیب را تم کند و ارا دغای خیر دهد

که بسیار مجرب است  
 نوع کبریا عمل دینه گذارد و این عمل در آن وقت کند که عید آن عدد اگر زنده خواهد ماند  
 جان آن خواهد گذاشت و از کشتن آن خلق را بسیار آمانت و ناچار از حد بود  
 از دست او آنوقت در درگاه خدا استغاثه کند که آتشی من ترکیب این سخن را بنام چای  
 مشوم یعنی کوفسند جاندار را سوخته منیایم تو عالم لعنیه هستی بر من نجشای قاتل بگذرد  
 این عمل هم بدگاه آتشی نوی کند و ترکیب این عمل اینکه سیاه و در یک گو سفند اسود اللوان  
 و آنرا در میان قبر یا سرداب برود و آنجا کسی دیگر نباشد نه راهبر و از آنجا بگذرد  
 پس سیصد و سه سوزن فولاد گرفته سوره الکرکف بر سوزنی یکبار خوانده دم کرده  
 بگذارد و نیت کند که فلان بوزند گذارد میکنم بعد از آن چراغی بزرگ با قیسه بزرگ تیار  
 کرده روشن کند در میان طرف آتشی گذاشته این نقش را در زیر آن طرف نوشته در  
 خاک دفن کند و صورت عدد نوشته در میان آن چراغ بند پس آن چراغ را در آن دهنه نهاده  
 بسوزد و عفنش در چراغ خواهد چکید و از همان روغن آن چراغ روشن خواهد ماند پس  
 هر قدر که آن گو سفند را خون خشک خواهد شد عدد هم تحلیل خواهد گشت تا اینکه چراغ  
 کشته گردد عدد نیز کشته خواهد شد و چراغ در آنوقت کبریا که در دهنه روغن باقی نماند  
 و عدد بشکال که مذکور شد در این نقش شلث هم بفرزاید شلث است

فصح و کبریا برای ایدار ساندن بزنی از عمل سفلی  
 یعنی اگر کسی با زنی دشمن باشد و نخواهد از او خون  
 جاری شود باید اول زکوة این ستر را بدد یعنی از  
 روز در صحرایه بر سر چاه نوشته کعبه و یکبار بخواند

۱۱۳	۱۰۸	۱۱۵
۱۱۴	۱۱۲	۱۱۰
۱۰۹	۱۱۶	۱۱۱

وقت شام باشد پس در همان مدت یا پیش گشاده خواهد شد و بیشتر این است  
 جل کی مندی دریا جانی کجول کمال لهر بهای واجن سرجن طهون ترجن ناره  
 فونی فلانی کا پیر چونی نزع و بگورای بغض از قلمی وین سیاهی کرو  
 سیاه مرج دردین انداخته روز سه شنبه اسم هر دو بار اسم مادرشان را بنویسد نوشته و  
 بیت دو روز بسوزاند اگر خواست خدا باشد عداوت قلبی بین آنها پیدا شود نیت از جنگا که آ

ح	ح	ح	ح	ح	ح
۴	۱۵	۵	۶	۷	۸
۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱۰	۶۰	۴	۶۶	۷	۸
بن صدان بن صدان و اما ابدانند		بن صدان بن صدان البغض و بعدا		شاه کی	

نوعی دیگر برای عداوت این اسما سیارگان که یکی روحانی و  
 یکی جسمانی است نوشته و در قبرستان یهود یا نصاری یا مجوس دفن کند  
 فوری اثر بخشد و بعد کار بجزب تراست شرح آن خواهم نوشت و اسما اینست

اسما روحانی سیارگان

زهره	به ایاسن طلوسی عروش میروش درنوش طالعیش - درنوش طالعیش از روش طالعیش روش
مشتری	راه هوش - از ماش - به طیش مطش اوز مش طیش فروش انا - اش
زحل	دغدوش - اوزعیش - عندوش - سیراش اوز دوش زیدیش طیش اشدعاش
مشس	بنوش تبدلش اشدعاش اشدعاش طبعاش طوش - عدایش طیبیا و سس
زهره	اذهرش - ابطارش اباشش شهورش - عفاش - انقاشش
عطارد	تراوش امروش - ابلش - شابلش زراش لیس اوش طعوش - اش
صنبره	غدوش کذیش مرانوش ابطاش لیارش - رانایش میانوش - زغانوش

## اسماء جسمانی سنیا رنگان

نزهت	اشراقات - نیلاناهش آمارهش کطرططباش در قاطابات در طابوش کتا بو نشت
فتوح	طاشیل کیساترکات دید اینا شتوژ تا دلش سبو کتفا با شتوژا با اخذاد - عطا طوا
مترجم	اوره ماری کصصات کشتیر طور با شیا شاپوب آقا قتی کبو کر ارقیا
شخص	اینجا کاسوژ - شایع ماژو لورا طیر طویا - طیر قشای بو لور و چانپا کلاهی کی مشا شوره
زهرا	اهورا هیر دظلی از آفر - نادر روز فرما هو - نمتا - بدانی صیثیا - راهی طور سیمیلو قاسو طیبانی
عظا	دنبای اگالا شایر ایشاط الاطا - تو طوش مهلیا ما طیلوب البلی طو
قری	جیایر طو کنگو اموسن یا بن شتا ما بلنی تو ستر مو هدا ستا شیر کالات نافر ما طوا سا

پس این اسماء هر دو کار برای محبت و بغض و بهر کاری که در عمل آری بسیار مجرب است  
 اگر خواهی معالجه کنی کسی را که سحر و وسواس و سودا و دوبا و اسهال و اسهال و اسهال و اسهال  
 گرفت است نویسن اسماء را بر سائین زجاج یا بر سنگ رخام و بده صاحب  
 مرض را که نظر بر آن کند و آنرا شسته بنظر شانی و کانی نعت کرده بنوشد و  
 چیزیکه باقی ماند آنرا بر سر و صورت مالده و قدی بر در خانه خویش بجانب چپ  
 بریزد و همچنین تا وقت روز بر صبح و شام عمل کند حقتعالی او را صحت کرات  
 فرماید برای مسخ و تب گزشته بنگ در عفران بنویسد و بنوشاند برای صلح بین  
 دو کس نوشته در پرده طلک و بخورد از شک در عفران و در بین آنها که نظر بر آن کند قطع  
 واقع شود اگر بروج مس با خلم آبی نویسد یا بکینتد و بر گردن آویزند زیر لباس  
 و نزد سلطان و حکام روند آنها سه حکومت بر او مهربان بود و برای عقد انسان  
 و محبت بنویسد بروج در یا سیم یا قطع بر شک در عفران و کافور در آن حاجت خود را بنویسد  
 در حقه نهاده با موم تمام سر آن حقد را مهر کند نزد خود بدارد تمام خلق او را دوست  
 دارند و زبان بدگویان بر او بسته گردد برای محبت بنویسد بر پوست بروج در  
 وقت نوشتن یاد کند نامهای کسانی که آنها را دوست دارد پس آن پوست را بنویسد  
 آتش بداد اثر خراب تر شود پس این اسماء چنان تأثیر دارد که گفته شد در این اشیا  
 باب تکبیر را ختم بنمایم و از ناظرین طمع دعای خیر دارم ان شاء الله تعالی

# باب هفتم در تشخیصات کیمیا که آنچه میسر نبوده است

آوردیم و دوستان آنجا نشین فرمودند اما کما هی درست شد و گاهی غلط افتاد و خود  
 ما ندانیم این کتاب مخزن اسرار کیمیا که از ابراهیم پادشاه هرات می آید در سینه خویش آشفته و این کتاب  
 بی نظیر نوشته و قاش کرده است و آنچه میسر نیامده است از او در آن ایمانی را بیخ کنی که در سینه  
 چنانچه اول نسخه کیمیا بدیده و شنیده که امیری پنجاه هزار روپیه خرج کرده حاصل نموده این نسخه  
 هم یکبار تیار کرده الا بار دیگر از خوبی طالع درست نشد اگر مرا حاصل نشد از نقد بر کسی در  
 شود و عجب نیست در آن نیست نسخه هر حال طبقه دو توله سیمانه توله ترکیب در عرق گوئی  
 که در روز هفت گذرم آنگه میشود گلش زرد و میاشد و آنرا طوطیها میخورند و برش خار و داری  
 باشد و عرق آن گل گوگرد است سیماس کهرل نماید آن را هزار بار که با لاله گوگرد بعد از  
 آن در لیدی آن فلوس و شاهای بند کرده مثل گلابا کنند پس در سفال نیر و یا لاله ساه  
 رویش گل حکمت نماید پس آنرا در اندیزه بسته است آمار خواه یا نترده آمار چنانچه از پنج  
 آمار کم نباشد با حکمت دستی گرفته آتش دهد بعد کشاید کنید که آنهم خاکستر شده یا نه اگر  
 نشد دو مرتبه آتش دهد و بار از امتحان او کند یعنی از آن خاکستر قدری ندهد که راحته چند بار  
 مرد بار از آن بنید و بار از با حکمت صحرایی آتش دهد و امتحان کند اگر آتش شود بهتر و  
 اگر در سالتش دادن درست نشد بدانکه در بدین عرق شده است باز از سر نو نسخه  
 تیار کند اگر مقدمه در دست تباری کیمیا خواهد و تمام عمر آنجا کن کفایت خواهد نمود  
 در وزن شش باشد یعنی اگر بر سس بنیاد و سس گردد  
 نسخه در دو کاسه عظیم محبت که از دست خود تیار کرده بخرج آمده الایسه بار تیار  
 باز درست نشده اگر از دست کسی درست نشود مثل من به جنت است باید که گوگرد  
 اصل آن توله ساربعی تمام تالاش نموده بوزن یک توله بیارد بعد یک کتر آبی آبی  
 حوزه خورید کند و یک پیاله که منی تیار کنند آن گوگرد را در آتش در آن بندد و درین آتش  
 دهد و پیاله را لب گردان برابر لبهای کتر آبی سازد معنی که برابر یکس تفرق نباشد از  
 سر این هر سمت درست کند بعد از کتر آبی مذکور عرق اوست کنار خار دار که در کتر  
 پیدا میشود در موسم برشکال از آب باران سوخته میگرد پس آنرا آورده همه عرق کیمیا  
 و کنگرهای گوگرد عرق در آن شوند پس گوگرد پارچه پارچه ساخته بوزن دو باشد  
 عرق بنید از دو پیاله آبی را بر آن سرچش نماید و آنگه را لطف داشته گردد اگر  
 آن از کلج بند کند که از هر سمت مطلق مسدود باشد پس آنرا با آتش در آن نهاده

اینم نرم نرم آتش دهد آب در کتره آبی بر بسیار بر کند که بسیار غرق شود و آتش زیرین  
چنان روشن کند که آب بالا غرق کرده سبکترین گرم شده جوش خورد پس آن آب را  
دور کند و باز آب بر کند که چون آنم جوش خورد آنرا نیز دفع کند و باز آب بر کند و هر بار  
چهار بار یک و سفید آب را دور کرده باشد و خود هم باد ضو باشد و از سایه بخش اجتر از نماز  
چون سه بار بر کرده دفع کند آن کتره آبی را زیر آرد و اوله آب شکر که آنرا چینی گویند بسیار از  
کتره آبی جدا کند اما عدد و عن گوگرد ۹۹ شده تیار شده خواهد بود مثل خون کبوتر برنگ  
سرخ پس آنرا در شیشه دارد اگر یک قطره بر سر آتوقه گرم کرده بنیدازد شمس مطلق گردد  
ای برادر مثل این منجس تید و نشیندم اگر یک بار تیار کردی و نشیند خبره تیار کن اگر نشود بد  
فتت است و استادم فخر سومر کسی که در تجربه آوردم اینست که کیت سیر  
کلان مهران که شب بیهوش میبرد آورده یک توله سیاه برداش انداخته سوراخ  
بغال نیز بند ساخته گل حکمت سازد و در یک کتره آبی پنج آمار آتش دهد پس صبح بر آرد  
بنده که آن سیاه کبیر باشد وزن قائم ماند بر سر گذاخته اندازد شمس گردد و استادم  
فخر سومر جوهر اکثر دوستان بعقل آوردند الا کردن این نسخه حرام است باید نکند  
اینست سیاه بکتوله نقره ۱۰ ماشه هر دور در کتره آبی انداخته کیت آمار و یک پا و آب اندازد  
و زیر آن آتش روشن کند و طوطیا توله یا یک نموده بر آن آب گاه گاه پاشید با  
چند آنکه تمام سوخته گردد و دیگر از تجربه هر بار مخلوط کرده باشد چون آب قدری ماند آنرا  
از آن کتره آبی بر آورده از آب صاف پاک کند که زردیش دور گردد بعد در یک سفال  
براده جت ۲ توله گرفته زیر آن توشک نیمه کند و بعد بر و برنگ تنسی دارد و بعد آن  
گولی را تیار کرده باراد بعد نیمه براده بقیه با کفایت کند و سکوره دیگر بر آن سر برش کند  
و یک تله گل حکمت نماید و در با جگد شش ۲ آمار خواه کم آتش دهد تا که جت مذکوره خاکتر  
گردد پس بر آورده خاکتر جت آهسته دور کند و آن گولی را صبح دهد و دو سه بار آب  
دفع سرد کند و در آب نموشاد و شورده هم کرده سرد کند پس درست باشد باید که کسی بود  
از دست خود تیار کرده مثل جوهری اگر از ساخته ساخته و در بازار بفروشد و الا حرام مطلق  
است نسخه پنجم کبیر از امیر شیر علی است که آن مهران بسیار تیار فرمودند و خطای  
ندارد اینست باید گوگرد آتوقه سار صعل بسیار دور صحرانیکه در خنهای در بسیار باشند قیام  
ناید یا آنجا که قریب از خن باشد ساکن شود در هر دو زلزله قوت بخیر خواسته نماید که اردو دعا



بدو نگاه جناب کسی نموده ساله حتی که در آن که گرد پاچه امیر عرق شوند پس باز آید و نگاه داد  
 و صبحی باز در دو بدستوار تر نماید هر نگاه که شیر بسیار جمع شود آنرا تصاف کرده باشد بعد از آن  
 بدستور یکت جمله در عرق مذکور تر نماید چون جمله شود روزی در مقام خلوت نشسته از پیش  
 آتشی پاره های گوگرد را داخل ساخته دانش از سنگ خار و بنبه کند و شیشه را گل حکمت  
 از پارچه توبه نماید و کل بسیار و خوب باشد و خشک گردانند پس بسم الله گفته در یک بسووم  
 آتشی را سوراخ بنبرد این شیشه بطور وانه گون نماید ساخته در بسووم مذکور برابر سه باید  
 بر دارد و زیر آتش سیاه چینی بندد و آتش دهد و خود حاضر در هرگز جانی نرود تا ناپاک سایه  
 نغیند از اول قدری آب نرود پس خواهد چکید آنرا در کند هر نگاه که قطره های سرخ بجلد می گزند  
 کشیده شد و تمام گوگرد را روغن کشیده گردید آن روغن را نگاه دارد و هر نگاه که آزمایش  
 کند بر مس گرم کرده قدری آئیده در آتش بندد طلا گردد و مگر بست  
 ششماهه اگر ارغند یکت خنجر بست او میباشد چشمش بود بست آید هزار  
 بهتر آنرا شسته خشک کرده نگاه دارد هر نگاه که حاجتی پیش آید بر وزن دو توله مس  
 گذاخته چراغ داده بقدر یک سرخ از آن مار خشک بنیدازد آن بخله مس مشک طلا گردد  
 ششماهه مسک سیاه نموده دوستان مجرب و پاکیزه است و اینست طوطیا یکت  
 داشته نو شاد یک داشته شش بیانی یکت داشته یکت داشته هر چهارادویه مذکور را در  
 نگرانی آتشی خشک بار یک نموده سیاه یک توله در ظرف گلی انداخته در آب عرق کند  
 و بر آن آدویه مذکور را قدری قدری بیانشد مثل روغن بشوید سیاه بسته گردد و بکار  
 هموس آید ششماهه سنگها را شکفت کردن باید که یکت توله سنگها در  
 شیر اندازد که دو توله باشد یکپاس کامل کبرل نماید بعد که ساخته در یکت بسووم گلی اول  
 یکت نصف بسووم بر کند و بر آن قدری پاکد پاکت بنماید مثل تو شکست بر آن تیکه مذکور  
 ندارد و باز را که محافظ کند و باز یکت بر کند و در بسووم از سفال بند کند و در زیرش  
 ده آه نارد هموس را گرفته یکیکه آتش دهد چون تمام شود بسووم را از دیگ آن فرود آورده  
 در این گشوده بدارد که آه شش سرد شود چو لفظ شود دیگر سرد شده باشد آنرا از تکیه بر  
 ببرد و یکتانی بر مس گذاخته بنیدازد شش سرد و اگر بر قلع اندازد و قدر گردد  
 ششماهه رنگ نرود نقره مجرب باید که مشکرف یکت نیم توله در کیدی آن توله کلان  
 عدد بدارد و کپرونی یکت نموده در گری یا جکت دستی که همانک باشد آتش دهد و همچنین نگاه  
 دو بار آتش دهد آتشی شکفته خواهد شد نقره گذاخته قدری بنیدازد هموس طلا گردد

در پنج چرخ زینش سرخ شود و آن خاک آنم دفع تمام دارد  
 قنجر و همین گیسو نیز استادی کامل این کجف سبیده و حاصل شده است که  
 درخت بال بر بار نامش می باشد صورتش آنست که بر گش برابر قدر گن کاسی می باشد برابر  
 برگ خورد تینا گو می شود و زیر بر گش سوی مغل سفید باشد و در راه به آدون پیدا می شود و آنجا که  
 تری باشد و برود و لب آب می باشد بر می خیزد در راه کنوار و کاکت بال آن بری آید مثل بال  
 ما جره خوره و طور یک بال با جره را از آب تر می باشند باشد و زمین در آن آنرا خشک  
 کرده نگاه دارند و سیاه مریج آینه برای دفع تب لیزه پیدا می کند و در هر گاه آن را  
 گاو میس می خورد اگر آن از خوبی مقدار بدست نهوسس آید فنی مطلق گردد باید که  
 آنرا لبدی بار یک حل کرده در لبدش فلوس بدوشایی نهاده بند کند و در ظرفی  
 بدارد و کل حکمت کرده در پا چکت دشتی با نر زده آثار آتش دهد آن فلوس خاکستر خج  
 شد پس آنقدر فلوس که بوزن قالم باشد آن خاک گیسو مطلق است هر گاه که خود  
 بر مس گداخته برابر گش در چرخ خوردن مس بنیازد شمس گردد و علم  
 قنجر نازی هر از درویشی بدستان کجف آمده و آن اینست که درخت دستاره  
 که از بیخ و شاخ و برگ سیاه مطلق باشد تر و تازه از بیخ و برگ کسال بود و آنرا گنجه  
 و تو نیاشد بیارد و یکدخت بکلیا با درخت و ثمر و برگ بیارد و در آدن دسته جو کو  
 نماید بعد بر سنگ ساینده سر بر سا کند چون لبدی تیار شود ۴ توله سندیاسی  
 که بسیار خوب می باشد گرفته در لبدش بدارد و غلوه بسیار و هفت بار بر آن غلوه  
 کل حکمت کند بعد در تاب آفتاب خشک گرداند چون شب شود در گنجن رفته گنجن  
 فرد ز راه و سه فلوس داده تمام در یکجا خاک یکجا در گنجن کرده اندر آن غلوه را  
 بدارد و تمام شب بدارد و خود متصل بخشد گاه گاهی خاکستر گرم بر آن اضافه کند  
 چون صبح گردد بر آورده دو پاس صبر کند تا سرد شود چون سرد مطلق گردد و غلوه را  
 بشکند آن سنگها گیسو خواهد شد و خاک خواهد شد و وزن قائم ماند پس آنرا بر سر  
 قلعی با و آنرا گداخته بنیازد نقره بخت گردد اگر یکبار درست نشد و سه بار عمل  
 آورد اگر نشد نشیب آید بنوده گنجه و آنرا گیسو کامل که از مهرس با نشیب  
 بدست این کجف رسیده باید که یاد دشتی که در حقیقت بر گش مثل سالی  
 شوند و لیکن برگ سو یا استاده باشد و این سو یا در زمین خضم و کسه باشد

در رنگ شاخهایش را بسیار میباید و برنگ آن سبز زیاده میشود اگر بزبان  
 نهند تخ سفوم میشود اکثر بر جای بلند در دامن کوهستان باشد پس در آن بوی  
 سیاه هم خاکستر میشود و اکثر همین نوع برزانگه هم گرم کرده و درفش بنیدازدی  
 نقره گردد بجز است **سرخ سبز** هم گویا اگر تیسر دست آید چهار باشد گرفته  
 در عرق گوبی صحرائی بیضه مرغ را صاف و خالی کرده بر کند و یک بیضه دیگر خالی  
 کرده بر آن فلوله اول کخاف کند بعد از آن آنرا در آتش بندد و بعد از آن هفت  
 بار از گل گل حکمت کند چون خشک شود در پاکت دشتی سرپاژ آتش دهد که خاک  
 شود آن خاک اکسیر است **سرخ چکان** هم اکسیر محبت از مرد بزرگ در پیش  
 صحرانشین بدست این نجف آمده باید که برمال را که طبعی باشد گرفته و ابرق برود و  
 در ظرف گلی داشته بر آن قدری آب جواد شوره بپزند و انگشت را افزوده آتش  
 دهد اگر آن برمال قائم ماند برنگ سبز گردد پس بردهشته بر بس و فلوس و هوشاهی  
 پس برده آن فلوس را بر آتش گذاردنش آتش طلا گردد **سرخ ناز و هنر**  
 اکسیر از زن کامله هوسه بدست این نجف رسیده باید که اول یک پیاله سی تیار  
 کرده باشد پس نزد خاک گردب که خاک پرورده باشد رفته بقدر دو توله شیر خنجر بگیرد  
 و پیاله را بر سر آتش نرم نهد چون پیاله گرم شود اما چنان گرم نشود که  
 سرخ گردد و فعلاً از هر دو دست شش و سیاه در آن بنیدازد که هر دو با هم یک  
 ذات شده و گداخته شوند سیاه شکفته گردد و خاکستر شود و زن قائم ماند  
 پس تمام عمر آنقدر کفایت میکند هر گاه در گداخته چرخ داده را بقدر سوس  
 بر آن رنده طلا شود **سرخ شافری** هم اکسیر باید که کهنونگی  
 سپید یک توله آنوله خشک بکند و همی کلان یک توله گرفته برگ گرفته و برگ  
 مین قدری مریک کرده لیدی تیار کند و از آن لیدی یک کهر بسازد و در کهر  
 گهو لکی را بار یک سایده توشک نماید و آنرا در سایه آفتاب نهد چون قدری  
 خشک شود سیاه را در کجا انداخته قدری عرق مینب چکانیده و آتش نرم نمود چنانکه  
 دو توله عرق خشک شود و سیاه بریده تیار شود پس آن زین را بر داشته در کهر بر

داخل سازد و قدری لیدی سببم داخل کند و هر سه با آمیخته بر آن کهریه کما  
 کند و از هر سمت بند کرده در پلاس پیچیده در خدقی که غش یک دست باشد یکبار  
 با چک دشتی نهاده آتش دهد و هر وقت بار دهمی بر آید انشا الله آن سیاب آگیر  
 خواهد بود یا نقره خواهد گردید **فصل هفتم** آگیر مشهور آفاق و اقیانوس که  
 دو عدد ماهی کلان که قسم آن رهو باشد بگیرد و قدری گوشت خنثی بر میان و نیم  
 مساوی لوزن گرفته مارچه پارچه ساخته همه را در میان سبوجه انداخته نگاه دارد  
 چند آنکه گرم افتد و تمام گوشتها گرمها گردند آن زمان نگاه دارد تا گرم گرم را بخورد  
 صرف دوسه باقی ماند پس آزا گرفته در یک شیشه اندازد و آن شیشه را در هر روز  
 آرد بسته در کهری یا پلاو دم کند چند آنکه آن گرم روغن زرد شود پس آن کلان  
 را در مس گذاخته اندازد اگر طلا گردد و نجیب نیست اگر نشود قدری سیاب اندازد  
 مخلوط نموده در کهریه و پاچک دشتی آتش دهد یقین است که سیاب خاکستر  
 شود و آگیر گردد اگر آگیر نشود آن روغن طلا گردد که برای عین سفید خواهد  
 شد **فصل هفتم** آگیر سموم مجرب باید که گوگرد و برتال و سنگها  
 و شنکوف و نسل هر پنج اجزا برابر وزن یک توله خواهد نیم توله مساوی لوزن  
 گرفته در کهریا اول سنگها جوکوب نموده بدارد بعد برتال و نسل و گوگرد  
 و شنکوف تیره بدارد اگر وزن پنج توله باشد یک چنانکه روغن سیاه بپزند  
 و در سرگین آتش دهد و داغ کند و جوش آید و یک تاشه تو یا هم چند روز پس  
 چون جوش موقوف شود و کف آسوخه شوند از میل چید که رنگ سرخ شده است  
 یا چون رنگ خون احمر المون گردد در شیشه آزانگا چارده هر گاه که بر مس گرم  
 کرده بیندازد آتش در مس طلا شود و اگر نشود باز تیار کند و اگر بار دوم درست نشود  
 خوبی قسمت خویش بماند و اگر تو تیار آن شکر یک کند روغن طلا برای عین مجرب است  
 اگر برای مخلوق بدهند مفید مطلق باشد بر برگ تمبول آید بند در مدت سه روز هر روز  
**فصل نوزدهم** آگیر سموم مجرب باید که عنکبوت رطیل کلان که در آتلش نموده  
 در دسه بدارد و قدری سیاب هم در آن دسه گذارد و سرش بند نماید در دست سوزد  
 یا بخورد آن سیاب عنکبوت خواهد خورد پس آزا کرده نهاده کل حکمت  
 موزده آتش پاؤ آثار پاچک دشتی دهد آگیر تمام لوزن خواهد شد اگر بر مس که صبح

و اینها را میزند از دیشا اعدا طلا کرد و بعد هر دستخوار میسوزد و در آن وقت  
 نقره باید که چند درخت سورج کهن بسیار در عرقش بچکانیم یا تو نگیرد در آن عرق  
 یک توله شکر که مستحکم و کیدی باشد انداخته سه روز متز دارد بعد بر آورده و در  
 عدد باد بجان سوراخ نموده و در آن کند و در پاچک دستی سه پاؤ مثل بهر سه روز و همچنان  
 سه بار در هر سه باد بجان خسته کند بعد بید که خسته شده یا نه یعنی مثل یک خسته  
 خواهد شد و همچو ابرق در انگشت با مالیده خواهد بود پس آنرا بر ابرق نهاده ابرق را  
 بر آتش گذارد و بر آن دی شکر عرق نغنائیر بچکاند بعد دو توله عرق خشک نیز  
 بدارد یعنی که خسته شده باشد پس قدری برابر یک سرخ در یک توله نقره صیخ داده  
 بگذارد در گوش مثل طلا گردد و در صورت اگر در گوش خوب نشود کسب سونه کهنی مثل  
 دوز بهره ماهی کهرل نماید که نرم شود بعد بر نقره مذکور طلا کند و تاؤ دهد و باز در آن  
 آب سه جزو سرد کند طلا گردد در رنگ صورتش هم خوب گردد و فتنه بکشد  
 اکسیر محبت در تال طبقی شش ماشه گوگرد و چو چاشمش ماشه شک سرخ شش ماشه  
 سهاب گنبد توتیا و توله همه را در عرق بینگله تا یک پاس کهرل نموده در ظرفی  
 که مثل ذرات باد باشد انداخته و شش مضبوط از سرش در تارای آبی بند کند  
 بر آن کل حکمت کند و خشک سازد بعد در پاچک دستی پنج آثار آتش دهد و صبحی  
 کشایدش انداخته آن که براده باشد مثل براده برنج اکسیر خواهد شد اگر مس گذارد  
 قدری میندازد طلا گردد و الله اعلم انبقره شیخای السیر برای انتفاع برادران  
 ایمانی نوشته ام که ای خیر یاد کنند و بر دم فاخته خوانند

فالناس من انار العصر من حواله العطر و خیر الله علیکم

این فالنامه از جناب تقدس تاب حضرت پیر پیران شیخ عبد  
 القادر جیلانی قدس الله سره است بسیار مجرب و بهتر است  
 چون کسی را کار دشوار در پیش در آید و نداند که انجام این امر چه  
 خواهد گشت پس او را لازم است که فاتحه بر روح پر فروغ حضرت غوث پاک روح بخواند  
 دینت کار کرده و طفل نابالغ را بگیرد که انگشت بر جدول نهاده مطابق شماره  
 مطلبش در ذیل نوشته شده و اگر طفل نابالغ نباشد خود فاتحه خوانده بصدق نیت  
 نموده چشم بر بسته انگشت بر جدول گذارد و جدول در مقابل صورت

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱
۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱
۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱
۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱

## نادرا لعصر مطلب فالنامه

- ۱ هر تنی که در دل داری نظر بکرم کار ساز است چند روز صبر کن بر اهل خاطر خواه نشانی در کار است
- ۲ فال نیکست مراد خواهی یافت مطلبی بد نخواهد بر آید
- ۳ این کار که در دل داری بر اینز کن اگر بگویی پشیمان خواهی شد
- ۴ کاری که در دل اندیشیده بر آورده خواهد شد خاطر جمع دار
- ۵ هر چه میخواهی خواهی یافت معضود حاصل خواهد شد خاطر جمعی بکرم فیاض
- ۶ در این کار دخل خواهد افتاد چند روز صبر کن آخر خوب خواهد شد
- ۷ هر امید که در دل داری راحت نخواهی یافت صبر کن آخر خوب گردد و در نظر اهل در کار است
- ۸ هر تنی که در دل داری بر آورده خواهد شد اندیشه نباید کرد
- ۹ حاجتی که داری خوبت در آورده شود و پشیمان و مراد حاصل شود
- ۱۰ کاری که در دل اندیشه میکنی میسر خواهد آمد فامید که بر آید بفضل خدا
- ۱۱ این کار بسیار نیکست خاطر خود جمع دار
- ۱۲ این نیت که در دل داری چند روز صبر کن آخر انجام خواهد شد
- ۱۳ آنچه در دل داری بر اینز کن و گرنه پشیمان خواهی شد
- ۱۴ کار بسیار مبارکست و نیکست کار انجام خواهد یافت بکرم آگهی
- ۱۵ کاری که در دل داری خواهد شد لیکن دشمن بر هم خواهد زد صبر کن
- ۱۶ بکرم از روز و اجمال کار تو اندک سعی سر انجام خواهد یافت
- ۱۷ هر مطلب که داری اگر بسته بماند حقیقتی سر انجام خواهد کرد
- ۱۸ این کار شدنی نیست از این صفت بر اینز باید کرد
- ۱۹ هرگز این کار نخواهد شد و اگر بگویی خوب نیت صبر کن
- ۲۰ در این کار بر اینز باید کرد چند روز که شش کن

- ۲۱ این کار سرانجام خواهد یافت البتہ
- ۲۲ فال میگوید روزی در ذوق خواهی یافت اندیشه کن خوب خواهد شد
- ۲۳ چیزیکه از او میطلبی خواهی یافت و سوا س در دل راه مده
- ۲۴ آنچه از کسی سوال میکنی آن چیز بکرم الهی بدست میآید
- ۲۵ این کار را هرگز نباید کرد پشیمان خواهی شد
- ۲۶ ایزد کرم کار ساز بوجه حسن انجام خواهد رسانید سعی کن تا کار برآید
- ۲۷ حاجتی که قادری هرگز نشدنی نیست محنت و درد ضایع خواهد شد
- ۲۸ شیتی که در دل داری حساب الم را خواهد شد
- ۲۹ کاریکه اندیشه میکنی سرانجام خواهد شد لیکن چند روزی صبر کن
- ۳۰ این فال تو نیکست اما خیال خوب نیست چند روزی صبر باید
- ۳۱ در کار تو مصلی است و دشمنان در گمین هستند هرگز در گین فطلل دارد
- ۳۲ از حید و جمد تو این کار شدن نیست پر هیز کن
- ۳۳ تو کل بر ضد اعیالی کن کار انجام خواهد گرفت
- ۳۴ فال تو نیکست هر چه نیت میکنی حاصل خواهد شد
- ۳۵ در این کار تندستی نیست پر هیز کن
- ۳۶ کار بوجه نیک سرانجام خواهد یافت
- ۳۷ کاری که در نظر است تعلق بچند کس دارد خواهد شد
- ۳۸ فال تو نیکست ولی ضرورت اعتقاد است
- ۳۹ نظر بر اینزد تو عالی داشته باش صبر کن
- ۴۰ کار بوجه نیک سرانجام شود و مطلب بر آورده شود
- ۴۱ این فال تو خوبست
- ۴۲ این کار تو شدنی است در آینده در هر امر و سواس مکن کرد
- ۴۳ مطلبی که داری خوبست کرم کار ساز آسان خواهد کرد
- ۴۴ فال منع میکند و این کار درست نخواهد شد پر هیز کن
- ۴۵ حاجتی که داری پر هیز کن
- ۴۶ حاجت تو ان شاء الله بر آید
- ۴۷ این کار خواهد شد
- ۴۸ مطلبی که داری از صخر کزین خواهد شد
- ۴۹ آنچه نیت داری حاصل خواهد شد

- ۵۰ این کار بخیر انجام پذیر خواهد شد
- ۵۱ کار تو در تاریکی افتاده است صبر باید کرد
- ۵۲ نیتی که داری نخواهد شد ترک ادنی است
- ۵۳ فال بهتر است اضطرابی در کار نیست صبر کن
- ۵۴ این نیت تو خوبست
- ۵۵ فال تو مانع میکند ضرر رسان است
- ۵۶ این کار شدنی نیست
- ۵۷ هر کاری داری در آن محنت و مشقت نیست
- ۵۸ کار تو بر آورده خواهد شد
- ۵۹ هر چه میخواهی خواهی یافت
- ۶۰ آنچه امید داری بر آورده خواهد شد
- ۶۱ نیتی که در دل داری حاصل است
- ۶۲ این کار خوبست اما چند روز در انجام آن دیر خواهد شد امور آن بخیر است
- ۶۳ این فال مبارکست
- ۶۴ این کار خوب نیست
- ۶۵ نیتی که در دل داری سر انجام میدهد
- ۶۶ امیدی که در دل است انجام پذیر است بخاطر یقین
- ۶۷ این کار خواهد شد لیکن اندکی صبر باید نمود
- ۶۸ هر چه میخواهی خواهی یافت انجام خوبست و فال مبارکست
- ۶۹ کاری که در دل داری خواهد شد و سواس کن
- ۷۰ کاری که میخواهی بکن ترکش بهتر است



فاننا هدی نیکر از علم ملک  
بسیار معتبر و صحیح استخرج کرده این افتقر عباد است

اول باید وضو بگیرد و رو بقبله نشسته سوره الحمد بخواند بعد از آن فاتحه بر روی  
پرفروش سرور کائنات صلی الله علیه و آله وسلم بخواند و این آیه شریفه را  
بر زبان جاری نماید سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ  
أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ و چشم خود بسته نیت نموده و بر این  
دایره انگشت نهمه مطبوس هر جا که انگشت افتد آن صورت  
دایره را در ذیل تقضیل احکام ملاحظه کند انشاء الله جواب هر سؤال خاطر خواهد افتد  
دایره که در آن انگشت نهمه است

تعیان ۱ ≡	قبض الخارج ۳ ≡	قبض الداخل ۲ ≡	جماعت ۴ ≡
فروح ۵ ≡	انگشت ۷ ≡	عقله ۶ ≡	حمره ۸ ≡
بیاض ۹ ≡	نصره الداخل ۱۱ ≡	نصره الخارج ۱۰ ≡	عنبه الخارج ۱۲ ≡
نقی الخند ۱۳ ≡	اجتماع ۱۵ ≡	عنبه الداخل ۱۴ ≡	طریق ۱۶ ⋮

## تفصیل احکامات خلاصه

## ۱. تحیان

فال تو نیکست اگر اراده سفر کردن داری سمت مشرق برو بهتر خواهد شد و اگر ابتدای کاری در نظر داری بکن که انجامش نیکست و اگر برای مریض است تب صفر اوی ارد بهتر خواهد شد اگر جهت حصول مال نیت کرده بدقت حاصل شود مالی با اختیار آن خارج خواهد شد

## ۲. قبض الداخل

فال تو بهتر است اگر برای سفر مسری سفر میری خواهد شد و اگر برای مریض است درد از شکم و از غذا است و بهتر خواهد شد ولی بسودی او طول خواهد کشید اگر برای استمال بسیار بدست تو خواهد آمد و از معامله نفع خواهی برد و روزی تو وسیع گردد و اگر برای غایب فال دیده سلاست و بزودی بنزد تو خواهد آمد

## ۳. قبض الخارج

فال تو بد است و اگر برای سفر اراده داری بی جهت بار خواهد شد از اینجا بجای دیگر بروی اگر سؤال از یافتن مالست میری نخواهد شد بلکه مالی از تو بی اختیار خارج میشود و اگر برای برادر و خواهر و خویشان فال دیده آنها را حال نیک است و اگر برای مریض است سختی کشیده بهتر خواهد شد از این فال ظاهر میشود که حال تو پریشانست و بسیار سختی کشیده و اگر خواهی پریشان می بینی جنب مباحث و در عبادت و توبه کوشش کن تا خوب شوی

## ۴. جماعت

اگر برای ملاقات دوست فال دیده میسر شود و اگر از پدر و مادر و اطراکت می باشد عاقبت آنها بخیر و ملک بدست آید احوال تو بطور میانم ولی کین گرفتاری و بستگی در کار تو میباشد و اگر برای مریض سؤال کرده آن مریض را آسید رسیده یا از سحر است و نیز آن مریض آزار شکم هم دارد حال عاقبت تو بخیر خواهد شد و در معاملات ضرر دیده اما زیان قابل نبوده خواهد

## ۵. فکوح

فال تو بسیار نیک و در آینده خوشی و فزوح و انبساط رو بر تو می آید

و اگر از وصال معشوق میسر خواهد شد و از بدید و محبت فال دیده  
 بتو خواهد رسید و اگر مسافرت در نظر داری بسخت شمال و مغرب بهتر است  
 و اگر سؤال از حمل زن کرده عالمه است و ترا ذوق شاعری هست و خواهی  
 خوش می بینی و خاطر تو در عشق کسی بقرار است و اگر سؤال برای مریض است  
 آن مریض برین خفقان و امراض با دمی دارد و بهتر خواهد شد و  
 عاقبت تو بخیر و خوشی است و الله اعلم

## ع = ع قله

فال تو بد است و در کار منقلب و پریشان خاطر هستی و در انجام هر کاری  
 مردد و بیاشی هنوز کاری انجام نداده بکار دیگر شروع مینمائی و اگر خیال مسافر  
 داری منقلب حال بسفر رفته و باز مراجعت میکنی اگر از مریض میسری مرض او  
 از شکم و مثل اینکه برای او سحر کرده باشند و اگر برای عالمه است آن زن را خون  
 حیض بسته یا در شکم سختی دارد اگر برای تو که کلفت میسری حال آنها نیک است  
 و اگر برای دزد برده میسری تمامی آن بدست نیاید و دزد مرد است اکثر خواهی پریشان  
 می بینی و در موقع خواب هولناک می باشی و خاطر تو غمگین است صدقه بده  
 و در طاعت پروردگار کوتاهی مکن تا کارت خوب شود و الله اعلم

## ۷ = ۱ نکیس

این فال دلیل گرفتگی در خاطر و محبوست در طالع و سختی و پریشانی و گرفتاری  
 در امورات اگر برای سفر است میسر نخواهد شد و تقاضای قرص داران بر تو  
 و سوار است و شخصی از دوستان تو غایب است و مال تو را آنگه ندیده است  
 زنی است سیاه چهره اگر برای مریض است بدشواری خوب شود  
 و مریضی او از معده و شکم است و اگر برای شریکت شریکت تو بد است  
 و حال تو پریشان است و اکثر خواهی بد می بینی و ترا خوف از  
 جانب دشمنی هست که با تو دشمنی میکند صدقه بده تا رفع دشمنی او بشود و اگر زن خواهی  
 یگیری برای تو فراهم شود و نیک است در امور مذمبه می کوتاهی مکن و از خیرا  
 مینسر کوتاهی مکن تا کارت خوب شود و الله اعلم

۸ حصر  
 فال تو بد است مانند اینکه از تو نمک یا از کسی ترس و خوف داشته باشی در  
 معاملات گاه گاهی ضرر متوجه تو شده است اگر از مال سپرسی بدست تو  
 خواهد آمد ولی سودی از آن نبوی اکثر اوقات ربه پریشان و غم و غصه سپرسی  
 از مال غایب مال زن و میراث ترا بهره بیاشد خواهی خواهی پریشان بینی بیشتر  
 امراض تو از باد و خون می باشد اگر اراده سفر داری بیشتر خواهد بود اگر برای  
 مرض دیده آن در بیض طول بکشد تا شفا یابد و مرهن او از اسهال و خون  
 شکرت باید برای او چیزی ای سرخ رنگ صدقه داد در اسوات خیر  
 که شش کن تا کارت خوب شود و الله اعلم

۹ بیاض

فال تو بسیار نیک و دلین بر خوشحالی و خوبی طالع و اگر اراده تحصیلم داری  
 بهره مند خواهی شد و اگر اراده سفر داری نیکت و برای تو فراهم شود و بطرف  
 شمال سفر کن تا سود می اگر اراده زن گرفتن داری و مسائل آن برای تو فراهم شود  
 و خوبست و اگر برای تحصیل مال بد شواری بدست تو آید و درود صبح شود  
 از منافع کسب و کار بطور قیامت سپرسی و اگر چیزی از کسی توقع داری تو میسر  
 و اگر برای مرض دیده مرهن او از بیغم و استقامت و شفا خواهد یافت برای او  
 تصدق بد و اگر از حمل زن سپرسی حامله نیست چون حیض او بسته است حاجت او  
 بخیر است و سفر حج در قسمت داری و مسافرت با ما کن مشرف خواهی کرد و الله اعلم

۱۰ نصره الخاریج

فال تو نیکت و هر برادر و مطلب که داشته باشی بخوبی حاجت تو روا شود اگر اراده  
 سپرسی بدست تو خواهد آمد و استفاده از شغل و عمل خواهی بر د شراکت کن  
 اگر اراده سفر داری سمت مشرق نیکت است و مسافرت برای تو روا  
 شود و بر دشمنان تسلط خواهی یافت اگر از حال باد سپرسی حالش خوب اگر نزد  
 رفتن سپرسی برو همه امور نیکت اگر از مرض سوال میکنی حال او بهتر است و مرض او از  
 و صفر می باشد و شفا خواهد یافت شغل معنی بدست تو خواهد آمد که استفاده  
 آن بسیار است و حاجت تو بخیر است و بر کاری بجوای انجام دهی نیکت و الله اعلم

۱۱ مضره الذخیر

قال تو نیک و کاردت با رونق و شغل و عمل نیک و درآمد آن در آتیه خوب خواهد شد و اگر از مال میرسی بدست تو خواهد آمد و امیدهای زیادی در دل داری تمام برآورده خواهد شد اگر اراده سفر داری میسر نشود و اگر اراده معامله یا تجارت داری مکن که نفع زیادی متوجه تو برسد و اگر اراده زن گرفتن داری خوبست و میسر خواهد شد و کسی با تو دشمنی میکند ولی معهود میشود اگر برای مریض دیده مرض او از بلغم است طول میکشد ولی خدا او را شفا میدهد و عاقبت تو ختم بخیر است و مسافرت با ما کن شرف و رحمت تو است و الله اعلم

۱۲ عتبات الخاج

قال تو بد است و مانند اینکه پریشان خاطر و غمناک و اندوگین میباشی و احتمال حواس و انقلاب خاطر داری بیکجا قرار نداری دشمنان در کین تو هستند و از دوستان خود صریحی در معاملات زیان بسیار متوجه تو شده است اگر اراده سفر داری بسمت مشرق خوبست ولی بی اختیار سفر برای تو فراهم شود خواهی برای پریشان می بینی با زنی مواصالت میکنی اگر برای مریض دیده مرض او از تب و دق میباشد و بد شواری شفا یابد بصدق برای او بدو حاجت جنبه آن کرد در نماز و عبادت کوتاهی مکن تا رفع فقر و فاقه و بدبختی از تو بشود و الله اعلم

۱۳ نغمه الخلد

قال تو بسیار بد است و منقلب حال و پریشان خاطر میباشی و درآمد تو کفاف خرج ترا نمیدهد و اگر از مال سؤال میکنی بدست تو بسیار ولی چندان نفع از آن نمی آید اگر از سفر میرسی بمسافرت میردی ولی سودی حاصل نشود اگر برای مریض دیده مرض او از اسهال یا دنبلی است جراح خواهد در آن بیشتر بزند و خاطر تو مفلک بکسی گرفته و کسی را دوست میداری و با او بسیار محبت میکنی ولی او با تو کینه گزین است و حال تو عصبانی و غضب بسیار داری در کار سعی میکنی اگر مریض تو بلغمی و خا و نم است اگر از زن گرفتن میرسی خوبست و در نماز و عبادت کوتاهی مکن انشاء خدا یا نرود روزی که بخوت از طالع تو سرودن آمد و در روز کاردت

## ۱۴ عتبات الداخل

فال تو بسیار نیکت و طالعت صیون و مبارک و اگر اراده سفر داری میسر خواهد شد  
 اگر اراده معامله کسی داری بکن خوبست و اگر از مال میبری بدست تو آید و از بیجا  
 بتو برسد و اگر کسی میسر داری بزودی باز آید و اگر اراده نکاح داری خوبست  
 مکن و اگر برای مریض دیده عارضه شکم دارد و بطول انجامد ولی بهبودی حاصل شود  
 اگر از اتصال محبوب میپرسی وصل او برای تو میسر گردد اگر از معامله پرستی عمل دارد  
 و کثیر امور برای تو نیکت و امیدای تو برآورده خواهد شد و الله و الله اعلم

## ۱۵ اجتنای

فال تو خوب و حالت بطور میانه بگذرد برای مواصت بسیار نیکت خبر خوش  
 بتو برسد اگر خفت تحقیق علم کرده بسیار خوبست و میسر شود اگر اراده سفر  
 داری قدری صبر کن و در معاملات استفاده بطور میانه بتو برسد اگر از مال  
 میپرسی بدست تو بیاید اگر برای مریض دیده بهبودی حاصل شود و در معنی  
 او از سحر است و از نظر به کتبه امور تو ختم بخیر شود و زیارت اماکن  
 مشرفه برای تو میسر شود و الله اعلم

## ۱۶ طریق

فال تو نیکت اگر اراده سفر رفتن داری آسفر بخوبی برای تو فراهم شود  
 و نفع بسیار خواهی برد اگر بطرف شمال بروی اگر برای مریض دیده مرض او از  
 سردی است و استفا و امراض یعنی بهتر خواهد شد اشیاء سفید برای او  
 مقصد و مکن اگر از مال میپرسی برای تو حاصل خواهد شد و خرج کنی و اگر  
 برای او اتصال مبطوبست اتصال واقع شود و در مسافرت رفتن برای  
 تو نفع دارد کارها نیک مانند قاصدی و بسفر رفتن باشد برای تو  
 خوبست و از آنها نتیجه بری

و الله اعلم

نعت با نجر و سعاده

مژده سازی ۳۲ ۱۳۱ کتاب انگلیسی ایگستان

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کتاب

نظریاتین از روی

یک نسخه خطی با مقابله از روی

دو نسخه چاپی در حکمت نظریاتی از ت

مستخصین علوم غریبه که در اصلاح طلبان

و بعضی اغلاط آن کوشش فراوان نمودند

شد چون دو نسخه چاپی که در هندوستان بطبع رسیده

بسیار مغلوط بود نسخه مورد استنساخ با همان نسخه

بود و میسر نگفت این کتاب از حیث صحت

ولی غلط بود بهترین کتابی است که تا کنون بجا

رسیده حق طبع از این نسخه محفوظ

و مخصوص بکتاب فرو

الاستان تهران